Turkish Language

Turkish language book

Turkish language lexicon

by
Jami G. Shakibi, MD

Farkhondeh Z. Shakibi, RN

A SHORT SURVEY OF TURKISH LANGUAGE

Jami G.Shakibi,MD

and

Farkhondeh Z. Shakibi,RN

2006

Title : A Short Survey of Turkish Language

Authors :
J.G.Shakibi
F.Z.Shakibi

Special Edition.
Year : 2000

Publisher : Babylonia Language and Translation Center , Inc
Nashville, TN. U.S.A.

Dedication :

To the Turks all over the world, who should be proud of their grammar.

Acknowledgement :

We wish to thank Sonel Bosnali ,PhD for his assistance , corrections and explanations. We are also highly grateful to Ms Parrisa Tirnaz for her secretarial assistance.

JGS

هماهنگی صدادارها از نطر کلفتی İnce - Kalın و یا گردی Yuvarlak و Yassı مسطحی است .

اگر هجای کلفت باشد بقیه هم باید کلفت باشند و بالعکس .

اگر صدادار هجای اول Yassı باشد بقیه هم باید Yassı (مسطح) باشد.

اگر صداردار هجای اول Yuvarlak گرد باشد ، صدادار های هجای بعدی مسطح پهن

a , A açık yassı = açık yassı (a, A ا) و یا گرد تنگ Kapalı (Ü, U) خواهد بود مانند

Ocak (کانون) ، Öküz (گاو) ، Odun (هیزم) .

طبق قانون هماهنگی صدادارها - بی صداها حروف ، ک ، کلفت Kalın K و غ = ğ با صدادار های

کلفت و حروف، ک، نازک Ince همراه است .

مثلا: Karın (شکم) ، Kesmek (بریدن) ، Gelin (عروس) .

در یک واژه بی صداها یا از نوع طنین دار Titreşimli (د ، ح ، ب ، غ) و یا از نوع بی طنین

Titreşimsiz (ت ، چ ، پ ، ک) خواهد بود .

دکتر جواد هیئت

از دکتر جواد هیئت خواستم نامه ای که در زمینه ی زبان ترکی گرد آوری کرده ام بررسی کنند . با مهربانی پذ یرفته یادآور شدند که باید در آغاز نامه خواننده با دستور زبان ترکی آشنا گردد . این کار را از خود ایشان خواسته و پاس بر من نهاده گفتار زیر را نوشتند که در آغاز نامه می آورم . من خود از نوشتن د ستور زبان پرهیزکردم . زیرا خود کتاب برابر سامانهای زبانشناسی چنان نوشته شده که خواننده خود می تواند گام بگام دستور زبان را بدون کوشش فرا گیرد .

پزشک جامی شکیبی گیلا نی

پیشگفتار

کتابی که پیش روی شماست خودآموز گفتاری ترکی استانبولی است . این خودآموز از طرف آقای دکتر جامی شکیبی با تحمل زحمات زیاد و برای فارسی زبانها تهیه شده است . در واقع خودآموز سه زبانه ایست که از طرف کسی که به چندین زبان تسلط دارد نوشته شده است . متن فارسی سبب می شود که هیچ گونه ابهامی در فهم لغات، اصطلاحات و جمله ها و مطابقت آنها با یکد یگر باقی نماند . در زبان ترکی واژه های متراد ف بسیارند و گاهی در فهم کامل آنها در ترجمه اشکال پیش می آید . وجود زبان انگلیسی به عنوان زبان سوم در اکثریت موارد این اشکالات را رفع می کند.

دکتر جامی شکیبی را از د وران دانشجویی اش در پزشکی به خوبی می شناسم و با او سابقه همکاری نزد یک دارم .سالها با او و آقای دکتر محمد مولوی مجله دانش پزشکی را منتشر میکرد یم و با هم همکاری نزد یک داشتیم . جامی دانشجو را استاد دانشمند ش دکتر مولوی به من معرفی کرده بود و من از این لحاظ مدیون دکتر مولوی هستم .چون جامی را هرچه بیشتر شناختم بیشتر مجذ وب نبوغ ، ساد گی و صدا قت او شد م . دکتر جامی عاشق زبان پارسی و تاریخ و مردم ایران است . ولی هرگز مانند بعضی از د وستداران زبان و اد ب فارسی شوونیست و ترک ستیز نیست . او همه مرد م ایران را با تمام ویژگیهایشان د وست دارد و ا ین هم محبت و آ فرین مرا نسبت به او د وچندان کرده است . د کتر جامی در دوره دانشجویی ضمن تحصیل پزشکی شش زبان خارجی رابا خود آموز یاد گرفت و وقتی کتاب جراحی مرا به انگلیسی ترجمه کرد من ترجمه کتاب را پس از مطابقت با اصل آن به یک اد یتور (ویراستار) انگلیسی دادم و او د ر تمام ترجمه کتاب کلمه ای را تغییر نداد . این در زمانی بود که ایشان هنوز به خارج از کشور نرفته و قبل از اقامت طولانی ایشان در آمریکا بود . د کتر شکیبی د رعین حال یکی از حاذ قترین و باسوادترین متخصصین قلب کودکان است و یکی از مفاخر پزشکی ماست . او هم مانند بعضیها از جمله نگارنده این سطور عاشق تمام میهن و مردم این سرزمین است و همین امر سبب شده که در این دوران سخت جز د ر کشور خود و در میان هم میهنان خویش نتواند زندگی کند و در آمریکا و جای دیگر اقامت نماید . من با آشنایی عمیقی که از ایشان دارم یقین دارم که اگر میتوانست در امریکا بماند و کار علمی اش را پیگیری نماید شهره آفاق میشد و شاید بهره بیشتری به عالم پزشکی میداد . خوشبختانه در شرایط کنونی نیز دکتر جامی همواره به تحقیقات علمی در رشته پزشکی و فرهنگ پارسی ادامه داده و با آثار گرانقدر خود همکاران و هم میهنان مشتاق و علاقمند را مستفیض می گرداند .

کتاب حاضر یکی از اینگونه آثار فرهنگی دکتر جامی است . در این کتاب ذهن خواننده با حواندن قواعد پیچیده دستوری خسته نمی شود . برعکس با خواندن جملات ساده و روزمره ترکی قواعد نیز آموخته شده و به شکل ملکه در می آید . ضمنا مولف کتاب از نادر کسانی است که فارسی را بدون بکار بردن واژه های عربی و خارجی صحبت می کند . در متن کتاب نیز این روش را بکار برده و واژه های سره فارسی را بجای لغات عربی بکار گرفته است و چون ترجمه انگلیسی نیز همراه کلمات و جملات فارسی بکار رفته خواننده واژه های سره فارسی را نیز به مرور در می یابد . یعنی ضمن یاد گرفتن زبان ترکی فارسی را نیز فرا می گیرد .

در خاتمه ضمن توصیه کتاب به خوانند گان عزیز امیدوارم استاد نابغه دکتر جامی شکیبی برای آموختن زبانهای د یگر نیز این خودآموز را تهیه نماید و در اختیار خوانند گان ایرانی قرار دهد .

دکتر جواد هیئت

چند نکته از دستور زبان ترکی

زبان ترکی از نظر تباری جزو زبانهای اورال – آلتایی و یا بزبان درست تر از گروه زبانهای آلتایی است . زبانهای اورال آلتاییک به گروه زبانهایی گفته میشود که مردمان گفتگو کننده آنها از منطقه بین کوههای اورال و آلتای(در شمال ترکستان) برخاسته و هر گروه در زمانهای مختلف به جاهای مختلف کوچ کرده اند. این گروه زبانها شامل زبانهای فنلاند، مجارستان (اورالیک) و زبانهای ترکی، مغولی، منچو و تونقوز (زبانهای آلتاییک) است. وینکلر زبانشناس آلمانی و بعدها بسیاری از زبانشناسان دیگر زبان ژاپنی و همچنین زبان سومری و اکدی را نیز جزو زبانهای اورال –آلتاییک پذیرفته اند.
از نظر شکل و ساختمان (مورفولوژی) زبان ترکی و گروه اورال – آلتاییک جزو زبانهای التصاقAglutinants میباشد.
در این زبانها واژه های تازه از چسبانید ن پسوند به ریشه واژه ساخته میشود و این مسأله سبب پیدایش واژه های تازه و غنای واژه ای میگردد. پسوندها پیرو ریشه ها هستند و به آسانی از آنها قابل تشخیص اند.مانند at (اسب) آتلار(Atlar) اسبها آتدان Attan (از اسب) یا دوه Deve (شتر) و دوه چی (Deveci)(شتربان). در این زبانها ریشه ثابت میماند و در تصرف تغییر نمیکند .در زبان ترکی فونمهای صدادار غنی است. در ترکی استانبولی هشت و در ترکی آذری نه صدادار وجود دارد بعلاوه قانون هماهنگی اصوات وجود دارد. حروف صدادار دوجور تقسیم میشوند.نخست گروه صدادار خشن (کلفت) و نازک:

1- حروف صدادار یا فونمهای صدادار خشن (Kalın) مانند: I,A,O,U(oo) (I بدون نقطه) که در کلمهIſık موجود ولی در فارسی وجود ندارد به این صدادارهای کلفت یا Kalın صدادارهای خلفی هم میگویند زیرا با پشت سقف دهان تلفظ میشوند.

2- صدادارها یا فونمهای نازک (ince) مانند أ (زبر= فتحه) إ (زبر = کسره که گویا در لهجه ی استانبولی نیست) ö مانند ö آلمانی یا eu فرانسه که در فارسی نیست)ü مانند ü فرانسه که در فارسی وجود ندارد) و i مثلا در کلمه Ikiz

دوم حروف صداادار گرد و مسطح :

1- حروف صدادار و فونمهای گرد (Yuvarlak) عبارتند از : ü,ö,u,o

2- حروف صدادار مسطح (Yassı) عبارتند از : ä (فتحه) , e (کسره) ، ı,i

قاعده هماهنگی اصوات چنین است :
حروف صدادار هجای اول ریشه واژه ها از هر گروه باشد بقیه حروف صدادار از همان گروه خواهد بود . حتی واژه های بیگانه هم بعد ازآنکه در اثر کاربرد مردم جزو واژه های ترکی شدند پیرو همین قاعده خواهند بود . مثلا hata بجای خطا و ......

صدادارهای ترکی نسبت به فارسی و عربی کوتاه اند حتی صدادارهای بلند فارسی و عربی هم در ترکی کوتاه می شوند ولی در اشعار ترکی که با وزن عروضی گفته میشوند بعضی اوقات برخی هجاها بلند خوانده می شوند . (بخاطر رعایت وزن شعر)

حروف یا آواها (فونم ها) ی رایج ترکی استانبولی 29 و در ترکی آذری 32 عددند .

زبانشناس معروف استونی ، ف . ویدرمان (F. Wiedermann) در کتاب خود (1838) ویژگیهایی را که زبانهای اورال – آلتاییک را از زبانهای هند و اروپایی متمایز می سازد در چهارده ماده بشرح زیر خلاصه کرده است :

1- صداها هماهنگ هستند .
2- در این زبانها جنس وجود ندارد .
3- حرف تعریف وجود ندارد .
4 - صرف بوسیله پسوندها انجام می شود .
5- در صرف اسماء پسوندهای ملکی بکار می رود .
6- اشکال افعال غنی و متنوع اند .
7- در این زبان برخلاف زبانهای هند و اروپایی وند (Affix) بعد از واژه میآید .
8- صفات پیش از نامها می آیند .
9- پس از اعداد (شماره ها) علامت جمع بکار نمی رود .
10- مقایسه با مفعول منه (Ablatif) انجام می شود (دان ، دن = از)
11- برای فعل معین (کمکی) به جای داشتن از فعل بودن (ایمک Imak) استفاده می شود .
12- در بسیاری از این زبانها برای حرکت منفی ، فعل ویژه وجود دارد .
13- پسوند پرسش موجود است (می ، مو)
14- بجای حروف ربط Conjunctive از اشکال فعل (Participe) استفاده می شود .از نظر ساختمان جمله (Syntax) و یا ترکیب کلام و ترتیب عناصر جمله نیز زبان ترکی با زبانهای هند و اروپایی متفاوت است. در زبانهای هند و اروپایی عنصر اصلی جمله (فعل) در ابتدا قرار می گیرد و عناصر بعدی با ادات ربط بشکل حلقه های زنجیر به یکدیگر مربوط می شوند و اگر عناصر بعدی قطع شوند سازمان جمله ناقص نمی شود . مثلا : من رفتم به شیراز تا دوستی را ببینم که اخیرا از فرانسه آمده و در آنجا شش سال پزشکی خوانده است (ترتیب جمله در زبانهای انگلیسی و فرانسه هم تقریبا چنین است .) در اینجا عنصر اصلی (من رفتم شیراز) است که در اول جمله قرار گرفته است ولی در ترکی ترتیب عناصر جمله کاملا برعکس است یعنی ابتدا باید عناصر ثانوی و فرعی تنظیم و گفته شوند و عنصر اصلی یا فعل در آخر جمله قرار می گیرد بدین ترتیب :

Altı yıl tıp okuduktan sonra Fransa'dan yeni dönen dostumu görmek için şiraz'a gittim .

جی . ال. لویس در کتاب دستور خود اجزای جمله ترکی را به ترتیب چنین می شمارد :

1- فاعل ، 2- قید زمان ، 3- قید مکان ، 4- مفعول غیر صریح، 5- مفعول صریح ، 6- قید و هر واژه ای که معنی فعل را تغییر دهد ، 7- فعل .

هر چیز معین بر غیر معین مقدم است یعنی اگر مفعول صریح معین باشد بر مفعول غیر صریح غیر معین مقدم می شود . مثال جمله مرتب ترکی چنین است :

Ressam geçen hafta müzede gelenlere tablolarini kendi (kendisi) gösterdi
ترجمه : نقاش هفته پیش در موزه تابلو های خود را به تماشاچیان خودش نشان داد .
هر عنصری از جمله که به آن بیشتر اهمیت داده میشود نزدیک فعل قرار میگیرد.
در صورتی که جمله به فعل ختم نشود جمله معکوس گفته میشود که در گفتگو و در شعر و آثار هنری بکارمیرود:
از درپایین فرار کنید = Kaçın aşagı kapıdan
ترکی ترکیه بعد از 1908 یعنی صدور فرمان مشروطیت دوم شروع شده و بر اساس لهجه استانبولی قرار دارد و با ترکی عثمانی قدری تفاوت دارد . اختلا ف اساسی در وجود کلمات و ترکیبات بیگانه است .
در ترکی جدید ترکیبات عربی و فارسی از زبان خارج شده وبه جای آنها واژه ها و ترکیبهای ترکی بکار میرود.
الفبای جدید ترکی از حروف لاتین گرفته شده و 29 حرف دارد و از سال 1928 به بعد رسمی و از این قرار است.

آ(a) ب (b) ج(c) چ(ç) د(d) ا(e) ف(f) گ(g) غ (ğ) ح (h) ای(i) ای (ı)ژ(j) ک(k) ل(l) م(m)
ن(n) او(o) او(ö) پ(p) ر(r) س(s)ش(ş) ت(t) او(u) او (ü) و(v) ی(y) ز(z)
دو نوع "ک" وجود دارد ک نرم (ince) مانند ekmek (نان) و ک کلفت kalin مانند korku (ترس).
G برای غ، مانند (باغ و جغد) بکار میرود ولی وقتی بین دو صدادار نازک باشد صدای (ی) را میدهد: Verdiği (آنچه داده).
در ترکی استانبولی خ ، ه تلفظ میشود مثلا harap = خراب و ق ترکی آذری و فارسی و عربی هم K تلفظ میشود.
Kalın (ضخیم وخشن وبجای قالین آذ ری) و Katır (قاطر) در گویشهای آناتولی خ و ق هم دیده میشود.
از 29 حرف 8 حرف صدادارها را نشان میدهد .گویا کسره E وجود ندارد در صورتی که در بعضی واژه ها مانند Gece (شب) (اولی کسره و دومی فتحه تلفظ میشود) هر دو صدا تلفظ میشود ولی در این لهجه زبر وزیر بهمدیگر از لهجه ی آذری و پارسی نزد یکترند.
در ترکی ترکیه صداهای بلند و دیفتونگ Diphtong (دو حرف صدادار چسبیده به هم) وجود ندارد.
صداهای O و Ö فقط در هجاهای اول دیده میشود. ژ فقط در واژه های بیگانه موجود است.
در آخر واژه ها و هجاها ب ،ج، غ، گ (بی صداهای نرم و یا طنین دار) وجود ندارد(بویژه درزبان ادبی امروز) وبجای آنها پ، چ، ک (بی صداها ی سخت و یا بی طنین) دیده میشود در صورتی که در ترکی آذری چنین نیست.

Çorap (جوراب) Ağaç (درخت) Orak (داس).
صداهای چ، ک، پ، ت آخر واژه ها اگر بین دو صدا دار قرار بگیرند نرم میشوند یعنی تبدیل به ج، غ، ب، د میشوند: Ağaç - Ağaçin (درخت را و یا در درخت).
Yatak (تختخواب) Yatağı (تختخواب را) Çorap (جوراب) Çorabı (جوراب را) Cevat (جواد) Cevat'ı (جواد را).
در ریشه ی کلمات تشدید وجود ندارد در اول واژه ها بی صدای جفت وجود ندارد.
در ترکی ترکیه هماهنگی اصوات سه نوع اند.
1-هماهنگی صدادارها، 2- هماهنگی صدادارها با بی صداها، 3- هماهنگی بی صداها.

دستتان درد نکند
(Dastetán dard nakonad .)
(Thank you.)
(Lit: Dast e womá rá tandorosti báwad.)
Eline sağlik . or / یا Ellerine sağlik.

به کجا ؟
(Be kojá)
(To where ?)
Nere-y-e?

به ایستگاه .
(Be istgáh.)
(To the station.)
Istasyon-a .

به آنکارا .
(Be Ankara.)
(To Ankara .)
Ankara-y-a.

به خانه برو.
(Be xáne boro.)
(Go (to) home .)
Ev-e git .

به ایران .
(Be Irán .)
(To Iran .)
Iran-a .

به آمریکا بروید .
(Be América beravid .)
(Go to America .)
Amerika-y-a gidin.

به دبستان بیا.
(Be dabestán biyá .)
Come to school .)
Okul-a gel .

ترن را سوار شو.
(Teran rá savár wo)
(Ride the train.)
Tren-e binin.

هماهنگی صدادارها از نطر کلفتی İnce - Kalın و یا گردی Yuvarlak و Yassı مسطحی است .

اگر هجای کلفت باشد بقیه هم باید کلفت باشند و بالعکس .

اگر صدادار هجای اول Yassı باشد بقیه هم باید Yassı (مسطح) باشد.

اگر صداردار هجای اول Yuvarlak گرد باشد ، صدادار های هجای بعدی مسطح پهن

açık yassı = a , A açık yassı (a, A ا) و یا گرد تنگ Kapalı (Ü, U) خواهد بود مانند

Ocak (کانون) ، Öküz (گاو) ، Odun (هیزم) .

طبق قانون هماهنگی صدادارها - بی صداها حروف ، ک ، کلفت Kalın K و غ = ğ با صدادار های کلفت و حروف، ک، نازک Ince همراه است .

مثلا: Karın (شکم) ، Kesmek (بریدن) ، Gelin (عروس) .

در یک واژه بی صداها یا از نوع طنین دار Titreşimli (د ، ح ، ب ، غ) و یا از نوع بی طنین Titreşimsiz (ت ، چ ، پ ، ک) خواهد بود .

دکتر جواد هیئت

The following phonetic alphabet is used for correctly reading the Persian text.

a	read as " a " in " add ".
a'	read as " a " in " are ".
b	read as " b " in " bed ".
c	read as " ch " in " cherry ".
d	read as " d " in " door ".(This is dental, not supradental as in English). (Persian "d"is dental)
e	read as " ea " in " head ".
f	read as " f " in " far ".
g	read as " g " in " go".
h	read as " h " in " house ".
i	read as " ee " in " heel ".
j	read as " j " in " jar ".
k	read as " k " in " king ".
l	read as " l " in " lip ".
m	read as " m " in " mother ".
n	read as " n " in " no ".
o	read as " o " in " door ".
p	read as " p " in " pear ".
q	read as " r " in " rose ".
r	read as " r " in Spanish " burro " (rolling "r") .
s	read as " s " in " sit ".
t	read as " t " in " tea ". (this is dental, not supradental as in English). (Persian "t" is dental).
u	read as " u " in " rude ".
v	read as " v " in " very ".
w	read as " sh " in " shoe ".
x	read as " ch " in German " Buch ".
y	read as " y " in " yellow ".
z	read as " z " in " zebra ".
z'	read as " j " in French " jolie ".

A guide to theTurkish "semiphonetic" alphabet.

a	read as "a" in "car".
b	read as "b" in "boy".
c	read as "j" in "jar".
ç	read as "ch" in "cheek".
d	read as "d" in "door". (Turkish "d" is dental).
e	read as "e" in "end" or "a" in "bad".
f	read as "f" in "far".
g	read as "g" in "go".
ğ	read as "r" in French "rose".
h	read as "h" in "house" .
i	read as "ee" in "bee" .
ı	read as "I" in "sit" .
j	read as "j" in French "jolie" .
k	read as "k" in "book" .
l	read as "l" in "lip".
m	read as "m" in "man".
n	read as "n" in "no".
o	read as "o" in "hoe".
ö	read as "ö" in German "hören" .
p	read as "p" in "pen" .
r	read as "r" in "read" .
s	read as "s" in "south" .
ş	read as "sh" in "shoe".
t	read as "t" in "top" . Turkish "t" is dental .
u	read as "oo" in "tooth" .
ü	read as "u" in French "tu".
v	read as "v"in "very" .
y	read as "y" in "yes" .
z	read as "z" in "zebra" .

یادداشت ارج دار :

اگر با دستور زبان بنیادی خود آشنا باشید . می توانید از این کتاب چون خودآموز بهره گیرید .
اما پیش از آغاز خواندن کتاب باید یک سامان بنیادی زبان ترکی را یاد گیرید . و اگر این این یک سامان را ندانید هرگز نخواهید توانست این زبان را فرا گیرید .
واکی ها در زبان ترکی دو گونه اند : درشت (kalın) و نرم (ince)
واکی های درشت چنین اند :

a ı o u

واکی های نرم چنین اند :

e i ö ü

پروا کنید که در بیشتر واژه ها واکیها از یک دست هستند . باین مینی که واکیهای نرم باهم و واکیهای درشت با هم می پیوندند . از این رو اگر می گوییم برای ساختن ریخت چندگانی پسوند ler – یا lar - بکار برید برای ساختن ریخت چندگانی Tren (ترن) باید ler - بآن افزاییم Trenler ، اما میخواهید ریخت چندگانی از Masa (میز) بسازید باید پسوند Masalar و همین جور است برای هرچیز دیگر برای نمونه :

Paltodan <------------ (پالتو) **Palto**

Bahçeler <------------ (**باغچه**) **Bahçe**
Bahçeden

دومین سامانی که باید به یاد داشته باشید خواندن ğ است این را "غ " میخوانند اما اگر میان دو واکی درشت باشد آن را "غ " میخوانید چون **çocuğun** .
اما اگر میان دو واکی نرم باشد آن را " ی " میخوانید مانند **geldiği** .

جامی شکیبی گیلانی

Important Note :

You can use this book as a self – teaching text , if you are familiar with the basic grammar of your language. But before you start studying the book you MUST learn one basic rule of the Turkish language . Not knowing this rule you'll never learn this language .
Note that vowels are either hard (kalın) or soft (ince) in Turkish :

Hard vowels are :

a ı o u

Soft vowels are :

e i ö ü

Note that in most words hard vowels go together and soft vowels go together . Thus if the sign for plural is either " –ler " or " –lar " and if you want to make a plural of " Tren" (train) you must add " ler " to it ; thus tren-ler (trains) . But if you want to make a plural of " masa " (table) you must add " –lar " ; thus masalar (tables) .

Palto (overcoat) ------------------- paltolar
Paltodan

Bahçe (garden) ------------------- bahçeler
Bahçeden

Second rule :

Pronounciation of " ğ ".
If " ğ " is sandwiched between two hard vowels pronounce it as " r " in French " rose " . Like cocuğun . [cojuqun]
If " ğ " is sandwiched between two soft vowels , pronounce it as " y " like " geldiği " [galdiyi]

JGS

Nominative case: **ریخت کننده ی کار :**

Singular : **ریخت یکانی :**

قلم
(qalam)
(pen)
Kalem

کتاب
(ketáb)
(book)
Kitap

Plural: **ریخت چندگانی :**

قلمها
(qalamhá)
(pens)
Kalemler

کتابها
(ketábhá)
(books)
Kitaplar

To make plural one adds the suffix "-lar" or "-ler" to the singular . "ler" is used with soft vowels and "lar" is used with hard vowels.

برای ساختن ریخت چندگانی پسوند های ler– و lar– بکار میرود . ler– برای نام واژه های دارای واکی های نرم است و lar– برای نام واژه های دارای واکیهای درشت.

Accusative and Dative :

The distinction between accusative and dative does not follow the logic of the English or Persian language . .The student is better off to memorize the proper cases until he or she gets the feeling of the Turkish language.

ریخت رایی و بایی :

ریخت رایی و بایی با زبانهای انگلیسی و فارسی برابری نمی کند و دانشجو بهتر است هرکدام را برای ترکی ازبر کند تا سرانجام یاد گیرد که در ترکی کجا ریخت رایی و کجا بایی بکار می رود .

پنجره را ببند .
(panjere rá beband .)
(Shut the window .)
Pancere-y-i kapa

بسته را بدهید .
(Baste rá bedahid .)
(Give the parcel .)
Paket-i verin .

نامه بنویس .
(Náme benevis.)
(Write a letter.)
Mektup yaz .

نامه را بنویس .
(Náme rá benevis .)
(Write the letter.)
Mektub-u yaz . (Mektubu yaz)

در را ببند .
(Dar rá beband .)
(Shut the door .)
Kapı-y-ı kapa .

قلم را بده .
(Qalam rá bede .)
(Give the pen .)
Kalem-i ver .

Nonvoiced letters ["p", "t", "ç" change to voiced letters "b", "d", and "c" when followed by a vowel .]

بسته را فراموش نکن .
(Baste ra' fara'muw nakon.)
(Don't forget the parcel .)
Paket-i unutma .

چمدان را بگیر .
(Camedán rá begir .)
(Take the suitcase .)
Bavul-u al .

آریا را آواز بده .
(Ariyá rá áváz bede.)
(Call Ariya.)
Arıya-yı çağir .

پنج
(Panj)
(Five)
Beş

شش
(Wew)
(Six)
Altı

هفت
(Haft)
(Seven)
Yedi

هشت
(Hawt)
(Eight)
Sekiz

نه
(Noh)
(Nine)
Dokuz

ده
(Dah)
(Ten)
On

یازده
(Yázdah)
(Eleven)
On bir

دوازده
(Davázdah)
(Twelve)
On iki

سیزده
(Sizdah)
(Thirteen)
On üç

Note : **The sign for accusative is "i" and its equivalents (i,ü,ı,u).**
The sign for dative is "e" and its equivalents (a, i, o, u).

نشان ریخت رایی" i " و همچندان آن (ı , i , u, ü) است .
نشان ریخت بایی "e" و همچندان آن (a , e) است .

Genitive:

Three types of genitive cases are discussed here. Note that possessive case is also include in this category.

ریخت از آنی:
سه گونه ریخت از آنی در اینجا یاد میشود . پروا کنید که ریخت دارندگی نیز جزو همین گروه است .

Possessive case

ساعت آقابیک
(sá-at e- Áqá Beyk)
(Aqabeyk's watch)
Ağabey-in saat-i

ساعت علی
(Sá-at e Ali)
(Ali's watch)
Ali-nin saat-i

پالتوی بچه- پالتوی بچگانه
این بچه را نمیشناسیم (This is an unknown child.)
(Pálto ye baccegáne)
(Children's overcoat)
Çocuk palto-s-u

در باغ
(این باغچه را می شناسیم) (This is a known garden)
(Dar-e b´aq)
(The door of the garden)
Bahçenin kapı-s-ı

در باغ
(این باغ را نمی شناسیم)
(Dar e báq)
(The garden-door)
Bahçe kapı-s-ı

ساعت رومیزی
(Sá-at e rumizi)
(Desktop clock)
Masa saat-i

ساعت مچی
(Sá-at e moci)
(Wrist-watch)
Kol saat-i

ساعت زرین (No suffixes here) (اینها پسوند نمی گیرند)
(Sá-at e zarin)
(Gold watch)
Altin saat

ساعت سیمین
('Sá-at e simin
(Silver watch)
Gümüş saat

پالتوی پشمی
(Palto ye pawmi)
(Woolen overcoat)
Yün palto

در آهنی
(Dar e áhani)
(Iron door)
Demir kapı

A few more examples of the genitive case :

چند نمونه ی دیگر از ریخت از آنی :

ترن آنکارا
(Tren e A'nka'ra')
(The Ankara train)
Ankara ekspres-i

ترن استانبول
(Trene e Estánbol)
(The Istanbul train)
Istanbul tren-ı

کتاب دانش آموز
(Ketáb e dánewámuz)
(The student's book)
Oğrenci kitab-ı

دانشجوی دانشکده
(Dánewjuy e dánewkadeh)
(The college student)
Lise öğrenci-s-i

فنجان چای
(Fenján-~ cáy)
(A tea cup)
Çay bardağı [Note " k " changes to " ğ " between two vowels.]

مربای گیلاس
(Morabba' ye gila's)
(Cherry preserve)
Vişne reçel-i

پالتوی آموزگار
('Páltoye ámuzegár)
(the student's bag/satchel)
Oğretmen-in palto-su

کیف شاگرد
(kif-e wágerd)
(The student's satchel)
Öğrenci-nin çanta-s-ı

پزشک دبستان
(Pezewk e dabestán)
(The school physician)
Okul-un doktor-u; Okul-un hekimi

پدر تورگوت
(pedar e Turgut)
(Turgut's father)
Turgut'un baba-s-ı

مادر ازگور
(Mádar e Ozgur)
(Ozgur's mother)
Özgür'ün anne-s-i

در کلاس
(Dar-e kelás)
(The door of the classroom)
Sınıf-ın kapı-s-ı

برگ درخت
(Barg-e deraxt)
(The leaf of the tree)
Ağac-ın yapra-ğ-ı [Note: " yaprak " – " k " changes to " ğ " between two vowels .]

پرتغال کیلویی چند ؟
(Portogál kiluyi cand ?)
(How much are oranges per kg.)
Portakal-ın kilo-s-u kaça?

نماینده ی مسافرتی
(Namáyande ye mosáferati)
(Travel agency)
Seyahat acenta-s-ı

پنجره ی پته فروشی
(panjere ye pate-foruwi)
(Ticket counter)
Bilet gişe-s-i

نماینده هواپیمایی
(Namáyande ye havápeymáyi)
(Airline agent)
Havayolları acenta-s-ı.

سرپرست ایستگاه راه آهن
(Sarparast e istgáh e ráh áhan)
(Railway station manager)
Gar şefi

گاری چمدان بر
(Gáriy e camedánbar)
(Luggage cart)
Bagaj vagon-u

تالار بیوسش
(Tálár e biyusew)
(Waiting hall)
Bekleme salon-u

کرایه ی روزانه
(keráye ye ruzáne)
(Daily rent)
Günlük kira-s-i

بنزین لیتری چند است؟
(Benzin litri cand ast ?)
(How much is gas per liter?)
Benzin-in litre-s-i kaça?

افسر گمرک
(Afsar e gomrok)
(Custom Official)
Gümrük memur-u

چک مسافرتی
(Ceke e mosáferati)
(traveler's check)
Seyahat çek-i

ایستگاه اتوبوس
(Istgáh e otobus)
(Bus station)
Otobüs durağı [Note : Durak "k" changes to "ğ" between two vowels.]

ایستگاه مینی بوس آنکارا کجاست ؟
(Istga'h e minibus e A'nka'ra' koja'st?)
(Where's the minibus station for Ankara ?)
Ankara dolmuş durağı nerede ?

سرپرست مهمانخانه
(Sarparast e mehmánxáne)
(Hotel director)
Otel müdürü

پیک هوایی
(Peik e haváyi)
(Airmail)
Uçak posta-s-ı

نمره ی تلفن
(Nomre ye telefon)
(Telephone number)
Telefon numara-s-ı

فیلم رنگی
(Film e rangi)
(Color film)
Renkli film

نام اینجا چیست؟
(Nám e injá cist?)
(What is here called?)
Buranın ism-i nedir?

Ablative:
The sign for ablative case is –den or –dan added to the end of the word.

ریخت از:
نشان ریخت از **den**- یا **dan**- است که به ته نام واژه افزوده میشود.

از کجا؟
(Az kojá'?)
(Where from?)
Nere-den?

از آنکارا
(az A'nka'ra')
(From Ankara)
Ankara-dan

از آمریکا
(az A'mrika')
(From America)
Amerika-dan

از ایران
(Az Irán)
(From Iran)
Iran-dan

از دبستان
(Az dabestán)
(From school)
Okul-dan

Vocative:

ریخت شگفت :

خدایا!
(Xodáyá)
(My god)
Aman! ; Tanrim! ; Allahim!

آه !
(Áh !)
(Oh)
O! ; Öyle!

خوب!
(Xob!)
(Ok!) (All right!)
Işte! ; Tamam! ; Hay Hay !; Peki!

زود زود !
(Zud; zud!)
(Quick quick)
Hadi hadi!

Instrumental: **The sign for instrumental is "ile" or its requivalents "-le", "-la".**
نشان ریخت ابزاری : ile وهمچندان آن **le-** و **la-** است.

با خر به ده می رود
(Bá xar be deh miravad.)
(He goes to village by donkey.)
Eşek-le köye gidiyor.

با شتر به اروپا می رود
(Ba' wotor be Orupa' miravad.)
(He goes to Europe by camel.)
Deve-yle Avrupaya gidiyor .

با بسته ترن سوار شو
(Bá baste teren savár wo.)
(Ride the train with the parcel.)
Paket-le trene bin.

با علی به خانه برو
(Bá Ali be xáne boro!)
(Go home with Ali!)
Aliyle eve git!

با عایشه
(Bá Áyewe)
(With Ayesheh)
Ayşeyle

با دوچرخه به خانه می رود
(Bá docarxe be xáne miravad.)
(He goes home by bicycle.)
Bisikletle eve gidiyor.

Locative : **The signs for locative case are "de" and "da"**

ریخت جایگاه: نشان ریخت جایگاه **de** و **da** است.

در آنکارا میزیم.
(Dar Ánkárá miziyam.)
(I live in Ankara.)
Ankara,da oturuyorum.

در استانبول میزیم.
(Dar Estánbol miziyam.)
(I live in Istanbul.)
Istanbul'da oturuyorum.

در ازمیر میزیم
(Dar Izmir miziyam.)
(I live in Izmir.)
Izmir'de oturuyorum.

در ایران میزیم
(Dar Irán miziyam.)
(I live in Iran.)
Iran'da oturuyorum.

آنها به (در) رنگهای دیگر هست ؟
(Ánhá be (dar) rangháye digar hast?)
(Are they available in other colors?)
Başka renkte olanlar var mi? [Note: change of "de"to"te" following unvoiced consonant "k".]

Adjectives : ستای ها :

Positive adjectives: **ستای ساده:**

هوا سرد است .
(Havá sard ast)
(It is cold)
Hava soğuk-tur. Dir -> tir -> tur)

چای داغ است .
(Cáy dáq ast.)
(The tea is hot .)
Çay sıcak tır.

خوب
(xub)
(Good , well)
Iyi

بد
(Bad)
(Bad)
Kötü

Comparative adjectives : ستای برتر :

The sign for comparative degree is daha. **Daha نشان ستای برتراست.**

سردتر
(Sardtar)
(Colder)
Daha soğuk

بیشتر
(Biwtar)
(more)
Daha fazla

داغتر
(Dáqtar)
(Hotter)
Daha sıcak

Superlative adjective :
The sign for superlative adjective is "en"

ستای برترین:
نشان ستای برترین "en" است.

داغ ترین
(Da'qtari)
(Hottest)
En sıcak

سرد ترین
(Sardtarin)
(Coldest)
En soğuk

بزرگترین
(Bozorgtarin)
(Biggest)
En büyük

بیشترین
(Biwtarin)
(The most)
En fazla

Also note: نیز پروا کنید :
خیلی گران
(Xeili gerán)
(Very expensive)
Oldukça pahalı

Adjectives of equality : (The adjectives of equality are made in this way adjective + e + kadar)
ستای همچندی را چنین می سازند : **e + kadar** + نام واژه + ستای و یا ستای + **e + kadar** + نام واژه .

همچند شتر = بزرگ باندازه شتر
(Be andáze ye wotor bozorg)
(As big as a camel)
Deve kadar büyük

به آن اندازه گران ـ به همان اندازه گران
(Be hamán andáze gerán)
(As expensive as)
Okadar pahalı

به آن اندازه گران که نخریدم
(Be án andáze gerán ke naxaridam)
(So expensive that I did not buy)
Okadar pahalı ki almadım

More adjectives : **چند ستای دیگر :**

کوچکتر
(Kucaktar)
(Smaller)
Daha küçük

بزرگتر
(Bozorgtar)
(Bigger)
Daha büyük

کلفت تر
(Kolofttar)
(Thicker)
Daha kalın

پهن تر
(Pahntar)
(Broader ; wider)
Daha geniş

نازکتر
(Názoktar)
(Thinner)
Daha ince

باریکتر
(Báriktar)
(Finer ; narrower)
Daha dar

درازترین
(Dera'ztarin)
(The longest)
En uzun

کوتاهترین
(Kutáhtarin)
(The shortest)
En kısa

سیرترین = تیره رنگ ترین
(Sirtarin; tirerangtarin)
(Darkest)
En koyu renk

کم رنگ ترین = روشن ترین
(Kamrangtarin = rouwantarin)
(The lightest ; weakest)
En açık renk

سبکترین
(Saboktarin)
(The lightest)
En hafif

سنگین ترین
(Sangintarin)
(The heaviest)
En ağır

او از من کوچکتر است
(U az man kucaktar ast.)
(He is smaller than me .)
O benden daha küçük.

این کتاب قشنگتر است
(In ketáb qawangtar ast .)
(This book is lovelier.)
Bu kitap daha güzel.

آیا او از من کوچکتر است ؟
(Áyá u az man kucaktar ast ?)
(Is he younger than me ?)
O benden daha mı küçük ?

آیا این کتاب قشنگتر است ؟
(Áya in ketáb qawangtar ast?)
(Is this book lovlier ?)
Bu kitap daha mı güzel ?

عایشه از محمد بزرگتر است
(Áyewe az Mohammad bozorgtar ast .)
(Ayesheh is older than Mohammad .)
Ayşe Mehmet'ten daha büyük. (-ten = -den)

آیا عایشه از محمد بزرگتر است ؟
(Áyá Áyewe az Mohammad bozorgtar ast ?)
(Is Ayesheh older than Mohammad ?)
Ayşe Mehmet'ten daha mı büyük ?

این کیف ارزانتر است .
(In kif arzántar ast .)
(This handbag is cheaper.)
Bu çanta daha ucuz .

آیا این کیف ارزانتر است ؟
(Áya in kif arzántar ast ?)
(Is this handbag cheaper ?)
Bu çanta daha mı ucuz?

این قلم بهتر می نویسد.
(In qalam behtar minevisad ?)
(This pen writes better .)
Bu kalem daha iyi yazıor.

آیا این قلم بهتر می نویسد ؟
(Áya in qalam behtar minevisad ?)
(Does this pen write better ?)
Bu kalem daha iyi mı yazıyor ?

این شاگرد زرنگتر است.
(In wágerd zerangtar ast .)
(This student is more hard-working .)
Bu öğrencı daha çalışkan .

آیا این شاگرد زرنگتر است ؟
(Áyá in wágerd zerangtar ast ?)
(Is this student more hard-working ?)
Bu öğrencı daha mı çalışkan ?

این بچه خردمند تر است .
(In bacce xeradmandtar ast.)
(This child is wiser.)
Bu çocuk daha akıllı .

آیا این بچه خردمند تر است ؟
(Áyá in bacce xeradmandtar ast ?)
(Is this child wiser ?)
Bu çocuk daha mı akıllı ?

به اندازه سد متر جلوتر یگ جای ایستادن هست .
(Be andáze ye sad metr jelotar yek já ye istádan hast .)
(There's a parking place about 100 meters further .)
Yüz metre kadar ilerde park yeri var.

Suffixes for making various types of adjectives :

پسوندهایی دیگر برای ساختن برخی ستای ها :

1– Suffix-"ca" and its equivalents (-ca –ça and –çe) mean "a little ", "somewhat" eg "küçükçe" means "a little smaller"; "somewhat small". Other equivalents of küçükçe : küçük gibi; oldukca küçük; az küçük.

پسوند **ca-** و همچندانش(**-ça, -çe , -ce**) به مینی کمی ، اندکی، تا اندازه ای است. از این رو **Küçükce** به مینی کمی ، کوچک ، تا اندازه ای کوچک است . دیگر همچندان **küçükçe** چنین است .

Küçüçük – Oldukça küçük – Küçük gibi

کم رنگ ترین = روشن ترین
(Kamrang tarin = rouwantarin)
(The lightest ; weakest)
En açık renk

سبکترین
(Saboktarin)
(The lightest)
En hafif

سنگین ترین
(Sangintarin)
(The heaviest)
En ağır

او از من کوچکتر است
(U az man kucaktar ast.)
(He is smaller than me .)
O benden daha küçük.

این کتاب قشنگتر است
(In ketáb qawangtar ast .)
(This book is lovelier.)
Bu kitap daha güzel.

آیا او از من کوچکتر است ؟
(Áyá u az man kucaktar ast ?)
(Is he younger than me ?)
O benden daha mı küçük ?

آیا این کتاب قشنگتر است ؟
(Áya in ketáb qawangtar ast?)
(Is this book lovlier ?)
Bu kitap daha mı güzel ?

عایشه از محمد بزرگتر است
(Áyewe az Mohammad bozorgtar ast .)
(Ayesheh is older than Mohammad .)
Ayşe Mehmet'ten daha büyük. (-ten = -den)

آیا عایشه از محمد بزرگتر است ؟
(Áyá Áyewe az Mohammad bozorgtar ast ?)
(Is Ayesheh older than Mohammad ?)
Ayşe Mehmet'ten daha mı büyük ?

یک شاگرد خیلی کوچک از اتوبوس پیاده شد .
(Yek wágerd e xeili kucak az otobus piáde wod .)
(A very little student took off the bus .)
Küçücük bir öğrenci otobüsten indi .

خیلی کوچک
(Xeili kucak)
(Very small)
Minicik

یک قلم خیلی کوچک در دست بانو جمیل است .
(Yek qalam e xeili kucak dar dast e bánu Jamil ast .)
(There is a very little pen in Ms Jamil's hand .)
Cemil beyin elinde minicik bir kalem var .

آقای عثمان یک بسته خیلی کوچک به آقای جمیل داد .
(Áqá ye Osmán yek baste ye xeili kucak be áqá ye Jamil dád .)
(Mr. Osman gave a very small package to Mr. Jamil .)
Osman Bey ,Cemill Bey,e ufacık bir paket Verdi .

محمد دیروز برای ما یک بسته ی کمی کوچک آورد .
(Mohammad diruz bará ye má yek baste ye kami kucak ávard .)
(Mohammad brought us a somewhat small package yesterday .)
Mehmet, dün bize küçükçe bir paket getirdi .

شاگردان یک طناب کمی دراز آوردند .
(Wágerdán yek tanáb e kami deráz ávardand .)
(The students brought a somewhat long rope .)
Öğrenciler uzunca bir ip getirdiler .

آقای کمال از پهلوی خودش یک چمدان تا اندازه ای کوچک گرفت .
(Áqá ye Kamál az pahlu ye xodaw yek camedán e tá andázeyi kucak gereft .)
(Mr. Kamal took a rather small package from his side .)
Kemal Bey yanından ufakça bir valiz aldi.

تا اندازه ای دراز
(Tá andáze yi deráz)
(Somewhat long)
Uzunca = uzun gibi

But note : پروا کنید :
خیلی دراز
(Xeili deráz)
(Very long)
Oldukça uzun

But note : : اما پروا کنید

درست / خوب راه برو
(Dorost / xub ráh boro)
(Walk well / nicely)
güzelce yürü

خیلی قشنگ
(Xeili qawang)
(Very well)
Oldukça güzel

Using the suffix – cık (-cik, -cuk, and –cük) with adjectives one makes new adjectives meaning a little , small ...
با پسوند -cık (-cik, -cuk, -cük -) ستاهایی پدید می آید به مینی کمی ، کوچک .....

خیلی کوچک
(Xeili kucak)
(Very small)
Küçücük = çok küçük

کمی / تا اندازه ای داغ
(Kami / tá andáze yi dáq)
(Somewhat hot)
Sıcacık

روز زمستانی یک چای خیلی داغ نوشیدم ، درونم داغ شد.
(Ruz e zemestáni yek cáy e xeili dáq nuwidam, darunam dáq wod)
(On a winter day I drank a very hot tea , my inside got warm)
Kış günü sıcacık bir çay ictim , içimi ısıttı .

Suffixes –cık and –cağız denote "dear"
پسوند های cık - و cağız – نشانگر " گرامی " است

مادر دوست داشتنی گرامیم ، دلم برایت خیلی تنگ شده .
(Mádar e dust.dáwtani ye gerámiyam , delam baráyat xeili tang wode.)
(My dear lovely mother , I miss you a lot .)
Sevgili anneciğim, seni çok özledim. (annecik)

پدر دوست داشتنی گرامیم ، در نامه نوشتن بتو دیر کردم.
(Pedar e dust dáwtaniye gerámiyam , dar náme nevewtan be to dir kardam .)
(My dear lovely father , I'm late in writing to you .)
Sevgili babacığım , sene mektup yazmakta geçiktim . (babacik)

ترا خیلی چشم براه گذاشتم ، احمد جانم کوتاهی مرا ننگر .
(To rá xeili cewm be ráh gozáwtam , Ahmed jánam kutáhi ye mará nanegar.)
(I made you wait a lot,my dear Ahmed, please don't look at (disregard) my shortcoming.)
Seni çok beklettim , kusura bakma Ahmetçik

کامیون بتندی آدم جان بیچاره ای را زد.
(Kámiyon be tondi ádam ján e bicáreyi rá zad .)
(The truck speeding , hit a miserable poor man .)
Kamyon hızla zavallı adamcağız çarptı.

زن جان بیچاره در یک خانه ی سرد تنها می ماند.
(Zan ján bicáre dar yek xáne ye sard tanhá mimánad .)
(A miserable little/dear woman stays alone in a cold house.)
Zavallı kadıncağız soğuk bir evde yalnız kalıyor.

بچه جان بیچاره کوچک در سرما زود سرما خورد.
(Bacce ján e bicáre ye kucak dar sarmá zud sarmá xord .)
(The poor little / dear baby soon caught cold in the cold weather .)
Zavallı bebekçeğiz soğukta hemen üşüttü .

بانو اسن یک خانه ی کوچولو موچولوخرید .
(Bánu Ásan yek xáne ye kuculu muculu xarid .)
(Mrs. Asan bought a tiny little house .)
Esen Hanım küçücük bir ev aldı .

یک کم دردکی (Dardaki) می کشید .
(Yek kam dardaki mikewid .)
(You will suffer a little pain .)
Birazcık acı çekeceksiniz.

برای شما یک هدیه ی کوچک / خیلی کوچک آوردم .
(Baráye womá yek hedye ye kucak / xeili kucak ávardam .)
(I've brought you a very little present.)
Size minicik bir hediye getirdim .

مادر دوست داشتنیم / دوست داشتنی کوچکم امروز آمد .
(Mádar e dust-dáwtaniyam / dust dáwtaniye kucakam emruz ámad .)
(My dear lovely mother arrived today.)
Sevgili anneciğim bugün geldi.

آدم بیچاره / بیچاره ی کوچولو روی زمین افتاد .
(Ádam e bicáre / bicáre ye kuculu ruye zamin oftád .
(The poor little man fell on the ground .)
Zavallı adamcağız yere düştü.

برای خود یک ماشین کوچک / کوچولو موچولو خریدم .
(Baráye xod yek máwin e kucak / cuculu muculu xaridam .)
(I bought myself a tiny little car.)
Kendime ufacık bir araba aldım.

یک آش کمی داغ / کمی داغ خوردم .
(Yek áw e kami dáq xordam .)
(I ate a somewhat hot porridge .)
Sıcacak bir çorba içtim.

Making adjectives from nouns suffixes -lı & - sız .
-lı and its equivalents mean "having ...," "-y"
-sız and its equivalents mean "without...," "-less"

از نام واژه ها میتوان با کمک -lı و -sız ستای ساخت .
-lı وهمچندانش به مینی " دارای..." " پر...." "....ی " است .
-sız و همچندانش به مینی " بی...." " بدون..." است .

Yağmur (Rain)
باران
(Bárán)
(rain)
Yağmur

هوای بارانی
(Havá ye báráni)
(Rainy weather)
Yağmurlu hava

هوای بی باران
(Havá ye bibáráni)
(Rainless weather)
Yağmursuz hava

Kar (Snow)
برف
(Barf)
(Snow)
Kar

هوای برفی
(Havá ye barfi)
(Snowy weather)
Karlı hava

هوای بی برف
(Havá ye bibarf)
(Snowless weather)
Karsız hava

Buz (Ice)
راه یخی / بی یخ
(Ráh e yaxi / biyax)
(Icy / ice.less road)
Buzlu / Buzsuz yol

آدم ماشین دار / بی ماشین
(A'dam e ma'winda'r/ bima'win.)
(A man with a car / without a car)
Arabalı / arabasız adam

هوای مهی
(Havá ye mehi)
(Foggy weather)
Sisli hava

هوای بی مه
(Havá ye bi meh)
(Fogless weather)
Sis-siz hava

آسمان ابری / بی ابر
(Ásemán e abri / bi abr)
(Cloudy / cloudless sky)
Bulut-lu / bulutsuz ğökyüzü

هوای آفتابی / بی آفتاب
(Havá ye áftábi / bi áftáb)
(Sunny / sunless weather)
Güneşli / güneşsiz hava

آدم کلاهی
(Ádam e koláhi)
(A behatted man)
Şapkalı adam

آدم بی کلاه
(A'dam e bikola'h)
(A hatless man)
Şapkasız adam

Numerlas

شماره ها

Cardinalia:

شماره های ساده :

صفر
(Sefr)
(Zero)
Sıfır

یک
(Yek)
(One)
Bir

دو
(Do)
(Two)
Iki

سه
(Se)
(Three)
Üç

چهار
(Cahár)
(Four)
Dört

Possessive pronouns:

نام از آنی:هروه

قلمم
(Qalamam)
(My pen)
Kalem-im

قلمت
(Qalamat)
(Your pen)
Kalem-in

قلمش
(Qalamaw)
(His / her/ pen)
Kalem-i

قلممان
(Qalamemán)
(Our pen)
Kalemimiz

قلمتان
(Qalametán)
(Your pen)
Kaleminiz

قلمشان
(Qalamewán)
(Their pen)
Kalemleri

رخسارم
(Roxsáram)
(My face)
Yüz-üm

رخسارت
(Roxsa'rat)
(Your face)
Yüz-ün

رخسارش
(Roxsá-raw)
(His / her face)
Yüz-ü

چهارده
(Cahárdah)
(Fourteen)
On dört

پانزده
(Pánzdah)
(Fifteen)
On beş

شانزده
(Wánzdah)
(Sixteen)
On altı

هفده
(Hefdah)
(Seventeen)
On yedi

هجده
(Hejdah)
(Eighteen)
On sekiz

نوزده
(Nuzdah)
(Nineteen)
On dokuz

بیست
(Bist)
(Twenty)
Yirmi

بیست و یک
(Bist-o-yek)
(Twenty one)
Yirmi bir

بیست و دو
(Bist-o-do)
(Twenty two)
Yirmi iki

سی
(Si)
(Thirty)
Otuz

سی ویک
(Si-yo-yek)
(Thirty two
Otuz bir

سی و دو
(Si-yo-do)
(Thirty two)
Otuz iki

چهل
(Cehel)
(Forty)
Kırk

پنجاه
(Panjáh)
(Fifty)
Elli

شصت
(Wast)
(Sixty)
Altmiş

هفتاد
(Haftád)
(Seventy)
Yetmiş

هشتاد
(Hawtád)
(Eighty)
Seksen

نود
(Navad)
(Ninety)
Doksan

سد
(Sad)
(Hundred)
Yüz

سد و یک
(Sad-o-yek)
(Hundred and one)
Yüz bir

دویست
(Dovist)
(Two hundred)
Iki yüz

دویست و یک
(Dovist o yek)
(Two hundred and one)
İki yüz bir

سی سد
(Sisad)
(Three hundred)
Üç yüz bir

چهار سد
(Cahár sad)
(Four hundred)
Dört yüz

پانسد
(Pánsad)
(Five hundred)
Beş yüz

پانسد و یک
(Pánsad o yek)
(Five hundred and one)
Beç yüz bir

شش سد
(Wewsad)
(Six hundred)
Altı yüz

هفت سد
(Haftsad)
(Seven hundred)
Yedi yüz

هشت سد
(Hawtsad)
(Eight hundred)
Sekiz yüz

نه سد
(Nohsad)
(Nine hundred)
Dokuz yüz

هزار
(Hezár)
(One thousand)
Bin

ده هزار
(Dah hezár)
(Ten thousand)
On bin

سد هزار
(Sad hezár)
(One hundred thousand)
Yüz bin

یک میلیون
(Yek million)
(One million)
Bir milyon

یک میلیارد
(Yek milliard)
(One billion)
Bir milyar

یک تریلیون
(Yek trilion)
(One trillion)
Bir trilyon

Ordinalia: **are made with suffix –inci and its equivalents. (-ncı, -nci, -ıncı, -inci,-uncu, -üncü)**
شماره های پستایی: با پسوند inci– وهمچندان آن ساخته میشود.(-ncı, -nci, -ıncı, -inci, -uncu, -üncü)

یکم
(Yekkom)
(First)
Birinci

دومی - دوم
(Dovvom, dovvomi)
(Second)
İkinci

سومی – سوم
(Sevvom , sevvomi)
(Third)
Üçünçü

چهارمی
(Cahárómi)
(Fourth)
Dördüncü

احمد امسال در همه ی هماوردها یکم / اول شد .
(.Ahmad emsál dar hame ye hamávardhá yekkom / avval wod.)
(Ahmad became first in all competitions , this year.)
Ahmet, bu yıl bütün yarışlarda birinci geldi .

راست بروید، دست راست سومین خیابان بپیچید.
(Ra'st beravid, dast e ra'st sevvomin xiya'ba'n bepicid.)
(Go straight , turn right on the third street.)
Doğru gidiniz, sağdan üçüncü sokağa dönünüz .

در جاده ی ششم بولوار باغچه لی اولر زندگی می کنم .
(Dar cádde ye wewom bulvár e bahcelievler zendegi mikonam .)
(I live on the 6th Avenue on Bahcelievler Blvd.)
Bahçelievler' de altıncı caddede oturuyorum .

پنجاهمین سالگرد جمهوری را تبریک گفتیم .
(Panja'homin sa'lgard e jomhuri ra' tabrik goftim.)
(We congratulated the 50th anniversary of the Republic.)
Cumhuriyetin ellinci yıldönümünü kutladık .

احمد در هماورد یکم / اول شد .
(Ahmad dar hama'vard yekkom wod.)
(Ahmad became first in the contests .)
Ahmet yarışta birinci / 1. geldi .

خیابان / کوچه سومی بپیچید .
(Xiya'ba'n e / kuce ye sevvomi bepicid.)
(Turn on the third / 3rd street .)
Üçüncü / 3. sokağa dönünüz .

در جاده ی ششم مینشینیم .
(Dar ja'dde ye wewom minwinim.)
(We live on the 6th Avenue.)
Altıncı / 6. caddede oturuyoruz .

پنجاهمین سال جمهوری
(Panjáhomin sál jomhuri)
(50^{th} year of the republic.)
Cumhuriyetin ellinci / 50. yılı.

پرسشها (در) کدامین / چندمین برگ کتاب؟
(Porsew há (dar) kodámin / candomin barg e ketáb?)
(The questions on which page of the book?
Sorular kıtabın kaçıncı safasında?

در برگ پنجاه و پنجمی
(Dar barg e panjáh o panjomi)
(On the 55^{th} page)
Elli beşinci safasında

امسال به کلاس چندم میروی؟
(Emsál be kelás e candom miravi ?)
(To which grade do you go this year?)
Bu yıl kaçını sınıfa gidiyorsun?

به کلاس دوم می روم.
(Be kela's e dovvom miravam.)
(I go to the 2^{nd} grade.)
Ikinci sınıfa gidiyorum.

یکسدمین سالگرد زادروز آتاتورک را در سراسر میهن با جشن شادباش گفتند.
(Yeksadomin sálgard e zádruz e Átatuk rá dar sarásar e mihan bá jawn wádbáw goftand.)
(One hundredth anniversary of Ataturk's birthday was celebrated all over the country.)
Atatürk'ün yüzüncü doğum yıldönümü yurdun(Fatherland) her tarafında törenlerle (Tören = celebration) kutlandı .

پهلوانان آمریکایی که در هماورد نخستین ، دومین و چهارمین شدند ، یک نشان زر و یک نشان سیم گرفتند.
(Pahlavánán Ámrikáyi ke dar hamávard noxostin ,dovvomin va caháromin wodand, yek newa'n e zar va yek newa'n e sim gereftand.)
(The American athletes who became 1^{st}, 2^{nd} and 4^{th} got one gold one silver medal .)
Amerikalı atletler yarışlarda brinci , ikinci ve dördüncü gelerek bir altın, bir gümüş madalya aldılar.

(دختر) خوشگل ترکیه در هماورد زیبایی آق دنیز (دریای سفید، دریای مدیترانه) نخست / اول شد .
(Doxtar e) xowgel e Torkiye, dar hamávard e zibáyi ye Áqdeniz noxost / avval wod .)
(Turkish beauty , became 1^{st} in the Akdaniz beauty contest.)
Türkiye güzeli , Akdeniz güzellik yarışmasında birinci oldu .

کارهای دانش شمار :

Arithmetic operations :

× دو دو تا میشود چهار تا . دو در / ضرب در دو میشود چهار.
X (Do dotá miwavad cahártá.)
(Do dar do/ Do zarb dar do miwavad caha'rta'.)
X (Two times two equals four .)
Iki çarpı iki eder/eşittir dört .

÷ چهار بخش بر دو میشود دو .
÷ (Cahár baxw bar do miwavad do)
÷ (4 divided by 2 equals 2)
Dört taksim / bölü iki eder eşittir iki .

+ دو با دو / فزون بر دو / دو بعلاوه ی دو میشود چهار.
+ (Do bá do / do fozun bar do / do be – aláve ye do miwavad cahár.)
+ (Two plus two equals four.)
İki zaıt iki eder/ eşittir dört ; İki arti iki eder dört.

- دو منهای چهار میشود دو.
- (Do menha' ye caha'r ,miwavad do.)
- (Four minus two equals 2 .)
- Dört eksi iki eder / eşittir iki .

Fractions: **برخه ها :**

Çeki = (Weight) , (وزن)

نیم کیلو
(Nim kilo)
(,One half kilo)
Bir buçuk kilo .

ده و نیم
(Dah o nim)
(Ten and one half)
On buçuk.

یک چهارم = چارک
(Yek cahárom = Cárak)
(One fourth = Quarter)
Ceyrek .

یک پنجم
(Yek panjom)
(One fifth)
Beçte bir .

Multiplicatives : **چند گانیها :**

دو تا / دو دانه
(Do tá / do dáne)
(Two pieces)
İki tane

دوباره
(Dobáre)
(Two times / again)
İki kere; iki defa; Tekrar ; iki kez.

دوبار
(Do bár)
(Two times)
İki dafa , iki kez , iki kere

لایه لایه
(Láye láye)
(Layer by layer)
Kat kat.

یکایک
(Yekáyek)
(One by one)
Birer birer; teker teker

سه به سه
(se be se)
(Three by three / in threes)
Üçer üçer

یکان و دوگان
(Yekán o dogán)
(In ones and twos)
Birsi veya ikisi

ده (تا) بیشتر
(Dah tá biwtar)
(Ten more)
On daha

دو دیگر
(Do digar)
(One more)
Bir daha

یکایک / یک به یک بیایید.
(Yekáyek / yek be yek biyáyid.)
(Come one by one.)
Birer birer geliniz.

دو بدو / دوتا دوتا به صف / به رج بیایید.
(Do be do / do.tá do tá / be saf / be raj biyáyid .)
(Enter the queue two by two.)
İkişer ikişer sıraya giriniz.

پول را سد تا سد تا بشمارید.
(Pul rá sad tá sad tá bewomárid.)
(Count the money in hundreds.)
Parayı yüzer yüzer sayınız.

چمدانها را تک تک بیاورید.
(Camedánhá rá tak tak biyávarid .)
(Bring the suitcases one by one.)
Bavulları teker teker getirin

کتابها را پنجاه تا پنجاه تا در بسته گذاشتند .
(Ketábhá rá panjáh tá panjáh tá dar baste gozáwtand .)
(They put the books in the package in fifties / fifty pieces each.)
Kitapları ellişer paket yaptılar.

Or one can use the following forms instead of "ellişer ellişer":

و یا بجای ellişer ellişer می توان چنین گفت :

Kitapları ellili paketler halinde yolladılar.
Kitapları ellişer ellişer paketler halınde yolladılar.

شش تا شش تا در باغ گرد آمدند .
(Wewtá wewtá dar báq gerd ámadand .)
(They came together / gathered in the garden in the groups of six .)
Altışar altışar bahçede toplandılar. / Altişerli gruplar halınde bahçede toplandılar.

پوکر را چند تنه بازی می کنید ؟
(Poker rá cand tane bázi mikonid ?)
(You play poker with how many persons?)
Pokeri kaç kişiyle oyanayacaksınız?

Telling the time :

زمان را گفتن :

ساعت چند است ؟
(Sá-at cand ast ?)
(What time is it ?)
(Saat) kaç?

ساعت یک است .
(Sá-at yek ast .)
(It is one o'clock.)
(Saat) bir . saat on üç.

ساعت دوازده است .
(Sá-at davázdah ast .)
(It is tweleve o'clock .)
(Saat) on iki .

ساعت یک و ربع است .
(Sá-at yek o rob-, ast .)
(It is quarter past one .)
(Saat) biri çeyrek geçiyor .

ساعت یک و نیم است .
(Sá-at yek o nim ast .)
(It is half past one .)
(Saat) bir buçuk .

ساعت یک ربع به دو است .
(Sá-at yek rob-, be do ast .)
(It is quarter to two .)
(Saat) iki-ye ceyrek var.

ساعت یک و پنج دقیقه است .
(Sá-at yek-o-panj daqiqe ast .)
(It is 5 minutes past one.)
(Saat) biri beş geçiyor .

ساعت یک و پانزده دقیقه است .
(Sá-at yek-o-pánzdah daqiqe ast .)
(It is 15 minutes past one .)
(Saat) bir-i on beş geçiyor .

ساعت سه و پانزده دقیقه است .
(Sá-at se o pánzdah daqiqe ast .)
(It is 15 minutes past three .)
(Saat) üç-ü on beş geçiyor.

ساعت شش و ربع است .
(Sá-at wew o rob-, ast .)
(It is quarter past six .)
(Saat) altı buçuk .

ساعت شش و نیم است .
(Sá-at wew o nim ast)
(It is half past six .)
Saat altı buçuk .

ساعت بیست و پنج دقیقه به دو است .
(Sá-at 25 daqiqe be do ast .)
(It is 25 minutes to 2 .)
(Saat) iki-y-e yirmi beş var.

ساعت بیست دقیقه به پنج است .
(Sá-at 20 daqiqe be panj ast .)
(It is 20 minutes to 5 .)
(Saat) beşe yirmi var .

ساعت یک ربع به پنج است .
(Sá-at yek rob-, be panj ast .)
(It is quqrter to 5 .)
(Saat) beş-e çeyrek var.

An easier way to tell time :

یک راه ساده تر برای گفتن زمان :

This is not gramatically correct .
It is colloquial.

این راه از دیدگاه دستوری درست نیست و زبان کوچه است

ساعت شش است .
(Sá-at wew ast.)
(It is six.)
Altı

شش و پنج دقیقه
(Wew o 5 daqiqe)
(Six o five)
Altı beş

شش و ده دقیقه
(Wew o 10 daqiqe)
(Six ten)
Altı on

شش و پانزده دقیقه
(Wew o pánzdah daqiqe)
(Six 15)
Altı on beş

شش و پنجاه دقیقه
(Wew o panjáh daqiqe)
(Six fifteen)
Aıtı elli

Days of the week : **روزهای هفته:**

هفته
(Hafte)
(Week)
Hafta

شنبه
(Wanbe)
(Saturday)
Cumartesi

یکشنبه
(Yek wanbe)
(Sunday)
Pazar

دوشنبه
(Do wanbe)
(Monday)
Pazartesi

سه شنبه
(Se wanbe)
(Tuseday)
Salı

چهارشنبه
(Cahár wanbe)
(Wednesday)
Çarşamba

پنج شنبه
(Panj wanbe)
(Thursday)
Perşembe

آدینه
(Ádine)
(Friday)
Cuma

دی
(Dey)
(January)
Ocak

بهمن
(Bahman)
(February)
Şubat

فروردین
(Farvardin)
(April)
Nisan

اردیبهشت
(Ordibehewt)
(May)
Mayıs

خرداد
(Xordád)
(June)
Haziran

تیر
(Tir)
(July)
Temmuz

امرداد
(Amordád)
(August)
Ağustos

شهریور
(Wahrivar)
(September)
Eylül

مهر
(mehr)
(October)
Ekim

آبان
(Ábán)
(November)
Kasım

آذر
(Ázar)
(December)

Pronouns: هروه نامها :

من
(Man)
(I)
Ben

تو
(to)
(You , thou)
Sen

او
(U)
(He / she / it)
O

ما
(Má)
(We)
Biz

شما
(Womá)
(You)
Siz

ایشان
(Iwán)
(They)
Onlar

Accusative pronouns : **هروه نامهای رایی :**

مرا
(Mará)
(Me Acc.)
Beni

ترا
(To rá)
(You, thee Acc.)
Seni

اورا
(U rá)
(Him , her , it)
Onu

شما را
(Woma' ra')
(You)
Sizi

ما را
(Má rá)
(Us)
Bizi

شما را
(womá rá)
(You)
Sizi

ایشان را
(Iwán rá)
(Them)
Onlar

Dative personal pronouns :

هروه نامهای بایی :

به من
(Be man)
(To me)
Bana

به تو
(Be to)
(To thee)
Sana

به او
(Be u)
(To him / her / it)
Ona

به ما
(Be má)
(To us)
Bize

به شما
(Be womá)
(To you)
Size

به ایشان
(Be iwán)
(To them)
Onlara

Instrumental pronouns :

هروه نامهای ابزاری :

با خودم / با من
(Bá xodam / bá man)
(With me)
Benile , benimle , kendimle

با خودت / با تو
(Bá xodat / bá to)
(With you)
Sen ile , seninle , kendinle

با خودش / با او
(Bá xodaw / bá u)
(With him / her / it)
Onla , onunla , kendisiyle

با خودمان / با ما
(Bá xodemán / bá má)
(With us)
Bizile , bizimle , kendimizle

با خودتان / با شما
(Bá xodetán / bá womá)
(With you)
Sizile , sizinle , kendinizle

با ایشان / با خودشان
(Bá iwán / bá xodewan)
(With them)
Onlarla , kendileriyle

خود
(Xod)
(Self)
Kendi ; Öz

خودش می کند.
(Xodaw mikonad .)
(He / she does itself .)
Kendisi yapıyor.

خودم رادر آینه می بینم .
(Xodam rá dar áyene mibinam .)
(I see myself in the mirror.)
Kendimi aynada görüyörüm .

خودت را در آینه می بینی.
(Xodat rá dar áyene mibini.)
(You see yourself in the mirror.)
Kendini aynada görüyörsün.

خودش را در آینه می بیند .
(Xodaw rá dar áyene mibinad .)
(He / she sees himself / herself in the mirror .)
Kendisini aynada ğörüyör.

خودمان را در آینه می بینیم .
(Xodemán rá dar áyene mibinim .)
(We see ourselves in the mirror.)
Kendimizi aynada görüyörüz .

خودتان را در آینه می بینید .
(Xodetán rá dar áyene mibinid .)
(You see yourselves in the mirror .)
Kendinizi aynada görüyörsünüz.

خودشان را در آینه می بینند .
(Xodewán rá dar áyene mibinand.)
(They see themselves in the mirror .)
Kendilerini aynada gorüyörler

خانه ی خودم
(Xáne ye xodam)
(My house)
Kendi evim

خانه ی خودت
(Xáne ye xodat)
(Your house)
Kendi evin

خانه ی خودش
(Xáne ye xodaw)
(His / her house)
Kendi evi

خانه ی خودمان
(Xáne ye xodemán)
(Our house)
Kendi evimiz

خانه ی خودتان
(Xáne ye xodetán)
(Your house)
Kendi eviniz

خانه ی خودشان
(Xáne ye xodewán)
(Their house)
Kendi evleri

خودم می کنم .
(Xodam mikonam .)
(I do myself.)
Kendim yapıyorum.

خودش می کند.
(Xodaw mikonad .)
(He/she does it himself/herself.)
Kendisi yapıyor.

خودتان می کنید.
(Xodetán mikonid .)
(You do yourself.)
Kendiniz yapıyorsunuz.

خودت می کنی.
(Xodat mikoni .)
(You do yourself)
Kendin yapıyorsun.

خودمان می کنیم.
(Xodemán mikonim .)
(We do ourselves.)
Kendimiz yapıyoruz .

خودشان میکنند .
(Xodewán mikonand.)
(They do themselves.)
Kendileri yapıyorlar.

دیدن
(Didan)
(To see)
Görmek

دیدم .
(Didam .)
(I saw .)
Gör-dü-m .
Gör-dü-n .
Gör-dü .
Gör-dü-k .
Gör-dü-nüz .
Gör-dü-ler .

ندیدم .
(Nadidam .)
(I did not see .)
Gör-me-dim .
Gör-me-din .
Gör-me-di .
Gör-me-dik.
Gör-me-diniz .
Gör-me-diler .

امروز خیلی سخن گفتیم .
(Emruz xeili soxan goftim .)
(We talked a lot today .)
Bugün çok konuştuk .

ده ساعت کار کردیم .
(Dah sá-at kár kardim .)
(We worked for 10 hours .)
On saat çalıştık .

پس از خوراک تبم ناگهان بالا رفت .
(Pas az xorák tabam nágahán bálá raft .)
(My fever increased all of a sudden after meal .)
Yemekten sonra ataşim birden bire yükseldi .

در کاخهای استانبول گردش کردیم .
(Dar ka'xha' ye Esta'nbol gardew kardim.)
(We strolled / walked in Istanbul's castles .)
İstanbul'da sarayları gezdik .

رخسارمان
(Roxsáremán)
(Our face)
Yüzümüz

رخسارتان
(Roxsáretán)
(Your face)
Yüzünüz

رخسارشان
(Roxsárewán)
(Their face)
Yüz-leri

کلاسم
(Kelásam)
(My classroom)
Sınıf-ım

کلاست
(Kelás-at)
(Your classroom)
Sınıf-ın

کلاسش
(Kelásaw)
(His / her classroom)
Sınıf-ı

کلاسمان
(Kelásemán)
(Our classroom)
Sınıf-ımız

کلاستان
(Kelásetán)
(Your classroom)
Sınıf-ınız

کلاسشان
(Kelásewán)
(Their classroom)
Sınıf-ları

مداد پاک کنم
(Medád pák-konam)
(My eraser)
Silgi-m

مداد پاک کنت
(Medád pák-konat)
(Your eraser)
Silgi-n

مداد پاک کنش
(Medád pák-konaw)
(His / her eraser)
Silgi-si

مداد پاک کنمان
(Medád pák-konemán)
(Our eraser)
Silgi-miz

مداد پاک کنتان
(Medád pák-konetán)
(Your eraser)
Silgi-niz

مداد پاک کنشان
(Medád pák-konewán)
(Their eraser)
Silgi-leri

چیزم
(Cizam)
(My thing)
Eşya-m

چیزت
(Cizat)
(Your thing)
Eşya-n

چیزش
(Cizaw)
(His / her thig)
Eşya-sı

چیزمان
(Cizemán)
(Our thing)
Eşya-mız

چیزتان
(Cizetán)
(Your thing)
Eşya-nız

چیزشان
(Cizewán)
(Their thing)
Eşya-ları

دبستانم
(Dabestánam)
(My school)
Okul-um

دبستانت
(Dabestánat)
(Your school)
Okul-un

دبستانش
(Dabestánaw)
(His / her school)
Okulu

دبستانمان
(Dabestánemán)
(Our school)
Okul-umuz

دبستانتان
(Dabestánetán)
(Your school)
Okul-unuz

دبستانشان
(Dabestánewán)
(Their school)
Okul-ları

سگ من
(Sag e man)
(The dog of mine)
Benim köpeğim

(Köpek + im → köpeğim)

سگ تو
(Sag e to)
(The dog of yours)
Senin köpeğin

سگ او
(Sag e u)
(The dog of his / hers)
Onun köpeği

سگ ما
(Sag e má)
(The dog of ours)
Bizim köpeğ-imiz

سگ شما
(Sag e womá)
(The dog of yours)
Sizin köpeğ-iniz

سگهای ایشان
(Saghá ye iwán)
(The dog of theirs)
Onların köpekleri

با خودم
(Bá xodam)
(By myself)
Kendimle

با خودت
(Bá xodat)
(With / By yourself)
Kendinle

با خودش
(Bá xodaw)
(With / By himself / herself)
Kendi-sile

با خودمان
(Bá xodemán)
(With / By ourselves)
Kendi-mizle

با خودتان
(Bá xodetán)
(With / By yourselves)
Kendi-nizle

با خودشان
(Bá xodewán)
(With /By themselves)
Kendi-leriyle

Demonstrative pronouns :

هروه نامهای نشانه :

این
(In)
(This , close to the speaker)
Bu

این
(In)
(This , far from the speaker)
Şu

آن
(Án)
(That , very far from the speaker)
O

این ها
(Inhá)
(These)
Şunlar

این ها
(Inhá)
(These)
Bunlar

آنها
(Ánhá)
(Those)
Onlar

چنین
(Conin)
(Thus)
Böyle/ Şöyle

چنین چیزی
(Conin cizi)
(Such a one)
Böylesi

(اینطور حرف نزن!) چنین غر نزن!
(Conin qor nazan)
(Do not grumble so !)
Öyle söyleme, öyle söylenme!

چنان
(Conán)
(Like that ; so)
Öyle

چرا؟
(Cerá?)
(Why)
Niçin[= Ne + için]. / neden

از کجا / کجایی ؟
(Az kojá / kojáyi ?)
(Where from ?)
Nereli ?

کی ، که؟
(Ki, ke ?)
(Who ?)
Kim?

کی ها ؟
(Ki há ?)
(Who ?) (plural)
Kimler?

کی است ؟
(Ki ast ?)
(Who is ?)
Kim var ? kimdir ?

که را / کی را ؟
(Ki rá ?)
(Whom , who?)
Kim-i?

به که / به کی؟
(Be ki / Be ke ?)
(To whom ?)
Kim-e ?

کیم ؟
(Kiyam ?)
(Who am I ?)
(Ben) Kim-im?

کیستی ؟
(Kisti ?)
(Who are you ?)
(Sen) Kim-sen ?

(او) کیست ؟
(U kist ?)
(Who is he / she ?)
(O) Kim (dir)?

کی آنجاست ؟
(Ki ánjást ?)
(Who is there ?)
Kim var?

کدام؟
(Kodám ?)
(Which ?)
Hangi?

چند؟
(Cand)
(How much ?)
Kaç ; Ne kadar?

هر کیلو اش چند لیر است؟
(Har kilo-aw cand lir ast?)
(How many liras per kilo?)
Kilosu kaç lira?

چه؟ چی؟
(Ce , ci?)
(What ?)
Ne?

چیست؟
(Cist ?)
(What is ?)
Ne dir ?

(در) چه ساعتی ؟
(Ce sáati?)
(At what time?)
Saat kaç-ta?

کجا؟
(Kojá ?)
(Where ?)
Nereye?

در کجا؟
(Dar kojá ?)
(to where? where to?)
Nere-de?

به کجا؟
(Be kojá?)
(To where ?)
Nereye ?

از کجا
(Az kojá?)
(Where from? ; From where ?)
Nere-den?

Relative pronouns: **هروه نامهای پیوندی :**

که...
(Ke...)
(Which / that ...)
...de; ...ki

هر که
(Har ke)
(He who / whoever)
Her kim / her kimse

هر واژه اش چند؟
(Har váz´eaw cand ?)
(How much per (each) word ?)
Kelime-si kaç ?

هر چه
(Har ce)
(What , whatever)
Hangi; Ne

کدام؟
(Koda'm?)
(Which?; Which one?)
Hangi?

باز (هم)
(Báz ham)
(Any more?)
Başka , yine , yine de

باز هم فرمایشی دارید ؟
(Báz ham farmáyewi dárid?)
(Do you want anything more?)
Başka arzunuz ?

گویند که...
(Guyand ke...)
(It is said that ...)
Diyorlar ki

(یک) کسی
(Yek kasi ...)
(Somebody)
Bir kimse, kimse

هیچ
(Hic)
(Any ; not ; no ; none)
Ne -? ; Hiç

هیچ چیز
(Hic ciz)
(Nothing / None)
Hiç bir şey

هیچ کس
(Hic kas)
(Nobody)
Hiç kimse

/ کسی/ یکیبیسار
(Bisár)
(A so –and –so person)
کسی ، یکی = Biri; Birisi

هر
(Har)
(Each , every)
her

هر کدام را که بخواهیم.
(Har kodám rá ke bexáhim .)
(Whichever we want .)
İsteidiğiniz her hangisini .

هر کس
(Har kas)
(Anybody, everybody)
Her kim

هر یکی...
(Har yeki)
(Each)
-esi /-osu her biri

هر یکی واژه چند؟
(Har yeki váz'e cand ?)
(How much per letter?)
Kelimesi kaç?

هر کیلو چند؟
(Har kilo cand ?)
(How much per kilogram ?)
Kilosu kaç ?

همه
(Hame)
(All)
Hep; her; bütün

همه کس
(Hame kas)
(Everybody)
Her kas

همه چیز
(Hame ciz)
(Everything)
Her şey

همه رویهم
(Hame ruy e ham)
(All together)
Hepsi toplam, hepsi, hepsi birlikte

همه خیلی خوب است!
(Hame xeili xub ast!)
(All too well too !)
Hepsi de çok iyi !

یکدیگر
(Yekdigar)
(Each other / one another)
Binbirini / Yekdiğerini, birbirine.

یکی دیگر / دیگری
(Digari / yeki digar)
(Another)
Öbür

یکی دیگر / دیگری را بدهید.
(Yeki digar / digari rá bedahid .)
(Give another one)
Öbürnü veriniz.

دیگران
(Digarán)
(Others)
Diğerleri , başkaları

چند
(Cand)
(Some / A few…)
Bazı , birkaç

چندی
(Candi)
(Some ; for some time ; a little)
Birkaç ; biraz

چند؟
(Cand?)
(How many ?)
Kaç ; Ne kadar ?

چند بچه دارید ؟
(Cand bacce dárid?)
(How many children do you have ?)
Kaç çocuğunuz var ?

Verb: **کارواژه :**

Infinitive : The signs of the infinitive are "-mek" and "-mak"

کار واژه ی خام : نشان کارواژه خام **"mek–"** و **"mak–"** است .

آمدن
(Ámadan)
(To come)
Gel- mek

رفتن
(Raftan)
(To go)
Git-mek

فر امشتن
(Frámowtan)
(To forget)
Unut-mak

Negative verbs are made with "-me-" . کاروا‌ژه های منفی را با "me-" " می سازند .

نیامدن
(Naya'madan)
(Not to come)
Gel-me-mek

ندیدن
(Nedidan)
(Not to see)
Gör-me-mek

فراموش نکردن - نفرامشتن
(Frámuw nakardan – Nafrámowtan)
(Not to forget)
Unut-ma-mak

Interrogative : Interrogative sentences are made with "-mi","-mı","-mü"or"-mu". Note that the place of this particle depends on which part of the sentence you want to make a question about.

واکیامهای پرسشی را با کمک "-mı", "-mi","-mu","-mü" می سازند. خوب پروا کنید که این نشانه را هرجا بگذارید همان واژه ای که پیش از آن می آید پرسشی می شود .

آیا آدمی را که امشب نزد ما می آید میشناسی؟
(Áyá ádami rá ke emwab nazd e má miyáyad miwenásid ?)
(Do you know the man who will come to see us tonight ?)
Bu gece bize gelen adamı tanıyor musun ?

Present continuous tense:
(Şimdiki zaman)

زمان اکنون همارگی :

آمدن
(A'madan)
(To come)
Gel-mek

نیامدن
(Nayámadan)
(Not to come)
Gel-me-mek

دارم می آیم.
(Dáram miyáyam.)
(I'm coming .)
Gel-i-yor-um.
Gel-i-yor-sun.
Gel-i-yor.
Gel-i-yor-uz.
Gel-i-yor-sunuz.
Gel-i-yor-lar.

دارم نمی آیم.
(Dáram nemiyáyam.)
(I'm not coming .)
Gel-mi-yor-um.
Gel-mi-yor-sun.
Gel-mi-yor.
Gel-mi-yor-uz.
Gel-mi-yor-sunuz.
Gel-mi-yor-lar.

رفتن
(Raftan)
(To go)
Git-mek
Git-me-mek

دارم می روم.
(Dáram miravam .)
(I'm going .)
Gid-i-yor-um .
Gid-i-yor-sun .
Gid-i-yor .
Gid-i-yor-uz .
Gid-i-yor-sunuz .
Gid-i-yor-lar .

نشستن
(Newastan)
(To sit ; to dwell)
Oturmak

دارم می نشینم.
(Dáram minewinam .)
(I am sitting .)
Otur-u-yor-um .

ننشستن
(Nanewastan)
(Not to sit)
Otur-ma-mak

دارم نمی نشینم.
(Dáram neminewinam.)
(I am not sitting.)
Otur-mu-yor-um.

Present continuous interrogative : **زمان اکنون همارگی پرسشی :**

دارم می آیم ؟
(Dáram miyáyam ?)
(Am I coming ?)
Gel-i-yor-mu-yum?
Gel-i-yor-mu-sun?
Gel-i-yor-mu?
Gel-i-yor-mu-y-uz?
Gel-i-yor-mu-sunuz?
Gel-i-yor-lar-mı?

Present continuous negative interrogative : **زمان اکنون همارگی پرسشی منفی :**

دارم نمی آیم؟
(Dáram nemiyáyam?)
(Am I not coming?)
Gel-mi-yor-mu-yum?
Gel-mi-yor-mu-sun?
Gel-mi-yor-mu?
Gel-mi-yor-mu-y-uz?
Gel-mi-yor-mu-sunuz?
Gel-mi-yor-lar-mı?

Simple present tense : **(Geniş zaman)** **زمان اکنون ساده :**

This tense like the English equivalent shows an action repeatedly or habitually performed.

این زمان مانند انگلیسی نشانگر کاریست که پیوسته و هر روز انجام می شود .

دوست داشتن
(Dust dáwtan)
(To like / Love)
Sev-mek

دوست دارم.
(Dust dáram .)
(I like / I love .)
Sever-im .
Sever-sin .
Sever .
Sever-iz .
Sever-siniz .
Sever-ler .

گوش دادن- نیوشیدن
(Guw dádan)
(To listen)
Dinlemek

گوش می دهم.
(Guw midaham.)
(I listen.)
Dinler-im .
Dinler-sin .
Dinler .
Dinler-iz .
Dinler-siniz .
Dinler-ler .

نشستن
(Newastan)
(To sit ; to dwell)
Oturmak

می نشینم.
(Minewinam .)
(I sit / I dwell.)
Oturur-um .
Oturur-sun .
Oturur .
Oturur-uz .
Oturur-sunuz .
Oturur-lar .

کردن
(Kardan)
(to do; make)
Et-mek [et-mak]

می کنم .
(Mikonam .)
(I do .)
Ed-er-im.[Ed-er-im.]
Edersin.
Eder .
Ederiz .
Edersiniz .
Ederler .

میکنم ؟
(Mikonam ?)
(Do I do?)
Ed-er-miyim?

این را تعمیر میکنید؟
(In rá ta- mir mikonid ?)
(Do you repair this ?)
Bun-u tamir eder mi-siniz?

یک قوطی می دهید ؟
(Yek quti midahid ?)
(Do you give a box ?)
Bir kutu verir mi-siniz ?

آواز دادن
(Áváz dádan)
(To call)
Çağırmak

آواز می دهم.
(Áváz midaham .)
(I call .)
Çağır-ır-ım .
Çağır-ır-sın .
Çağır-ır-ır .
Çağır-ır-ız .
Çağır-ır-sınız .
Çağır-ır-lar .

Simple Past Tense : **(Belirli geçmiş zaman)** **زمان گذشته ساده :**

Note: In this tense one must be certain about the occurrence of the event .
پروا کنید که در این زمان آدم باید به گفته خویش استوار باشد و بیگمان بداند که چنین شده .

آمدن
(Ámadan)
(To come)
Gel-mek

آمدم.
(Ámadam .)
(I came .)
Gel-di-m .
Gel-di-n .
Gel-di .
Gel-di-k .
Gel-di-niz .
Gel-di-ler .

آمدم؟
(Ámadam ?)
(Did I come ?)
Gel-di-m mi?
Gel-di-n mi?
Gel-di mi?
Gel-di-k mi?
Gel-di-niz mi?
Gel-di-ler mi?

نیامدن
(Neyámadan)
(Not to come)
Gel-me-mek

نیامدم.
(Neyámadam .)
(I did not come .)
Gel-me-dim .
Gel-me-din .
Gel-me-di .
Gel-me-dik .
Gel-me-diniz .
Gel-me-diler .

نیامدم؟
(Nayámadam ?)
(Did I not come ?)
Gel-me-dim mi?
Gel-me-din mi?
Gel-me-di mi?
Gel-me-dik mi?
Gel-me-diler mi?

دیدار کردن
(Didár kardan)
(To meet)
Buluşmak

دیدار کردم.
(Didár kardam .)
(I met.)
Buluş-tu-m .
Buluş-tu-n .
Buluş-tu.
Buluş-tu-k .
Buluş-tu-nuz .
Buluş-tu-lar .

دیدار نکردن
(Didár nakardan)
(Not to meet)
Buluş-ma-mak

دیدار نکردم .
(Didár nakardam .)
(I did not meet .)
Buluş-ma-dım .
Buluş-ma-dın .
Buluş-ma-dı .
Buluş-ma-dık .
Buluş-ma-dınız .
Buluş-ma-dılar .

فراموشتن
(Farámowtan)
(To forget)
Unutmak

فراموشتم .
(Farámowtam .)
(I forgot .)
Unut-tu-m .
Unut-tu-n .
Unut-tu .
Unut-tu-k .
Unut-tu-nuz .
Unut-tu-lar.

نفراموشتن
(Nafarámowtan)
(Not to forget)
Unut-ma-mak

نفراموشتم.
(Nafarámowtam .)
(I did not forget .)
Unut-ma-dım .
Unut-ma-dın .
Unut-ma-dı .
Unut-ma-dık .
Unut-ma-dınız .
Unut-ma-dılar .

Dilek-koşul kipi
اگر دوست بدارم. (Agar dust beda'ram. (If I love.)
Sevsem .
Sevsen .
Sevse .
Sevsek .
Sevseniz .
Sevseler .

Sevmesem .
Sevmesen .
Sevmese .
Sevmesek .
Sevmeseniz ..
Sevmeseler .

İstek kipi
دوست بدارم . (Dust beda'ram.) (that I love.)
Seveyim .
Sevesin .
Seve .
Sevelim .
Sevesiniz .
Seveler .

Sevmeyim .
Sevmeyesin .
Sevmeye .
Sevmeyelim .
Sevmeyesiniz .
Sevmeyeler .

Emir kipi
دوست بدار . (dust beda'r!) (Love!)
Sev .
Sevsin .
Sevelim.
Sevin , seviniz .
Sevsinler .

Sevme .
Sevmesin .
Sevmeyelim .
Sevmeyin , sevmeyiniz .
Sevmesinler .

تا أنتاليا رفتند .
(Tá Ántáliyá raftand .)
(They went up to Antalya.)
Antalya'ya kadar gittiler .

ناشتایی خوردید ؟
(Náwtáyi xordid ?)
(Did you eat breakfast ?)
Kahvaltı yaptınız mı?

امروز بگردش بیرون رفتیم .
(Emruz be gardew birun raftim .)
(We went out for a walk today .)
Bugün gezmeye çıktık .

این نقاشی را در سه روز کشید یم .
(In naqqáwi rá dar se ruz kewidim .)
(We did this picture in 3 days .)
Bu resmi üç günde yaptık .

دیروز همه با هم به پیک نیک رفتیم .
(Diruz ba' hame be piknik/tuwi raftim.)
(Yesterday we all went to picnic together .)
Dün hep birlikte pikniğe gittik .

دیشب شام را در مهمانسرا خوردیم .
(Diwab wám rá dar mehmánsará xordim .)
(We ate dinner at the hotel last night .)
Akşam yemeği otelde yedik .

ماشین دزدیده را دیروز یافتیم .
(Ma'win e dozdide ra' diruz ya'ftim.)
(We found the stolen car yesterday .)
Çalınan arabayı dün bulduk .

بسته را از پستخانه گرفتم .
(Baste rá az postxáne gereftam .)
(I took the package from the post office .)
Paketi postaneden aldım .

سه بار در را زد.
(Se bár dar rá zad .)
(He knocked the door three times .)
Kapıyı üç kez çaldı .

از جاکتابی دو کتاب برداشت .
(Az já-ketábi do ketáb bardáwt .)
(He took two books from bookshelf .)
Kitaplıktan iki kitap aldı .

از پرسشها تنها یک دانه را دانست .
(Az porsewhá tanhá yek dáne rá dánest .)
(He knew only one of the questions .)
Sorulardan yalnız birini bildi.

Future Tense : زمان آینده :
Gelecek zaman :

آمدن
(Ámadan)
(To come)

خواهم آمد.
(Xáham Ámad .)
(I will come .)
Gel-eceğ-im .
Gel-ecek-sin .
Gel-ecek .
Gel-eceğ-iz .
Gel-ecek-siniz .
Gel-ecek-ler .

خواهم آمد ؟
(Xáham ámad ?)
(Will I come ?)
Gel-ecek-mi-yim?
Gel-ecek-mi-sin?
Gel-ecek-mi?
Gel-ecek-mi-yiz ?
Gel-ecek-ler mi?

نخواهم آمد.
(Nexáham ámad.)
(I will not come.)
Gel-me-y-eceğ-im.
Gel-me-y-ecek-sin?
Gel-me-y-ecek.
Gel-me-y-eceğ-iz.
Gel-me-y-ecek-siniz.
Gel-me-y-ecek-ler .

نخواهم آمد؟
(Naxáham ámad?)
(Will I not come?)
Gel-me-y-ecek-mi-y-im?
Gel-me-y-ecek-mi-sin?
Gel-me-y-ecek-mi?
Gel-me-y-ecek-mi-y-iz?
Gel-me-y-ecek-mi-siniz?
Gel-me-y-ecek-ler mi?

رفتن
(Raftan)
(To go)
Git-mek

خواهم رفت.
(Xáham raft .)
(I Will go.)
Gid-eceğ-im.
Gid-ecek-sin .
Gid-ecek .
Gid-eceğ-iz .
Gid-ecek-siniz .
Gid-ecek-ler .

خوابیدن
(Xábidan)
(To sleep)
Uyu-mak

خواهم خوابید .
(Xáham xábid.)
(I will sleep .)
Uyu-y-acağ-ım .
Uyu-y-acak-sın .
Uyu-y-acak .
Uyu-y-acağ-ız .
Uyu-y-acak-sınız .
Yuy-y-acak-lar .

نخواهم خوابید.
(Naxáham xábid .)
(I will not sleep .)
Uyu-ma-y-acağım
Uyu-ma-y-acaksın
Uyu-ma-y-acak
Uyu-ma-y-acağ-ız
Uyu-ma-y-acak-sınız
Uyu-ma-y-acak-lar

گرفتن
(Gereftan)
(To take)
Almak

خواهم گرفت .
(Xáham gereft .)
(I shall take.)
Al-acağ-ım .
Alacak-sın .
Alacak .
Alacağ-ız .
Alacak-sınız .
Alacak-lar .

نخواهم گرفت .
(Nexáham gereft .)
(I shall not take .)
Al-ma-yacağ-ım .

Change the following sentences into future tense :
زمان کار واژه های زیر را به آینده برگردانید :

دندان بانو ارکسین کشیده شد / را کشیدند .
(Dandán e bánu Erksin kewide wod / rá kewidand .)
(Ms Erksin's tooth was pulled.)
Erksin Hanımın dişi çekildi .
Erksın Hanımın dişi çekilecek .

بانو اسن را آزمایش کردند.
(Bánu Esen rá ázmáyew kardand .)
(Ms Esen was examined .)
Esen Hanım muayene edildi .
Esen Hanım muayene edilecek .

ساعت دیواری (خانه) خراب شد .
(Sá-at divári ye (xáne) xaráb wod .)
(The clock of the house went out of order .)
Evdeki duvar saati bozuldu .
Evdeki duvar saati bozulacak.

در کارخانه امروز کار را آغاز کرد .
(Dar ka'rxa'ne emruz ka'r ra' a'qa'z kard.)
(He started to work at the factory today .)
Fabrikada bugün işe başlandı .
Fabrikada bugün işe başlanacak .

خبر در زمان کوتاهی اعلام شد.
(Xabar dar zamán e kutáhi e-, lám wod .)
(The news was announced in a short time .)
Haber kısa zamanda duyuldu .
Haber kısa zamanda duyulacak .

Imperative mood : **ریخت فرمایش :**
Emir kipi :
آمدن
(Ámadan)
(To come)
Gel-mek

بیا
(Biyá)
(Come !)
(Sen) gel

بیاید !
(Biyáyad !)
(Let him come !)
(O) Gel-sin !

بیایید.
(Biyáyid .)
(You come !)
(Siz) gelin; geliniz .

بیایند.
(Biyáyand .)
(Let them come .)
(Onlar) gelsinler

To make imperative for the first person singular and plural , use the present Subjunctive forms .
برای ریخت فرمایش برای نخستین تن یکانی و چندگانی از زمان کاشکی اکنون کمک میگیریم .
Note : Present subjunctive :

بروم .
(Beravam)
(…that I go .)
Gid-e-yim .
Gid-e-sin .
Gid-e .
Gid-e-lim .

بروند!
(Beravand!)
(Let them go!)
Gid-e-ler!

نیا
(Nayá)
(Don't come.)
Gel-me

نیاید.
(Nayáyad .)
(Let him not come .)
Gel-me-sin .

نیایید .
(Nayáyid .)
(Do not come .)
Gel-me-y-in; gel-me-y-iniz .

نیایند .
(Nayáyand .)
(Let them not come .)
Gel-me-sinler .

نرویم.
(Naravim .)
(let us not go.)
Git-me-y-elim .

نیاییم .
(Nayáyim .)
(Let us not go .)
Gel-me-y-elim .

نشستن
(Newastan)
(To sit ; dwell)
Otur-mak

بنشین
(Benewin)
(Sit down !)
Otur !

بنشیند .
(Benewinad .)
(Let him sit down .)
Otur-sun .

بنشینید .
(Benewinid .)
(You sit down .)
Otur-un ; otur-unuz .

بنشینند .
(Benewinand .)
(Let them sit down .)
Otur-sunlar .

گرفتن
(Gereftan)
(To take)
Al-mak

بگیر .
(Begir .)
(Take .)
Al .

بگیرد .
(Begirad .)
(Let him take .)
Al-sın .

بگیرید .
(Begirid .)
(Take !)
Alın ; alınız .

بگیرند .
(Begirand .)
(Let them take .)
Al-sın-lar .

نگیر .
(Nagir .)
(Do not take .)
Al-ma .

نگیرد .
(Nagirad .)
(Let him not take .)
Al-ma-sın .

نگیرید .
(Nagirid .)
(Do not take .)
Al-ma-y-in ; alma-y-ınız .

نگیرند .
(Nagirand .)
(Let them not take .)
Al-ma-sın-lar .

بوسیدن
(Busidan)
(To kiss)
Öp-mek .

ببوس
(Bebus .)
(Kiss .)
Öp

ببوسد .
(Bebusad .)
(Let him kiss .)
Öp-sün .

ببوسید .
(Bebusid .)
(Kiss.)
Öp-ün ; Öp-ünüz .

ببوسند .
(Bebusand .)
(Let them kiss .)
Öp-sünler .

نبوس
(Nabus)
(Do not kiss)
Öp-me

.نبوسد.
(Nabusad .)
(Let him not kiss .)
Öp-me-sin .

نبوسید .
(Nabusid .)
(Do not kiss .)
Öp-me-y-in ; Öp-me-y-iniz .

نبوسند .
(Nabusand .)
(Let them not kiss .)
Öp-me-sinler .

Present Perfect Tense :

Öğrenilen (duyulan , belirsiz) geçmiş zaman :
In this tense the speaker relates an event but he is not certain about its validity .
Compare with simple past tense .

زمان گذشته ندیده :

در این زمان گوینده نمی داند آنچه را که می گوید بدرستی رخ داده . تنها گمان می کند چنین شده و خود آنجا نبوده وبچشم خود ندیده . با زمان گذشته ساده بسنجید .

آمدن
(Ámadan)
(To come)
Gel-mek

(گمانم) آمده ام .
((Goma'nam) a'made-am)
(I have come)
Gel-miş-im .
Gel-miş-sin .
Gel-miş .
Gel-miş-tir .
Gel-miş-iz .
Gel-miş-siniz .
Gel-miş-ler = Gel-miş-lerdir .

(گمانم) نیامده ام .
((Gománam) nayámade-am .)
(I have not come .)
Gel-me-miş–im .

Past Perfect Tense :

زمان گذشته ی گذشته :

Belirsiz geçmiş zamanın hikayesi :
To make this tense use verb root + miş + suffixes of the past tense .
برای ساختن این زمان پسوندهای زمان گذشته ی ساده را بکار برید : پسوند گذشته ساده + miş + ریشه .

آمده بودم .
(Ámade budam .)
(I had come .)
Gel-miş-tim .
Gel-miş-tin .
Gel-miş-ti .
Gel-miş-tik .
Gel-miş-tiniz .
Gel-miş-lerdi .

Past Continuous Tense :

زمان گذشته همارگی :

Şimdiki zamanin hikayesi :

آمدن
(Ámadan)
(To come)

داشتم می آمدم.
(Dáwtam miyámadam .)
(I was coming .)
Gel-i-yor-du-m .
Gel-i-yor-du-n .
Gel-i-yor-du .
Gel-i-yor-duk .
Gel-i-yor-du-nuz .
Gel-i-yor-du-lar .

داشتم می آمدم؟
(Dáwtam miyámadam?)
(Was I coming?)
Gel-i-yor-muy-dum?

داشتید می آمدید ؟
(Dáwtid miyámadid?)
(Were you coming?)
Gel-i-yor-muy-dunuz?

داشتم نمی آمدم ؟
(Dáwtam nemiyámadam?)
(Was I not coming?)
Gel-mi-yor-muy-dum?

داشتید نمی آمدید؟
(Dáwtid nemiyámadid?)
(Were you not coming?)
Gel-mi-yor-muy-dunuz?

Future Past Tense

زمان آینده در گذشته :

Gelecek zamanin hikayesi :

رفته خواهم بود.
(Rafte xáham bud .)
(I shall be gone.)
Gid –ecek-tim .

Gid-ecek-tin .
Gid-ecek-ti .
Gid-ecek-tik .
Gid-ecek-tiniz .
Gid-ecek-lerdi .

Present Subjunctive Tense : **زمان اکنون کاشکی :**

İstek kipi :

پرسیدن
(Porsidan)
(To ask)
Sor-mak

که بپرسم.
(Ke beporsam .)
(That I ask .)
Sor-a-y-ım .
Sor-a-sın .
Sor-a .
Sor-a-lım .
Sor-a-sınız .
Sor-a-lar .

که بپرسم؟
(Ke beporsam?)
(That I ask?)
Sor-a-y-ım mı?

نپرسیدن
(Naporsidan)
(Not to ask)
Sor-ma-mak

که نپرسم .
(Ke naporsam .)
(That I do not ask .)
Sor-ma-y-a-yım .
Sor-ma-y-a-sın .
Sor-ma-y-a .
Sor-ma-y-a-lım .
Sor-ma-y-a-sınız .
Sor-ma-y-a-lar .

که نپرسم؟
(Ke naporsam ?)
(That I do not ask ?)
Sor-ma-y-a-yım mı?

آمدن
(Ámadan)
(To come)
Gel-mek

که بیایم.
(Ke biyáyam .)
(That I come .)
Gel-e-y-im .
Gel-e-sin .
Gel-e .
Gel-e-lim .
Gel-e-siniz .
Gel-e-ler .

نیامدن.
(Nayámadan .)
(Not to come .)
Gel-me-mek

که نیایم .
(ke nayáyam .)
(That I do not come .)
Gel-me-y-e-yim .
Gel-me-y-e-sin .
Gel-me-y-e .
Gel-me-y-e-lim .
Gel-me-y-e-siniz .
Gel-me-y-e-ler .

خوابیدن
(Xábidan .)
(To sleep)
Uyumak

که بخوابم .
(Ke bexábam .)
(That I sleep .)
Uyu-ya-y-ım .
Uyu-ya-sın .
Uyu-ya .
Uyu-ya-lım .
Uyu-ya-sınız .
Uyu-ya-lar .

نخوابیدن
(Naxábidan)
(Not to sleep .)
Uyu-ma-mak .

که نخوابم .
(Ke naxábam .)
(That I do not sleep .)
Uyu-ma-ya-yım .
Uyu-ma-ya-sın .
Uyu-ma-ya .
Uyu-ma-ya –lım .
Uyu-ma-ya-sınız .
Uyu-ma-ya-lar .

گفتن
(Goftan)
(To say)
Söylemek

که بگویم .
(Ke beguyam .)
(That I say.)
Söy-le-ye-y-im .
Söy-le-ye-sin .
Söy-le-ye .
Söy-le-ye-lim .
Söy-le-ye-siniz .
Söy-le-ye-ler .

نگفتن
(Nagoftan)
(Not to say)
Söyle-me-mek

که نگویم.
(Ke naguyam .)
(That I do not say .)
Söy-me-ye-y-im .
Söy-me-ye-sin .
Söy-me-ye .
Söy-me-ye-lim .
Söy-me-ye-siniz .
Söy-me-ye-ler .

یک پرسش از تو بپرسم .
(Yek porsew az to beporsam.)
(Let me ask you a question.)
Sana bir soru sorayım .

این را از تو نمی پرسم.
(In rá az to nemiporsam.)
(I don't ask you this (question).)
Bunu sana sormayayım.

. پرسشی ا زتو دارم
(Porsewi az to dáram.)
(Let me ask you a question.)
Sana bir soru sorayım.

امروز به دبستان برویم .
(Emruz be dabestán beravim .)
(Let's go to school today .)
Bugun okula gidelim .

به احمد یک کتاب بدهم .
(Be Ahmad yek ketáb bedaham .)
(Let me give a book to Ahmad .)
Amet'e bir kitap vereyim.

امشب نزد شما بیایم.
(Emwab nazd e womá biyáyam .)
(To night let me come to your place .)
Bu akşam size geleyim .

فردا نزد شما نیایم .
(Fardá nazd e womá nayáyam .)
(Let me not come to you tomorrow .)
Yarın size gelmeyeyim .

فردا زود بخوابی .
(Fardá zud bexábi .)
(Go to bed early tomorrow .)
Yarın erken uyuyasın .

فردا زود برخیزی .
(Fardá zud barxizi .)
(Wake up early tomorrow .)
Yarın sabahleyin erken kalkasın .

امروز زود بخوابم.
(Emruz zud bexabám .)
(Let me go to bed early today.)
Bugün erken uyuyayım.

نه امروز زود نخوابم.
(Na, emruz zud naxa'bam.)
(No , today let me not go early to bed .)
Hayır , bugün erken uyumayayım .

کی بیایم؟
(Kei biyáyam ?)
(When shall I come?)
Ne zaman geleyim?

این را به عایشه بدهی .
(In rá be Áyewe bedahi ?)
(Give this to Ayeshe.)
Bunu Ayşe'ye veresin .

بی گمان بدبستان بروی!
(Bigomán be dabestán beravi!)
(Be sure to go to school!)
Okula mutlaka gidesin !

دیر به خانه نیایی .
(Dir be xáne nayáyi .)
(Don't be late to come home .)
Eve geç gelmeyesin .

به هنگام نزد ما بیایید .
(Be hengám nazd e má biyáyid .)
(Come to us on time .)
Bize vaktinde gelesiniz .

این را بتو بگویم .
(In rá be to beguyam .)
(Let me tell you this .)
Bunu sana söyleyeyim .

این را به او نگویم .
(In rá be u naguyam .)
(Let me not tell him this .)
Bunu ona söylemeyeyim .

A review of verb conjugation : **دوره ی بستن کاروا ژه بزبانهای گونا گون :**
Şimdiki zaman :

Sevmek (To like; To love)(دوست داشتن)
دوست میدارم .
(Dust midáram .) (I love. I am loving.)
Seviyorum .
Seviyorsun .
Saviyor.
Saviyoruz .
Saviyorsunuz .
Seviyorlar .

Sevmiyorum .
Sevmiyorsun .
Savmiyor .
Savmiyoruz .
Savmiyorsunuz .
Savmiyorlar .

Geniş zaman
دوست دارم .
(Dust dáram .) (I love.)
Severim .
Seversin .
Sever .
Severiz .
Seversiniz .
Severler .

Sevmem .
Sevmezsin.
Sevmez .
Sevmeyiz .
Sevmezsiniz .
Sevmezler .

Belirli geçmiş zaman
دوست داشتم .
(Dust dáwtam .) (I loved.)
Sevdim.
Sevdin .
Sevdi .
Sevdik .
Sevdiniz .
Sevdiler .

Sevmedim .
Sevmedin .
Sevmedi .
Sevmedik .
Sevmediniz .
Sevmediler .

Belirsiz geçmiş zaman

دوست داشته ام .
(Dust dáwte-am .)
Sevmişim .
Sevmişsin .
Sevmiş .
Sevmişiz .
Sevmişsiniz .
Savmişler .

Sevmemişim .
Sevmemişsin .
Sevmemiş .
Sevmemişiz .
Sevmemişsiniz .
Sevmemişler .

Gelecek zaman

دوست خواهم داشت .
Seveceğim .
Seveceksin .
Sevecek .
Seveceğiz .
Seveceksiniz .
Sevecekler .

Sevmeyeceğim .
Sevmeyeceksin .
Sevmeyecek .
Sevmeyeceğiz .
Sevmeyeceksiniz .
Sevmeyecekler .

سگ اگر برسد ، آدم را گاز میگیرد؟
(Sag agar beresad , ádam rá gáz migirad?)
(If the dog reaches, will it bite?)
Köpek yetişirse , adamı ısıracak mı ?

اگر هواپیما برسد ، بیدرنگ پرواز خواهد کرد / می کند .
(Agar hava'peima' beresad, biderang parva'z xa'had kard/mikonad.)
(If the airplane arrives , it will fly right away .)
Uçak gelirse , hemen havalanacak .

اگر احمد بیاید اینجا میماند.
(Agar Ahmad biáyad injá mimánad .)
(If Ahmad comes , he will stay here .)
Ahmet gelirse , burada kalacak .

اگر کتاب را بخوانم بتو می دهم .
(Agar ketáb rá bexánam ,be to midaham .)
(If I read the book , I'll give it to you .)
Kitabı okursam , sana vereceğim.

اگر کلاس را بگذرانم ، به تعطیلی می روم .
(Agar kelás rá begozaránam , be ta-,tili miravam .)
(If I pass the class , I,ll go to holiday .)
Sınıfı geçersem , tatile gideceğim .

اگر به استانبول بیایم سراغ ترا می گیرم.
(Agar be Estánbol biyáyam, soráq e to rá migiram .)
(If I come to Istanbul , I'll stop by to see you .)
İstanbul'a gidersem, sana uğrarim .

اگر ترن دیر کند ، با هواپیما می روم.
(Agar teren dir konad , bá havápeimá miravam .)
(If the train is late , I'll go by plane .)
Tren gecikirse, uçakla giderim .

پول ندارم . کاشکی پول داشتم !
(Pul nada'ram. Ka'wki pul da'wtam!)
(I have no money . Only if I had money !)
Param yok . Keşke param olsa !

خانه ندارم . کاشکی خانه داشتم!
(Xa'ne nada'ram. Káwki xáne dáwtam!)
(I have no house . I wish I had a house!)
Evim yok , Keşke evim olsa!

A Paradigm of verb conjugation :

Now that you have learned the basic rules of verb conjugation read and analyze the following section :

جدول شکافتن زمانهای گوناگون از کارواژه :

اکنون که بنیاد ساختار زمانها را دانستید بخش زیر را خوانده بکوشید تک تک زمانها را شکافته مینی آنها را دریابید :

Şimdiki zamanın hikayesi :

می آمدم (Miya'madam.) (I was coming.)

Geliyordum .
Geliyordun .
Geliyordu .
Geliyorduk .
Geliyordunuz .
Geliyordular .

Gelmiyordum .
Gelmiyordun .
Gelmiyordu .
Gelmiyorduk .
Gelmiyordunuz .
Gelmiyordular .

Belirli geçmiş zamanın hikayesi :

آمده بودم (A'made budam.) (I had come.)

Geldiydim
Geldiydin
Geldiydi
Geldiydik
Geldiydiniz
Geldiydiler

Gelmediydim
Gelmediydin
Gelmediydi
Gelmediydik
Gelmediydiniz
Gelmediydiler

Belirsiz geçmiş zamanın hikayesi :

آمده بودم (A'made budam.) (I had come.)

Gelmiştim
Gelmiştin
Gelmişti
Gelmiştik
Gelmiştiniz
Gelmişlerdi

Gelmemiştim
Gelmemiştin
Gelmemişti
Gelmemiştik
Gelmemiştiniz
Gelmemişlerdi

Geniş zamanın hikayesi :

Gelirdim
Gelirdin
Gelirdi
Gelirdik
Gelirdiniz
Gelirlerdi

Gelmezdim
Gelmezdin
Gelmezdi
Gelmezdik
Gelmezdiniz
Gelmezlerdi

Gelecek zamanın hikayesi :

Gelecektim
Gelecektin
Gelecekti
Gelecektik
Gelecektiniz
Gelecеklerdi

Gelmeyecektim
Gelmeyecektin
Gelmeyecekti
Gelmeyecektiniz
Gelmeyeceklerdi

Şimdi zamanın hikayeti

Geliyormuşum
Geliyormuşsun
Geliyormuş
Geliyormuşuz
Geliyormuşsunuz
Geliyorlarmış

Gelmiyormuşum
Gelmiyormuşsun
Gelmiyormuş
Gelmiyormuşuz
Gelmiyorlarmış

Belirsiz zamanın hikayeti

Gelmişmişim
Gelmişmişsin
Gelmişmiş
Gelmişmişiz
Gelmişmişsiniz

Gelmemişmişim
Gelmemişmişsin
Ğelmemişmiş
Gelmemişmişiz
Gelmemişmişsiniz
Gelmemişlermiş (Bilmişlermiymiş)

Geniş zamanın hikayeti

Gelinmişim
Gelinmişsin
Gelinmiş
Gelinmişiz
Gelinmişsiniz
Gelinmişler (Gelirlermiş)

Gelmezmişim
Gelmezmişsin
Gelmezmiş
Gelmezmişiz
Gelmezmişsiniz
Gelmezmişler (Gelmezlermiş)

Gelecek zamanın hikayeti

Gelecekmişim
Gelecekmişsin
Gelecekmiş
Gelecekmişiz
Gelecekmişsiniz
Gelecekmişler (Geleceklermiş)

Gelmeyecekmişim
Gelmeyecekmişsin
Gelmeyecekmiş
Gelmeyecekmişiz
Gelmeyecekmişsiniz
Gelmeyecekmişler (Gelmeyeceklermış)

Şimdiki zamanın koşulu :

Geliyorsam
Geliyorsan
Geliyorsa
Geliyorsak
Geliyorsanız
Geliyorlarsa

Gelmiyorsam
Gelmiyorsan
Gelmiyorsa
Gelmiyorsak
Gelmiyorsaniz
Gelmiyorsalar (Gelmiyorlarsa)

Belirli geçmiş zamanın koşulu :

Geldiysem
Geldiysen
Geldiyse
Geldiysek
Geldiyseniz
Geldiyseler (Geldilerse)

Gelmediysem
Gelmediysen
Gelmediyse
Gelmediysek
Gelmediyseniz
Gelmediyseler (Gelmedilerse)

Belirsiz geçmiş zamanın koşulu :

Gelmişsem
Gelmişsen
Gelmişse
Gelmişsek
Gelmişseniz
Gelmişseler (Gelmişslerse)

Gelmemişsem
Gelmemişsen
Gelmemişse
Gelmemişsek
Gelmemişseniz
Gelmemişseler (Gelmemişslerse)

Geniş zamanın koşulu :
Gelirsem
Gelirsen
Gelirse
Gelirsek
Gelirseniz
Gelirseler (Gelirlerse)

Gelmezsem
Gelmezsen
Gelmezse
Gelmezsek
Gelmezseniz
Gelmezseler (Gelmezlerse)

Gelecek zamanın koşulu :
Geleceksem
Geleceksen
Gelecekse
Geleceksek
Gelecekseniz
Gelecekseler (Geleceklerse)

Gelmeyeceksem
Gelmeyeceksen
Gelmeyecekse
Gelmeyecekseniz
Gelmeyecekseler (Gelmeyeceklerse)

Gereklik kipi :

Gelmeliyim
Gelmelisin
Gelmeli
Gelmeliyiz
Gelmelisiniz
Gelmeliler

Gelmemeliyim
Gelmemelisin
Gelmemeli
Gelmemeliyiz
Gelmemelisiniz
Gelmemeliler

Gereklik kipinin koşuk bileşik zamanın :

Gelmeliysem
Gelmeliysen
Gelmeliyse
Gelmeliysek
Gelmeliyseniz
Gelmeliyseler

Gelmemeliysem
Gelmemeliysen
Gelmemeliyse
Gelmemeliysek
Gelmemeliyseniz
Gelmemeliyseler

Passive Mood : **کارواژه ی ناشناخته :**

Passive infinitive is made using the mesofix "-il- ", sometimes with "-m-" and Sometimes with both . or -n-,

کارواژه ی ناشناخته را با میانوند "-il-" میسازند . گاه با "-m-" و گاه با هر دو. یا -n-

درست کردن (ساختن)
(Dorost kardan .Sáxtan)
(To make)
Yapmak

درست شدن (ساخته شدن)
(Dorost wodan , Sáxte wodan)
(To be made / fixed)
Yap-ıl-mak

باز کردن	پیدا کردن	رنگ کردن
(Báz kardan)	(peydá kardan)	(rang kardan)
(To open)	(To find)	(To paint /dye /color)
Açmak	Bulmak	Boyamak

باز شدن	پیدا شدن	رنگ شدن
(ba'z wodan)	(peida' wodan)	(rang wodan)
(To be opened)	(To be found)	(To be paint /colored)
Aç-ıl-mak	Bul-un-mak	Boyan-mak

To conjugate verbs in passive mood , use the rules mentioned in the indicative patterns.

پس از ساختن کارواژه ی خام ناشناخته آن را مانند زمانهای شناخته بکار بندید .

Some examples in passive mood : **چند ورز در ریخت ناشناخته :**

Simple past tense (passive) : **زمان گذشته ی ساده ناشناخته :**

Present perfect tense (passive) : **زمان گذشته ی ندیده ی ناشناخته:**

ماشینم درست شد .	ماشینم درست شده است
(Máwin-am dorost wod .)	(Máwin-am dorost wode ast .)
(My car was fixed .)	(My car has been fixed .)
(Benim) araba yapıldı.	(Benim) araba yapil-miş .
پنجره کلاس باز شد .	پنجره کلاس باز شده است.
(Pancere ye kelás báz wod .)	(Pancere ye kelás báz wode ast .)
(The window of the class was opened.)	(The window of the class has been opened .)
Sınıfın penceresi açıldı.	Sınıfın penceresi açılmış.
خانه آقای آیدین فروخته شد .	خانه آقای آیدین فروخته شده است.
(Xáne ye áqá'ye Áydin foruxte wod .)	(Xáne ye áqá ye Áydin foruxte wode ast..)
(Mr. Aydin's house was sold .)	(Mr. Aydin's house has been sold .)
Aydın Bey'in evi satıldı .	Aydın Bey'in evi satılmış .
آبهای کوی ما بند آمد.	آبهای کوی ما بند آمده است .
(Ábhá ye ku ye má band ámad .)	(Ábhá ye ku ye má band ámade ast .)
(The water of our quarter was cut.)	(The water of our quarter has been cut.)
(Bizim) mahallemizin suları kesildi.	(Bizim) mahallemizin suları kesilmiş .
به استانبول تلفن شد .	به استانبول تلفن شده است .
(Be Estánbol telefon wod .)	(Be Estánbol telefon wode ast .)
(Istanbul was called.)	(Istanbul has been called .)
Istanbul'a telefon edildi .	Istanbul'a telefon edilmiş.

یک شنبه (به) پیک نیک رفته شد..
(Yek wanbe (be) piknik rafte wod .)
(Sunday one went to picnic .)
Pazar günü pikniğe gidildi.

یک شنبه (به) پیک نیک رفته شده است .
(Yek wanbe (be) piknik rafte wode ast .)
(Sunday one has gone to picnic .)
Pazar günü pikniğe gidilmiş .

کشنده امروز بامداد در ازمیر یقه گرفته شد / دستگیر شد .
(Kowande emruz bámdád dar Ezmir yaqe gerefte wod / dastgir wod .)
(The murderer was arrested in Izmir this morning .)
Katil, bu sabah İzmir'de yaka-landı.

کشنده امروز بامداد در ازمیر دستگیر شده است .
(Kowande emruz bámdád dar Ezmir dastgir wode ast .)
(The murderer has been arrested in Izmir this morning .)
Katil, bu sabah İzmir'de yaka-lanmiş .

به سینما دیر رفته شد .
(Be sinemá dir rafte wod .)
(One was (gone) late to the movies .)
Sinemaya geç gidildi.

به سینما دیر رفته نشد .
(Be sinemá dir rafte nawod .)
(One was not late to the movies .)
Sinemaya geç gidilmedi .

پیدا کردن
(Peydá kardan)
(To find)
Bulmak

پیدا شدن
(Peydá wodan)
(To be found)
Bulunmak

کیف گم شده یافت شد .
(Kife gom wode yáft wod .)
(The lost handbag was found .)
Kayıbolmuş çanta bulundu .

کیف گم شده یافت نشد .
(Kife gom wode yáft nawod .)
(The lost bag was not found .)
Kayıbolmuş çanta bulun-ma-dı .

به احمد نامه نوشته شد .
(Be Ahmad náme nevewte wod .)
(A letter was written to Ahmad .)
Ahmet'e mektup yazıldı .

به احمد نامه نوشته نشد .
(Be Ahmad náme nevewte nawod .)
(A letter was not written to Ahmad .)
Ahmet'e maktup yazılmadı .

خانه کرایه ای گرفته شد .
(Xáneye keráyeyi gerefte wod .)
(The house for rent was taken .)
Kiralık ev tuttuldu .

خانه کرایه ای گرفته نشد .
(Xáneye keráyeyi gerefte nawod .)
(The house for rent was not taken .)
Kiralık ev tutulmadı .

دیشب زود خوابید(ه شد .)
(Diwab zud xábide wod .)
(Last night one went early to bed .)
Gece erken yatıldıç

زود خوابیده نشد.(نخوابید.)دیشب
(Diwab zud xábide nawod .)
(One did not go to bed early .)
Gece erken yatılmadıç

امروز بامداد دیر بلند شد .
(Emruz bámdád dir boland wod .)
(Today he woke up late .)
Bu sabah geç kalkıldı .

امروز بامداد دیر بلند نشد .
(Emruz bámdád dir boland nawod .)
(Today he did not wake up late .)
Bu sabah geç kalkılmadı .

ماشین کهنه فروخته شد .
(Máwin e kohne foruxte wod .)
(The old car was sold .)
Eski araba satıldı .

ماشین کهنه فروخته نشد .
(Máwin e kohne foruxte nawod .)
(The old car was not sold .)
Eski araba satılmadı .

تخم مرغهای خراب دور انداخته شد.
(Toxm e morqhá ye xaráb dur andáxte wod.)
(Rotten eggs were tossed .)
Bozuk yumurtalar atıldı .

تخم مرغهای خراب دور انداخته نشد .
(Toxm e morqhá ye xaráb dur andáxte nawod .)
(The rotten eggs were not tossed .)
Bozuk yumurtalar atılmadı .

با خوراک خیلی نان خورده شد .
(Bá xorák xeili nán xorde wod .)
(Much bread was eaten with the food .)
Yemek-te çok ekmek yendi .

با خوراک خیلی آب نوشیده شد .
(Bá xorák xeili áb nuwide wod .)
(Much water was drunk with food .)
Yemek-te çok su iç-il-di .

زبانی / قولی که داده شد نگهداشته شد .
(Zabáni / Qouli ke dáde wod negahdáwte wod .)
(The given word was upheld .)
Verilen söz tutuldu .
(Tutmak : to catch / hold)
(Tutulmak : to be caught / held .)

زبانی / قولی که داده شد نگهداشته نشد .
(Zabáni / Qouli ke dáde wod negahdáwte nawod .)
(The given word was not upheld .)
Verilen söz tutulmadı .

دیروز در دبستان شیشه پنجره شکسته شد .
(Diruz dar dabestán wiwe ye panjere wekaste wod .)
(Yesterday the window pane was broken at the school .)
Dün okulda cam kırıldı .

نگار از سوی علی درست شد .(او داد کسی کشید .)
(Negár az suy e Ali dorost wod . U dád kasi kewid .)
(Ali had the picture made .)
Ali tarafından resim yapıldı .

به آقای آریا نامه نوشته شد .
(Be áqáye Áriyá náme nevewte wod .)
(A letter was written to Mr. Ariya .)
Ariya Beye mektup yazıldı .

بسته به استانبول فرستاده شد .
(Baste be Estambul ferestáde wod)
(The package was sent to Istanbul .)
Paket Istanul'a gönderildi .

هفته ی گذشته خانه رنگ شد .
(Xáne hafte ye piw rang wod .)
(The house was painted last week .)
Geçen hafta ev boyandı .
(boyamak: to paint/dye/color) (رنگ کردن)
(Boyanmak : to use make-up)(بزک کردن)

Conditional tenses : **ریختهای اگر یا گرو :**

Conditional verbs are made using the mesofix "-sa-" .

Dilek koşul kipi : برای ساختن ریخت اگر از میانوند " sa- " کمک می گیریم .

اگر پول داشته باشم کشتی میخرم /
(Agar pul dáwte báwam kawti mixaram .)
(If I have money , I will buy a yacht .)
Param olsa , gemi alırm .

داشتن ، گرفتن ، خریدن
(da'wtan, gereftan, xaridan)
(To have , take , buy)
Almak

اگر بخرم .
(Agar bexaram .)
(If I buy .)
Al-sa-m .
Al-sa-n .
Al-sa- .
Al-sa-k .
Al-sa-nız.
Al-sa-lar .

نخریدن ، نگرفتن ، نداشتن
(Naxaridan , nagereftan ,nadáwtan)
(Not to buy / take / have)
Al-ma-mak .

اگر نخرم .
(Agar naxaram.)
(If I do not buy .)
Al-ma-sa-m .
Al-ma-sa-n .
Al-ma-sa .
Al-ma-sa-k .
Al-ma-sa-niz .
Al-ma-sa-lar .

خواندن
(Xándan)
(To read)
Okumak

اگر بخوانم .
(Agar bexánam .)
(If I read .)
Okusam .
Okusan .
Okusa .
Okusak .
Okusanız .
Okusalar.

نخواندن
(Naxándan)
(Not to read)
Okumamak

اگر نخوانم .
(Agar naxánam .)
(If I don not read .)
Oku-masam .
Okumasan .
Okumasa .
Okumasak .
Okumasanız .
Okumasalar .

دادن
(Dádan)
(To give)
Vermek

اگر بدهم .
(Agar bedaham .)
(If I give)
Ver-se-m .
Ver-se-n .
Ver-se .
Ver-se-k .
Ver-se-niz .
Ver-se-ler.

ندادن
(Nedádan)
(Not to give)
Ver-me-mek

اگر ندهم .
(Agar nadaham .)
(If I don't give .)
Ver-me-se-m .
Ver-me-se-n .
Ver-me-se.
Ver-me-se-k .
Ver-me-se-niz .
Ver-me-se-ler .

دیدن
(Didan)
(To see)
Görmek

اگر ببینم .
(Agar bebinam .)
(If I see)
Görsem .
Görsen .
Görse .
Görsek .
Görseniz .
Görseler .

ندیدن
(Nadidan)
(Not to see)
Görmesem .
Görmesen .
Görmese .
Görmesek .
Görmeseniz .
Görmeseler .

All indicative tenses can be changed into conditional using the mesofix "-sa" or "-se".
برای ساختن زمانهای اگر یا گروه میانوند "se-" یا "sa-" را به ریخت های گزارشی ساده که در بخش کارواژه فرا گرفتید بیافزایید .

Some exercises in the conditional tense : **ورزهایی در ریخت گرو یا اگر :**

دقت کن تعادلت را از دست نده.
(Deqqat kon ta-ádolat rá az dast nade .)
(Take care not to loose your balance .)
Dikkat et dengeni kaybetme .

اگر دقت کنی تعادلت را از دست نمی دهی .
(Agar deqqat koni ta-ádolat rá az dast nemidahi .)
(If you take care you wont loose your balance .)
Dikat et dengeni kaybetmezsin .

دقت کنید نیفتید .
(Deqqat konid , nayoftid .)
(Take care not to fall .)
Dikkat ediniz , düşmeyiniz .

اگر دقت کنید ، نمی افتید .
(Agar deqqat konid nemioftid .)
(If you take care you won't fall .)
Dikkat ederseniz , düşmezsiniz .

کلاست را بگذران ، به اولوداغ برو .
(Kelásat rá begozarán , be Uludáq boro .)
(Pass your class , go to Uludak .)
Sınıfını geç , Uludağ'a git .

اگر کلاست را بگذرانی به اولوداغ میروی .
(Agar kelásat rá begozaráni be Uludáq miravi .)
(If you pass your class , you'll go to Uludak .)
Sınıfını geçersen ,Uldağ'a gidersin .

تله کابین سوار شو ، چابک برو.
(Telekábin savár wo , cábok boro.)
(Get in the cable car , go fast .)
Teleferiğe bin, çabuk git.

اگر تله کابین سوار شوی ، چابک می روی .
(Agar telekábin savár wavi cábok miravi.)
(If you get in the cable car , you'll go fast .)
Teleferiğe binersen , çabuk gidersin .

به بالاترین (جا) برو ، دریا ببین .
(Be bálátarin (já) boro, daryá bebin .
(Go to the highest (part) ,see the sea.)
En yükseğe çik, denizi gür .

اگر به بالاترین (جا) بروی ، دریا را می بینی.
(Agar be bálátarin (já) beravi daryá rá mibini.)
(If you go to highest (part), you'll see the sea .)
En yükseğe çikarsan, denizi görürsün .

در اولوداغ کلفت بپوش ، سرما نخوری .
(Dar Uludáq koloft bepuw , sarma' naxori.)
(In Uludak wear thick , don't catch cold .)
Uludağ'da kalın giy, üşütme .

اگر در اولوداغ کلفت بپوشی سرما نمی خوری .
(Agar dar Uludáq koloft bepuwi . sarmá nemixori .)
(If you wear thick clothes in Uludak, you won't catch cold.)
Uludağ'da kalın giyersen, üşütmezsin.

ورزش کن ، جوان بمان .
(Varzew kon , javán bemán .)
(Do sport , remain young .)
Spor yap, genç kal.

اگر ورزش کنی جوان می مانی .
(Agar varzew koni javán mimani)
(If you do sports, you'll remain young .)
Spor yaparsan, genç kalırsın .

Some conditional and subjunctive sentences: **چند واکیام اگر و کاشکی :**

اگر پول داشته باشم ، یک نیم تنه ی قشنگ می خرم .
(Agar pul dáwte báwam, yek nimtane ye qawang mixaram .)
(If I have money, I'll buy a pretty coat .)
Param olsa, güzel bir ceket alırım.

اگر دستوری دهید ، می خواهیم جامه ها را ببینیم .
(Agar dasturi dahid, mixa'him ja'meha' ra' bebinim.)
(If you give us permission, we would like to see the clothes.)
İzin veriseniz elbiselere bakmak istiyoruz .

اگر زمان باشد دنیز ساعت 5:30 خواهد آمد .
(Agar zamán báwad , (Deniz sa'-at e 5:30 xa'had a'mad.)
(If there is time , Deniz will come at 5:30 .)
Deniz, vakit olursa, saat beş otuzda gelecek .

آستینهای کت اگر کوتاه باشد میدهم درازش کنند / اگر دراز باشد میدهم کوتاهش کنند .
(Ástinháye kot agar kutáh báwad midaham derázaw konand /
agar deráz báwad midaham kutáhaw konand .)
(If the sleeves of the coat are short we'll have them lengthened/ if too long we'll have them shortened.)
Ceketin kolları kısaysa uzatırız / uzunsa kısaltırız .

فردا اگر نزد ما بیایید باهم درس می خوانیم .
(Fardá agar nazd e má biyáyid bá ham dars mixánim .)
(If you come to us tomorrow , we'll study together .)
Yarin bize gelirseniz birlikte ders çalışırız .

اگر آقای چنگیز سر زمان نیاید ، تنها 5 دقیقه می بیوسیم .
(Agar áqá ye Cangiz sar e zamán nayáyad tanhá 5 daqiqe mibiyusim .)
(We'll wait only for 5 minutes , if Mr Changiz does not come on time .)
Cengiz Bey vaktinde gelmezse, sadece beş dakika bekleriz .

کی به اسپانیا میروی؟
اگر پول داشته باشم در زمان / هم اکنون میروم .
(Kei be Espányá miravi?
Agar pul dáwte báwam ham aknun / dar zamán miravam .)
(When do you go to Spain?
If I have money , I'll go right away.)
Ispanya'ya ne zaman gideceksin?
Param olsa hemen giderim.

چرا با دوستت به سینما نرفتی؟
زمان بیکاری نداشتم. اگر زمان میداشتم می رفتم .
(Cerá bá dustat be sinemá narafti?
(Zama'n e bika'ri nada'wtam. Agar zama'n mida'wtam miraftam.)
(Why did you not go to the movies with your friend?
If I had free time, I would go.)
Niçin arkadaşınla sinemaya gitmedin:
Boş zamanım yok / yoktu. Zamanım olsaydı giderdim .

در آزمون ترکی چند گرفتی؟
پنج . بخت ندارم. اگر بخت یار می بودم نمره ی بهتر می گرفتم .
(Dar Ázemun Torki cand gerefti ?
Panj , baxt nadáram . Agar baxt yár mibudam nomre-ye behtar migereftam .)
(What score did you get in Turkish exam ?
Five . I had no luck. If I were lucky I would get a better score .)
Sınavda Türkçeden kaç aldın?
Beç . Şansim yoktu . Şansım olsaydı daha iyi not alırdım.

احمد کجاست؟
رفت . اگر کمی جلوتر می آمدی او را می دیدی .
(Ahmad kojást?
Raft . Agar kami jelotar miyámadi u rá mididi .)
(Where is Ahmad ?
He went . If you came a little earlier you would see him .)
Ahmet nerede?
Gitti . Biraz önce gelseydin onu görürdün .

احمد پس از دبستان به سینما خواهد رفت ؟
اگر کار نداشته باشد خواهد رفت .
(Ahmad pas az dabestán be sinemá xáhad raft?
Agar kár nadáwte báwad xáhad raft .)
(Will Ahmad go to the movies after school?
If he has no work , he will go .)
Ahmet, okuldan sonra sinemaya gidecek mi?
Çalışmazsa gidecek .

اگر عایشه از من پول بخواهد بدهم؟
زیاد اگر نخواهد بده .
(Agar A'yewe az man pul bexa'had, bedaham?
Ziyád agar naxáhad bede .)
(If Ayesheh wants money from me, shall I give ?
If she does not want much , give it .)
Ayeşe benden para isterse vereyim mi?
Çok istemezse ver .

امشب ساعت چند دیدار کنیم ؟
ساعت شش اگر دیر نکنی دوست دارم .(شاد می شوم)
(Emwab sáat e cand didár konim ?
Sa'at e wew. Agar dir nakoni dust dáram. (wád miwavam.)
(At what time shall we meet tonight ?
At six. If you do not come late , I'll like it .)
Bu akşam saat kaçta buluşalım?
Sekizde, geç kalmazsan sevinirim .

اگر خدا در سیمین را ببندد در زرین را می گشاید .
(خدا گر ز حکمت ببندد دری ، ز رحمت گشاید در دیگری)
(Agar xodá dar e simin rá bebandad dare zarrin rá migowáyad .)
(If god shuts the silver door, he will open the golden door.)
Allah gümüş kapıyı kaparsa, altın kapıyı açar .

اگر سنگ نیفتد دره پر نمی شود .
(Agar sang nayoftad darre por nemiwavad.)
(If stones do not fall , the valley won't fill up.) (There's no smoke without a fire.)
Kaya uçmazsa dere dolmaz .

اگر گربه را بال می بود ، نام گنجشک بجای نمیماند .
(گربه ی مسکین اگر پر داشتی ، تخم گنجشک از زمین برداشتی)
(Agar gorbe rá bál mibud , nám e gonjewk be já nemimand .)
(Gorbe ye meskin agar par dáwti , toxm e gonjewk az zamin bardáwti.)
(If cat had wings , the name of sparrow would disappear.)
Kedi-n-in kanadı olsaydı, serçenin adı kalmazdı.

بانو مریم و کودکان برای مرگ آقای سادات با هم گریستند.
(Bánu Maryam va kudakán baráye marg e áqá ye Sádát bá ham garistand.)
(Mrs. Maryam and children cried together on the death of Mr. Sadat.)
Meryem Hanım ve çucuklar, Sedat Beyin ölümüne ağlaştılar.
(Ölüm = death)
(Ağlamak - Ağlaşmak)

در دبستان همین که آتش سوزی شد شاگردان و آموزگاران با هم به باغ بیرون گریختند .
(Dar dabestán hamin ke átawsuzi wod wágerdán va ámuzegárán bá ham be báq birun raftand.) raftand/gorixtand.)
(In the school as soon as there was a fire, the students and the teachers went out/escaped together to the garden .)
Okulda yangın çıkınca öğrenciler ve öğretmenler bahçeye kaçıştılar.
(Yangın çıkarmak = آتش سوزی شدن)
(Yakmak = آتش زدن)
(Kaçmak = kaçışmak : to run away; escape)

موتور سیکلت به ماشین زد .
موتورسیکلت و ماشین بهم زدند.
(Motorsiklet be máwin zad.
Motorsiklet va máwin be ham zadand .)
(The motorcycle hit the car.
The motorcycle and the car ran into each other.)
Bisiklet arabaya çarptı.
Bisiklet ile araba çarpıştı.

آقای حمزه را شناختم.
من و آقای حمزه با هم آشنا شدیم .
(Áqá ye Hamze rá wenáxtam.)
(Man va áqá ye Hamze bá ham áwná wodim.)
(I knew Mr.Hamza.)
(I and Mr. Hamza got acquainted with each other .)
Hamza Bey'i tanıdım.
Hamza Bey-le tanıştık.

وامم را به آقای اسماعیل پرداختم .
من و اسماعیل واممان را بهم پرداختیم .
(Vámam rá be áqá ye Esmayil pardáxtam .)
(Man va áqá ye Esmayil vámemán rá be ham pardáxtim .)
(I paid my debt to Mr. Ismail .)
(I and Ismail paid our debts to each other .)
İsmail Bey'e borcumu ödedim.
İsmail Bey'le borcumuzu ödeştik.

رادیو ندارم . کاشکی رادیو داشتم!
(Rádio nadáram. Káwki rádio dáwtam!)
(I have no radio. I wish I had a radio!)
Radyom yok. Keşke radyom olsa!

ماشین ندارم . کاشکی ماشین داشتم !
(Máwin nadáram . Káwki máwin dáwtam !)
(I have no car . I wish I had a car !)
Arabam yok . Keşke arabam olsa!

تلفن ندارم . کاشکی تلفن داشتم !
(Telefon nada'ram. Káwki telefon dáwtam!)
(I have no phone . I wish I had a phone!)
Telefonum yok . Keşke telefonum olsa!

دوست ندارم . کاشکی دوست داشتم!
(Dust nadáram . Káwki dust dáwtam!)
(I have no friends . I wish I had a friend !)
Dostum yok . Keşke dostum olsa!

مادر ندارم.کاشکی مادر داشتم !
(Ma'dar nada'ram.. Káwki mádar dáwtam!)
(I have no mother. I wish I had a mother!)
Annem yok . Keşke annem olsa!

پدر ندارم . کاشکی پدر داشتم !
(Pedar nadáram . Káwki pedar dáwtam!)
(I have no father . I wish I had a father!)
Babam yok . Keşke babam olsa !

پسرم درس نمی خواند . کاشکی می خواند!
(Pesaram dars nemixánad . Káwki mixánd!)
(My son does not study . I wish he did !)
Öğlum ders çalışmıyor. Keşke çalışsa!

اگر پول داشته باشم ، دوچرخه نمی خرم ، ماشین می خرم.
(Agar pul dáwte báwam , docarxe nemixaram , máwin mixaram .)
(If I have money, I won't buy a bicycle, I'll buy a car .)
Param olsa , bisiklet almam, araba alırdım.

اگر پول داشته باشم ، ماشین نمی گیرم ، هواپیما می گیرم .
(Agar pul dáwte báwam , máwin nemigiram , havápeimá migiram .)
(If I have money , I will not buy a car , I'll buy an airplane .)
Param olsa , araba almam, uçak alırdım .

اگر پول داشته باشم ، نان نمی خرم ، کتاب می خرم.
(Agar pul dáwte báwam , nan nemixaram, ketáb mixaram.)
(If I have money , I will not buy bread , I will buy books .)
Param olsa, yemek almam , kitap alırım .

اگر پول داشته باشم ، ماشین نمی خرم ، خانه می خرم .
(Agar pul dáwte báwam , máwin nemixaram , xáne mixaram .)
(If I have money, I will not buy a car , I will buy a house .)
Param olsa, araba almam, ev alırdım .(Param olsaydı, araba almaz, ev alırdım

اگر پول داشته باشم ، دستگاه پیکره برداری نمی خرم ، دوچرخه می خرم .
(Agar pul dáwte báwam , dastgáh e peikarebardári nemixaram , docarxe mixaram .)
(If I have money, I will not buy a camera, I'll buy a bicycle .)
Param olsa , fotoğraf makinası almaz, bısıklet alırdım .

اگر پول داشته باشم ، کتاب نمی خرم ، یک چمدان قشنگ می خرم .
(Agar pul dáwte báwam , ketáb nemixaram , Yek cameda'n e qawang mixaram.)
(If I have money , I will not buy a book, I'll buy a fine suitcase .)
Param olsa , kitap almaz , güzel bir bavul alırdım .

اگر هوا بارانی باشد ، به سینما نمی رویم.
(Agar havá báráni báwad , be sinemá nemiravim.)
(If it is raining , we will not go to movies .)
Hava yağmurlu olursa , sinemaya gitmeyiz .

اگر پول نداری ، وام بگیر.
(Agar pul nadári , vám begir.)
(If you have no money , borrow .)
Paran olsa. borç al .

اگر زود بخوابی ، زود برمی خیزی .
(Agar zud bexábi , zud barmixizi .)
(If you go early to bed , you'll get up early .)
Erken yatarsan , erken kalkarsın .

اگر اورا ببینی ، بمن خبر بده .
(Agar u rá bebini be man xabar bede.)
(If you see him , let me know .)
Sen onu görürsen , bana haber ver .

اگر دندانت درد می کند ، نزد دندان پزشک برو .
(Agar dandánat dard mikonad , nazd e dandán-pezewk boro .)
(If you have toothache , go to a dentist .)
Dişin ağrırsa , dişçiye git .

اگر دلت بخواهد، به سینما برویم .
(Agar delat bexáhad , be sinemá beravim)
(If you desire , let's go to the movies.)
Canın isterse, sinemaya gidelim .

اگر بگوید ، گوش می دهم .
(Agar beguyad guw midaham.)
(If he says, I'll listen .)
O söylerse , ben dinlerim .

اگر آدم آب بنوشد ، نمی میرد .
(Agar ádam áb benuwad , nemimirad .)
(If man drinks water , he will not die .)
Adam su içerse , ölmeyecek / ölmez .

اگر آدم آب ننوشد، خواهد مرد .
(Agar ádam áb nanuwad , xáhad mord .)
(If man does not drink water , he will die .)
Adam su içmezse , ölecek .

اگر نان بخورم ، چاق می شوم.
(Agar nán bexoram , cáq miwavam .)
(If I eat bread , I'll put on weight.)
Yemek yersem kilo alırım .

اگر نان نخورم ، چاق نمی شوم .
(Agar nán naxoram ,cáq nemiwavam .)
(If I don't eat bread , I will not put on weight .)
Yemek yemezsem , kilo almam .

اگر درس بخوانم ، در خانه می مانم .
(Agar dars bexánam , dar xáne mimánam .)
(If I study , I'll stay at home .)
Ders çalışırsam , evede kalırım .

اگر درس نخوانم ، در خانه نمی مانم .
(Agar dars naxánam , dar xáne nemimánam.)
(If I do not study , I will not stay at home .)
Ders çalışmazsam , evde kalmam .

اگر هواپیما سوار شوی ، چیزی نمی بینی .
(Agar havápeima savár wavi, cizi nemibini.)
(If you go by airplane , you will not see a thing .)
Uçağa binersen , bir şey görmezsin .

اگر هواپیما سوار نشوی ، یک چیزی می بینی .
(Agar havápeimá savár nawavi, yek cizi mibini .)
(If you do not go by airplane , you will see something .)
Uçağa binmezsen , bir şey görürsün

اگر به استانبول بروی موزه را می بینی .
(Agar be Estánbol beravi , muze rá mibini .)
(If you go to Istanbul, you will see the museum .)
Istanbul'a gidersen , müzeye uğrarsın .

اگر استانبول نروی ، موزه را نمی بینی .
(Agar Estánbol naravi, muze rá nemibini.)
(If you do not go to Istanbul , you won't see the museum .)
İstanbul'a gitmezsen , müzeye uğramazsın / müzeyi göremezsin .

اگر کم بخوری ، لاغر می شوی .
(Agar kam bexori , láqar miwavi .)
(If you eat little , you'll lose weight.)
Az yersen , kilo verirsin / zayıflarsın .

اگر کم نخوری لاغر نمی شوی .
(Agar kam naxori , laqar nemiwavi.)
(If you do not eat little ,you will not lose weight.)
Az yemezsen , kilo vermezsin..

اگر خیلی بخوابی سرکار دیر میمانی.
(Agar xeili bexábi , sar e kár dir mimáni.)
(If you sleep much , you'll stay late at work .)
Çok uyursan , işe geç kalırsın .

اگر بیرون بروم ، نان میخرم .
(Agar birun beravam nán mixaram .)
(If I go out , I'll buy bread .)
Dışarı çıkarsam , ekmek alırım .

اگر کارم را بپایان رسانم ، قلم را می دهم .
(Agar ka'ram ra'| be páyán resánam , qalam rá midaham .)
(If I finish my work , I'll give the pen .)
(İşimi bitirsem, kalemi veririm.)

اگر نامه بیاید ، خبر می دهم .
(Agar náme biyáyad xabar midaham .)
(I will inform , if the letter arrives .)
Maktup glirse , haber veririm .

اگر اتوبوس بایستد ، پیاده می شوم .
(Agar otobus beyistad, piyáde miwavam .)
(If the bus stops , I'll take off .)
Otubüs durursa , inerim .

اگر بخانه بروم ، دوش می گیرم .
(Agar be xáne beravam , duw migiram .)
(I'll take a shower-bath , if I go home .)
Eve gidirsem , duş alırım.

اگر پول داشته باشم ، ماشین می خرم .
(Agar pul dáwte báwam, máwin mixaram .)
(If I have money , I'll buy a car .)
Param olsa , araba alırım .

اگر کتاب را بخوانم، بتو می دهم .
(Agar ketáb rá bexánam , be to midaham .)
(If I read the book , I'll give it to you .)
Kitabı okusam , sana veririm .

اگر زبان بدهم، می آیم.
(Agar zabán bedaham , miyáyam .)
(If I promise, I'll come .)
Söz verirsem , gelirim .

اگر زبان ندهد، نمی آید .
(Agar zabán nadahad , nemiyáyad .)
(If she does not promise , she will not come .)
Söz vermediyse, gelmez .

اگر زبان نداده بود ، نمی آمد .
(Agar zabán nadáde bud, nemiámad .)
(If she had not promise , she would not have come .)
Söz vermeseydi , gelmezdi.

اگر زبان بدهیم ، می کنیم .
(Agar zabán bedahim, mikonim .)
(If we promise , we'll carry out .)
Söz verirsek , yaparız .

اگر زبان ندهیم ، نخواهیم کرد.
(Agar zabán nadahim ,naxa'him kard.)
(If we do not promise, we won't carry out .)
Söz vermez-sek , yapmayız .

اگر زبان بدهند، می کنند .
(Agar zabán bedahand , mikonand.)
(If they promise ,they'll carry out.)
Söz verirlerse , yaparlar.

اگر زبان ندهند ، نمی کنند .
(Agar zabán nadahand , nemikonand .)
(If they don't promise , they won't carry out .)
Söz ver-mez-ler-se , yapmazlar .

اگر زبان داده ، می آید .
(Agar zabán dáde , miyáyad .)
(If he promised, he would carry out .)
Söz verdiyse , gelir .

اگر زبان نداده ، نمی آید .
(Agar zabán nadáde, nemiyáyad .)
(If she did not promise , she would not come.)
Söz ver-me-diy-se gelmez . = söz vermseydı gelmez .

اگر (بانو) برنا بیاید ، بمن سر میزند .
(Agar (bánu) Barná biyáyad , be man sar mizanad .)
(If (Ms.) Barna comes , she will stop by to visit me .)
Berna gelirse , bana uğrar.

اگر (بانو) برنا نیاید ، بمن سر نمیزند .
(Agar (bánu) Barná nayáyad , be man sar nemizanad .)
(If (Ms.) Barna does not come , she will not stop by to visit me .)
Berna gelmezse bana uğramaz .

اگر مادرم بیاید ، نامه می نویسد .
(Agar mádaram biyáyad , náme minevisad .)
(If my mother comes , she will write a letter .)
Annem gelirse , mektup yapar .

اگر مادرم نیاید ، نامه نمی نویسد .
(Agar mádaram nayáyad , náme neminevisad .)
(If my mother does not come , she won't write a letter .)
Annem gelmezse , mektup yazmaz .

اگر پول داشته باشد ، میدهد .
(Agar pul dáwte báwad , midahad .)
(If she has money , she'll give .)
Parası olursa,verir = Parası varsa , verir .

اگر پول نداشته باشد ، نمی دهد .
(Agar pul nadáwte báwad , nemidahad .)
(If she does not have money , she won't give .)
Parası olmazsa , vermez .

اگر بتوانم بلند کنم می برم . اگر نتوانم ، سوارماشین می شوم .
(Agar betavánam boland konam mibaram . Agar natavánam, savár e máwin miwavam .)
(If I can lift (it) I'll carry (it) . If I can't lift (it), I'll ride a car .)
Kaldırabilir-se-m taşırım , kaldıramazsa-m bir arabaya binerim .

Conditional tenses :A comparison of the English conditional tenses with the Turkish ones .

بازنگری " ریخت گرو " : سنجش زمانهای گرو / اگر با ترکی .

اگر بروم، می بینمش .
(Agar beravam , mibinamaw .)
(If I go , I shall see him .)
Gitsem onu göreceğim / görürüm .

اگر می رفتم ، می دیدمش .
(Agar miraftam . , mididamaw .)
(If I went , I would see him .)
Gitseydim onu görürdüm / görecektim.

اگر رفته بودم دیده بودمش / می دیدمش.
(Agar rafte budam dide budamaw / mididamaw .)
(If I had gone , I would have seen him .)
Gidecek olsaydım , onu görebilirdim / görecektim .

اگر بروم اورا می بینم .
(Agar beravam u rá mibinam.)
(If I go ,I will see him .)
Gitsem onu görürüm / göreceğim .
Gitsen onu görürsün .
Gitse onu görür .
Gitsek onu görürüz .
Gitseniz onu görürsünüz .
Gitseler onu görürler .
(Gitseler veya giderlerse .)

Note :You can also use " Eğer" meaning "if " to stress " if ". Note that "eğer" The Persian word for "if " is no substitute for "-se" , "–sa" .

می توان با افزودن " **eğer** " روی گرو فشار بیشتری گذاشت . اما بویژه دانشجویان پروا کنند که **eğer** که همان " اگر" فارسی است نمی تواند جانشین "**-se**" و "**-sa**" شود

اگر بروم اورا می بینم .
(Agar beravam u rá mibinam .)
(If (ever) I go I will see him .)
Eğer gitsem onu görürüm .

اگر می رفتم او را می دیدم .
(Agar miraftam u rá mididam .)
(If I went , I would see him .)
Gitseydim onu görürdüm / görecektim .
Gitseydin onu görürdün .
Gitseydi onu görürdü .
Gitseydik onu görürdük .
Gitseydiniz onu görürdünüz .
Gitseydiler onu görürdüler .

اگر می رفتم او را بیگمان می دیدم .
(Agar miraftam u rá bigomán mididam .)
(If I went , I would definitely see him .)
Eğer gitseydim onu mutlaka görürdüm .

اگر رفته بودم او را می دیدم .
(Agar rafte budam u rá mididam .)
(If I had gone , I would have seen him .)
(Eğer) Gitecek olsaydım onu görecektim .

اگر رفته بودم او را می توانستم ببینم .
(Agar rafte budam u rá mitavánestam bebinam .)
(If I had gone , I could have seen him.)
(Eğer) Gidecek olsaydım onu görebilirdim .
(Eğer) Gidecek olsaydin onu görecektim / görebilirdin .
(Eğer) Gidecek olsaydi onu görecekti / görebirlirdi .
(Eğer) Gidecek olsaydik onu görecektik /görebilirdik .
(Eğer) Gidecek olsaydiniz onu görecektiniz / görebilirdiniz .
(Eğer) Gidecek olsaydiler onu görecektiler / görebilirdiler .

Participles & gerunds

Turkish language has no "that" (preposition); therefore many concepts involving "that" are conveyed using participles and gerunds . This may be very confusing for the beginners. As there are very many types of participles, I have deviated from the classic pattern of presentation. I will cite the participles and bring examples showing how to use them.

ستای کا رواژه (اسم مفعول) و ستای کننده (اسم فاعل)

در زبان ترکی " که " (بند واژه / حرف اضافه) نیست و آن چه را که ما با " که " می گوییم آنان با ستای کارواژه و ستای کننده میسازند . این برای تازه کاران میتواند سخت باشد . من در نشان دادن ستای کارواژه در ترکی از راه هنجار آنان کناره جسته هر ستای کارواژه را جداگانه آورده شیوه ی کاربردش را با نمونه نشان میدهم .

Participles and Gerunds :

ستای کارواژه و ستای کننده ی کار :

1 . –ci

1 . Suffix "-ci" ; makes nouns of the people engaged in a business .

1 . با پسوند "ci-" نام کسانی ساخته می شود که کاری می کنند و آن کارشان است .

پته / بلیت فروش
(Pate-foruw)
(Ticket-seller)
Bilet-ci

دندانساز
(Dandásáz)
Dentist)
Dişci

کتاب فروش
(Ketáb foruw)
(Bookseller)
Kitapci

آشپز
(Áwpaz)
(Cook)
Aşci

گلفروش
(Gol-foruw)
(Flower-seller)
Çiçekci

تعمیرچی- واساچگر
(Ta-mirci)
(Repairman)
Tamirci

انگبین فروش
(Angabin foruw)
(Honey seller)
Balci

نوشت افزار فروش (قرطاس چی)
(Nevewtafzár foruw)
(Stationary seller)
Kirtasiyeci

2 . –ıp

2 .Suffix –ıp (-ip, -up, -üp) (having ...+ pp (past participle))

2. پسوند ıp– (-ip, -up, -üp) چون "گرفته رفت " و یا " گرفت و رفت " .

گرفته رفت
(Gerefte raft)
(Having taken , he left)
Alıp gitti

کیفش را گرفته بیرون رفت.
(Kifaw ra' gerefte birun raft.)
(Having taken his briefcase, he left .)
Çantasını alıp çıktı .

کیفش را گرفته ، بدبستان رفت .
(Kifaw ra' gerefte, be dabesta'n raft.)
(Having taken his briefcase, he went to school.)
Çantasını alıp , okula gitti.
(= Çantasını aldı ,ve hemen okula gitti .)

ماشینم را سوار شده ، به بازار رفتم .
(Máwinam rá savár wode, be ba'za'r raftam.)
(Having got in my car , I went to the market.)
(=Arbama bindim , ve hemen çarşiya gittim .)
Arabama binip, çarşiya gittim .

ناشتایی خورده ، از خانه بیرون رفتم .
(Náwtáyi xorde ,az xáne birun raftam .)
(Having taken my breakfast , I left home.)
(= kahvaltımı yaptım ve hemen evden çıktım .)
Kahvaltımı yapıp evden cıktım .

به منشی تلفن کرده برای ساعت سه از پزشک قرار دیدار خواستم .
(Be monwi telefon karde baráye sa'at e 3 az pezewk qara'r e dida'r xa'ştam.)
(I called the secretary and asked for an appointment with the doctor at 3 o'clock .)
Sekreterine telefon edip saat üc için doktordan randevu istedim .

چرا چند روز زودتر تلفن نکرده از دکتر قرار دیدار نگرفتید ؟
(Cerá cand ruz zudtar telefon nakarde az doktor qarar e dida'r nagereftid?
(Why didn't you call a few days earlier to fix an appointment with the doctor?)
Niçin birkaç gün önce telefon edip de doktordan randevu almadınız ?

خوراک نخورده دارویش را خورد و بخواب رفت .
(Xorák naxorde dáruyaw rá xord ve be xáb raft .)
(Before having food (he) took his medicine and fell asleep .)
Yemek yemeden ilacını içip / alıp , gitti uyudu .

احمد را دیده نزدش رفتم.
(Ahmad rá dide nazdaw,raftam .)
(Having seen Ahmad I went to him .)
(=Ahmet'i gördüm ve hemen yanına gittim .)
Ahmet'i görüp yanına gittim .

پرسیده یاد می گیرم .
(Porside yád migiram .)
(Having asked, I learned.)
(= Sörarım ve hemen öğrenirim .)
Sorup öğrenirim .

3. –madan

3. Suffix "-madan" means "not having +pp" .

3 . پسوند "madan–" به این مینی است " نه + ستای کارواژه " ، " پیش از این که ... – نه ... "

کیف خود را بر نداشته ، بیرون رفت .
(Kif e xod ra' barnadáwte birun raft .)
(Not having taken his briefcase , he left .)
Çantasını almadan çıktı .

از ماشین خود هنوز پیاده نشده به بازار رفتم.
(Hanuz az ma'win e xod piya'de nawode be ba'za'r raftam.)
(Not having yet got off my car, I went to the market.)
Arabama binmeden,çarşıya gittim .

ناشتاییم را نخورده ، از خانه بیرون رفتم .
(Náwtáyiyam rá naxorde, az xáne birun raftam .)
(Not having taken breakfast , I went out .)
Kahvaltımı yapmadan ,evden çıktım .

احمد را ندیده ، نزد او نرفتم .
(Ahmad rá nadide nazd e u naraftam .)
(Not having seen Ahmad,I did not go to him .)
Ahmed'i görmeden,yanına gitmedim .

نپرسیده ، یاد می گیرم .
(Naporside, yád migiram .)
(Not having asked , I learn .)
Sormadan , öğrenirim .

نداده نمی روم / پیش از این که ندهم / تا نداده باشم نمی روم .
(Nadáde nemiravam / piw az in ke nadaham / tá nadáde báwam nemiravam .)
(I will not go unless I give it .)
Vermeden gitmem .

تا نگیرم نمی روم / نگرفته نمی روم / پیش از این که بگیرم نمی روم .
(Tá nagiram nemiravam / Nagerefte nemiravam. / Piw az in kke begiram nemiravam.)
(Not having taken , I won't go . I will not go, unless I take it .)
Almadan gitmem .

هیچ باز نایستاده ، درس می خواند .
(Hic báz nayistáde dars mixánad .)
(Not having stopped he studies . He studies nonstop .)
Hiç durmadan ders çalışıyor .

احمد بما خبر نداده رفت .
(Ahmed be má xabar nadáde raft .)
(Ahmad left without having notified us .)
Ahmet bize haber vermeden gitti .

پدرت این خانه را ندیده خرید .
(Pedarat in xáne rá nadide xarid .)
(Your father , not having seen this house , bought it .)
Baban bu evi görmeden aldı.

پسرم گرمابه نرفته ناشتایی خورد.
(Pesaram garmábe narafte náwtáyi xord .)
(My son had his breakfast , not having taken a bath .)
Oğlum banyo yapmadan kahvaltı yaptı .

4. –dik

4. Suffix "-dik" and its equivalents "-dik, -duk,-dük" are almost similar to " –ing form" of verbs in English . (Present participle)

4 . پسوند -dık و همانندگان آن -dik , -duk , -dük– به مینی"... که دارم می + ..." است . به نمونه های زیر باز گردید .

کتابی را که دارم می خوانم خیلی قشنگ است .
(Ketábi rá ke dáram mixanam xeili qawang ast .)
(The book that I'm reading is very nice .)
Oku-duğ-um kitap çok güzel (dir) .

واپسین ترنی را که بیوسانش بودم آمد .
(Vápasin treni rá ke biyusánaw budam ámad .)
(The last train which I was waiting for , came .)
Sonunda bekle-diğ-im tren geldi.

آدمی را که دیشب در تاریکی دیدید این است ؟
(Ádami rá ke diwab dar táriki didid in ast ?)
(Is this the man who you saw in the dark last night?)
Dün gece karanlıkta gördüğününüz adam bu mu?

نامه ای که بتو نوشتم امروز به پیک انداختم .
(Náme yi ke be to nevewtam , emruz be peik andáxtam .)
(I put in the mail today , the letter that I wrote to you .)
Sana yazdığım mektubu bugün postaya attım

کتابی که دارید می خوانید کجاست ؟
(Ketábi ke dárid mixánid kojást?)
(Where is the book that you are reading ?)
Okuduğunuz kitap nerede ?

خانه ای که فروختید چند اطاق داشت ؟
(Xáne yi ke foruxtid cand otáq dáwt?)
(How many rooms were there in the house you sold ?)
Sattığınız ev kaç odaydı.

دانشگاهی که رفته اید کجاست ؟
(Danewgáhi ke rafteyid kojást?)
(Where's the university you've gone to ?)
Gittiğiniz üniversite nerede?

قلمی که خریده اید چند لیره است ؟
(Qalami ke xarideyid cand lire ast?)
(How many liras is the pen you've bought?)
Aldığınız kalem kaç lira?

To translate "as" use "-dik" "için" .

"چون که " را در ترکی این جور ترجمه کنید .

چون که خبر دادم آمد .
(Con ke xabar dádam ámad .)
(As I notified him , he came .)
Haber verdiğim için geldi .

چون که خبر ندادم نیامد .
(Con ke xabar nadádam nayámad .)
(As I did not notify him / not having notified him he did not come .)
Haber vermediğin için gelmedi .

چون خبر دادی آمد .
(Con xabar dádi ámad .)
(As you notified (him) , he came .)
Haber verdiğin için geldi.

چون خبر ندادی نیامد .
(Con xabar nadádi nayámad .)
(As you did not notify him, he did not come.)
Haber vermediğin için gelmedi .

چون خبر داد آمد .
(Con xabar dád ámad .)
(As he notified him, he came.)
Haber verdiği için geldi .

چون باو خبر نداد نیامد .
(Con (be u) xabar nadád nayámad .)
(As he did not notify him, he did not come.)
Haber vermediği için geldi .

چون خبر دادیم آمد .
(Con xabar dádim ámad .)
(As we notified him, he came.)
Haber verdiğimiz için geldi .

چون خبر ندادیم نیامد .
(Con xabar nada'dim naya'mad.)
(As we did not notify him he did not come .)
Haber vermediğimiz için gelmedi

چون (باو) خبر دادید آمد.
(Con (be u) xabar dádid ámad .)
(As you notified him, he came .)
Haber verdiğiniz için geldi .

چون باو خبر ندادید نیامد .
(Con be u xabar nadádid nayámad .)
(As you did not notify him he did not come.)
Haber vermediğiniz için gelmedi .

چون آنان (باو) خبر دادند آمد .
(Con ánán (be u) xabar dádand ámad .)
(As they notified him , he came .)
Haber verdikleri için geldi .

چون آنان (باو) خبر ندادند نیامد .
(Con ánán be u xaber nadádand nayámad .)
(As they did not notify him , he did not come .)
Haber vermedikleri için gelmedi.

برای شب دیر به خانه آمدنم مادرم خشمگین شد ./ چون که شب دیر آمدم ...
(Baráye wab dir be xáne ámadanam mádaram xawmgin wod./ Con ke diwab dir ámadam.)
(My mother got mad because I was late last night.)
Akşam eve geç gittiğim için annem kızdı .

چون درس نخواند نمره ی بد گرفت ./ برای درس نخواندنش ...
(Con dars naxánd nomre ye bad gereft./ Bara'ye dars naxa'ndanaw…)
(He got a bad score because he did not study .)
Ders çalışmadığı için kötü not aldı .

چون بولنت نیامد سینما نرفتم .
(Con Bulant nayámad sinemá naraftam .)
(I did not go to the movies because Bulent did not come.)
Bülent gelmediği için sınemaya gitmedim.

چون که / برای درد کردن چشمم کتاب نمی توانم بخوانم .
(Con ke cewmam dard mikonad keta'b nemitava'nam bexa'nam.)
(I can't read books because of my eyes aching.)
Gözüm ağrıdığı için kıtap okuyamıyorum

چون که پول نداشتم سینما نتوانستم نرفتم.
(Con ke pul nadáwtam sinemá naraftam .)
(Because of not having money I did not go to the movies .)
Param olmadığı için sinemaya gidemedim .

چون که زمان نداشتم بیشتر در ازمیر نتوانستم بمانم .
(Con ke zamán nadáwtam , biwtar dar Izmir natavánestam bemánam.)
(Because of not having time , I could not stay more in Izmir .)
Zamanım olmadığı için İzmir'de fazla kalmadım .

کسی نشنید که تو داری می آیی ؟ آمدنت را کسی نشنید؟
(Kasi nawanid ke to dári miyáyi ?, Ámadanat rá kasi nawanid ?)
(Nobody heard that you're coming ?)
Geldiğini kimse duymadı mı ?

میداند که او را می شناسی / می شناسد .
(Midánad ke u rá miwenási /miwenásad .)
(He knows that you know her/him . He knows that he/she knows her/him.)
Onu tanıdığını biliyor.

می داند که او رامی شناسی ؟/ میشناسد ؟
(Midánad ke u rá miwenási? / Miwenásad?)
(Does he know that you know him? /he /she knows him ?)
Onu tanıdığını biliyor mu?

نگفت که گوشت خریدی ./ خرید .
(Nagoft ke guwt xaridi./ Xarid .)
(He did not say that you've bought meat / He has bought meat .)
Et aldığını söylemedi .

نگفت که گوشت خریدی ؟/ خرید ؟
(Nagoft ke guwt xaridi ? /xarid?)
(Didn't he say that you've bought meat / he has bought meat.)
Et alığını söylemedi mi?

فهمید که شما زناشویی کردید .
(Fahmid ke womá zanáwuyi kardid.)
(He learned that / knew that you married .)
Evlendiğinizi öğrendi .

دانست / فهمید که شما زناشویی کردید ؟
(Dánest / fahmid ke womá zanáwuyi kardid?)
(Did he know / learn that you married?)
Evlendiğinizi öğrendi mi?

به نمایشخانه رفتنت / رفتنش را گفت (یعنی : گفت که نمایشخانه رفتی / رفت .)
(Be namáyewxáne raftanat / raftanaw rá goft.)
(He said / that he went to the theater.)
Tiatroya gitt-iğini söyledi .

به نمایشخانه رفتنت / رفتنش را گفت ؟ (یعنی : آیا گفت به نمایشخانه رفتی / رفت ؟)
(Be namáyewxáne raftanat rá goft?)
(Did he say that you / he went to the theater ?)
Tiatroya gittiğini söyledi mi ?

لبخند زدنش را دیده .
(Labxand zadanaw rá dide.)
(He has seen that she smiled .)
Onun gülüğünü görmüş.

آیا لبخند زدنش را دیده؟
(Áyá labxand zadanaw rá dide?)
(Has he seen that she smiled?)
Onun güldüğünü görmüş mü?

می دانی که تو را دوست دارد. (تو را دوست داشتنش را می دانی .)
(Midáni ke to rá dust dárad .)
(You know that she loves you .)
Seni sevdiğini biliyorsun .

آیا می دانی که ترا دوست دارد؟
(Áyá midáni ke to rá dust dárad?)
(Do you know that he/she likes you?)
Seni sevdiğini biliyor musun?

کتابهایی را می خوانید سر جایش بگذارید .
(Ketábháyi rá ke mixánid sar e jáyaw begozárid .)
(Put the books that you are reading, back in their place .)
Okuduğunuz kitapları yerine koyunuz .

کتابهایی را که می خوانید باید سر جایش بگذارید .
(Ketábháyi rá ke mixánid báyad sar e jáyaw begozárid .)
(You must put the books that you are reading back in their place .)
Okuduğunuz kiapları yerine koymalısınız .

تنها کتابی را که می پسندید / دوست دارید پایین آورید .
(Tanhá ketábi rá ke mipasandid / dust dárid páyin ávarid .)
(Take down only the book (that) you like .)
Sadece beğendiğiniz kitabı indiririn .

تنها کتابی را که دوست دارید باید پایین آورید .
(Tanhá ketábi rá ke dust dárid báyad páyin ávarid .)
(You must take down , only the book that you like .)
Sadece beğendiğiniz kitabı indirmelisiniz .

به نامه ای که می گیرید پاسخ نویسید .
(Be námeyi ke migirid pásox nevisid .)
(Write an answer to the letter that you receive .)
Aldığınız mekuba cevap yazınız .

به نامه ای که می گیرید باید پاسخ نویسید .
(Be námeyi ke migirid báyad pásox nevisid .)
(You must write an answer to the letter that you receive .)
Aldığınız mektuba cevap yazınız.

عایشه دیروز بیمار شدنش را به هیچ کس نگفت .
(Áyewe diruz bimár wodanaw rá be hic kas nagoft.)
(Ayshe did not tell anybody about her becoming ill yesterday .)
Ayşe dün hastalandığını kimseye : söylemedi.

دیروز به استانبول رفتن احمد با نیلگون را هیچ کس ندیده .
(Diruz be Estánbol raftane Ahmad ba Nilgun rá hic kas nadide .)
(Nobody has seen Ahmad with Nilgoon's going to Istanbul yesterday .)
Ahmet ile Nilgün'ün dün İstanbul'a gittiklerni kimse görmemiş .

کتاب گرفتن / خریدن مرا می گوید. (می گوید کتاب می گیرم /می خرم / کتاب گرفتم / خریدم .)
(Ketáb gereftan e / xaridan e mará miguyad .)
(He talks about my taking / buying a book .)
Kitap aldığımı söylüyor. (my buying a book)
Kitap aldığını söylüyor. (your buying a book.)
Kitap aldığını söylüyor . (his/her buying a book.)
Kitap aldığımızı söylüyor .
Kitap aldığınızı söylüyor .
Kitap aldıklarını söylüyor .

از آشنا شدن با شما شاد شدیم .
(Az áwená wodan bá womá wád wodim.)
(We became glad to get to know you .)
Sizinle tanıştığımıza memnun olduk .

از این که خانه ی قشنگی خریدید خیلی شاد شدم .
(Az in ke xáne ye qawangi xaridid xeili wád wodam .)
(I became very glad that you bought a pretty house .)
Sizin güzel bir ev aldığınıza çok sevindim .

دیشب که بدرون اتاق آمدم خوابیده بودی .
(Diwab ke be darun e otáq ámadam xábide budi.)
(Last night when I entered the room you were asleep .)
Dün akşam odaya girdiğim zaman sen uyuyordun .

درس که می خواند نمره ی خوب می گیرد .
(Dars ke mixánad nomre ye xub migirad .)
(When he studies lessons , he takes good scores .)
Ders çalıştığı zaman iyi not alıyor .

هر شب دارویم را که می خورم آسوده می خوابم .
(Har wab dáruyam rá ke mixoram ásude mixábam .)
(Every night when I take my medicine, I sleep soundly .)
Her akşam ilacımı içtiğim zaman rahat uyuyorum .

دیروز که به دبستان آمدم تو نبودی .
(Diruz ke be dabestán ámadam to nabudi.)
(Yesterday when I came to the school, you were not (there).)
Dün okula geldiğimde ,sen yoktun .

آقای احمد که به تالار آمد درون خیلی انبوه مردم بود .
(Áqáy e Ahmad ke be tálár ámad darun xeili anbuh e mardom bud .)
(When Mr. Ahmad came into the hall, there was a big crowd inside .)
Ahmed bey Salona geldiğ-in-de içerde büyük bir kalabalık vardı .

زمانی که آقای احمد آزمایش را آغاز کرد از تالار یک جیک هم بر نمی خاست .
(Zamáni ke Áqáy e Ahmad ázmáyew rá áqáz kart az tálár yek jik ham bar nemixást.)
(When Mr. Ahmad started the experiment, there was no crack of a sound in the hall.)
Ahmad Bey deneye başladığında salonda çıt çıkmadı.

دارویی که دادم خورده / نخورده .
(Dáruyi ke dádam xorde / naxorde.)
(He has / has not taken the drug that I gave .)
Verdiğim ilacı içmiş / içmemiş .

دارویی که دادیم خورده / نخورده.
(Dáruyi ke dádi (dáde) xorde / naxorde .)
(He has / has not taken the drug that you (he-she) gave .)
Verdiği ilacı içmiş / içmemiş .

دارویی که دادیم خورده .
(Dáruyi ke dádim xorde / naxorde .)
(Ha has / has not taken the drug that we gave .)
Verdiğimiz ilacı içmiş / içmemiş .

از برای شلوغ بودن تالار آدمه غش کرد .
(Az baráye woluq budan e tálár adame qaw kard.)
(Because of the hall being too crowded the subject fainted .)
Salon çok kalabalık olduğu için süje fenalık geçirdi .

چون مرا مهمان آمد دیروز نزد خانواده ی امینه با نو نتوانستم بروم .
(Con mará mehmán ámad , diruz nazd e Amine Bánu natavánestam beravam .)
(Because of guests coming to me , I could not go to lady Emine's place .)
Bana müsafir geldiği için,dün Emine Hanımlara gidemedim .

کی خوابیده ؟ نمی دانم کی خوابیدنش را .
(Key xábide?
Nemidánam key xábidanaw rá .)
(When did he go to bed ?
I Don't know the time of his going to bed .)
- Ne zaman uyumuş ?
- Ne zaman uyuduğunu bilmiyorum .

خوابیدنم	خوابیدنت	خوابید نش
(Xábidanam)	(Xábidanat)	(Xábidanaw)
(My sleeping)	(Your sleeping)	(His / her sleeping)
Uyuduğumu	Uyuduğunu	Uyuduğunu
خوابیدنمان	خوابیدنتان	خوابید نشان
(Xábidaneman)	(Xábidanetán)	(Xábidanewán)
(Our sleeping)	(your sleeping)	(Their sleeping)
Uyuduğumuz	Uyuduğunuz	Uyuduklarını

***Note that 2nd and 3rd person singular are indentical and one can only know from the text about whom one is speaking .**

*** پروا کنید دوم و سوم تن یکانی یک ریخت هستند و تنها از روی زمینه ی سخن میتوان دانست در باره ی که سخن می رود .**

کی خوابیده ای؟ کی خوابیدنم را نمی دانم .
(Key xábide yi ?
Key xábidanam rá nemidánam .)
(When have you gone to bed ?
I don't know the time of my going to bed .)
- Ne zaman uyumuşsun ?
- Ne zaman uyuduğumu bilmiyorum .

کی خوابیده ؟ کی خوابیدنش را نمی دانم .
(Key xábide yi ?
Key xábidanaw rá nemidánam .)
(When has she gone to bed ?
I don't know the time of her going to bed .)
- Ne zaman uyumuş ?
- Ne zaman uyuduğunu bilmiyorum .

باز پروا کنید که دوم و سوم شخص یکسان نوشته میشوند و از جملات پیشین میتوان معنی آن را فهمید .

Other examples :

کی خوابیده اید ؟
کی خوابیده ایم را نمیدانم .
(Key xábide id?
(Key xábide im rá nemidánam .)
(When did you go to bed ?
I don't know the time when we went to bed .)
- Ne zaman uyumuşsunuz ?
- Ne zaman uyuduğumuzu bilmiyorum .

کی خوابیده ایم؟
کی خوابیده اید را نمی دانم . (نمی دانم که کی خوابیده اید .)
(Key xábide-im?
(Key xábide-id rá nemidánam .)
(When did we go to bed ?
I don't know the time you went to bed .)
- Ne zaman uyumuşuz ?
- Ne zaman uyuduğunuzu bilmiyorum .

کی خوابیده اند ؟ کی خوابیده اند را نمی دانم .(نمی دانم که کی خوابیده اند .)
(Key xábide-and?
(Key xábide-and rá nemidánam .)
(When did you go to bed ?
I don't know the time they went to bed .)
- Ne zaman uyumuşlar?
- Ne zaman uydukların bilmiyorum .

کی می آید ؟ کی آمدنش را نمی دانم .(نمی دانم که کی می آید .)
Key miyáyad _
Key ámadanaw rá nemidánam .)
(When will she come ?
I don't know the time of her coming .)
- Ne zaman gelecek ?
- Ne zaman geleceğini bilmiyorum .

کی رفته ؟ کی رفتنش را نمی دانم .(نمی دانم که کی رفته .)
(Key rafte ?
Key raftanaw rá nemidánam .)
(When has she gone ?
I don't know when she has gone .)
- Ne zaman gitmiş ?
- Ne zaman gittiğini bilmiyorum .

کجا می ماند ؟ کجا ماندنش را نمی دانم .(نمی دانم که کجا می ماند .)
(Kojá mimánad ?
Kojá mándanaw rá nemidánam .)
(Where does he stay ?
I don't know about where he stays .)
- Nerede kalacak ?
- Nerede kalacağını bilmiyorum .

چند خریده ؟ چند خریدنش را نمی دانم . (نمی دانم که چند خریده .)
(Cand xaride ?
Cand xaridanaw rá nemidánam .)

(How much has he bought ?
I don't know about his how much buying .)
- Kaça almiş?
- Kaça aldiğını bilmiyorum .

چرا نیامده ؟ چرا نیامدنش را نمی دانم . (نمی دانم که چرا نیامده.)
(Cerá nayámade ?
Cerá nayámadanaw rá nemidánam .)
(Why she has not come ?
I don't know about her not having come .)
~~- Nicin gelmemis ?~~
- Niçin gelmemiş ?
- Niçin gelmediğini bilmiyorum .

کجا زندگی می کند ؟ کجا زندگی کردنش را نمی دانم . (نمی دانم که کجا زندگی می کند .)
(Kojá zendegi mikonad ?
Kojá zendegi kardanaw rá nemidánam .)
(Where does he live ?
I don't know about the place where he lives.)
- Nerede oturuyor ?
- Nerede oturduğunu bilmiyorum.

دیشب هنگامی که به خانه آمدم هیچ مرا خواب نبود / خوابم نمی آمد ؟
(Diwab hengámi ke be xáne ámadam hic mará xáb nabud / xábam nemiyámad.)
(Last night when I came home , I was not sleepy .)
Dün akşam eve geldiğim zaman hiç uykum yoktu / hiç uykum gelmiyordu .
Dün akşam eve geldiğimde hiç uykum yoktu / hiç uykum gelmiyordu .

کەزمانی بتو که پول دادم چرا نشمردی ؟
(Zama'ni ke pul da'dam cera' nawmordi?)
(When I gave you money , why did you not count ?)
Sana parayı vereiğim zaman niçin saymadın ?
Sana parayı verdiğimde niçin saymadın ?

پارسال که دریا رفتی فربه نبودی .
(Pársál ke daryá rafti farbeh nabudi .)
(Last year when you went to the sea you were not fat .)
Geçen yıl denize gittiğin zaman şişman değildin .
Geçen yıl denize gittiğinde şişman değildin .

همه آقای احمد را هنگامی که مردم را بخواب می کرد با دقت دنبال می کردند .
(Hame áqá ye Ahmad rá hengámi ke mardom rá be xáb mikard bá deqqat donbál mikardand.)
(Everybody followed Mr. Ahmed when he was putting the subjects to sleep .)
Ahmet Bey , süjeleri uyuttuğu zaman herkes dikkatle onu izledi
Ahmet Bey , süjeleri uyuttuğuna herkes dikkatle onu izledi .

هنگام آتش کردن / روشن کردن روشنایی در اتاق یک بیگانه دید .
(Hengám e átaw kardan e / rouwan kardan e rouwanáyi dar otáq yek bigáne did .)
(She saw a stranger in the room when lighting /turning on the light.)
Işığı yaktığı zaman odada yabancı bir adam gördü .
Işığı yaktığında yabancı bir adam gördü .

بمن از رنجور شدنش از گرما گفت / نگفت .
(Be man az ranjur wodanaw az garmá goft / nagoft .)
(He told me / did not tell me about his suffering from hot weather .)
Bana sıcaktan rahatsız olduğunu söyledi / söylemedi .

بشما در باره ی امروز رفتنش به استانبول گفت / نگفت .
(Be womá darbáre ye emruz be Estánbul raftanaw goft / nagoft .)
(He told you / did not tell you that he was going to Istanbul today.)
Sana bugün İstanbul'a gideceğini söyledi / söylemedi .

به کجا رفتنش را گفته ؟ آری گفته .
(Be kojá raftanaw rá gofte? / Ári gofte.)
(Has she said where she was going? Yes she has said.)
Nereye gittiğini söylemiş mi ? Evet, söylemiş .

گفته برای چه یاد می گیرد / می آموزد ؟ نه نگفته .
(Gofte baráye ce yád migirad / miyámuzad ?) (Na nagofte .)
(Has he said what is he learning for?) (No he has not said .)
Niçin öğrendiğini söylemiş mi ? Hayır , söylememiş .

با کی ماندنش را گفته ؟ آری گفته (گفته که با کی می ماند ؟)
(Bá ki mándanaw rá gofte? Ári gofte .) (Gofte ke bá ki mimánad?)
(Has she said with whom she's staying ? Yes she has said .)
Kiminle kaldığını söylemiş mi ? Evet, söylemiş.

گفته با کی گفتگو کرده ؟ آری گفته .
(Gofte bá ki goftogu karde ? Ári gofte .)
(Has he said with whom he has talked ? Yes he has said .)
Kiminle konuştuğunu söylemiş mi? Evet söylemiş.

گفته به چه نگاه می کند / می کرده؟ نه نگفته .
(Gofte be ce negáh mikonand / mikarde ? Na nagofte .)
(Has she said what she was / is looking at ? No she has not said .)
Neye baktığını söylemiş mi ? Hayır söylememiş.

گفته به کی می دهد / داده ؟ نه نگفته .
(Gofte be ki midahad / dáde? Na nagofte .)
(Has she said to whom she is giving / she has given? No she has not .)
Kime verdiğini söylemiş mi ? Hayır söylememiş .

دارویی که دادید خورده / نخورده .
(Dáruyi / ke dádid xorde / naxorde .)
(He has / has not taken the drug that you gave .)
Verdiğiniz ilacı içmiş / içmemiş .

دارویی که دادند خورده / نخورده .
(Dáruyi / ke dádand xorde / naxorde .)
(He has / has not taken the drug that they gave.)
Verdiklari ilacı içmiş / içmemiş .

ساعتی که خریدم خراب است / نیست .
(Sá-ati ke xaridam xaráb ast / nist .)
(The watch that I bought is / is not out of order .)
Aldığım saat bozuktur / bozuk değildir .

آبی که نوشیدم سرد است / نیست .
(Ábi ke nuwidam sard ast / nist .)
(The water that I drank is / is not cold .)
İçtiğim su soğuktur / soğuk değildir .

کتابی را که دنبالش می گردید این است / این نیست .
(Ketábi rá ke donbálaw migardid in ast / in nist .)
(The book that you are looking for is this / is not this .)
Aradığınız kitap budur / bu değildir .

پاسخهایی را که دادید قشنگ است / قشنگ نیست .
(Pásoxháyi rá ke dádid qawang ast / nist .)
(The answer that you gave are / are not good .)
Verdiğniz cevaplar güzel / güzel değildir .

خانه ای که در آن می مانیم بزرگ است / نیست .
(Xáne yi ke dar án mimánim bozorg ast / nist .)
(The house in which we are staying is / is not large .)
Kaldığımız ev büyük / büyük değil .

آدمی را که با او گفتگو می کنید کیست ؟
(Ádami rá ke bá u goftogu mikonid kist?)
(Who is the man you are talking to?)
Konuştuğunuz adam kimdi ?

آدمی که (درباره ی او) پرسیدی که بود ؟
(Ádami ke (darbáreye u) porsidi ke bud ?)
(Who was the man you asked about?)
Sorduğun adam kimdi ?

آدمی که به او کمک کردی که بود ؟
(Ádami ke be u komak kardi ke bud ?)
(Who is the man who you helped ?)
Yardım ettiğin adam kimdi ?

آدمی که به او سلام دادی که بود ؟
(Ádami ke be u salám dádi ke bud?)
(Who is the man who you greeted ?)
Selam verdiğin adam kimdi ?

دختری را که چشم براهش هستی کیست ؟
(Doxtari rá ke cewm be ráhaw hasti kist ?)
(Who is the girl for whom you are waiting ?)
Beklediğin kız kimdi?

دانش آموزی را که باوگفتگو می کنی کیست ؟
(Dánewámuzi ke bá u goftogu mikoni kist?)
(Who is the student whom you are talking to ?)
Konuştuğun öğrenci kimdi ?

5. -en; -an

5. Suffix "-an / -en" makes present participle .

5 . با پسوند "an-" , "en-" ستای از کار واژه می سازیم .

آدمی را که راست بسوی ما می آید می شناسی ؟
(Ádami rá ke rást be su ye má miyáyad miwenási?)
(Do you know the guy who is coming straight towards us ?)
Bize doğru gel-en adamı tanıyor musun ?

آدمی را که پشت میز روبرو دارد خوراک می خورد می بینی ؟
(Ádami rá ke powt e miz e ruberu dárad xorák mixorad mibini?)
(Do you see the man who is eating food at the opposite table ?)
Karşıdaki masada yemek yiyen adamı görüyör musun ?

به آن ماشین جلویی که تند می رود می توانی برسی ؟
(Be án mawin e jeloyi ke tond miravad mitaváni beresi?)
(Can you reach the car which is going fast in front ?)
Öndeki hızlı giden arabaya yetişebilir misin ?

کودکی که به همه ی پرسشها پاسخ می دهد برادرم است .
(Kudaki ke be hame ye porsewhá pásox midahad barádaram ast .)
(The child who answers all the questions is my brother .)
Bütün sorulara cevap veren çocuk benim kardeşim dir .

بانویی که جلوی آینه موهایش را شانه می کند همسر من است .
(Bánuyi ke jelo ye áyne muháyaw rá wáne mikonad hamsar e man ast .)
(The lady who is combing her hair in the front of the mirror is my wife .)
Aynanın karşısında saçlarını tarayan bayan benim eşim(dir).

گوینده ای که هر شب در تلویزیون آگاهی می خواند در تصادف رانندگی گرفتار شد .
(Guyande yi ke har wab dar televizion ágáhi mixánad dar tasádof e ránandegi gereftár wod.)
(The speaker who reads news on TV every evening got involved / entered in a traffic accident.)
Her akşam televizyonda haberleri okuyan spiker trafik kazası geçirmiş .

آدمی را که دیشب نزد ما آمد می شناسی؟
(Adami rá ke diwab nazd e má ámad miwenási?)
(Do you know the man who came to us last night?)
Dün gece bize gelen adamı tanıyor musun ?

رابینسون کروزو ، کتابی خیلی خواندنی است .
(Rábinson Kruzo , ketábi xeili xándani ast.)
(Robinson Crusoe is a very readable book .)
Rabinson Kruzo, çok okunan bir kitaptır.

هفته ی گذشته سراغت آمدم ، اما خانه نبودی .
(Hafte ye gozawte soráqat ámadam ammá xáne nabudi .)
(Last week I dropped by to see you , but you were not at home .)
Geçen hafta sana uğradan , fakat sen evde yoktun .

بچه ی خفته را بیدار نکن دیشب هیچ نخوابیده.
(Bacce ye xofte rá bidár nakon diwab hic naxábide .)
(Don't wake up the sleeping child ,he has not slept at all last night .)
Uyuyan çocuğu uyandırma , dün gece hiç uyumadı .

جلوی چشم بینا را نمی شود گرفت .
(Jelo ye cewm e biná rá nemitaván gereft.)
(It is not possible to prevent a seeing eye (from seeing.))
Bakan göze yasak olmaz.

آب روان خزه نگه نمی دارد.
(Áb e raván xaze negah nemidárad.)
(Flowing water does not hold moss.)
Akan su yosun tutmaz .

ماهی گریزنده بزرگ می شود.
(Máhi ye gorizande bozorg miwavad.)
(Fleeing fish becomes big.)
Kaçan balık büyük olur.

دست دهنده را همه می بوسند .
(Dast e dahandeh rá hame mibusand)
(Everybody kisses a giving hand.)
Veren eli herkes öper .

آهنی که کار میکند زنگ نگه نمیدارد.
(Áhani ke kár mikonad zang negah nemidárad.)
(An iron which works does not (hold) rust .)
İşleyen demir pas tutmaz .

بسته ای که می آید از پیک بگیرید .
(Baste yi ke miáyad az peik begirid .)
(Take the parcel coming from the mail.)
Gelen paketi potadan alınız .

دم مار خوابیده را لگد مزن .
(Dom e ma'r e xa'bide ra' lagad mazan.)
(Don't tread the sleeping snake's tail.)
Uyuyan yılanın kuyruğuna basma .

سر بریده را نمی شود سر جایش گذاشت .
(Sar e boride rá nemiwavad sar e jáyaw gozáwt .)
(One can not put the decapitated head back in its place.)
Kesilen baş yerine konmaz .

گلهایی را که دارد خشک می شود از گلدان بیرون آورید .
(Golháyi rá ke dárad xowk miwavad az goldán birun ávarid .)
(Take the drying / withering flowers out of the vase .)
Solan çiçeği vazodan çıkarınız .

کتابی را که می خوانید بیاورید .
(Ketábi rá ke mixánid biávarid .)
(Bring the book that you are reading .)
Okunan kitabı getiriniz .

به خوراکی که دارد میپزد نمک بزنید .
(Be xoráki ke dárad mipazad namak bezanid.)
(Put salt in the food that is cooking .)
Pişen yemeğe tuz atınız .

6. acak

6. Suffix "-acak" , (-ecek) makes gerunds from verbs meaning something equivalent to –ing form in English .

6. پسوند های **acak , -ecek**- باز از کار واژه نام کننده ی کار می سازد .

ترنی که پس از این می آید می توانی سوار شود .
(Tereni ke pas az in miyáyad mitaváni savár wavi .)
(You can take the train which comes after this one .)
Bundan sonra gelecek trene binebilirsin .

به نظر من زیباترین کتاب خواندنی این است .
(Be nazar e man zibátarin ketáb e xándani in ast .)
(In my opinion this is the most beautiful book to be read .)
Bence okunacak en güzel kitap bu .

به هواپیمایی که ساعت پنج بلند می شود می توانی برسی .
(Be havápeimáyi ke sá-at e 5 boland miwavad mitaváni beresi .)
(You can reach the plane which flies at 5 o'clock .)
Saat beşte kalk-acak uçağa yetişebilirsin.

چمدانهایی که باید برده شود آماده کنید.
(Cameda'nha'y i ke ba'yad borde wavad a'ma'de konid.)
(Prepare the suitcases which must be carried .)
Taşınacak bavulları hazırlayınız .

رختهایی که باید پاکیزه شود بدهید .
(Raxthá yi rá ke báyad pákize wavad bedahid .)
(Give the laundry which must be cleaned .)
Temizlenecek çamaşırları veriniz .

خودتان را به هواپیمایی که می خواهد پرواز کند برسانید .
(Xodetán rá be havápeimá yi ke mixáhad parváz konad beresánid .)
(Catch up with the airplane which is going to take off .)
Havalanacak uçağa yetişiniz.

میوه هایی را که خورده خواهد شد بشویید .
(Miveḣá yi rá ke xorde xáhad wod bewuyid .)
(Wash the fruits which will be eaten .)
Yenecek meyveleri yıkayınız

خونی که روان است در رگ نمی ماند .
(Xuni ke raván ast dar rag nemimánad .)
(Running blood does not stay in the vessel.)
Akacak kan damarda durmaz .

با ترنی که ساعت نه آغاز به جنبش میکند می توانی به استانبول بروی
(Ba' tereni ke sa'-at e 9 a'qa'z be jonbew mikonad mitava'ni be Esta'nbol beravi.)
(You can go to Istanbul by the train which leaves at 9:00 o'clock.)
Sa-at 9.00'da kalkacak trenle İstanbul'a gidebilirsin .

Pay attention to the structure of the following sentences containing "-acak".

به ساختار واکیامهای زیر که پسوند acak– دارد پروا کنید .

a. Uçak saat 5.00'te havalanacak .
b. Acele yetişmelisin .
c. Saat 5.00'te havalanacak uçağa acele yetişmelisin.

a. Kitaplar yarına kadar okunacak .
b. Yanına almalısın .
c. Yarına kadar okunacak kitapları yanına almalısın .

a. Kirli çamaşırlar yıkanacak .
b. Banyoya bırak .
c. Yıkanacak kirli çamaşırları banyoya bırak .

a. Eski gazeteler atılacak .
b. Çöpçüye ver
c. Atılacak eski gazetleri çöpçüye ver .

a. Mobilyalar eve taşınacak .
b. Kamyona yerleştirin .
c. Eve taşınacak mobilyaları kamyona yerleştirin.

7. ince; ınca

7. Suffix -ince, (-ınca) denotes "as soon as" .
7 . پسوند ince- و (ınca-) به مینی همین که، چون ، در زمان ، هنگامی که ...است .

همین که مرد غش کرد کیف پولش را بگیر .
(Hamin ke mard qaw kard kif e pulaw ra' begir.)
(As soon as the man passes out take his wallet.)
Adam bayıl-ınca hemen cüzdanını al .

دیروز احمد در کلاس ترکی همین که / هنگامی که چون نمره ی بد گرفت خیلی افسرده شد .
(Diruz Ahmad dar kelás e Torki hamin ke /con nomre ye bad gereft xeili afsorde wod .)
(Yesterday Ahmad became very sad because / as soon as he took a bad note in the Turkish class.)
Ahmet dün Türkçe sınavında kırık not alınca çok üzüldü .

اتوبوس در ایستگاه هلال سرخ / هنگامی که ایستاد عایشه پایین آمد .
(Otubus dar istgáh e Helál e Sorx hengámi ke istád Áyewe páyin ámad .)
(As soon as the bus stopped at the Red Crescent station Ayshe took off .)
Kızılay durağında otobüs durunca Ayşe indi .

در سال 1919 همین که آتاتورک به سامسون رفت جنگ استقلال را آغاز کرد .
(Dar sál e 1919 hamin ke Átáturk be Sámsun raft jang e esteqlál rá áqáz kard .)
(In 1919 as soon as Ataturk went to Samsun he started the independence war .)
1919 yılında Atatürk Samsun'a gidince kurtuluş savaşi başladı.

هفته ی گذشته چون شما به سنما نیامدید تنهایی رفتم .
(Hafte ye gozawte con womá be sinemá nayámadid tanháyi raftam .)
(As you did not come to the movies last week I went alone.)
Siz geçen hafta sinemaya gelmeyince yalnız gittim .

چون از سه ماه پیش از پدرم آگاهی نگرفته ام خیلی نگرانم .
(Con az se máh e piw az pedaram ágáhi nagerefte-am xeili negaránam .)
(As I have not received any news from my father since 3 months ago I'm very worried.)
Üç aydan beri babamdan haber alamayınca çok üzüldüm .

هنگامی که / همین که یک ساعت دیگر استاد ادبیات آمد بمن خبر بده .
(Hamin ke / hengámi ke yek sá-at e digar ostád e adabiyát ámad be man xabar bede .)
(Let me know immediately when the literature teacher comes one hour later.)
Bir saat sonra edebiyat öğretmeni gelince bana haber ver .

بانو برنا ساعت 6 هنگامی که / همین که بر می خیزد به آشپزخانه می دود.
((Bánu Barná sá-at e wew hamin ke /henga'mi ke barmixizad be a'wpazxa'ne miravad.)
(Ms. Barna runs to the kitchen as she gets up at 6 o'clock.)
Berna Hanım saat 6:00'da kalktığı zaman mutfağa koşuyor .
Berna Hanım saat 6.00'da kalkınca mutfağa koşuyor .

بانو برنا هنگامی که / همین که به سینما می رود از خستگی می خوابد .
(Bánu barná hamin ke / hengámi ke be sinemá miravad az xastegi mixábad .)
(Ms. Barna sleeps from tiredness as soon as she goes to the movies .)
Berna Hanım sinemaya gittiği zaman yorgunluktan uyuyor .
Berna Hanım sinemaya gidince yorgunluktan uyuyor .

تعطیلی همین که / هنگامی که بیرون می رویم، هر جور دلمان می خواهد زندگی می کنیم.
(Ta-tili hamin ke/ hengámi ke birun miravim, har jur delemán mixáhad zendegi mikonim.)
(As soon as we go out on holiday, we live (Yaşarız) as we like.(dilemek = to wish for .)
Tatile çıkdıgımız zaman dilediğimiz gibi yaşarız .
Tatile çıkınca dilediğimiz gibi yaşarız .

همین که / هنگامی که بیرون میرویم مادرم بچه ها را می پاید.
(Hamin ke / hengámi ke birun miravim mádaram bacce há rá mipáyad .)
(As soon as / when we go out my mother takes care of the children .)
Biz gittiğimiz zamman çocuklara annem baker .
Biz gidince çocuklara annem baker .

بانو برنا همین که / هنگامی که ازکار باز می گردد خانه را پاک می کند .
(Bánu Barná hamin ke / hengámi ke az kár báz migardad xáne rá pák mikonad .)
(As soon as / When Ms. Barna comes back from work she cleans the house.)
Berna Hanım işten döndüğü zaman evi temizliyor .
Berna Hanım işten dönünce evi tamizliyor .

آقای لطفی همین که / هنگامی که دستوری گرفت بانو برنا را به استانبول می برد .
(Áqá ye Lotfi hamin ke / hengámi ke dasturi gereft Bánu Barná rá be Estanbol mibarad .)
(Mr. Lotfi takes Ms. Barna to Istanbul, as soon as he takes permission .(götürmek = to take away ; lead .)
Lütfi Bey izin aldığı zaman Berna Hanımı İstanbul'a götürecek .
Lütfi Bey izin alınca Berna Hanım'ı İstanul'a götürecek

همین که / هنگامی که مرا در راه دید ، گفت "ترا به اینجا کدام باد پرتاب کرد ؟
(Hamin ke / hengámi ke mará dar ráh did , goft "to rá be injá kodám bád partáb kard"?)
(When / As soon as he saw me on the road he said "How did the wind throw you here "?)
Beni yolda görünce "seni buraya hangi rüzgar attı?"dedi .

بانو برنا همین که / چون / هنگامی که خسته شد در صندلی دسته دار خوابید .
(Bánu Barná hamin ke /con/ hengámi ke xaste wod dar sandali ye daste dár xábid .)
(When / As soon as Ms. Berna became tired she slept in the armchair .)
Berna Hanım yorulunca koltukta uyudu .

بچه ها همین که از دبستان بخانه آمدند شترنج بازی کردند .
(Bacce há hamin ke az dabestan be xáne ámada ıd wataranj bázi kardand .)
(The children played chess, as soon as they returned from the school .)
Çocuklar okuldan eve gelince şatranç oynadı.

آقای لطفی همین که / هنگامی که دستوری بگیرد با بانو برنا به تعطیلی می روند .
(Áqá ye Lotfi hamin ke / hengámi ke dasturi begirad bá bánu Barná be ta-tili miravand .)
(Mr. Lotfi will go to holiday with Ms. Barna as soon as / when he gets permission .)
Lütfi Bey izin alınca Berna Hanım'la tatile çıkacak .

ملا نصر الدین همین که / هنگامی که از پلکان افتاد ، فرو غلتید .
(Mollá Nasreddin hamin ke / hengámi ke az pelleka'n ofta'd, foruqa;tod.
(When Molla Nasreddin fell off the stairs, he toppled over / rolled down .)
Nasrettin Hoca merdivenlerden düşünce aşağı yuvarlandi

همین که به خانه برگشتی خبر بده .
(Hamin ke be xáne bargawti xabar bede .)
(Let(me) know as soon as you return home .)
Eve dönünce bana haber ver .
Eve döndüğün zaman bana haber ver.

همین که کتاب را بپایان رساندی برای من هم بگو .
(Hamin ke ketáb rá be páyán resándi baráye man ham begu.)
(Describe to me too, as soon as you finish the book.)
Kitabı bitirince bana da anlat .
Kitabı bitirdiğin zaman bana da anlat.

همین که به دبستان رفتی آموزگار را ببین .
(Hamin ke be dabestán rafti ámuzegár rá bebin .)
(Meet the teacher as soon as you go to the school.)
Okula gidince öğretmeni gör.
Okula gittiğin zaman öğretmeni gör .

همین که خبر گرفتی تلفن کن .
(Hamin ke xabar gerfti telefon kon .)
(Call as soon as you get the news.)
Haber alınca telefon et.
Haber aldığın zaman telefon et.

همین که سبز روشن/ آتش شد بگذر
(Hamin ke sabz rouwan / átaw wod begozar.)
(As soon as it turns green , cross.)
Yeşil yanınca geç.
Yaşil yandığın zaman geç .

همین که زنگ زد بیا به باغ .
(Hamin ke zang zad biyá be báq .)
(Come to the garden, as soon as the bell ring.)
Zil çalınca bahçeye gel .
Zil çaldığı zaman bahçeye gel .

هنگامی که زبان می دهی ، نگه دار
(Hengámi ke zabán midahi , negahdár.)
(Keep your word, when you promise.)
Söz verince tut .
Söz verdiğin zaman, tut .

همین که دستوری بگیرم / گرفتم به تعطیلی می روم / رفتم.
(Hamin ke dasturi begiram / gereftam be ta-tili miravam / raftam .)
(As soon as I take / took permission , I go / went to vacation .)
İzin alınca tatile çıkıyorum / çıktım .

همین که احمد بیاید / آمد به دبستان می روم / رفتم .
(Hamin ke Ahmad biyáyad / ámad be dabestán miravam / raftam .)
(As soon as Ahmad comes / came I go / went to the school .)
Ahmet gelince okula gidiyorum / gittim .

همین که پرسش پرسیده شود / شد پاسخ می دهیم / دادیم .
(Hamin ke porsew porside wavad / wod , pásox midahim / dádim .)
(As soon as a question is asked / was asked we answer / answered .)
Soru sorulunca cevap veririz / verdik .

همین که بامداد شود / شد به سفر می رویم / رفتیم .
(Hamin ke bámdád wavad / wod be safar miravim / raftim .)
(As soon as it becomes / became morning we hit / hit the road .)
Sabah olunca yola çıkarız / cıktık .

تو که بر حق درآیی / در آمدی او خاموش می شود / خاموش شد .
(To ke bar haq dara'yi/dara'madi, , u xámuw miwavad / wod .)
(As it becomes clear that you are / were right, he stops talking / stopped talking.)
Sen haklı çıkınca o susar / o susdu .

همین که خورشید زاییده می شود / شد همه جا روشن می شود / شد .
(Hamin ke xorwid záyide miwavad / wod hame já rouwan miwavad / wod .)
(As soon as the sun rises / rose, everywhere becomes / became lighted .)
Güneş doğunca her yer aydınlanır / aydınlandı.

همین که / هنگامی که بیرون بروی نان می خری ؟
(Hamin ke / Hengámi ke birun beravi nán mixari?)
(Will you buy bread as soon as / when you go out .)
Dışarı çıkınca ekmek alır mısın ?

همین که /هنگامی که کارت به پایان رسد قلم را میدهی؟
(Hamin ke/ henga'mi ke ka'rat ber pa'ya'n resad qalam ra' midahi?)
(Will you give the pen as soon as / when you finish your work ?)
İşin bitince kalemi verir misin?

همین که / هنگامی که نامه بیاید خبر میدهی ؟
(Hamin ke / Hengámi ke náme biyáyad xabar midahi ?)
(Will you inform , as soon as the letter comes?)
Mektup gelince haber verir misin ?

همین که / هنگامی که اتوبوس بایستد پیاده می شوی ؟
(Hamin ke / Hengámi ke otobus beyistad piyáde miwavi?)
(Will you take off, as soon as the bus stops ?)
Otobüs durunca inecek misin?

همین که / هنگامی که بخانه رفتی چه خواهی کرد ؟
(Hamin ke / Hengámi ke be xáne rafti ce xáhi kard?)
(What will you do as soon as / when you go home ?)
Eve gidince ne yapacaksun ?

همین که / هنگامی که پول داشته باشی ماشین خواهی خرید؟
(Hamin ke / Hengámi ke pul dáwte báwi máwin xáhi xarid ?)
(If you have money, will you buy a car ?)
Paran olunca araba alacak mısın ?

همین که / هنگامی که کتاب را خواندی بمن می دهی ؟
(Hamin ke / Hengámi ke ketáb rá xándi be man midahi?)
(Will you give the book to me, as soon as / when you've read it?)
Kitabı okuyunca bana verir misin ?

همین که / هنگامی که آموزگار آمد شاگردان بپا خواستند .
(Hamin ke / Hengámi ke ámuzegár ámad wágerdán be pá xástand .)
(When / As soon as the teacher came the students got up .)
Ögretmen gelince öğrenciler ayağa kalktılar.

همین که / هنگامی که ترن را از دست دادم سوار اتوبوس شدم .
(Hamin ke / Hengámi ke teren rá az dast dádam savár e otobus wodam .)
(When / As soon as I missed the train I rode the bus .)
Treni kaçırınca otobüse bindim .

همین که / هنگامی که زنگ زد بباغ خواهیم رفت .
(Hamin ke / Hengámi ke zang zad be báq xáhim raft .)
(As soon as the bell rings, we'll go out to the garden.)
Zil çalınca bahçeye çıkacağız .

همین که / هنگامی که درس بخوانی نمره ی خوب می گیری .
(Hamin ke / Hengámi ke dars bexáni nomre ye xub migiri.)
(As soon as / When you study, you'll get good notes.)
Dars çalışınca iyi not alırsın .

هنگامی که درس نخوانی نمره ی بد می گیری .
(Hengámi ke dars naxáni nomre ye bad migiri.)
(When you don't study you'll get poor notes.)
Ders çalışma-y-ınca kötü not alırsın.

گونه ای ستای کاروازه ساخته میشود. نیز
(Hengámi ke pulam nayáyad vám migiram .)
(When my money does not arrive, I'll take a loan .)
Param gelmey-ince borç alırım .

هنگامی که عایشه را دیدم خیلی شاد شدم .
(Hengámi ke Áyewe rá didam xeili wád wodam .)
(When I saw Ayesha I became very happy .)
Ayşe'yi görünce çok sevindim .

هنگامی که درست را نفیمیدی از آموزگار بپرس .
(Hengámi ke darsat rá nafahmidi az ámuzegár bepors .)
(When you don't understand your lesson, ask the teacher.)
Dersini anlamyınca öğretmene sor.

8. ır

8. Suffix -ır,(-ir, -ur, -ür, -ar, -er) is used with verbs to make a sort of present or past participle. This same suffix is used in conjunction with –maz, -mez, in the following forms.
(All the following sentences could also be without "-maz, -mez" containing words as well.)

8 . با پسوند ır - و همچندان آن (-ir, -ur, -ür, -ar, -er) گونه ای ستای کار واژه ساخته می شود . نیز
این پسوند با maz- و mez- در سرشته های زیر بکار می رود (همه ی واکیامهای زیر را می توان بدون
پاره هایی که maz- و mez- دارد نیز بکار برد .)

من آمده ترا می یابم .
(Man ámade to rá miyábam .)
(I will come and find you .)
Ben gel-ir seni bulurum.
Ben gelir gelmez seni bulurum .

کودکان بیدار شده / نشده همین که بیدار شدند به سوی ماشین می دوند .
(Kudakán bidár wode nawode / hemin ke bida'r wodand be su ye ma'win midavand.)
(The children run to the car as soon as they wake up.)
Çocuklar uyanır uyanmaz hemen arabaya koştular .
Çocuklar uyanınca, hemen arabaya koştular .

هنوز از خواب بیدار نشده / همین که از خواب بیدار می شود به شکار می رود .
(Hanuz az xáb bidár nawode / Hamin ke az xáb bidár miwavad be wekár miravad .)
(As soon as he wakes up, he goes out hunting .)
Uyanır uyanmaz hemen ava çıkıyor .
Uyanınca hemen ava çıkıyor .

بانو برنا خوراک خورده نخورده / همین که خوراک خورد خوابید .
(Bánu Barná xorák xorde naxorde / hamin ke xorák xord xábid .)
(Ms. Barna slept as soon as she ate food.)
Berna Hanım yemeğini yer yemez hemen yattı .
Berna Hanım yemeğini yiyince hemen yattı .

آقای لطفی هنوز بیرون نرفته / همین که به جاده رفت ماشینش خراب شد .
(Áqá ye Lotfi hanuz birun narafte / hamin ke be jádde raft mawinaw xaráb wod .)
(Mr. Lotfi /s car broke down as soon as he hit the road .)
Lütfi Bey yola çıkar çıkmaz araba arıza yaptı .
Lütfi Bey yola çıkınca araba arıza yaptı .

هنوز در ماشین بنزین ریخته نریخته / همین که در ماشین بنزین کردند ماشین راه افتاد .
(Hanuz dar máwin benzin rixte narixte / hamin ke dar máwin benzin kardand ráh oftád .)
(As soon as they put gas in the car it started running .)
Arabaya benzin koyar koymaz çalıştı. Arabaya benzin koyınca hemen çalıştı.

بانو برنا بیدار شده نشده / همین که بیدار شد ناشتایی آماده کرد .
(Bánu Barná bidár wode nawode / hamin ke bidár wod náwtáyi ámáde kard .)
(Ms. Barna fixed breakfast as soon as she woke up .)
Berna Hanım uyanır uyanmaz hemen kavaltıyı hazırladı .
Berna Hanım uyanınca hemen kavaltıyı hazırladı .

بانو اسن نامه را نوشته ننوشته / همین که نوشت به پیک انداخت .
(Bánu Asan náme rá nevewte nanevewte be peyk andáxt .)
(Mrs. Esan put the letter in the mail as soon as she wrote it .)
Esan Hanım mektubu yazar yazmaz hemen postaya attı .
Esan Hanım mektubu yazınca hemen postaya attı .

آقای لطفی همین که ماشین خراب شد پایین آمد .
(Áqá ye Lotfi hamin ke máwin xaráb wod páyin ámad .)
(Mr. Lotfi took off as soon as the car broke down .)
Lütfi Bey araba bozulur bozulmaz hemen aşağı indi .
Lütfi Bey araba bozulunca aşağı indi .

همین که بنزین تمام شد ایستاد .
(Hamin ke benzin tamám wod istád .)
(As soon as the gas finished (the car) stopped .)
Benzin biter bitmez hemen durdu .
Benzin bitince hemen durdu .

کودکان به رختخواب رفته نرفته / همین که برختخواب رفتند خوابیدند .
(Kudakán be raxtexáb rafte narafte / hamin ke be raxtexáb raftand xábidand .)
(The children slept as soon as they went to bed .)
Çocuklar yatağa girer girmez hemen uyudular .
Çocuklar yatağa girince hemen uyudular.

9. –a (-e) ; -arak (-erek)

a- ,-a (-e);-arak,(-erek) present participles made with "-a" "(-e)" or "-arak)" (erek) mean something like English gerund .

9. ستای کارواژه که با پسوندهای -a (-e) و –arak (-erek) ساخته شود چیزی همانند "ان" پارسی است چون " دوان" ، " خوران " و مانند آن .

کودکان دوان دوان به سوی ماشین رفتند .
(Kudakán daván daván be suy e máwin raftand .)
(The children went running towards the car .)
Çocuklar koşa koşa arabaya gittiler .
Çocuklar koşarak arabaya gittiler .

آقای لطفی به این ور آن ور تماشا کنان آهسته ماشین راند.
(Áqáy e Lotfi be in var án var tamáwá konán áheste máwin ránd .)
(Mr. Lotfi drove slowly the car, while looking around .)
Lütfi Bey etrafı seyrede seyerde yavaş araba kullandı.
Lütfi Bey etrafı seyrederek yavaş araba kullandı .

بانو برنا و کودکان خوش خوشک خوراکشان را خوردند .
(Bánu Barná va kudakán xow-xowak xorákewán rá xordand.)
(Ms Berna and children ate their food enjoying it. (sevinmek = to be happy.))
Berna Hanım ve çocuklar sevine-sevine yemeklerini yediler.
Berna Hanım ve çocuklar sevinerek yemeklerini yediler .

کودکان گل جمع کنان جمع کنان در باغچه ها گشتند.در
(Kudakán gol jam-konán jam-konán dar báqhá gawtand .)
(The children walked around in the garden while collecting / gathering flowers.)
Çocuklar toplaya toplaya bahçeleri gezdilerç
Çocuklar çiçak toplayarak bahçeleri gezdiler.

آقای لطفی اندیشه کنان / آک / عارضه / نقص را یافت .
(A'qa' ye Lotfi andiwekona'n a'k/a'reze/naqs ra' ya'ft.)
(Mr. Lotfi thinking found the defect.)
Lütfi Bey düşüne düşüne arızayı bulmaya çalıstı .
Lütfi Bey düşünerek arızayı bulmaya çalıstı.

بانو برنا نگران به خانه باز گشت .
(Bánu Barná negarán be xáne bázgawt .)
(Ms. Barna returned back (geri) / home , worrying .)
Berna Hanım üzülerek eve geri döndü.

کودکان جهان / جستان و خیزان گلهای کوهی / بیابانی را گرد آوردند .
(Kudakán jahán / jestán o xizán golhá ye kuhi / biyábáni rá gerd ávardand .)
(The children hopping collected / gathered mountain flowers .)
Çocuklar hoplarak kır çiçekleri topladılar.

هم چنان که به کتاب می نگریست مشق را نوشت .
(Ham conán ke be ketáb minegarist mawq rá nevewt .)
(Looking at the book he wrote the homework.)
Ödevi kitaba baka baka yazdı.
Ödevi kitaba bakarak yazdı.

شادان پولها را گرفت .
(Wádán pulhá rá gereft.)
(Happily she took the money. (sevinmek= to be happy; to be enjoying.))
Sevine sevine paraları aldı .
Sevinerek paraları aldı .

گریان به خانه آمد .
(Geryán be xáne ámad .)
(She came home crying .)
Ağlaya ağlaya eve geldi.
Ağlayarak eve geldi.

روی زمین خیز خیزان به شکار نزدیک شد.
(Ru ye zamin xiz-xizan be weka"r nazdik wod.)
(Creeping / rubbing oneself against the ground he approached the prey .)
Yerde sürüne sürüne avına yaklaştı.

بازی کنان با توپ شلوارش را کهنه کرد .
(Bázi konán bá tup walváraw rá kohne kard.)
(He wore his pants ts to pieces playing ball.)
Top oynaya oynaya pantolonunu eskitti.
Top oynayarak pantolonunu eskitti .

از این رو هر روز از دبستان به خانه دوان دوان باز می گردم .
(Az in ru har ruz az dabestán be xáne daván daván báz migardam.)
(Therefore I return home from school running everyday.)
Bu yüzden de hergün okuldan eve koşarak dönerim .
Bu yüzden de hergün okuldan eve koşa koşa dönerim.

10. –alı / -eli

10. Suffix " –alı (-eli)" with verbs means "since ..."This is equivalent to "-den beri".

10 . پسوند **-alı (-eli)** با کار واژه ها به مینی " از زمانی که" از ...باز" است و همچند **"–den beri"** میباشد.

بانو اسن از زمانی که تابستان شده تعطیلی (بیرون) نرفته .
(Banu Asan az zamáni ke tábestán wode ta-tili (birun) narafte.)
(Ms. Asan has not gone for vacation since the beginning of summer .)
Esan Hanım yaz geldi geleli tatile çikmadı.
Esan Hanım yaz geldiğinden beri tatile çikmadı.

از زمانی که به استانبول رفته همانا / حتی یک نامه ننوشته.
(Az zamáni ke be Estánbol rafte hamáná / hattá yek náme nanevewte .)
(Since he's gone to Istanbul he has not written even / actually one letter.)
İstanbul'a gitti gideli bir mektup bile yazmadı .
İstanbul'a gittiğinden beri bir mektup bile yazmadı .

از زمانی که از بیمارستان بیرون رفته یک / هیچ چیز نخورده .
(Az zama'ni ke az bima'resta'n birun rafte yek /hic ciz naxorde.)
(Since he's left the hospital he has not eaten anything .)
Hastaneden çıktı çıkalı bir şey yemediç
Hastaneden çıktığından beri bir şey yemedi.

نسیل از زمانی که ماشین خریده هیچ به دیدار ما نیامده .
(Nasil az zamáni ke mawin xaride hic be didár e má nayámade .)
(Nasil has not come to meet us since he bought a car .)
Nesil araba aldı alalı bize hiç uğramadı.
Nesil araba aldığından beri bize hiç uğramadı.

آقای خالد از زمانی که پولدار شد هیچ نزد ما نیامده .
(Áqá ye Xáled az zemáni ke puldár wode , hic nazd e ma' naya'made.)
(Mr. Halit has not come to us since he became rich .)
Halit Bey zengin oldu olalı bize hic gelmedi.
Halit Bey zengin olduğundan beri bize hiç gelmedi .

بانو اسن از زمانی که به کار پرداخته برای خودش زمان نمی یابد بگذارد .
(Bánu Asan az zamáni ke be kar̃ pardáxte baráye xodaw zamán nemiyábad begozárad.)
(Ms.Esan can not find (bulmak) time to set apart (ayırmak) since she joined (girmek) work.)
Esen Hanım işe girdi gireli kendine ayıracak zaman bulamad.
Esan Hanım işe girdiğinden beri kendine ayıracak zaman bulamadı.

نرمین از زمانی که دبستان باز شده به سینما نتوانسته است برود.
(Narmin az zamáni ke dabestán báz wode be sinemá nataváneste ast beravad.)
(Narmin has not been able to go the movies since school opened.)
Narmin okul acıldıktan beri sinemaya gidemedi .
Nermin okul açıldı açılalı sinemaya gidemedi.

از زمانی که به اروپا رفته یک دانه نامه هم ننوشته .
(Az zamáni ke be Orupá rafte yek dáne náme ham nanevewte .)
(He has not written even a single letter since he went to Europe.)
Avrupa'ya gitti gideli, bir tek mektup yazmadı .
Avrupa'ya gittiğinden beri , bir tek mektup yazmadı .

بانو ارکسین از زمانی که دندانهایش را داد کشیدند، درد دندانش نمانده .
(Bánu Erksin az zamáni ke dandáháyaw rá dád kewidand, dard e dandánaw namánde.)
(Ms. Erksin's toothache has not remained since she had her teeth extracted .)
Erksin Hanım dişlerini çektirdi çektireli diş ağrısı kalmadı.
Erksin Hanım dişlerini çektirdikten beri diş ağrısı kalmadı.

11 . –mış

11 . Suffix -mış (-miş, -muş, -müş) makes past participle: Pişmek (to cook) ; pişmiş (cooked).

11 . با پسوند mış– (-müş, -muş, -miş) ستای از کارواژه می سازیم. **pişmek** = پختن، **pişmiş** = پخته.

بانو برنا خوراکهای پخته را به میز آورد.
(Ba'nu Barna' xora'kha' ye poxte ra' be miz a'vard.)
(Ms. Barna brought the cooked food to the table .)
Berna Hanım pişmiş yemekleri masaya getirdi .

آقای لطفی نامه های نوشته شده را در کشوی میز گذاشت .
(A'qa' ye Lotfi na'meha' ye nevewte wode ra' dar kewo ye miz goza'wt.)
(Mr. Lotfi put the written letters in the closet.)
Lütfi Bey yazılmış mektupları çekmeyceye koydu .

مدیر پرونده های دیده شده را به منشی از نو باز گرداند .
(Modir parvandehá ye dide wode rá be monwi az nou bázgardánd .)
(The manager returned the examined files back again to the secretary.)
Müdür görülmüş dosyaları sekreterine yeniden iade etti.

بانو برنا گوجه فرنگی های له شده را از پاکت بیرون کشید.
(Bánu Barná gouje-farangihá ye leh wode rá az pákat birun kewid.)
(Ms Barna pulled out the crushed (ezmek = to crush; ezilmek = to be crushed) tomatoes from the bag.)
Berna hanım ezilmiş domatesleri paketten dışarı çıkardı.

گل پلاسیده
(Gol e paláside)
(Withered flower)
Solmuş çiçek (solmak = to wither)

گل چیده
(Gol e cide)
(Plucked flower)
Koparılmiş çiçek (koparılmak = to be plucked.

ساعت خراب شده
(Sá-ate e xaráb wode)
(A broken watch)
Bozulmus saat (bozulmak = to be broken)

خوراک نپخته
(Xorák e napoxte)
(Uncooked food)
Pişmemiş yemek (pişmek = to cook)

سنفونی تمام نشده
(Sanfoni ye tamám nawode)
(Unfinished symphony)
Bitmemiş senfoni.

میوه ی نرسیده
(Mive ye nareside)
(Unripe fruit)
Olmamiş meyve. (olmak = to ripen)

دندان نکشیده
(Dandán e nakewide)
(Un-extracted tooth)
Çekilmemiş diş

زیر جامه خشک نشده
(Zir-jáme ye xowk nawode)
(Un-dried underwear)
Kurumamuş çamaşır

آب آلوده نشده
(Áb e álude nawode)
(Unpolluted water)
Kirlenmemiş su (Kirlenmek = to make dirty)

روزنامه ی خوانده نشده
(Ruznáme ye xánde nawode)
(Unread newspaper)
Okunmamış gazete

کتاب خوانده شده
(Ketáb e xánde wode)
(A read book)
Okunmuş kitap (okunmak = To be read)

نامه ی نوشته شده
(Náme ye nevewte wode)
(A written letter)
Yazılmış metup (yazılmak = to be written)

چیز های دزدیده شده
(Cizhá ye dozdide wode)
(Stolen things)
Çalınmış eşya (çalınmak = to be stolen)

12 . Passive Voice (revisited)

12 . il, -n, (-ın, -in, -un, -ün)
To make passive voice from active voice in Turkish , one uses the mesofixes :"-ıl-" or its equivalents (-il, ul, ül) or "ın" (in, un, ün). Note that some verbs get only "-ıl", some others get "-ın" and some others get both . One has only to learn by heart which mesofix is to be used for making passive voice .

12 . یکبار دیگر ریخت ناشناخته ی کارواژه را بررسی می کنیم . ریخت ناشناخته ی کارواژه را در زبان ترکی با میانوند های "-ıl– " و همچندانش (il, ul, ül) و یا با میانوند "-ın– " و همچندانش (in, un, ün) می سازند. باید دانست که برخی کارواژه ها تنها ıl و برخی تنها ın و برخی هردو را می گیرند و راهی نیست جز از بر کردن این که کدام کارواژه ناشناخته اش با کدام میانوند ساخته می شود .

باز کردن
(Báz kardan)
(To open)
Açmak

باز شدن
(ba'z wodan)
(to be opened)
Açılmak

دیدن
(Didan)
(To see)
Görmek

دیده شدن
(Dide wodan)
(To be seen)
Görünmek; görülmek

در باز شد.
(Dar báz wod.)
(The door opened)
Kapı açıldı.

نامه نوشته شد.
(Náme nevewte wod .)
(The letter was written .)
Mektup yazıldı .

نامه به علی داده شد.
(Náme be Ali dáde wod .)
(The letter was given to Ali.)
Mektup Ali' ye verildi. (Vermek; Verilmek)

درس فهمانده شد.
(Dars fahmánde wod .)
(The lesson was explained .)
Ders anlatıldı.(anlatmak = anlatılmak)

تلفن خراب شد.
(Telefon xaráb wod.)
(The telephone went out of order / broke down.)
Telefon bozuldu .

فیلم رنتگن دیده شد .
(Film e Rontgen dide wod .)
(The X-Ray was seen.)
Röntgen film görüldü. (görmek - görülmek)

کشتی دیده شد / پدیدار شد .
(Kawti dide wod / padidár wod .)
(The ship was seen .)
Gemi göründü .

در زده شد .
(Dar zade wod .)
(The door was knocked .)
Kapı çalındı. (çalmak çalınmak)

تخته پاک شد.
(Taxte pák wod .)
(The blackboard was wiped.)
Tahta silindi.(silmek – silinmek)

درس گوش داده شد.
(Dars guw dáde wod .)
(The lesson was listened to.)
Ders dinlendi.(dinlemek – dinlenmek)

این نامه برای شما نوشته شده.
(In náme bará ye woma' nevewte sode.)
(This letter is written for you.)
Bu mektup sizin için yazıldı.

این قلم برای تو خریده شده .
(In qalam bará ye to xaride wode.)
(This pen is bought for you .)
Bu kalem senin için alındı .

گلها برای تو فرستاده شده.
(Golhá bará ye to ferestáde wode.)
(The flowers have been sent for you.)
Çiçekler senin için gönderildi.

دزد با تیر زده کشته شد .
(Dozd bá tir zade kowte wod .)
(The thief was shot dead.)
Hırsız vuruldu.(vurmak – vurulmak)

دندان بیمار کشیده شد .
(Dandán e bimár kewide wod .)
(Patient's tooth was extracted.)
Hastanın dişi çekildi.(çekmek-çekilmek)

کیف بغلی یافت شد.
(Kif e baqali yáft wod .)
(The pocket-book was found .)
Cüzdan bulundu.(bulmak– bulunmak)

بسته گرفته شد.
(Baste gerefte wod.)
(The parcel was received.)
Paket alındı. (almak – alınmak)

کتاب خوانده شد.
(Ketáb xánde wod .)
(The book was read .)
Kitap okundu. (okumak – okunmak)

این ماشین برای شما ساخته شده.
(In máwin bará ye womá sáxte wode.)
(This car is made for you .)
Bu araba sizin için yapıldı.(yapmak-yapilmak)

این نقاشی برای شما کشیده شده .
(In naqqáwi bará ye womá kewide wode.)
(This picture is done for you .)
Bu resim sizin için yapıldı .

بسته برای تو فرستاده شده.
(Baste bará ye to ferstáde wode.)
(The parcel is sent for you .)
Paket senin için yollandı.(yollamak-yollanmak)

در برای تو باز شد.
(Dar bará ye to báz wod .)
(The door was opened for you.)
Kapı senin için açıldı.(açmak – açılmak)

این نقاشی یک ساله کشیده شد .
(In naqáwi yek sale kewide wod.)
(This picture has taken one year to be drawn.)
Bu resim bir yılda yapıldı.

این نامه ده دقیقه ای نوشته شده .
(In náme dah daqiqe yi nevewte wode.)
(This letter was written in 10 minutes.)
Bu mektup on dakikada yazıldı.

دانشکده چهار ساله بپایان رسید.
(Dánewkade 4 sále be páyán resid .)
(The school was finished in 4 years.)
Fakülte dört yılda bitirildi.(bitirmek- bitirilmek.)

گواهان شنیده شدند .
(Gováhán wanide wodand.)
(The witnesses were heard.)
Şahitler dinlendi.(dinlemek - dinlenmek)

ماشین دزدیده شده دیروز یافته شد.
(Máwin e dozdide wode diruz yáfte wod.)
(The stolen car was found yesterday.)
Çalınmış araba dün bulundu.(bulmak - bulunmak)

در سه بار زده شد.
(Dar se bár zade wod..)
(The door was knocked three times.)
Kapı üç kez çalınadı.(çalmak - çalınmak)

از پرسشها تنها یکی دانسته شد.
(Az porsewhá.tanhá yeki dáneste wod.)
(From the questions only one was known.)
Sorulardan yalnız biri bilindi.(bilmek - bilinmek)

دیروز شیشه ی دبستان شکسته شد.
(Diruz wiwe ye dabestán wekaste wod.)
(Yesterday the school's windowpane was broken.)
Dün okulun camı kırıldı.(kırmak - kırılmak)

احمد هم با ما قاطی شد.
(Ahmad ham bá má qáti wod.)
(Ahmad also joined us.)
Ahmet de aramıza katıldı. (katmak - katılmak)

این خانه در یک سال درست شد.
(In xáne dar yek sál dorost wod.)
(This house was made in one year.)
Bu ev bir yılda yapıldı.

ماشین سد هزار لیره خریداری شده .
(Máwin sad hezár lire xaridári wode.)
(The car was bought for 100,000 liras.)
Araba yüzbin liraya alındı.

خوراکی ها همه اش خورده شد.
(Xorákihá hame-aw xorde wod.)
(The foods were all eaten .)
Yemekler hepsı yendi.(yemek - yenmek)

دیشب خوراک در مهمانسرا خورده شد.
(Diwab xorák dar mehmánsará xorde wod.)
(Last night food was eaten at the hotel.)
Yemek akşam otelde yendi.

بسته از پستخانه گرفته شد.
(Baste az postxáne gerefte wod.)
(The parcel was taken from post office.)
Paket postaneden alındı.(almak - alınmak)

از جا کتابی دو کتاب گرفته شد.
(Az jáketábi do ketáb gerefte wod.)
(Two books were taken from bookshelf.)
Kitaplıktan iki kitap alındı.(almak-alınmak)

خانه ات خیلی گران فروخته شد.
(Xáne-at xeili gerán foruxte wod.)
(Your house was sold very expensively.)
Senin ev çok pahalıya satıldı. (satmak- satılmak)

امشب زود خوابیده شد.
(Emwab zud xábide wod.)
(Tonight one went early to bed.)
Bu gece erkenden yatıldı. (yatmak - yatılmak)

بهترین ماشین ها خریده شد.
(Behtarin máwinhá xaride wod.)
(Best cars were bought.)
En iyi arabalar alındı.

کتاب ریاضی آغاز شد.
(Ketáb e riyázi áqáz wod .)
(The math book was started.)
Metematik kitabı başlandı.

این نقاشی سه روزه کشیده شد.
(In naqqáwi se ruze kewide wod .)
(This picture was done in 3 days.)
Bu resim üç günde yapıldı.

امروز خیلی گفتگو شد.
(Emruz xeili goftogu wod .)
(Today much was talked.)
Bugün çok konuşuldu.

چمدان گم شده یافت شد.
(Camedán e gomwode yáft wod.)
(The lost suitcase was found.)
Kaybolan bavul bulundu.

دیروز همه با هم به پیک نیک رفته شد.
(Diruz hame bá ham be picnic rafte wod.)
(Yesterday everybody went to picnic together.)
Dün hep birlikte pikniğe gidildi.

ده ساعت کار کرده شد.
(Dah sá-at kár karde wod.)
(Ten hours of work was done.)
On saat çalışıldı.

Further exercises on passive voice :

ورزی چند در ریخت ناشناخته :

زمستان اسکی می کنند.
در زمستان اسکی می شود .
(Zemestán eski mikonand.)
(Dar zemestán eski miwavad .)
(One skis in the winter .)
(Skis is done in the winter .)
Kışın kayak yaparlar.
Kışın kayak yapılır.

به اولوداغ با ماشین خواهند رفت.
به اولوداغ با ماشین رفته خواهد شد.
(Be Uludáq bá máwin xáhand raft.)
(Be Uludáq bá máwin raft xáhad wod .)
(They'll go to Uludaq by car.)
(Uludaq will be reached by car.)
Uludağ'a arabayla gidecekler .
Uludağ'a arabayla gidilecek.

در اولوداغ خیلی خوراک خوردیم .
در اولوداغ خیلی خوراک خورده شد .
(Dar Uludáq xeili xorák xordim.)
(Dar Uludáq xeili xorák xorde wod.)
(In Uludaq we ate too much food.)
(Too much food was eaten in Uludaq.)
Uludağ'da çok yemek yedik.
Uludağ'da çok yemek yenir.

به اولوداغ با تله کابین می روند.
به اولوداغ با تله کابین رفته میشود .
(Be Uludáq bá telekábin miravand .)
(Be Uludáq bá telekábin rafte wod .)
(They go to Uludaq using cable-car.)
(Uludaq can be reached by cable-car.)
Uludağ'a teleferikle çıktılar.
Uludağ'a teleferikle çıkılır.

از اولوداغ دریا را دیده اند.
از اولوداغ دریا دیده می شود.
(Az Uludáq daryá rá dide-and.)
(Az Uludáq daryá dide miwavad .)
(They have seen the see from Uludaq.)
(They have seen the sea from Uludaq.)
Uludağ'dan denizi görmüşler.
Uludağ'dan deniz görülür.

از بورسا تا اولوداغ یک ساعته رفتیم.
از بورسا تا اولوداغ یک ساعته رفته شد.
(Az Bursá tá Uludáq yek sá-ate raftim.)
(Az Bursá tá Uludáq yek sá-ate rafte miwavad.)
(We went from Bursa to Uludaq in one hour.)
(Uludaq from Bursa can be reached in one hour.)
Bursa'dan Uludağ'a bir saate gittik.
Bursa'dan Uludağ'a bir saate gidilir.

آقای حمزه برای ماشین 10 لیتر بنزین خرید.
(Áqá ye Hamze baráye máwin dah litr benzin xarid .)
(Mr. Hamzeh bought ten liters gas for the car.)
Hamze Bey arabaya on litre benzin aldı.

برای ماشین 10 لیتر بنزین خریده شد.
(Baráye máwin dah litr benzin xaride wod.)
(Ten liters gas was bought for the car.
Arabaya on litre benzin alındı.

حکومت بنزین را لیتری 5 لیره افزود .
(Hokumat benzin rá litri panj lire afzud.)
(The government increased the price of gas 5 liras per liter.)
Hükümet benzinin litresine 5lira zam yaptı. (zam yapmak)

بنزین لیتری 5 لیره افزوده شد.
(Benzin litri panj lire afzude wod.)
(The gas price was increased 5 liras per liter.
Benzinin litresine 5 lira zam yapıldı.

آقای حمزه ترمز ها را کنترل کرد.
(Áqá ye Hamze tormozhá rá ázmud.)
(Mr. Hamzeh controlled the brakes .)
Hamze Bey frenleri control atti.

ترمز ها کنترل شدند
(Tormozhá ázmude wodand .)
(The brakes were controlled.)
Frenler kontrol edildi.

استاد روغن ماشین را عوض کرد.
(Ostád roqan e máwin ra' avaz kard.)
(The technician changed the oil.)
Usta arabanin yağını değiştirdi .

روغن ماشین عوض شد.
(Roqan e máwin avaz wod .)
(The car oil was changed.)
Arabanin yağı değiştirildi.

استاد بررسی کلی ماشین را بپایان رساند .
(Ostád barresi ye e kolli máwin rá be páyán resánd.)
(The technician finished the general checkup of the car .)
Usta arabanin genel bakımı tamamladı.

بررسی کلی ماشین تمام شد.
(Barresi ye kolli ye ma'win tama'm wod.)
(The general checkup of the car was finished.)
Arabanin genel bakım tamamlandı.

آقای حمزه برای ماشین یک لاستیک نو خرید و چسباند .
(Áqá ye Hamze baráye máwin yek lástik e nou xarid va casbánd.)
(Mr. Hamze bought a new tire for the car and had it fixed .)
Hamze Bey arabaya yeni bir lastik aldı ve taktı .

برای ماشین یک لاستیک نو خریده و چسبانیده شد.
(Baráye máwin yek lástik e nou xaride va casbánide wod.)
(A new tire was bought and fixed to the car.)
Arabaya yeni bir lastik alındı ve takıldı .

13. –t, -dir, ir; -tirtir;

13. To make transitive verbs (factitif) one can use either of the three sets of the mesofixes:
13 . برای ساختن کارواژه های گذرا در ترکی سه دسته میانوند بکار می رود .

1. –t
2. –dir
3. –ir

(1st degree transitive verbs.) **(درجه یک گذرا)**

مرد چمدانها را می برد.
(Mard camedánhá rá mibarad.)
(The man is carrying the suitcases.)
Adam bavullari tasiyor .(Taşimak = To carry)

مرد می دهد چمدانها را ببرند .
(Mard midahad camedánhá rá bebarand.)
(The man is having somebody carry the suitcases .)
Adam bavulları taşıtıyor. (tşıtmak = to have sb carry)

بردن	دادن بردن
(bordan)	(dadan bordan)
(to carry)	(have sb carry sth)
taşımak	taşıtmak

بچه هایتان کجایند؟ - کمی پیشتر خواباندمشان .
(Bacceháyetán kojáyand?
Kami piwtar xábándamewán.)
(Where are your children?
A little earlier I put them to bed .)
Çocuğunuz nerede?
Biraz önce uyu-t-tum .

خوابیدن	خواباندن
(Xábidan)	(Xábándan)
(To sleep)	(To put to sleep)
Uyumak	Uyu-t-mak

احمد کجاست؟ نمی دانم اما میدهم دنبالش بگردند .
(Ahmad kojást?
Nemidánam ammá midaham donbálaw begardand.)
(Where is Ahmad?
I don't know but I'll ask (someone) to look for him.)
Ahmet nerede?
Bilmiyorum ama, aratiyorum.

جستن
(Jostan)
(To seek, look for)
Aramak / Ara-t-mak

آموزگار دفتر را دستینه نهاد ؟ نه اکنون برده می دهم دستینه بگذارد.
(Ámuzegár daftar rá dastine nahád ?
Na aknun borde midaham dastine begozárad .)
(Has the teacher signed the book ?
No, now I am taking it to have it signed .)
Öğretmen defteri imza (ladı mı ?)
Hayır, şimdi götürüp imzalatacağım.

دستینه نهادن
(Dastine nahádan)
(To sign)
İmzalamak

دادن دستینه نهادن
(Dádan dastine nahádan)
(To have sth signed .)
Imzalatmak

آن آدم چه می کند ؟ نامه می دهد بخواند .
(Án ádam ce mikonad?
Náme midahad bexánad.)
(What does the man do?
He is having the letter read (to him).)
O adam ne yapıyor ?
Mektup okut-uyor

خواندن
(Xándan)
(To read)
Okumak

به کسی دادن خواندن
(Be kasi dádan xándan)
(To have sth read by someone)
Okutmak

چمدان را آیا تو می بری؟
نه می دهم باربر ببرد.
(Camedán rá to mibari?
Na midaham bárbar bebarad .)
(Do you carry the suitcase yourself?
No, I'll have a porter carry it.)
Bavulu sen mi taşıyorsun?
Hayır, taşıyıcaya taşıtıyorum.

Second way to make transitive verbs is with –dır (-dir, -dur, -dür) or -tır(-tir, -tur,-tür).

راه دوم برای ساختن کارواژه های گذرا با میانوند **(-dır (-dir, -dur, -dür–** ویا **(-tır (-tir, -tur, -tür** است.

جامه را خودت خواهی دوخت ؟
نه می دهم درزی بدوزد .
(Jáme rá xodat xáhi duxt?
Na midaham darzi beduzad.)
(Will you sew the clothes yourself?
No I'll have it sewn by the tailor.
Elbiseyi sen mi dikeceksin?
Hayır, terziye dik-**tir**-eceğim
(Dikmek – diktirmek)

نقاشی را خودت خواهی کشید؟
نه خواهم داد نقاش بکشد .
(Naqqáwi rá xodat xáhi kewid?
Na xáham dád naqqáw bekewad.)
(Will you draw the picture yourself?
No I will have a painter to draw it .)
Resmi sen mi çizeceksin?
Hayır, ressama çiz-**dir**-eceğim.

اتاق را خودت اندازه گرفتی؟
نه دادم والادگر اندازه گرفت .
(Otáq rá xodat andáze gerefti?
Na dádam váladgar andáze gereft.)
(Did you measure the room yourself?
No, I had an architect to measure it.)
Odayi sen mi ölçtün?
Hayır, mimara ölç-**tür**-düm.

امروز تو شنا کردی ؟
نه بچه را واداشتم شنا کند.
(Emruz to wená kardi?
Na bacce rá vádáwtam wená konad.)
(Did you swim today?
No I made the child swim.)
Bugün sen mi yüzdün?
Hayır, çocuğu yüz-**dür**-düm.

این مرد چه می کند؟
به منشی می دهد نامه بنویسد.
(In mard ce mikonad?
Be monwi midahad náme benevisad.)
(What is this man doing ?
He is having the secretary to write a letter.)
Bu adam ne yapıor?
Sekreterine mektup yaz-**dır**-ıyor.

مونیکا چه میکند؟
در بانک می دهد حساب باز کنند.
(Moniká ce mikonad?
Dar bánk midahad hesáb báz konand.)
(What is Monica doing?
She is having an account opened in the bank.)
Monika ne yapıyor?
Bankada hesap aç-**tır**-ıyor.

آموزگار سخن می گوید؟
نه، شاگردان را وا میدارد سخن بگویند.
(Ámuzegár soxan miguyad?
Na, wágerdán rá vámidárad soxan beguyand .)
(Is the teacher speaking?
No, she makes the students speak.)
Ögretmen konuşuyor mu?
Hayır, ögrencileri konuş-**tur**-uyor.

Note :

پروا کنید:

خواندن
(Xándan)
(To read)
Okumak

خواندم
(Xándam)
(I read)
Okudum

دادن کس دیگری بخواند.
(da'dan kas e digari bexa'nad.)
(Have somebody else read.)
Okut-mak.

دادم کسی برایم بخواند.
(Dádam kasi baráyam bexánad .)
(I had it read by somebody else.)
Okut-tum.

دادن به کس دیگری که چون خود نمی دانست او داد دیگری بخواند .
(Da'dan be kas e digari ke con xod nemida'nest u da'd diga'ri bexa'nad.)
(To have somebody read, but as he did not know, had somebody else read it.)
Okut-**tur**-mak

دادم کس دیگری بخواند چون خود نمی دانست او داد دیگری بخواند.
(Dádam kas e digari bexánad con xod nemidánest u dád digari bexánad.)
(I gave it to somebody to read, who gave it to somebody else as he could not read.)
Okut-**tur**-dum

زدن
(Zadan)
(To hit)
Vurmak

دادن که دیگری بزند.
(Dádan ke digari bezanad.)
(Make somebody hit.)
vur-**dur**-mak

سفارش کردن که بدهند کس دیگری او را بزند.
(Sefárew kardan ke bedahand kas e digari u rá bezanad.)
(To order to have somebody else to hit someone.)
Vur-**tur**-**t**-mak

پرشدن
(Por wodan)
(To be filled)
Dolmak

پرکردن
(Por kardan)
(To fill up – transitive)
Doldurmak

دادن دیگری پر کند.
(Dádan digari por konad.)
(Have somebody else fill up something.)
Doldur-**t**-mak

دندانم پر شد.
(Dandánam por wod .)
(My tooth was filled.)
Dişim doldu

دندان پزشک دندانم را پر کرد.
(Dandán pezewk dandánam rá por kard.)
(The Dentist filled my tooth.)
Disçi dişimi doldurdu.

دادم دندانم را پر کنند.
(Da'dam danda'nam ra' por konand.)
(I had my tooth filled.)
Ben dişimi dol-dur-**t**-tum.

جهانگرد چه می کند؟
پول را می دهد خرد کنند.
(Jahángard ce mikonad?
Pul rá midahad xord konand.)
(What is the tourist doing?
He is having somebody to change (his) money.)
Turist ne yapıyor?
Para boz-dur-uyor.

A third way to form transitive verbs is with the use of mesofix –ir (-ır, -ür, -ur).

راه سوم برای ساختن کار واژه های گذرا بکار بردن میانوند –ir (-ır, -ür, -ur) است .

می پزد.
(Mipazad.)
(It is cooking .)
Pişiyor (Pişmek = to cook (intransitive verb) پختن)

می پزد .
(Mipazad.)
(He is cooking.)
Pişiriyor (Pişirmak = to cook) (transitive verb) پختن)

پول را در بانک خواباندی؟
نه در راه انداختم (گم کردم)
(Pul rá dar bánk xábándi?
Na dar ráh andáxtam / gom kardam.)
(Did you deposit the money in the bank?
No I lost it on the way.)
Parayı banka yat-**ır**-dın mı?
Hayır, yolda düş -**ür**-düm.

برادرت شیر می خواهد بنوشد؟
نه مادرم بزور باو می نوشاند.
(Barádarat wir mixáhad benuwad?
Na mádaram be zur be u minuwánad .)
(Does your brother want to drink milk?
No, my mother makes him drink with force.)
Kardeşin süt içmek istiyor mu?
Hayır, annem zorla iç-**ir**-iyor.

خوراک را در رستوران خوردی؟
نه در خانه پختم.
(Xorák rá dar resturán xordi?
Na, dar xáne poxtam.)
(Did you eat (food) at the restaurant?
No, I cooked at home.)
Yemeği lokantada mı yedin?
Hayır, evde piş-**ir**-dim.

درست بپایان رسید؟
کمی مانده، کمی سپس تر بپایانش می رسانم.
(Darsat be páyán resid?
Kami mánde, kami sepastar be páyánaw miresánam.)
(Did your lesson finish?(vi)
A little remains, I'll finish (vt) it a little later.)
Dersin bitti mi?
Az kaldı, biraz sonar bit-**ir**-eceğim.

به کارت به هنگام رسیدی؟
نه اتوبوس را از دست دادم.
(Be ka'rat be henga'm residi?)
Na, otobus rá az dast dádam.)
(Did you reach your work on time ?
No, I missed the bus .)
İşe vaktinde yetiştin mi?
Hayır, otobüsü kaçırdım.

Kaçmak (to flee, escape) (vi)
Kaçırmak (to let slip, miss, loose, let escape) (vt)

مادرت کجاست؟
کودک را می خواباند.
(Mádarat kojást ?
Kudak rá mixábánad.)
(Where is your mother ?
She is putting the baby to sleep.)
Annen nerede?
Bebeği yatırıyor.

چمدان را بردند؟
چمدان را دادند بردند.
(Camedán rá bordand?
Camedán rá dádand bordand.)
Bavulu taşıdılar.
Bavulu taşıttılar.

شیرخوار خوابید.
شیرخوار را خواباندم.
(Wirxár xábid.
Wirxár rá xábándam.)
(The baby slept.
I put the baby to bed.)
Bebek uyudu. (uyumak) (vi)
Bebeği uyu-**t**-tum. (uyutmak) (vt)

شاگرد را جستم / یافتم .
دادم شاگرد را بجویند / بیابند.
(Wágerd rá jostam / yáftam.
Dádam wágerd rá bejuyand / biyáband.)
(I sought the student .
I had somebody to seek the student.)
Öğrenciyi aradım .
Öğrenciyi ara-**t**-tım. (aramak (vi); aratmak (vt)

نامه را داد دیگری بخواند (برایش)
(Náme rá dád digari bexánad .(baráyaw))
(He had somebody else read the letter .(to him))
Maktubu okut-tu.
Okumak (Xándan = to read)
Okutmak (Xa'ndan = to have sb else read to oneself.)

کتاب را می دهد کسی بنویسد .
(Ketáb rá midahad kasi benevisad .)
(He has somebody write the book .)
Kitap yaz-dır .
Yazmak (to write)
Yaz-**dir**-mak (to have sb write)

آریا در را داد باز کردند .
(Áriyá dar rá dád báz kardand .)
(Ariya had somebody open the door .)
Ariya kapıyı aç-**tır**-dı .
Açmak (to open)
Açtırmak (to have sb open)

آریا انگبین خورد.
(Áriyá angabin xord .)
(Ariya ate honey.)
Ariya bal yedi.

آریا انگبین را خوراند.
(Áryá angabin rá xoránd.)
(Ariya had sb else eat honey.)
Ariya bal yedirdi.

آریا سخن گفت.
(Áryiá soxan goft.)
(Ariya spoke.)
Ariya konuştü .

آریا وادار به سخن گفتن کرد.
(Áryá vádár be soxan goftan kard.)
(Ariya had / made somebody else talk.)
Ariya konuşturdu .

پول را می دهم خرد کنند.
(Pul rá midaham xord konand .)
(I'll have somebody change the money.)
Para boz-dur-uyorum.
Bozmak (to change)
Bozdurmak (to have sb change)

در را دادم باز کردند.
(Dar rá dádam báz kardand .)
(I had the door opened.)
Kapıyı açtırdım.
(Açmak – açtır-mak)

بچه را به بستر نهاد / خواباند .
(Bace rá be bastar nehád / xábánd .)
(She put the baby to bed .)
Çocuğu yat-tır-dı.
Yatmak (go to bed)
Yatırmak (make sb go to bed)

کودک را براه رفتن واداشت .
(Kudak rá be ráh raftan va'da'wt.)
(She made the child walk .)
Çocuğu yürüt-tü .
Yurümek (to walk)
Yürüt-mek (to make walk)

سوسن خندید.
(Susan xandid.)
(Susan laughed.)
Susan güldü . (gülmek)

سوسن خنداند .
(Susan xandánd.)
(Susan caused sb else to laugh.)
Susan güldürdü. (güldürmak)

14. -ş- (-ış, -iş, -uş, üş)

14. To translate "to each other / one another" and "with each other / one another" one uses the mesofix "-ş-" or its equivalents (-iş, -ış, -üş, uş) simultaneously one uses "ile" or "ve" with these verbs.

14. برای ترجمه ی "با همدیگر" ، یا "به همدیگر" از میانوند -ş- یا همچندان (-ış, -iş, -uş, -üş) کمک میگیریم .همراه این کاروا ژه ها **ile** یا **ve** باید بکار برد .

آقای حمزه با آقای اسماعیل بهم سلام کردند .
(Áqá ye Hamze bá áqá ye Esmayil be ham salám kardand.)
(Mr. Hamze and Mr. Esmayil greeted each other.)
Hamza Bey ile İsmail Bey selamlaştılar. (Selamlamak; selamlaşmak)

ماشین با کامیون بهم زدند .
(Máwin bá kámiyon be ham zadand .)
(The car and the truck ran into / hit each other.)
Araba ile kamyon carpıştılar . (Çarpmak: çarpışmak)

عایشه و محمود همدیگر را در کلاس نگاه کردند .
(A'yewe va Mahmud hamdigar rá dar kelás negáh kardand.)
(Aysheh and Mahmood looked at each other in the class.)
Ayşe ile Mahmut sınıfta bakıştılar. (Bakmak ; bakışmak)

آقای حمزه و آقای اسماعیل با هم به جای تصادف دویدند.
(Áqá ye Hamze va áqá ye Esmáyil bá ham be já ye tasádof davidand.)
(Mr. Hamzeh and Mr. Esmayil ran together to the scene of accident .)
Hamza Bey ve İsmail Bey olay yerine koşuştular.
(Olay = event, accident ; Yer = scene / place) (Koşmak ; koşuşmak)

آقای حمزه و آقای اسماعیل در قونیه همدیگر را یافتند
(Áqá ye Hamze va áqá ye Esmayil hamdigar rá dar Quniyeh yáftand.)
(Mr Hamzeh and Mr Ismayil found each other in Qunya .)
Hamza Bey ve İsmail Bey Konya'da buluştular . (Bulmak ; buluşmak)

خداوند خانه با دزد ساعتها کتک کاری کردند .
(Xodávand e xáne bá dozd sá-athá kotakkári kardand.)
(The owner of the house and the thief hit each other for hours.)
Ev sahibi ile hırsız saatlerce dövüştüler. (dövmek - dövüşmek)

Görebilir mi-siniz?
Görebilir ler-mi?

مي توانند سوار شوند.
(Mitavánand savár wavand.)
(They can ride/ go on board.)
(Onlar) bin-ebilir-ler.

آيا مي توانند سوار شوند؟
(Áyá mitavánand savár wavand?)
(Can they ride/ go on board?)
Bine-bilir-ler mi?

Negative:

منفي:

Kalmak (to stay) (ماندن)
نمي توانم بمانم.
(Nemitavánam bemánam.)
(I can't stay.)
Kal-ama-m.
kal-amaz-sın.
kal-amaz (-dır)
kal-ama-y-ız
kal-amaz-sınız
kal-amaz-lar

Kalkmak (to rise) (برخاستن)
نمي توانم برخيزم.
(Nemitavánam barxizam.)
(I can't rise.)
Kalk-ama-m.

نمي توانم بازگردم. (Dönmek)
(Nemitavánam bázgardam.)
(I can't return.)
Dönmek (to return)*(ba'zgawtan)*

نمي توانم بروم. (Gitmek)
(Nemitavánam beravam.)
(I can't go.)
Gitmek (to go)*(raftan)*

نمي توانم سوار شوم. (Binmek)
(Nemitavánam savár wavam.)
(I can't ride.)
Binmek (to ride; get on)*(sava'r wodan)*

شاگرد به استاد درود داد .
شاگرد و استاد به همدیگر درود دادند .
(Wágerd be ostád dorud dád.)
(Wágerd va ostád be hamdigar dorud dádand .)
(The students greeted the teacher .)
(The student and the teacher greeted each other .)
Öğrenci öğretmeni selamladı.
Öğrenci ile öğretmen selamlaştılar.

مادر سنان در ایستگاه پذیرا گشت / استقبال رفت.
سنان با مادرش در ایستگاه باستقبال هم رفتند.
(Mádar e Senán dar istgáh pazirá gawt .)
(Senán bá mádaraw dar istgáh be esteqbál e ham raftand.)
(Sinan's mother received (a guest) at the station.)
(Sinan and his mother received each other at the station .)
Sinanın annesi istasyonda karşıladı.
Sinan annesiyle istasyonda karşılaştılar.

برای کسانی که در حادثه مردند همه گریستند .
برای کسانی که در حادثه مردند همه باهم گریستند .
(Baráye kasáni ke dar hádese mordand hame garistand.)
(Baráye kasáni ke dar hádese mordand hame bá ham garistand.)
(Everybody cried for the dead people in the accident.)
(Everybody cried together for the dead people in the accident .)
Kazada ölenlere herkes ağladı.
Kazada ölenlere herkes ağlaştı.

مادر دخترش را بوسید.
مادر و دختر همدیگر را بوسیدند.
(Mádar doxtaraw rá busid .)
(Mádar va doxtar hamdigar rá busidand .)
(Mother kissed her daughter .)
(Mother and daughter kissed each other.)
Anne kızını öptü.
Anne ve kiz öpüştüler.

در باغ سدها پرنده خواندند .
در باغ سدها پرنده با هم خواندند .
(Dar báq sadhá parande xándand .)
(Dar báq sadhá parande bá ham xándand.)
(Hundreds of birds sang in the garden .)
(Hundreds of birds sang together in the garden.)
Bahçede yüzlerce kuş öttü.
Bahçede yüzlerce kuş ötüştü.
(ötmek= to sing; ötüşmek= to sing together)

شاگردان به باغ دویدند.
شاگردان با هم به باغ دویدند.
(Wágerdán be báq davidand .)
(Wágerdán bá ham be báq davidand.)
(The students ran to the garden .)
(The students ran together to the garden.)
Ögrenciler bahçeye koştu
Ögrenciler bahçeye koşuştular .

15 . -la, -le

15 . To make verbs from nouns one adds the mesofix " –la- (-le)" to the root

15. برای ساختن کارواژه از نام واژه -la- یا -le- را بکار می بریم.

1 – Hesap; hesap-**la**-mak (to calculate, consider, account) (حساب ، حساب کردن)
Hesap-**la**-ş-mak (to sit down and consider (to take account of sth together)(باهمدیگر حساب و کتاب کردن)

هفته ی آینده بی گمان با تو نشسته حساب و کتابها را می رسم.
(Hafte ye áyande bigomán bá to newaste hesáb o ketábhá rá mirasam.)
(Next week I shall certainly sit down and consider accounts with you.)
Önümüzdeki hafta mutlaka seninle hesaplaşacağım .

2 – Selam (greeting)(سلام)

Selam-**la**-mak (to greet) (سلام دادن)

Selam-**la**-ş-mak (to greet each other) (بهم سلام دادن)

El (hand) (دست)

El-**le**-mek (to touch)(دست زدن)

El-**le**-ş-mek (to pet)(دستمالی کردن)

Odada çocuklar birbirleriyle saatlerce el-**le**-ş-tılar.

Kucak (embrace, breast)(بغل ، سینه)

Kucak-**la**-mak (to embrace) (بغل کردن)

Kucak-**la**-ş-mak (to embrace each other)(همدیگر را بغل کردن)

مادر با پسر پس از سالها جدایی در ایستگاه با آرزوی فراوان همدیگر را بغل کردند .
(Mádar bá pesar pas az sálhá jodáyi dar istgáh bá árezu ye faráván hamdigar rá baqal kardand.)
(Mother and son embaraced each other longingly at the station after a period of years of separation .)
Anne ile oğul yıllar süren ayrılıktan sonra istasyonda hasretle kucaklaştılar.
(Süre = period ; ayrılık = separation ; hasret = longing)

16. -diktan sonra

16 . To express the meaning of "after" one uses " -dikten sonra".

16 . برای گفتن " پس از ..." در ترکی از -diktan sonra کمک می گیریم .

آیین جشن کی آغاز خواهد شد ؟
پس از آمدن رییس جمهور .
(A'yin e Jawn kei a'qa'z xa'had wod?)
Pas az ámadan e rayis e jomhur .)
(When does the ceremony start?
After president's arrival.)
Tören ne zaman başlayacak?
Cumhurbaşkanı geldikten sonra.
(Tören = ceremony)

کیفت را کی آماده می کنی؟
پس از بیدار شدن .
(Kifat rá kei ámáde mikoni ?
Pas az bidár wodan.)
(When do you prepare your briefcase?
After waking up .)
Çantanı ne zaman hazırlarsın?
Uyandıktan sonra
(Uyanmak = to wake up)

کی ناشتایی می خوری؟
پس از آماده کردن کیفم .
(Kei náwtáyi mixori?
Pas az ámáde kardan e kifam.)
(When do you take breakfast?
After preparing my briefcase.)
Ne zaman kavaltı yaparsın ?
Çantamı hazırladıktan sonra.

کی تلویزیون نگاه می کنی؟
پس از درس خواندن .
(Kei televiziyon negáh mikoni?
Pas az dars xándan.)
(When do you watch TV?
After doing the lesson.)
Ne zaman televizyon seyredersin?
Ders çalıştıktan sonra .

پس از خواندن کتاب آن را به مصطفا دادم.
(Pas az xándan e ketáb án rá be Mostafá dádam .)
(I gave the book to Mostafa after reading it .)
Kitabı okuduktan sonra Mustafaya verdim.

پس از بیرون رفتن از دبستان چشم براه من خواهی شد.
(Pas az birun raftan az dabestán cewm be ráh e man xáhi wod.)
(You will wait for me after leaving the school.)
Okuldan çık-tıktan sonra beni bekleyeceksin.

پس از کمی آسودن کار کرد .
(Pas az kami ásudan kár kard.)
(He worked after resting a little while .)
Biraz dinlen-dikten sonra çalıştı .
(Dinlenmek = To rest, relax = آسودن)

Note : Do not confuse this verb with "Dinlemek" " to listen"

پروا کنید : این کارواژه را با **Dinlemek** گوش دادن نکنید قاتی

پس از کمی خواندن رفت .
(Pas az kami xándan raft.)
(She left after reading a little.)
Biraz okuduktan sonra gitti.

پس از خریدن روزنامه (آنرا) خواند .
(Pas az xaridan e ruznáme (ánrá) xánd .)
(He read the paper after buying (it) .)
Gazeteyi aldıktan sonra okudu .

پس از خواندن یک چامه خاموش شد .
(Pas az xa'ndan e yek ca'me xa'muw wod.)
(He became quiet after reading a poem.)
Bir şir okuduktan sonra sustu.

پس از آمدن درون کلاس نشست .
(Pas az ámadan darun e kelás newast.)
(He sat down after coming inside the class .)
Sınıfa girdikten sonra oturdu .

پس از رفتن به ازمیر باز گشت .
(Pas az raftan be Ezmir bázgawt.)
(She returned after going to Izmir.)
İzmir'e gittikten sonra döndü.

پس از پوشیدن پالتویش بیرون رفت .
(Pas az puwidan e páltoyaw birun raft.)
(He left after putting on his overcoat .)
Paltosunu giydikten sonra çıktı .

بامدادها پس از برخاستن از خواب دندانهایم را مسواک می زنم .
(Bámdádhá pas az barxástan az xáb dandánháyam rá mesvák mizanam.)
(In mornings I brush my teeth after waking up.)
Sabahları uyandıktan sonra dişlerimi fırçalarım.

دانش آموزان پس از نشستن در جایشان کتابهایشان را باز کردند .
(Dánewámuzán pas az newastan dar jáyewán ketábháyewán rá báz kardand .)
(The students opened their books after taking their seats .)
Öğrenciler yerlerine oturduktan sonra kitaplarını açtılar.

بانو برنا پس از جامه پوشیدن با تلفن سخن گفت .
(Bánu Barná pas az jáme puwidan bá telefon soxan goft.)
(Mrs. Barna talked on phone after putting on her clothes.)
Berna Hanım giyindikten sonra telfonla konuştu.

آقای لطفی پس از زدن کروات در آینه نگریست .
(Áqá ye Lotfi pas az zadan e kerávát dar áyne negarist.)
(Mr. Lotfi looked in the mirror after wearing his tie.)
Lütfi Bey Kravatını taktıktan sonra aynaya baktı.

بانو برنا و آقای لطفی پس از آماده شدن از خانه بیرون رفتند .
(Bánu Barná va áqá ye Lotfi pas az ámáde wodan az xáne birun raftand.)
(Mrs Barna and Mr. Lotfi left the house alter getting ready .)
Berna Hanım ve Lütfi Bey hazırlandıktan sonra evden çıktılar.

پس از سوار شدن ترن سرجایش نشست .
(Pas az savár wodan e teren sar e jáyaw newast.)
(He took his seat after going on board the train.)
Trene bindikten sonra yerine oturdu.

پس از خوردن دارو خوابیدم .
(Pas az xordan e dáru xábidam .)
(I slept after taking the medication .)
İlaç içtikten sonra uyudum .

پس از کشیدن دندان آسوده شدم .
(Pas az kewidan e dandán ásude wodam .)
(I was relieved after pulling my tooth..)
Diş çektirdikten sonra rahat ettim .

پس از خوردن شیرینی بیمار شدم.
(Pas az xordan e wirini bimár wodam.)
(I become ill after eating the cake.)
Pasta yedikten sonra hastalandım.

پس از سرما خوردن به سرفه کردن افتاد.
(Pas az sarmá xordan be sorfe kardan oftád .)
(He started coughing after catching cold .)
Üşüttükten sonra öksürmeye başladı.

پس از بپایان رساندن دبیرستان به دانشگاه رفتم .
(Pas az be páyán resándan e dabirestán be dánewgáh raftam .)
(I went to the university after finishing college.)
Liseyi bitirdikten sonra üniversiteye gittim.

پس از پرسیدن نشانی خانه را یافتم .
(Pas az porsidan e newáni xáne rá yáftam .)
(After asking the address I found the house.)
Adresi sorduktan sonra evi buldum .)

17 . –ken

17. –ken = Osırada … de
Using suffix "-ken" one gets the meaning "when + verb, etc" ("-ken" is a short form of "iken")

17 . "هنگامی که " را با **"-ken"** می سازیم .(**"-ken"** کوتاه شده ی **"iken"** است .)

زن دوست داشتنیم هنگامی که من نبودم چه کردی؟
(Zan e dust dáwtaniyam hengámi ke man nabudam ce kardi?)
(My lovely wife what did you do when I was away?)
Karıcığım ben yok-iken / yokken ne yaptın ?
(Karı = wife, woman)

هنگامی که بانو برنا (مویش را) شانه می کرد آقای لطفی چه می کرد؟
(Hengámi ke bánu Barná (muyaw rá) wáne mikard áqá ye Lotfi ce mikard?)
(While Ms. Barna was combing (her hair) , what did Mr. Lotfi do?)
Barna Hanım saçını taraken, Lütfi Bey ne yaptı / yapıyordu.

هنگامی که بانو برنا با تلفن سخن می گفت آقای لطفی چه کرد ؟
(Hegámi ke bánu Bar ná bá telefon soxan migoft áqá ye Lotfi ce kard.)
(What did Mr. Lotfi do when Ms. Barna was talking on phone?)
Berna Hanım telefonla konuşurken Lütfi Bey ne yaptı.

ما که در نمایشخانه بودیم شما در خانه چه کردید.؟
(Má ke dar namáyewxáne budim womá dar xáne ce kardid.?)
(While we were at the theater, what were you doing at home ?)
Biz tiyatroda iken siz evde ne yaptınız ?
Biz tiyatrodayken siz evde ne yaptınız?

هنگامی که آقای لطفی کفش هایش را می پوشید بانو برنا لبش را ماتیک زد.
(Hengámi ke áqá ye Lotfi kafwháyaw rá mipuwid bánu Barná labaw rá mátik zad.)
(While Mr. Lotfi was wearing his shoes Mrs. Barna put on lipstick.)
Lütfi Bey ayakkabılarını giyinirken Berna Hanım ruj süründü.

هنگامی که آقای لطفی ریش می تراشید ، بانو برنا رختش را پوشید.
(Hengámi ke áqá ye Lotfi riw mitaráwid, bánu Barna raxtaw rá puwid .)
(Mrs. Berna put her clothes on while Mr. Lotfi was shaving .)
Lütfi Bey tiraş olurken Berna Hanım giyindi / elbisesini giydi.

هنگامی که می روم به آنجا سر میزنم .
(Hengámi ke miravam be ánjá sar mizanam .)
(When I go , I'll stop by there.)
Giderken uğrarım.

ناشتایی می خورم ، همزمان آن نیز روزنامه می خوانم .
هنگامی که ناشتایی می خورم روزنامه می خوانم .
(Náwtáyi mixoram, hamzamán e án ham ruznáme mixánam .)
(Hengámi ke náwtáyi mixoram, ruznáme mixánam.)
(I eat breakfast. Simultaneously I read newspaper.)
(While I eat breakfast, I read newspaper.)
Kahvaltı yaparım. O sırada gazete de okurum .
Kahvaltı yaparken gazete okurum.

ریش می تراشم ، رادیو هم گوش می دهم.
هنگامی که ریش می تراشم رادیو گوش می دهم.
(Riw mitaráwam, hamzamán rádio ham guw midaham.)
(Hengámi ke riw mitaráwam rádio ham guw midaham.)
(I shave. Simultaneously I listen to the radio.)
(While I shave I listen to the radio.)
Tıraş oluyorum . O sırada radyo da dinliyorum.
Tıraş olurken radyo dinliyorum.

امروز بامداد به دبستان رفتم ، همزمان احمد را هم دیدم.
هنگامی که امروز بامداد به دبستان رفتم احمد را دیدم.
(Emruz bámdád be dabestán raftam, hamzamán Ahmad rá ham didam .)
(Hengámi ke emruz bámdád be dabesta'n miraftam Ahmad ra' didam.)
(This morning I went to school . At the same time I saw Ahmed too.)
(While I went to school this morning I saw Ahmed.)
Bu sabah okula gittim. O sırada Ahmed'i de gördüm.
Bu sabah okula giderken Ahmed'i gördüm.

روزنامه می خوانم. همزمان آن سیگار نمی کشم.
هنگامی که روزنامه میخوانم سیگار نمی کشم.
(Ruznáme mixánam . Hamzamán e án sigár nemikewam .)
(Hengámi ke ruznáme mixánam sigár nemikewam.)
(I read newspaper . At the same time I do not smoke.)
(I do not smoke while I read newspaper.)
Gazete okurum . O sırada sigara içmem.
Gazete okurken sigara içmem.

درس می خوانم . همزمان رادیو گوش نمی دهم.
هنگامی که درس می خوانم رادیو گوش نمی دهم.
(Dars mixánam. Hamzamán rádio guw nemidaham.)
(Hengámi ke dars mixánam rádio guw nemidaham.)
(I read lessons . At the same time I do not listen to the radio.)
(While I read lessons, I do not listen to the radio.)
Ders çalışırım. O sırada radio dinlemem.
Ders çalışırken radyo dinlemem.

مادر رخسار برادرم را با صابون می شوید ، همزمان برادرم می گرید .
هنگامی که مادرم رخسار برادرم را با صابون می شوید او می گرید .
(Mádaram roxsár e barádarm rá bá sábun miwuyad. Hamzamán barádaram migeryad.)
(Hengámi ke mádaram roxsa'r e bara'daram ra' miwuyad u migeryad.)
(My mother washes my brother's face with soap. At the same time my brother cries.)
(While my mother washes my brother's face with soap he cries.)
Annem kardeşimin yüzünü sabunla yıkar. O sırada kardeşim de ağlarç
Annem kardeşimin yüzünü sabunla yıkarken , kardeşim ağlar.
(Yıkamak = to wash , clean)

من زن نداشتم . آن زمان در این خانه می زیستم .
هنگامی که زن نداشتم در این خانه می زیستم .
(Man zan nadáwtam . Dar in xáne mizistam .)
(Hengámi ke zan nadáwtam dar in xáne mizistam.)
(I was single . Then I lived in this house .)
(When I was single I lived in the house .)
Ben bekardım . O zaman bu evde oturuyordum.
Ben bekarken bu evde oturyordum .

گویا هنگامی که به خانه بازگشت عایشه را دیده / ندیده .
(Guyá hengámi ke be xáne bázgawt A'yewe ra' dide/nadide.)
(Apparently when he returned home he saw / did not see Ayesheh.)
Eve dönerken Ayşe'yi görmüş / görmemiş .

گویا هنگامی که به خانه باز گشتند عایشه را دیدند / ندیدند .
(Guyá hengámi ke be xáne bázgawtand A'yewe ra' didand/nadidand.)
(Apparently when they returned home they saw / did not see Ayesheh.)
Eve dönerken Ayşe'yi görmüşler / görmemişler.

گویا هنگامی که به خانه برگشتی عایشه را دیدی / ندیدی .
(Guyá hengámi ke be xáne bargawti Áyewe rá didi / nadidi.)
(Apparently when you returned home you saw / did not see Ayesheh.)
Eve dönerken Ayse'yi görmüşsün / görmemişsin.

گویا هنگامی که به خانه باز گشتم عایشه را / ندیدیم.دیدیم
(Guyá hengámi ke be xáne bázgawtam Áyewe rá didam / nadidam .)
Apparently when I returned home I saw / did not see Ayesheh.)
Eve dönerken Ayşe'yi görmüşüm / görmemişim.

گویا هنگامی که به خانه باز گشتیم عایشه را دیدیم / ندیدیم .
(Guyá hengámi ke be xáne bázgawtim Áyewe rá didim / nadidim .)
(Apparently when we returned home we saw / did not see Ayesheh.)
Eve dönerken Ayeşe'yi görmüşüz / görmemişiz .

گویا هنگامی که به خانه باز گشتید عایشه را دیدید / ندیدید .
(Guyá hengámi ke be xáne bázgawtid Áyewe rá didid / nadidid.
(Apparently when you returned home you saw / did not see Ayesheh.)
Eve dönerken Ayşe'yi görmüşsünüz / görmemişsiniz .

گویا هنگامی که به خانه باز گشت عایشه را دید / ندید.
(Guyá hengámi ke be xáne bázgawt Áyewe rá did / nadid.)
(When he returned home he saw / did not see Ayesheh.)
Eve dönerken Ayşe'yi görmüş / görmemiş .

او را هنگام درس خواندن دیدم.
آیا او را هنگام درس خواندن دیدی ؟
(U rá hengám e dars xándan didam .)
(Áyá u rá hengám e dars xándan didi?)
(I saw her while studying .)
(Did you see her while studying ?)
Onu ders çalısırken gördüm.
Onu ders çalısırken gördün mü?

او را هنگام چای نوشیدن دیدم .
آیا او را هنگام چای نوشیدن دیدی ؟
(U rá hengám e cáy nuwidan didam .)
(Áya u rá hengám cáy nuwidan didi?)
(I saw her while drinking tea .)
(Did you see her while drinking tea ?)
Onu çay içerken gördüm .
Onu çay içerken gördüm mü ?

آریا را هنگام کتاب خواندن دیدم .
آیا آریا را هنگام کتاب خواندن دیدی ؟
(Áriyá rá hengám e ketáb xándan didam .)
(Áyá Áriyá rá hengám e ketáb xándan didi ?)
(I saw Ariya while reading book .)
(Did you see Ariya while reading book ?)
Ariya'yı kitap okurken gördüm .
Ariya'yı kitap okurken gördün mü?

گویا هنگامی که به خانه باز گشتیم عایشه را دیدیم / ندیدیم .
(Guyá hengámi ke be xáne bázgawtim Áyewe rá didim / nadidim .)
(Apparently when we returned home we saw / did not see Ayesheh.)
Eve dönerken Ayeşe'yi görmüşüz / görmemişiz .

گویا هنگامی که به خانه بازگشتید عایشه را دیدید / ندیدید .
(Guyá hengámi ke be xáne bázgawtid Áyewe rá didid / nadidid.
(Apparently when you returned home you saw / did not see Ayesheh.)
Eve dönerken Ayşe'yi görmüşsünüz / görmemişsinız .

گویا هنگامی که به خانه باز گشت عایشه را دید / ندید.
(Guyá hengámi ke be xáne bázgawt Áyewe rá did / nadid.)
(When he returned home he saw / did not see Ayesheh.)
Eve dönerken Ayşe'yi görmüş / görmemiş .

او را هنگام درس خواندن دیدم.
آیا او را هنگام درس خواندن دیدی ؟
(U rá hengám e dars xándan didam .)
(Áyá u rá hengám e dars xándan didi?)
(I saw her while studying .)
(Did you see her while studying ?)
Onu ders çalısırken gördüm.
Onu ders çalısırken gördün mü?

او را هنگام چای نوشیدن دیدم .
آیا او را هنگام چای نوشیدن دیدی ؟
(U rá hengám e cáy nuwidan didam .)
(Áya u rá hengám cáy nuwidan didi?)
(I saw her while drinking tea .)
(Did you see her while drinking tea ?)
Onu çay içerken gördüm .
Onu çay içerken gördüm mü ?

آریا را هنگام کتاب خواندن دیدم .
آیا آریا را هنگام کتاب خواندن دیدی ؟
(Áriyá rá hengám e ketáb xándan didam .)
(Áyá Áriyá rá hengám e ketáb xándan didi ?)
(I saw Ariya while reading book .)
(Did you see Ariya while reading book ?)
Ariya'yı kitap okurken gördüm .
Ariya'yı kitap okurken gördün mü?

سلما را هنگام نامه نوشتن دیدم.
آیا سلما را هنگام نامه نوشتن دیدی؟
(Salmá rá hengám e náme nevewtan didam .)
(Áya Salmá rá hengám e náme nevewtan didi?)
(I saw Salma while writing a letter.)
(Did you see Salma while writing a letter ?)
Selma'yı mektup yazarken gördüm.
Selma'yı mektup yazarken gördün mü?

احمد را هنگام بیماری دیدم .
احمد را هنگام بیماری دیدی؟
(Ahmad rá hengám e bimári didam.)
(Ahmad rá hengám e bimári didi ?)
(I saw Ahmad while he was sick .)
(Did you see Ahmad when / while he was sick?)
Ahmed'i hastayken gördüm.
Ahmed'i hastayken gördün mü?

ترا خندان دیدم .
ترا خندان دید؟
(To rá xandán didam .)
(To rá xandán did?)
(I saw you while you were laughing .)
(Did she see you while you were laughing ?)
Seni gülerken gördüm.
Seni gülerken gördü mü?

شماها را هنگام گریستن دیدم.
آیا شماها را هنگام گریستن دید؟
(Womá há rá hengám e garistan didam .)
(Áyá womá há rá hengám e garistan did?)
(I saw you while weeping.)
Did she see you while you were weeping.)
Sizi ağlarken gördüm.
Sizi ağlarken gördü mü?

18 . -malı- ; - meli-

-gerekiyor; -gerek

18 . The words "must" ,"have to" , "ought" are translated in two ways:

1. using mesofixes "-malı" , " –meli-".

2. using gerek / gerekiyor .

Also "must" can be translated with "icap etmek" and "lazim"

18 . برای ترجمه ی " باید " و بایستن " از دو راه کمک میگیریم .
1 . از میانوند " -meli– " و"- malı – "
2 . با از واژه ی gerek و gerekiyor
نیز با واژه های دیگر می شود بایستن را رساند چون icap etmek و lazım .

باید کار کنم .
(Báyad kár konam.)
(I must work .)
Çalış-malı-y-ım.
Çalış-malı-sın.
Çalış-malı .
Çalış-malı-y-ız .
Çalıs-malı-sınız.
Çalış-malı-lar .

نباید کار کنم.
(Nabáyad kár konam.)
(I must not work.)
Çalış-ma-malı-y-ım.
Çalış-ma-malı-sın.
Çalış-ma-malı.
Çalış-ma-malı-y-ız.
Çalış-ma-malı-sınız.
Çalış-ma-malı-lar.

باید بروم.
(Báyad beravam.)
(I must go .)
Git-meli-y-im.
Git-meli-sin.
Git-meli.
Git-meli-y-iz.
Git-mel-siniz.
Git-meli-ler.

نباید بروم .
(Nabáyad beravam.)
(I must not go.)
Git-me-meli-y-im.
Git-me-meli-sin.
Git-me-meli .
Git-me-meli-y-iz.
Git-me-meli-siniz.
Git-me-meli-ler.

سیگار را باید رها کنی .
(Sigár rá báyad rahá koni.)
(You must quit smoking .)
Sigarayı bırak-malı-sın.
Sigarayı bırak-man lazım.
Sigarayı bırak-man icap ediyor.
Sigarayı bırak-man gerekiyor .

باید خیلی درس بخوانم .
(Báyad xeili dars bexánam.)
(I must study a lot .)
Derslere çok çalışmalı-y-ım
Derslere çok calışmam lazım.
Derslere çok çalışmam icap ediyor .
Derslere çok çalışmam gerek.

Note : "Gerek" is an informal short form of "gerekiyor" . "Gerek" is colloquial .

توجه : "gerek" ریخت کوتاه شده "gerekiyor" است که در گفتگو و سخن کوچه آن را بکار میگیرند.

من / تو / او / ما / شما / ایشان باید خیلی درس بخوانم / بخوانی / بخواند / بخوانیم / بخوانید / بخوانند .
(Man / to / u / ma' / womá / iwán báyad xeili dars bexánam / bexáni / bexánad / bexánim / bexánid / bexánand .

(I / you / he / she / we / you / they must study a lot .)
Derslere çok çaliş-ma-m / lazım / icap ediyor / gerek / gerekiyor / gerekir .
Derslere çok çaliş-ma-n./ lazım / icap ediyor / gerek / gerekiyor /gerekir.
Derslere çok çaliş-ma-sı / lazım / icap ediyor / gerek / gerekiyor / gerekir .
Derslere çok çaliş-ma-m ız / lazım / icap ediyor / gerek / gerekiyor / gerekir .
Derslere çok çaliş-ma-y-ınız / lazım / icap ediyor / gerek / gerekiyor / gerekir .
Derslere çok çaliş-ma-ları /lazım /icap ediyor / gerek / gerekiyor /gerekir .

ساعت 5 باید در خانه باشم .
(Sáat e 5 báyad dar xáne báwam.)
(I must be at home at 5 o'clock.)
Saat beşte evde olmam gerekiyor .
Saat beşte evde ol-malı-y-ım .

باید به استانبول برود .
(Báyad be Estánbol beravad .)
(He must go to Istanbul.)
İstanbul'a gitmesi gerekiyor .
İstanbul'a git-meli.

امروز باید به سفارت سر بزنیم .
(Emruz báyad be sefárat sar bezanim .)
(Today we have to visit / stop by at the embassy .)
Bugün elçiliğe uğramamız gerek .
Bugün elçiliğe uğramalıyız .

فردا بامداد باید پزشک را ببینند.
(Fardá bámdád báyad pezewk rá bebinand.)
(Tomorrow morning they must see the doctor .)
Yarın sabah doktoru görmeleri gerek.
Yarın sabah doktoru görmeli-ler .

این جور تند نباید بدوی .
(In jur tond nabáyad bedavi .)
(You must not run so fast.)
Böyle hızlı koşma-malı-sın.

خیلی باید کار کنید .
(Xeili báyad kár konid.)
(you must work a lot .)
Çok calışmanız . gerek
Çok calış-malı-sınız.

یک کمی شتاب باید بکنیم .
(Yek kami wetáb báyad bekonim.)
(We must hurry a little bit.)
Biraz acele etmemiz gerek.
Biraz acele et-meli-yiz .

باید به آنجا بروم.
(Báyad be ánjá beravam.)
(I must go there.)
Oraya gitmem gerekiyor.
Oraya gitmeli-y-im.

سیگار نباید بکشید .
(Sigár nabáyad bekewid.)
(She must not smoke.)
Sigara içmemesi gerek.
Sigara içmemeli.

آنجا باید بروم .
(Ánjá báyad beravam .)
(I must go there.)
Oraya git-mem gerek/ gerekiyor.
Oraya git-men gerek/gerekiyor.
Oraya git-mesi gerek / gerekiyor .
Oraya git-memiz gerek / gerekiyor .
Oraya git-meniz gerek / gerekiyor .
Oraya git-meleri gerek / grekiyor .

برای رسیدن به پیروزی باید خیلی کار کرد.
(Baráye residan be piruzi báyad xeili kár kard.)
(To Succeed , one must work a lot .)
Başarıya ulaşmak için, çok çalışmak gerek (tir).
(Başarı = success ; ulaşmak = to reach)

برای نگهداری تندرستیمان باید کم سیگار بکشیم .
(Baráye negahdáriye tandortimán báyad kam sigár bekewim.)
(In order to protect our health we must smoke a little .)
Sağlığımızı korumak için , sigarayı az içmek gerek .

پیش از تصمیم گرفتن خوب باید اندیشید .
(Piw az tasmin gereftam xub báyad andiwid.)
(Before deciding one must think well .)
Karar vermeden önce, iyice düşünmek gerekir .

روزی کمترین 5 ساعت باید خوابید .
(Ruzi kamtarin 5 saat báyad xábid .)
(One must sleep at least 5 hours per day.)
Günde en az 5 saat uyumak gerek (tir).

احمد امروز باید بی چون و چرا بدبستان بیاید .
(Ahmad emruz báyad bi cun o cerá be dabestán biyáyad .)
(Ahmad must absolutely come to school today.)
Ahmet bugün mutlaka okula gelmelidir.
Ahmet'in bugün mutlaka okula gelmesi gerekiyor .

استادان از شاگردان باید خیلی بیشتر کتاب بخوانند.
(Ostádán az wágerdán báyad xeili biwtar ketáb bexánand .)
(Teachers must study much more books than the students .)
Öğretmenler öğrencilerden daha çok kitap okumalıdır .
Öğretmenlerin öğrencilerden daha çok kitap okumaları gerekir.

دنیز باید یک عکس بگیرد .
(Daniz báyad yek aks begirad .)
(Deniz must take an X-ray.)
Daniz, bir röntgen filmi çektirmelidir .
(Compare this with French : Deniz,doit faire faire une radio. Elle lui faut faire une radio.)
Deniz'in bir röntgen filmi çektirmesi gerekiyor .

دنیز کمترین باید یک هفته در خانه آسایش کند .
(Deniz kamtarin yek hafte báyad dar xáne ásáyew konad .)
(Deniz must rest at home at least for a week.)
Deniz en az bir hafta evde istirahat etmelidir .
Deniz'in en az bir hafta evde istirahat etmesi gerekiyor .

بیمارانی که نمی خواهند چشم براه بمانند باید از پزشک وقت بگیرند.
(Bimáráni ke nemixáhand cewm be ráh bemánand báyad az pezewk vaqt begirand .)
(The patients who do not want to wait must make an appointment with the physician .)
Hastalar beklemek istemiyorlarsa, doktordan randevu almalılardır.
Hastalar beklemek istemiyorlarsa, doktordan randevu almaları gerekir.

تنها کتابی را که می پسندید باید پایین بیاورید .
(Tanhá ketábi rá ke mipasandid báyad páyin biyávarid .)
(Take down only the book that you like .)
Sadece beğendiğiniz kitabı indirmelisiniz.

کتابهایی را که می خوانید باید سر جایش بگذارید .
(Ketábháyi rá ke mixánid báyad sar e jáyaw begozárid .)
(You must put the books that you read back in their place .)
Okuduğunuz kitapları yerine koy-malı-sınz .

به نامه ای که می گیرید باید پاسخ بنویسید .
(Be námeyi ke migirid báyad pásox benevisid .)
(You must answer the letter that you received.)
Aldığınız mektuba cevap yaz-malı-sınız .

چمدانهایی را که می خواهید ببرید باید آماده کنید .
(Camedánháyi rá ke mixáhid bebarid báyad ámáde konid .)
(You must prepare the suitcases that you want to move / take with yourself.)
Taşınacak bavulları hazırla-malı-sınız.

زیر جامه ها را برای شستشو باید بدهید .
(Zirjámehá rá baráye wostowu báyad bedahid .)
(You must give the underclothing / laundries for washimg.)
Temizlenecek camaşırları ver-meli-siniz. (Çamaşır = underclothing , laundry)

باید به هواپیمایی که پرواز می کند برسید .
(Báyad be havápeymáyi ke parváz mikonad beresid .)
(You must reach the airplane which is going to take off.)
Havalanacak uçağa yetiş-meli-siniz.

کتابی را که خواندید باید بیاورید .
(Ketábi rá ke xándid báyad biyávarid .)
(You must bring the book that you read .)
Okunan kitabı getir-meli-siniz .

به خوراکی که دارد میپزد نمک باید بزنید .
(Be xoráki ke dárad mipazad namak báyad bezanid.)
(You must add salt to the food that is cooking.)
Pişen yemeğe tuz at-malı-sınız.

گل خشک را از گلدان باید بیرون آورید .
(Gol e xowk rá az goldán báyad birun ávarid .)
(You must take the withered flower out of the vase.)
Solan çiçeği vazodan çıkar-malı-sınız .

میوه هایی را که خواهید خورد باید بشویید .
(Miveháyi rá ke xáhid xord báyad bewuyid .)
(You must wash the fruits that you will eat .)
Yenecek meyveleri yıka-malı-sınız.

فردا بامداد باید / نباید زود بیایی .
(Fardá bámdád báyad / nabáyad zud biyáyi .)
(You must / must not come early tomorrow morning .)
Yarın sabah erken gel-meli-sin / gel-me-meli-sin.

امروز با شتاب باید / نباید بنویسی .
(Emruz bá wetáb báyad / nabáyad benevisi .)
(Today you must / must not write in hurry .)
Bugün acele yazmalı-sın / yaz-ma-ma-malı-sın .

شب بیگمان باید/ نباید برویم.
(Wab bigoma'n ba'yad/naba'yad beravim.)
(We certainly must / must not go in evening .)
Akşam muhakkak git-meli-y-iz / git-me-meli-y-iz.

آدینه کار را باید / نباید آغاز کنیم .
(Ádine kár rá báyad / nabáyad áqáz konim .)
(We must/must not start the work on Friday.)
Cuma günü işe başla-malı-y-ız / başla-ma-malı-y-ız .

شب باید / نباید زود بخوابیم .
(Wab báyad / nabáyad zud bexábim .)
We must / must not go early to bed.)
Akşam erkenden uyu-malı-y-ız / uyu-ma-malı-y-ız . (Erken = early)

امروز بامداد باید / نباید دیر برخیزم .
(Emruz bámdád báyad / nabáyad dir barxizam .)
(I must / must not get up late this morning .)
Bu sabah geç kalk-malı-y-ım / kalk-ma-malı-y-ım .(Kalkmak = to get up , to stand up)

در زمان باید / نباید تلفن کند.
(Dar zamán báyad / nabáyad telefon konad .)
(He must / must not call right now .)
Hemen telefon et-meli / etme-meli.
Hemen telefon açmalı/ açma-malı. (telefon etmek= telefon açmak.)

ساعت 5 باید / نباید خانه باشد .
(Sáat e 5 báyad / nabáyad xáne báwad .)
(She must / must not be home at 5'clock.)
Saat beşte evde ol-malı / ol-ma-malı.

سه روزه باید / نباید باز گردد.
(Se ruze báyad / nabáyad bázgardad .)
(She must / must not return in 3 days.)
Üc gün içinde geri dön-meli / dön-me-meli.

این ماه وامت را بمن باید / نباید بدهی .
(In máh vámat rá be man báyad / nabáyad bedahi .)
(This month you must / must not give me your debt .)
Bu ay bana borcunu vermelisin / vermemelisin .

امشب باید زود بخانه باز گردم .
(Emwab báyad zud be xáne bázgardam.)
(I must return home early tonight .)
Bu akşam eve erken dönmem gerekiyor .
Bu akşam eve erken dönmeliyim .

این در را باید باز کنم
(In dar rá báyad báz konam .)
(I must open this door .)
Bu kapıyı açmam gerekiyor .
Bu kapıyı aç-malı-ım.

دنیز باید به چه چیزها پرواکند؟
(Deniz báyad be ce cizha parvá konad?)
(What must Deniz pay attention to ?)
Deniz neler dikkat etmeli?
Denizi'in nelere dikkat etmesi gerekiyor?

کمی بیشتر باید چشم براه بمانم .
(Kami biwtar báyad cewm beráh bemánam.)
(I must wait a little more.)
Biraz daha beklemem lazım.
Biraz daha bekle-meli-yim.

باید نزد پزشک بروم .
(Báyad nazd e pezewk beravam .)
(I must go to the doctor.)
Doktora gitmem gerkıyor .
Doktora git-meli-y-im.

تنها باید ترکی سخن بگویید .
(Tanhá báyad Torki soxan beguyid .)
((You must only speak Turkish.)
Yalnız Türkçe konuşma-nız gerek .
Yalnız Türkçe konş-malı-sınız .

باید به استانبول بروند .
(Báyad be Estanbol beravand .)
(They must go to Istanbul.)
İstanbul'a git-me-ler-i gerek.
İstanbul'a git-meli-ler.

موزه را باید ببینند .
(Muze rá báyad bebinand .)
(They must see the museum.)
Müzeyi görme-leri gerek .
Müzeyi gör-meli-ler.

ساعت 5 باید در خانه باشم.
(Sáat e 5 báyad dar xáne báwam.)
(I must be at home at 5 o'clock.)
Saat beşte evde ol-malı-y-ım.
Saat beşte evde olmam gerek.

ساعت 5 باید خانه باشي.
(Sáat e 5 báyad xáne báwi.)
(You must be at home at 5 o'clock.)
Saat beşte evde olmalı-sın.
Saat beşte evde olma-n gerek.

ساعت 3 باید در خانه باشد.
(Sáat e 3 báyad dar xáne báwad.)
(She must be at home at 3 o'clock.)
Saat üçte evde ol-malı.
Saat üçte evde olma-sı gerek.

ساعت 5 باید در خانه باشیم.
(Sáat e 5 báyad dar xáne báwim.)
(We must be at home at 5 o'clock.)
Saat beşte evde ol-malı-y-ız.
Saat beşte evde olma-mız gerek.

فردا باید در دبستان باشید.
(Fardá báyad dar dabestán báwid.)
(Tomorrow you must be at school.)
Yarın okulda ol-malı-sınız.
Yarın okulda olma-y-ınız gerek.

فردا نامه را باید بنویسند.
(Fardá náme rá báyad benevisand.)
(Tomorrow they must write the letter.)
Yarın mektubu yazmalı-lar.
Yarın mektubu yazma-ları gerek.

امروز بسته را باید بفرستیم.
(Emruz baste rá báyad beferestim.)
(We must send the parcel today.)
Bugün paketi gönder-meli-y-iz.
Bugün paketi gönderme-miz gerek.

(Reminder:"gerek " is an informal form of "gerekiyor". Instead of "gerek" one equally use " gerekiyor.")

"gerek" ريخت كوتاه شده ي "gerekiyor" در زبان كوچه است و بجاي "gerek" مي توان "gerekiyor" نيز بكار برد.

باید به استانبول بروم.
(Báyad be Estánbol beravam.)
(I must go to Istanbul.)
İstanbul'a gitmeli-y-im.

İstanbul'a gitmem gerekiyor.

باید درس بخوانم.
(Báyad dars bexánam.)
(I must study (lessons).)
Ders çalışmam gerekiyor.
Ders çalış-malı-y-ım.

باید کتاب بخوانم.
(Báyad ketáb bexánam.)
(I must read books.)
Kitap okumam gerekiyor.
Kitap oku-malı-yım.

باید خبر بدهم.
(Báyad xabar bedaham.)
(I must report.)
Haber vermem gerekiyor.
Haber ver-meli-y-im.

باید دراز کشیده بخوابم.
(Báyad deráz kewide bexábam.)
(I must lie down and sleep.)
Yatıp uyumam gerekiyor.
Yatıp uyumalı-y-ım.

این را نباید باو بگویی.
این را باید باو بگویی.
(In rá nabáyad be u beguyi.)
(In rá báyad be u beguyi.)
(You must not tell hime this.)
(You must tell him this.)
Bunu ona söyleme-melisin.
Bunu ona söyle-melisin.

این را باو باید/ نباید بنویسی.
(In rá be u báyad/ nabáyad benevisi.)
(You must/ must not write this to him.)
Bunu ona yazmalısın/ yaz ma-malısın.

این را باو باید/ نباید توضیح بدهی/ بگویی.
(In rá be u báyad/ nabáyad touzih bedahi/ beguyi.)
(You must/ must not tell/ explain this to him.)
Bunu ona anlatmalı-sın/ anlatma-malı-sın.

این را باو می بایست/ نمی بایست آشکار می گردانیم.
(In rá be u mibáyast/ nemibáyast áwkár migardándim.)
(We must have/ must not have revealed this to him.)
Bunu ona açıkla-malı-y-dık/ açıkla-ma-malı-y-dık.

این را باو باید/ نباید نشان می دادید.
(In rá be u báyad/ nabáyad newán midádid.)
(You must/ must not have shown this to him.)
Bunu ona göster-meli-y-diniz/ göster-me-meli-y-diniz.

این را باو باید/ نباید بدهید.
(In rá be u báyad/ nabáyad bedahid.)
(You must/ must not give this to him.)
Bunu ona vermelisiniz/ vermemelisiniz.

این را باو باید/ نباید بفرستند.
(In rá be u báyad/ nabáyad beferestand.)
(They must/ must not send this to him.)
Bunu ona gönder-meli-ler/ gönder-me-meli-ler.

زمستان باید گرم بپوشی.
(Zemestán báyad garm bepuwi.)
(You must wear warmly in winter.)
Kışın kalın giymelisin.

زمستان باید لباس گرم می پوشیدید.
(Zemestán báyad lebás e garm mipuwidid.)
(In winter you had to wear warmly.)
Kışın kalın giy-meli-y-diniz.

در زمستان باید ویتامین C بخوری.
(Dar zemestán báyad vitámin e Se bexori.)
(You must take vitamin C in winter.)
Kışın C vitamini al-malı-sın.

زمستان باید ویتامینC می خوردید.
(Zemestán báyad vitámin e Se mixordid.)
(In winter you had to take vitamin C.)
Kışın C vitamini al-malı-y-dınız.

تابستان باید نازك بپوشی.
(Tábestán báyad názok bepuwi.)
(You must wear light clothes in summer.)
Yazın ince giyin-meli-sin.

تابستان باید نازك می پوشیدید.
(Tábestán báyad názok mipuwidid.)
(In summer you had to wear light clothes.)
Yazın ince giyin-meli-y-diniz.

در جوانی باید ورزش کنی.
(Dar javáni báyad varzew koni.)
(You must do sports when you are young.)
Gençken spor yap-malı-sın.

در جواني بايد ورزش مي كرديد.
(Dar javáni báyad varzew mikardid.)
(When young you had to do sports.)
Gençken spor yap-malı-y-dınız.

پايان هفته بايد خوب آسايش كني.
(Páyán e hafte báyad xub ásáyew koni.)
(You must rest well in the weekend.)
Hafta sonu iyi dinlen-meli-sin.

پايان هفته بايد استراحت مي كرديد.
(Páyán e hafte báyad esteráhat mikardid.)
(In the weekend you had to rest.)
Hafta sonu dinlen-meli-y-diniz.

سر وقت نزد پزشك بايد بروي.
(Sar e vaqt báyad nazd e pezewk beravi.)
(You must go to the doctor on time.)
Doktora vaktinde git-meli-sin.

سر وقت بايد نزد دكتر مي رفتيد.
(Sar e vaqt báyad nazd e doktor miraftid.)
(You had to go to the doctor on time.)
Doktora vaktinde git-meli-y-diniz.

شب در خانه بايد آسايش كني.
(Wab dar xáne báyad ásáyew koni.)
(You must rest at home at night.)
Akşam evde dinlen-meli-sin.

شب بايد در خانه آسايش مي كرديد.
(Wab báyad dar xáne ásáyew mikardid.)
(At night you had to take a rest at home.)
Akşam evde dinlen-meli-y-diniz.
(Dinlenmek = to rest/ relax)

هنگام اسكي كردن دقت كنيد.
(Hengám e eski kardan deqqat konid.)
(Be careful when skiing.)
Kayarken dikkat ediniz.

هنگام اسكي كردن بايد دقت كنيد.
(Hengám e eski kardan báyad deqqat konid.)
(You must be careful when skiing.)
Kayarken dikkat et-meli-siniz.

هنگام اسکی کردن باید دقت میکردید.
(Henga'm e eski kardan ba'yad deqqat mikardid.)
(While skiing you should have been careful.)
Kayarken dikkat etmeli-y-diniz.

به ديگر اسكي بازان به همديگر نزنيد.
(Be digar eskibázán be hamdigar nazanid.)
(Do not collide with other skiers.)
Başka kayakçılarla çarpışmayınız.

به دیگر اسکی بازان بهمدیگر نباید بزنید.
(Be digar eskibázán be hamdigar nabáyad bezanid.)
(You must not collide with other skiers.)
Başka kayakçılarla çarpış-ma-malısınız.

پیش از خوابیدن آب بنوشید.
(Piw az xábidan áb benuwid.)
(Drink water before going to bed.)
Yatmadan önce su içiniz.

پیش از خوابیدن باید آب بنوشید.
(Piw az xábidan báyad áb benuwid.)
(You must drink water before going to bed.)
Yatmadan önce su içmelisiniz.

اگر خود را زخمي کردید به پزشك بروید.
(Agar xod rá zaxmi kardid be pezewk beravid.)
(If you wound yourself go to the physician.)
Yaralanır-sanız, doktora gidiniz.
(Yaralamak = to wound (vt))
(Yaralanmak = to be wounded/ to wound oneself)

اگر خود را زخمي کنید باید نزد پزشك بروید.
(Agar xod rá zaxmi konid báyad nazd e pezewk beravid.)
(If you wound yourself you must go to the physician.)
Yaralanırsanız, doktora gitmelisiniz.
در هوا ي مه دور نروید.
(Dar havá ye meh dur naravid.)
(Do not go far in the foggy weather.)
Sisli havalarda uzağa gitmeyiniz.

در هواي مه دور نباید بروید.
(Dar havá ye meh dur nabáyad beravid.)
(You must not go far in foggy weather.)
Sisli havalarda uzağa gitmemelisiniz.

19 – me, -ma .

19. Nouns derived from infinitive : Sometime one uses a form of infinitive without the final -k. See the examples below:
Also see the example under # 18 "-meli-" and "gerek".

19. کار واژه ی خام شکسته: گاه کارواژه ي خام بدون "k" پاياني بکار مي رود و از آن همان ميني کار واژه ي خام خواسته مي شود. نيز به نمونه هاي زير شماره ي **18** و **"gerek"** بازگرديد.
در زير نمونه هايي از اين گونه کار واژه ي خام شکسته و کار واژه خام را نشان مي دهيم:

چه خواست انجام دهي؟
(Ce xást anjám dahi?)
(What did he/ she want you to do?)
Ne yapma-n-ı istedi?

چه خواست او (دیگری) انجام دهد؟
(Ce xa'st u (digari) anja'm dahad?)
(What did he want her to do?)
Ne yapamas-ın-ı istedi?

چه مي خواست انجام دهم؟
(Ce mixást anjám daham?)
(What did he want me to do?)
Ne yapma-m-ı istedi?

از او (از ما، از شما، از آنها) چه خواست انجام دهد؟
(Az u (az má, az womá, az ánhá) ce xást anjam dahad/ dahid/ dahand?)
(What did he/ she want her/ him (us, you, them) to do?)
Ne yapma-s-ını istedi?
Ne yapma-mız-ı istedi?
Ne yapma-nız-ı istedi?
Ne yapma-lar-ını istedi?

چه گفت انجام دهي؟
(Ce goft anjám dahi?)
(What did he/ she tell you to do?)
Ne yapma-n-ı söyledi?

چه گفت انجام دهيد؟
(Ce goft anjám dahid?)
(What did he/ she tell you to do?)
Ne yapma-nız-ı söyledi?

گفت تلفن كنم.
(Goft telefon konam.)
(He/ she told me to call.)
Telefon etme-m-i söyledi.

خواست تلفن كني.
(Xást telefon koni.)
(He/ she wanted you to call.)
Telefon etme-n-i istedi.

خواست كه او تلفن كند.
(Xást ke u telefoṇ konad.)
(He/ she wanted him/ her to call.)
Telefon etme-s-ini istedi.

گفت تلفن كنيم.
(Goft telefon konim.)
(He/ she told us to call.)
Telefon etmemiz-i söyledi.

خواست/ گفت كه ايشان تلفن كنند.
(Xást/ goft ke iwán telefon konand.)
(He/ she told them/ asked them to call.)
Telefon etmelerini istedi / söyledi.

فردا ساعت 10 با مادرم به بیمارستان رفته مي خواهم او را آزمایش کنند.
(Fardá sáat e 10 bá mádaram be bimárestán rafte mixáham u rá ázmáyew konand.)
(Tomorrow at 10 o'clock I'll be going to the hospital with my mother and I want her to be examined.)
Yarın saat onda annemle hastaneye gidip muayene olmasını istiyorum.

کجا مي خواهد بروم؟
مي خواهد بروي بیمارستان.
(Kojá mixáhad beravam?)
(Mixáhad beravi bimarestán.)
(Where does she want me to go?)
(He wants you to go to the hospital.)
Nereye gitme-m-i istiyor?
Hastaneye gitme-n-i istiyor.

کجا مي خواهد بروي؟
مي خواهد بروي موزه.
(Kojá mixáhad beravi?)
(Mixáhad beravi muze.)
(Where does he want you to go?)
(He wants you to go to the museum.)
Nereye gitmeni istiyor?
Müzeye gitmeni istiyor.

کجا مي خواهد که او برود؟
مي خواهد که او ببازار برود.
(Kojá mixáhad ke u beravad?)
(Mixáhad ke u be bazár beravad.)
(Where does he want him to go?)
(He wants him to go to the market.)
Nereye gitme-s-i-ni istiyor?
Pazara gitmesini istiyor.

مي خواهد شما کجا بروید؟
مي خواهد شما بروید نزد گوشت فروش.
(Mixáhad womá kojá beravid?)
(Mixáhad womá beravid nazd e guwtforuw.)
(Where does he want you to go?)
(He wants you to go to butcher.)
Nereye gitme-niz-i istiyor?
Kasaba gitmenizi istiyor.

این را این جور نباید بکنی/ نمي بایست مي کردي.
(In rá injur nabáyad bekoni/ nemibáyast mikardi.)
(You should not do this in this fashion.)
(You should not have done this in this fashion.)
Bunu böyle yapma-malısın/ yapma-malıydın.

اين جور بايد زياد كار كنى/ كار مى كردي.
(Injur báyad ziyád kár koni / kár mikardi.)
(You should study this much/ should have studied this much.)
Böyle çok çalışmalısın/ çalışmalıydın.

اينجور نبايد زياد بخواند/ مى خواند.
(Injur nabáyad ziyád bexánad/ mixánad.)
(He/ she should not study this much/ should not have studied this much.)
Böyle çok oku-ma-malı/ okuma-malıydı.

اينجور نبايد تند بدويم/ مى دويديم.
(Injur nabáyad tond bedavim / midavidim.)
(We should not run/ we should not have run this fast.)
Böyle hızlı koş-ma-malıyız / koş-ma-malıydık.

اين اندازه تند نبايد سخن بگويي/ سخن مى گفتى.
(In andáze tond nabáyad soxan beguyi/ soxan migofti.)
(You should not speak/ should not have spoken this fast.)
Böyle hızlı konuş-ma-malısın / konuş-ma-malıydın.

خودت را اين اندازه نبايد خسته كنى/ نبايد خسته مى كردي.
(Xodat ra in andáze nabáyad xaste koni/ nabáyad xaste mikardi.)
(You should not tire yourself/ should not have tired yourself this much.)
Kendini bu kadar yor-ma-malısın/ yor ma-malıydın.

اين اندازه زياد خودت را نبايد نگران كنى/ نبايد نگران مى كردي.
(In andáze ziyád xodat rá nabáyad negarán koni/ nabáyad negarán mikardi.)
(You shouldn't worry yourself/ shouldn't have worried yourself this much.)
Bu kadar çok üzülme-melisin/ üzülmemeliydin.

از پدرم بايد اجازه بگيرم/ بگيرم؟
(Az pedaram báyad ejáze begiram/ begiram?)
(I must ask permission from my father.
Must I ask permission from my father?)
Babamdan izin almalıyım/ almalı mıyım?

امروز به نمايش بايد برويم/ برويم؟
(Emruz be namáyew báyad beravim/ beravim?)
(We must go to the theater today.
Must we go to the theater today?)
Bugün tiyatroya gitmeliyiz/ gitmeli miyiz?

از مادر اجازه بايد بگيري/ بگيري؟
(Az mádar ejáze báyad begiri/ begiri?)
(You must ask permission from mother.
Must you ask permission from mother?)
Anneden izin almalısın/ almalı mısın?

از مدیر اجازه باید بگیرند/ بگیرند؟
(Az modir ejáze báyad begirand/ begirand?)
(They must ask permission from the manager.
Must they ask permission from the manager?)
Müdürden izin almalılar/ almalılar mı?

برای تعطیلات فردا باید بیرون رویم/ بیرون رویم؟
(Baráye ta-tilát fardá báyad birun ravim/ birun ravim?)
(We must go out for vacation tomorrow.
Must we go out for vacation tomorrow?)
Tatile yarın çık-malı-yız/ çıkmalı mıyız?

امروز باید بیشتر کار کنم/ کار کنم؟
(Emruz báyad biwtar kár konam/ kár konam?)
(I must work more today.
Must I work more today?)
Bugün daha çok çalışmalı-yım/ çalışmalı mıyım?

نامه را باید بیگمان بنویسد/ بنویسد؟
(Náme rá báyad bigomán benevisad/ benevisad?)
(He must certainly write the letter.
Must he certainly write the letter?)
Mektubu mutlaka yazmalı/ yazmalı mı?

The words "to be obliged to", "to be forced to" are translated in two ways:

1. Using "zorunda-"
2. Using "mecbur-"

برای ترجمه ناگزیر بودن از دو راه کمك مي گیریم.
(1 از واژه ي **"zorunda"**
(2 از واژه ي **"mecbur"**

ناگزیرم بروم.
(Nágoziram beravam.)
(I am obliged to go.)
Gitmek zorundayım
Gitmeye mecburum

ناگزیری بروی.
(Nágoziri beravi.)
(You are obliged to go.)
Gitmek zorundasın.
Gitmeye mecbursun.

ناگزیر است برود.
(Nágozir ast beravad.)
(He/ she is obliged to go.)
Gitmek zorundadır.
Gitmeye mecburdır.

ناگزیرم بروم.
(Nágozirim beravim.)
(We're obliged to go.)
Gitmek zorundayız.
Gitmeye mecburuz.

ناگزیرید بروید.
(Nágozirid beravid.)
(You are obliged to go.)
Gitmek zorundasın.
Gitmeye mecbursun.

ناگزیرند بروند.
(Nágozirand beravand.)
(They are obliged to go.)
Gitmek zorundalar.
Gitmeye mecburlardır.

تو ناگزیری پاسخ مرا بدهی.
(To nágoziri pásox e mará bedahi.)
(You are obliged to answer me.)
Sen bana cevap vermek zorundasın.
Sen bana cevap vermeye mecbursun.

تو ناگزیر نیستی پاسخ مرا بدهی.
(To nágozir nisti pásox e mará bedahi.)
(You are not obliged to answer me.)
Sen bana cevap vermek zorunda değilsin.
Sen bana cevap vermeye mecbur değilsin.

آیا تو ناگزیری پاسخ مرا بدهی؟
(Áyá to nágoziri pásox e mará bedahi?)
(Are you obliged to answer me?)
Sen bana cevap vermek zorunda mısın?
Sen bana cevap vermeye mecbur musun?

آیا تو ناگزیر نیستی پاسخ مرا بدهی؟
(Áyá to nágozir nisti pásox e mará bedahi?)
(Aren't you obliged to answer me?)
Sen bana cevap vermek zorunda değil misin?
Sen bana cevap vermeye mecbur değil misin?

20. Reflexive and passive verbs

Reflexive verbs are explained below. First we shall give a few examples of passive and reflexive verbs.
Also refer to # 12.

20. در اين جا كارواژه هاي بازگرا را بررسي ميكنيم. نخست چند نمونه از كارواژه هاي ناشناخته و بازگرا مي آوريم:
نيز به شماره ي 12 بازگرديد.

آقاي لطفي در گرمابه خود را شست، خود را خوب صابون مالي كرد، سرودهاي شاد بخود خواند.
(Áqáye Lotfi dar garmábe xod rá wost, xod rá xub sábunmáli kard. Sorudháy e wád be xod xánd.)
(Mr Lutfi washed himself in the bath, applied soap to himself well, and sang joyful songs to himself.)
Lütfi Bey banyoda yıkandı (yıkamak = to wash; yıkanmak = to wash oneself); güzelce sabunlandı (sabunlamak = to apply soap; sabunla-n-mak = to apply soap to oneself); neşeli (= joyful) şarkılar (şarkı = song) mırıldandı. (mırıldamak = to mutter; mırıldanmak = to mutter to oneself.)

هنگامي كه جامه ي گرمابه ي خود را به خود مي پوشاند، خود را خشك كرد.
(Hengámi ke jáme ye garmábe ye xod rá be xod mipuwánd, xod rá xowk kard.)
(Wearing his bathrobe, he dried himself.)
Bornozunu giyerek kurulandı. (bornoz = bathrobe) (giymek = to put on, wear); (kurula-mak = to dry; kurulan.mak = to dry oneself.)

با يك دست شلوارش را بخود پوشاند.
(Bá yek dast walváraw rá bexod puwánd.)
(He put his pant on (himself) using one hand.)
Bir eli ile (pantolonunu) giyindi / pantalonunu giydi .

با يك دست ريش تراشيد. جلوي آينه خود را شانه كرد.
(Bá yek dast riw taráwid. Jelo ye áyne xod rá wáne kard.)
(He shaved with one hand. And combed himself (looking) in the mirror.)
Bir eli ile tıraş oldu. Aynanın karşısında tarandı.

Note that depending on the text the mesofix "-n-" can make a passive or a reflexive verb.
Note the following examples:

پروا كنيد كه با ميانوند -n- بسته به زمينه ي سخن كارواژه ناشناخته و يا بازگشتي مي گردد.
به نمونه هاي زير پروا كنيد:

چركين شسته شد.ماشين
(Máwin e cerkin woste wod.)
(The dirty car was washed.)
Kirli araba yıkandı. (Passive voice) (ريخت ناشناخته)

آقاي لطفي خود را شست.
(Áqá ye Lotfi xod rá wost.)
(Mr. Lutfi washed himself.)
Lütfi Bey yıkandı. (Reflexive) (كارواژه ي بازگرا)
(Yıkamak = to wash
Yıkanmak = to be washed; to wash oneself)

تالار با گلها آراسته شد.
(Tálár bá golhá áráste wod.)
(The hall was adorned with flowers.)
Salon çiçekler-le süslendi. (Passsive voice) (ريخت ناشناخته)

بانو برنا خود را خوشگل كرد.
(Bánu Barná xod rá xowgel kard.)
(Mrs. Barna beautified herself.)
Berna Hanım süslendi. (Reflexive) (كارواژه ي بازگرا)
(Süslemek = to adorn
Süslenmek = to be adorned; to adorn oneself)

رفت و آمد ماشين ها در راه خراب بسته شد.
(Rafi o ámad e máwinhá dar ra'h e xara'b baste wod.)
(The bad road was closed to traffic.)
Bozuk yol trafiğe kapandı. (Passive voice) (ريخت ناشناخته)
(Kapamak = to shut, close
Kapanmak = to be shut/ closed; to shut oneself in)

علي روزهاست خود را در خانه بسته.
(Ali ruzhást xod rá dar xáne baste.)
(It's days since Ali has shut himself in the house.)
Ali günlerdir evede kapandı. (Reflexive) (كارواژه ي بازگرا)

فنجانها خيلي خوب با صابون شسته شد.
(Fenjánhá xeili xub bá sábun woste wod.)
(The cups were washed well with soap.)
Bardaklar iyice sabunlandı. (Passive voice) (ريخت ناشناخته)
(Sabun-la-mak = to wash with soap
Sabun-la-n-mak = to be washed with soap; to wash oneself with soap)

آقاي لطفي خود را صابون زد.
(Áqá ye Lotfi xod rá sábun zad.)
(Mr. Lutfi washed himself with soap.)
Lütfi Bey sabunlandı. (Reflexive) (كارواژه ي بازگرا)

بشقابها خوب خشك شد.
(Bowqábhá xub xowk wod.)
(The plates were dried well.)
Tabaklar iyice kurulandı. (Passive voice) (ريخت ناشناخته)
(Kurulamak = to dry (vt))
(Jurula-n-mak = to dry (vi) : to be dried; to dry oneself.)

آقاي لطفي خود را خشك كرد.
(Áqá ye Lotfi xod rá xowk kard.)
(Mr. Lutfi dried himself.)
Lütfi Bey kurulandı. (Reflexive) (كارواژه ي بازگرا)

سفره ي قشنگي آماده شد.
(Sofre ye qawangi ámáde wod.)
(A beautiful table (cloth) was prepared.)
Güzel bir sofra hazırlandı. (Passive voice) (رخت ناشناخته)
(Hazır-la-mak = to prepare
Hazir-la-n-mak = to be prepared; to prepare oneself)

بانو برنا خود را آماده كرد.
(Bánu barná xod rá ámáde kard.)
(Mrs. Barna prepared herself.)
Berna Hanım Hazırlandı. (Reflexive) (رخت بازگرا)

In the following examples note that first verbs are made from nouns using -le or -la. Then with addition of –n the verb is changed into passive and/ or reflexive.
در نمونه هاي زير بروا كنيد از نام ها نخست با كمك la- و le- كارواژه ساخته و سپس با كمك -n- كارواژه ي ناشناخته و يا بازگشتي ساخته مي شود.

آقاي ارول خيلي پير شده.
(Áqá ye Erol xeili pir wode.)
(Mr. Erol has aged a lot.)
Erol Bey çok yaşlandı. (Yaş-la-n-mak)

همين كه آب خورد ناگهان زنده شد.
(Hamin ke áb xord nágahán zende wod.)
(As soon as he/ it drank water it came to life.)
Suyu içince birden canlandı.
[(Can (جان) life, can-la-n-mak (to come to life)]

علي همين كه به دبستان رفت خردمند شد.
(Ali hamin ke be dabestán raft xeradmand wod.)
(Ali became wise as soon as he went to school.)
Ali okula gidince akıllandı.
[Akıl (عاقل) wise, Akıl-la-n-mak (to become wise)]

همين كه آگاهي بد را شنيد افسرده شد.
(Hamin ke ágáhi ye bad rá wanid afsorde wod.)
(He saddened as soon as he heard the bad news.)
Kötü haberi duyunca kederlendi.
[Keder (دلخور)) depressed, keder-len-mek (to become sad)]

آقاي لطفي خيلي دير زن گرفت.
(Áqá ye Lotfi xeili dir zan gereft.)
(Mr. Lutfi married very late.)
Lutfi Bey çok geç evlendi.
[Ev (خانه) home, ev-len-mek (to become man of) a home = marry)

To make reflexive verbs one can also use the word kendi.
براي ساختن كارواژه ي بازگرا نيز مي توان از واژه ي **kendi** كمك گرفت.

آقاي لطفي خود (خودش) را شست.
(Áqáye Lotfi xod (xodaw) rá wost.)
(Mr. Lotfi washed himself.)
Lütfi Bey kendini/ kendisini yıkadı.
Lütfi Bey yıkandı.

بانو برنا خود (خودش) را خوشگل كرد/ آراست.
(Bánu Barná xod (xodaw) rá xowgel kard/ árást.)
(Mrs. Barná made herself pretty.)
Berna Hanım kendini (kendisini) süsledi.
Berna Hanım süslendi.

علي خود (خودش) را در خانه بست.
(Ali xod (xodaw) rá dar xáne bast.)
(Ali locked himself in the house.)
Ali kendini (kendisini) eve kapadı.
Ali eve kapandı.

آقاي لطفي خود (خودش) را صابون زد.
(Áqá ye Lotfi xod (xodaw) rá sábun zad.)
(Mr. Lotfi washed himself with soap.)
Lütfi Bey kendini/ kendisini sabunladı.
Lütfi Bey sabunlandı.

آقاي لطفي خودش را خشك كرد.
(Áqá ye Lotfi xodaw rá xowk kard.)
(Mr. Lotfi dried himself.)
Lütfi Bey kendini/ kendisini kuruladı.
Lütfi Bey kurulandı.

بانو برنا خود (خودش) را آماده كرد/ آماده شد.
(Bánu Barná xod (xodaw) rá ámáde kard/ ámáde wod.)
(Mrs. Barná prepared herself/ got ready.)
Berna Hanım kendini/ kendisini hazırladı.
Berna Hanım hazırlandı.

شكارچي خود را ميان درخت پنهان كرد.
(Wekárci xod rá miyán e deraxt penhán kard.)
(The hunter hid himself in the tree.)
Avcı kendi / kendisini ağacın ardına gizledi.
Avcı ağacın ardına gızlendi.

ورزشكار خود را خوب ورزيده كرد.
(Varzewkár xod rá xub varzide kard.)
(The athlete made himself very fit.)
Sporcu kendini iyi besledi.
Sporcu iyi beslendi.
(Beslemek = to fatten; keep fit)

جوانان خود را خوشگل کردند.
(Javánán xod rá xowgel kardand.)
(The youth made themselves pretty.)
Gencler kendilerini süslediler.
Gencler süslendi.

نیلگون خود را برای آزمون آماده کرد.
(Nilgun xod rá baráye ázmun ámáde kard.)
(Nilgoon prepared herself for the exam.)
Nilgün kendini sınava hazırladı.
Nilgün sınava hazırlandı.

دنیز خود را از سرما پوشاند.
(Deniz xod rá az sarmá puwánd.)
(Deniz protected herself from cold.)
Deniz kendini soğuktan korudu.
Deniz soğuktan korundu.

تا بامداد خود را خاراند.
(Tá bámdád xod rá xáránd.)
(He/ she scratched himself/ herself till morning.)
Sabaha kadar kendini kaşıdı.
Sabaha kadar kaşındı.

پس از شنا خود را خشك كرد.
(Pas az wená xod rá xowk kard.)
(She dried herself after swimming.)
Yüzdükten sonra kendini kuruladı.
Yüzdükten sonra kurulandı.
(Yüzmek = to swim)

همین که خطای خود را فهمید/ یافت، خود را زد.
(Hamin ke xatá ye xod rá fahmid/ yáft, xod rá zad.)
(As soon as he understood/ found out his error he hit himself (in remorse).)
Hatasını analyınca kendini dövdü.
Hatasını anlayınca dövündü.

خود/ خودش را مانند فنر/ کمان کش داد.
(Xod/ xodaw rá mánand e fanar kew dád.)
(She stretched herself like a bow.)
Kendi kendini yay gibi gerdi.
Yay gibi gerindi.
(yay = spring, bow; germek= to stretch)

جامه را بخود پوشاند.
(Jáme rá be xod puwánd.)
(She put her clothes on (herself).)
Elbiseyi kendi kendine giydi.
Elbiseyi giyindi.

خود را بیخودی تاب داد.
(Xod rá bixodi táb dád.)
(He swang himself unreasonably.)
Kendi kendini boş yere salladı.
Boş yere sallandı.

بانو برنا گوشواره ها را چسباند/ بخود چسباند.
(Bánu Barná guwváre há rá casbánd/ be xod casbánd.)
(Ms. Barná attached/ attached to herself the earrings.)
Berna Hanım küpelerini taktı.
Berna Hanım küpelerini takındı.
(Takmak = to attach; küpe = earring)

نرمین گل سینه را چسباند/ بخود چسباند.
(Narmin gol e sine rá casbánd/ be xod casbánd.)
(Narmin attached/ attached the brooch to herself.)
Nermin kolyesini taktı/ takındı.

اردال جیبها را گشت.
اردال خود را گشت.
(Ardál jibhá rá gawt.)
(Ardál xod rá gawt.)
(Erdal looked into the pockets.)
(Erdal searched himself.)
Erdal ceplerini aradı .
Erdal arandı.
(Aramak = to seek)
(Aran-mak = to seek oneself)

آقای لطفی پیرهن را پوشید/ بخود پوشاند.
(Áqá ye Lotfi pirhan rá puwid/ be xod puwánd.)
(Mr. Lotfi wore the shirt/ put the shirt on.)
Lütfi Bey gömleğini giydi/ giyindi.
(Gömlek = shirt; giymek = to wear; giyinmek = to put on oneself)

بانو نیلگون پیرامون را نگریست.
بانو نیلگون پیرامون خود را نگریست.
(Bánu Nilgun pirámun rá negarist.)
(Bánu Nilgun pirámun e xod rá negarist.)
(Mrs. Nilgoon looked around.)
(Mrs. Nilgoon looked around herself.)
Nilgün Hanım etrafa baktı.
Nilgün Hanım etrafa bakındı.

بانو برنا ماتیک مالید/ ماتیک بخود مالید.
(Bánu Barná mátik málid/ mátik be xod málid.)
(Mrs. Barna applied lipstick to somebody else/ lipstick on herself.)
Berna Hanım ruj sürdü/ sürdündü.
Sürmek = to rub (Transitive verb); sürülmek (Passive verb); sürünmek (Reflexive and/ or passive verb.)

بانو برنا خود را آماده کرد.
(Bánu Barná xod rá ámáde kard.)
(Ms. Barna prepared herself.)
Berna Hanım kendini hazırladı.
Berna Hanım hazırlandı.

ده دقیقه اي به نمایشخانه رفتیم.
ده دقیقه اي به نمایشخانه رفته شد.
(Dah daqiqe yi be namáyewxáne raftim.)
(Dah daqiqe yi be namáyewxáne rafte wod.)
(We went to the theater in 10 minutes.)
(It was gone/ it took 10 minuets to go to the theater)
Tiatroya on dakikada gittik.
Tiatroya on dakikada gidildi. (Passive voice) **(ريخت ناشناخته)**

براي نمایش پته گرفتیم.
براي نمایش پته گرفته شد.
(Baráye namáyew pate gereftim.)
(Baráye namáyew pate gerefte wod.)
(We took tickets for the theater.)
(Tickets were taken for the theater.)
Tiyatro için bilet aldık.
Tiyatro için bilet alındı. (Passive voice) (ريخت ناشناخته)

کراوات را در اشکاف یافتم.
کراوات در اشکاف یافته شد.
(Kerávát rá dar ewkáf yáftam.)
(Kerávát dar ewkáf yafte wod.)
(I found the necktie in the closet.)
(The necktie was found in the closet.)
Kravatı dolapta buldum.
Kravat dolapta bulundu. (Passive voice) (ريخت ناشناخته)

پاسبان در را زد.
در زده شد.
(Pásbán dar rá zad.)
(Dar zade wod.)
(The police knocked at the door.)
(The door was knocked.)
Polis kapıyı çaldı.
Kapı çalındı.
Çalmak = to knock (Transitive verb); Çalınmak = to be knocked (Passive verb)/ (Reflexive verb).

کامیون به ماشین زد.
ماشین زده شد.
(Kámyon be máwin zad.)
(Máwin zade wod.)
(The truck hit the car.)
(The car was hit.)
Kamyon arabaya çarptı.
Araba çarpıldı.
Çarpmak (to hit) (vt); çarpilmak (to be hit) (passive voice).

کامیون ماشین را خرد کرد.
ماشین خرد شد.
(Kámyon máwin rá xord kard.)
(Máwin xord wod.)
(The truck crushed the car.)
(The car was crushed.)
Kamyon arabayı ezdi.
Araba ezildi.
(Ezmek = to crush; ezilmek = to be crushed)

به بانو نیلگون سخن گفتیم.
(Be bánu Nilgun soxan goftim.)
(We talked with Mrs. Nilgoon.)
Nilgün Hanım'ı konuştuk.

در باره ی بانو نیلگون سخن گفته شد.
(Dar báre ye Bánu Nilgun soxan gofte wod .)
(Mrs. Nilgoon was talked about .)
Nilgün Hanım konuşuldu. (passive)

با بانو نیلگون سخن گفتیم.
(Bá Banu Nilgun soxan goftim .)
(We talked with Mrs. Nilgoon.)
Nilgün Hanum'la konuştuk .

با بانو نیلگون سخن گفته شد.
(Bá Banu Nilgun soxan gofte wod .)
(Mrs. Nilgoon was talked to .)
Nilgün Hanım'la konuşuldu.
Konuşmak (to talk to someone) (vt).
Konuşulmak (to be talked about / to be talked to) (vi).

Further exercises on Passive and Reflexive moods:

آقاي لطفي پيرهن راهراه بخود پوشاند.
آقاي لطفي پيرهن راهراه را بخود نپوشاند.
(Áqá ye Lotfi pirhan e ráhráh be xod puwánd.)
(Áqá ye Lotfi pirhan e ráhráh be xod napuwánd.)
(Mr. Lutfi put on a striped shirt.)
(Mr. Lutfi did not put on a striped shirt.)
Lütfi Bey çizgili gömleğini giyindi.
Lütfi Bey çizgili gömleğini giyinmedi.

بانو برنا خود را دیر آماده کرد.
بانو برنا خود را دیر آماده نکرد.
(Bánu Barná xod rá dir ámáde kard.)
(Ba'nu Berna' xod ra' dir a'ma'de nakard.)
(Ms. Barna got ready late.)
(Ms. Barna did not get ready late.)
Berna Hanım geç hazırlandı.
Berna Hanım geç hazırlanmadı.

کراوات قرمز و آبی را بخود زد/ بخود نزد.
(Kerávát e qermez va ábi rá bexod zad/ nazad.)
(He wore/ did not wear a red and blue tie.)
Kırmızı mavili kravatını takındı.
Kırmızı mavili kravatını takınmadı.
(Takmak (to attach, put on) (vt))
(Takınmak (to wear ornaments/ to attach to oneself) (Reflexive verb))

بانو برنا در گنجه با دقت پیرامون خود را نگاه کرد/ نگاه نکرد.
(Bánu Barná dar ganje bá deqqat pirámune xod rá negáh kard/ negáh nakard.)
(Ms. Barna did/ did not look around (herself) in the closet.)
Berna Hanım dolaba bakındı/ bakınmadı.
(Bakmak = to look at/ into something (vt); bakınmak (vt) to look around (oneself).)

بانو برنا از ماندگی/ خستگی گله کرد/ گله نکرد.
(Bánu Barná az mándegi/ xastegi gele kard/ gele nakard.)
(Ms. Barna complained/ did not complain from fatigue.)
Berna Hanım yorgunluktan yakındı/ yakınmadı.
(Yakınmak = complain) (**Note:** This is neither a passive verb nor a reflexive verb. It is a regular intransitive verb.)

We shall review certain important verbs in this section:
در این بخش چند کارواژه ي ارجدار را بررسي میکنیم:

The verb "to be"
کارواژه ی "بودن"

VAR, OLMAK

Affirmative:

(Ben) Profesör-üm
(Sen) Profesör-sün
(O) Profesör-(dür)
(Biz) Profesör-üz
(Siz) Profesör-sünüz
(Onlar) Profesörler (dürler)

من استادم.
تو استادي.
او استاد است.
ما استادیم.
شما استادید.
ایشان استادند.

(Man ostádam.
To ostádi.
U ostád ast.
Má ostádim.
Womá ostádid.
Iwán ostádand.)

(I am a professor.
You are a professor.
He/she is a professor.
We are professor.
You are a professor.
They are professor.)

Note: Personal pronouns are usually omitted.
بروا كنيد هروه نامهاي تن را بكار نمي برند.
Third person "-dür" and "-dürler" are omitted.
كارواژه هاي سوم تن dür- و dürler- بكار نمي رود.

Interrogative:

پرسشي:

آيا من استادم؟
(Áyá man ostádam?)
(Am I a professor?)
(Ben) profesör mü-yüm?
(Sen) profesör mü-sün?
(O) profesör mü?
(Biz) profesör mü yüz?
(Siz) profesör mü sünüz?
(Onlar) profesör müdürler?

Negative:
من استاد نيستم.
(Man ostád nistam.)
(I am not a professor.)
(Ben) Profesör değil-im.
(Sen) profesör değil-sin.
(O) profesör değil-(dir).
(Biz) profesör değil-iz.
(Siz) profesör değil-siniz.
(Onlar) profesör değil-ler.

من بيكارم.
(Man bikáram.)
(I am free/ I have nothing to do.)
(Ben) boş-um.
(Sen) boş-sun.
(O) boş (dur).
(Biz) boş-uz.
(Siz) boş-sunuz.
(Onlar) boş-dur-lar.

(آیا من) بیکارم؟
(Áyá man) bikáram?)
(Am I free/ Do I have nothing to do?)
(Ben) boşmu-y-um?
(Sen) boş mu-sun?
(O) boş mu (dur)?
(Biz) boş mu-y-uz?
(Sız) boş mu-sunuz?
(Onlar) boş mu?/ boş mudurlar?

من بیکار نیستم.
(Man bikár nistam.)
(I am not free. I am busy.)
(Ben) boş değilim.

من آموزگارم.
(Man ámuzegáram.)
(I am a teacher.)
(Ben) öğretmen-im.
(Sen) öğretmen-sin.
(O) öğretmen-(dir).
(Biz) öğretmen-iz.
(Siz) öğretmen-siniz.
(Onlar) oğretmen-(ler).

Interrogative: **پرسشی:**

آیا من آموزگارم؟
(Áyá man ámuzegáram?)
(Am I a teacher?)
(Ben) öğretmen-mi-y-im?
(Sen) öğretmen-misin?
(O) öğretmen-mi?
(Biz) öğretmen-mi-y-iz?
(Siz) öğretmèn-mi-siniz?
(Onlar) öğretmen-ler mi?

من بیمارم.
(Man bimáram.)
(I'm sick.)
(Ben) hasta-y-ım.
(Sen) hasta-sın.
(O) hasta-(dır).
(Biz) hasta-y-ız.
(Siz) hasta-sınız.
(Onlar) hasta-lar

هستم .
(Hastam.)
(I am.)
Varım.

هستي .
(Hasti.)
(You are.)
Var-sın.

هست .
(Hast.)
(It/he/she is.)
Var (dır)

هستيم .
(Hastim.)
(We are.)
Varız.

هستيد .
(Hastid.)
(You are.)
Varsınız.

هستند .
(Hastand.)
(They are.)
Vardırlar.

آقاي بلند در استانبول است/ نيست.
(A'qa' ye Bulant dar Esta'nbol ast/nist.)
(Mr Bulent is/is not in Istanbul.)
Bülent Istanbul'da dır/ değıl-(dir).

اين كيف نيست.
(In kif nist.)
(This is not a purse.)
Bu çanta değil-(dir).

اينجا پل گالاتاست.
(Injá pol e Gálátást.)
(Here is the Galata bridge.)
Burası Galata körpüsü(dür).

اين قلم است.
(In qalam ast.)
(This is a pen.)
Bu kalem (dir).

این اتو است.
(In otu ast.)
(This is the pressing-iron.)
Bu ütü (dür).

این اتاق است.
(In otáq ast.)
(This is the room.)
Bu oda (dır).

این پزشك است.
(In pezewk ast.)
(This is the doctor.)
Bu doktor (dur).

این احمد است.
(In Ahmad ast.)
(This is Ahmad.)
Bu Ahmettir.

آن آینك است.
(Án áynak ast.)
(That is the eyeglass.)
O gözlüktür.

این كتاب است.
(In ketáb ast.)
(This is the book.)
Bu kitap (tır).

آن كودك است.
(Án kudak ast.)
(That is the child.)
O çocuk (tur).

این كیست؟
(In kist?)
(Who is this?)
Bu kim?

این دندانپزشك است.
(In dandán pezewk ast.)
(This is the dentist.)
Bu dişci/ diş hekimi.

"There is" is translated by "Var".

"هست" را "var" ترجمه مي كنيم.

در بسته ها برك هست.
(Dar bastehá borak hast.)
(There is borak-bread in the packages.)
Paketlerde börek var.

آيا روي ميز كتاب هست؟
(Áyá ruye miz ketáb hast?)
(Is there a book on the table?)
Masada kitap var mı?

"There is not" is translated by "Yok".

"نيست" را "yok" ترجمه مي كنيم.

در كيف دفتر نيست.
(Dar kif daftar nist.)
(There is no book in the purse.)
Çantada defter yok.

تمام است؟ قبول است؟ نه نيست.
(Tama'm ast? ; Qabul ast? na, nist.)
that ok? No, it is not.)
Tamam mı? yok.

Pay attention to the harmony of vowels and consonants:

به هماهنگي آواها پروا كنيد:

"هست" پس از e و i, dir است.
"هست" پس از ö و ü، dür است.
"هست" پس از a و ı، dır است.
"هست" پس از o و u، dur است.
d پس از ç, f, h, k, t, p, s, ş, (t) مي شود.

"Is" is "dir" after "i", "e"
"Is" is "dür" after "ü", "ö"
"Is" is "dur" after "ı", "a"
"Is" is "dır" after "u", "o"
"d" changes to "t" after ç, f, h, k, t, p, s, ş.

Read the following examples:

نمونه هاي زير را بخوانيد:

e, i'den sonra	ö, ü' den sonra	a, ı'dan sonra	o, u'dan sonra
-dir	-dür	-dır	-dur
Bu kalemdir. Bu defterdir. Bu silgidir. O taksidir.	Bu gözdür. O Özgür'dür. Bu düzdür. O Ütüdür.	Bu odadır. O babadır. Bu masadır. Bu halıdır.	Bu okuldur. Bu salondur. O doktordur. Bu bavuldur.

e, i'den sonra	Ö, ü' den sonra	a, ı'dan sonra	o, u'dan sonra
Bu börektir. O Bülent'tir. Bu Ahmet, tir. Bu Fatih'tir.	Bu gözlüktür. Bu sözlüktür. Bu küçüktür. O büyüktür.	Bu sınıftır. Bu kitaptır. Bu ağaçtır. Bu saçtır.	Bu mektuptur. O çocuktur. Bu Turgut'tur. O kustur.

OLMAK
(wodan)(شدن)
(TO BECOME)

شدي .
(Wodi.)
(You became.)
Oldun.

شد .
(Wod.)
(He/she/it became.)
Oldu.

شديم .
(Wodim.)
(We became.)
Olduk.

شديد .
(Wodid.)
(You became.)
Oldunuz.

شدند .
(Wodand.)
(They became.)
Oldular.

آيا شدم؟
(Áyá Wodam?)
(Did I become?)
Oldum mu?
آيا شدي؟
(Áyá Wodi?)
(Did you become?)
Oldun mu?

آیا شد؟
(Áyá Wod?)
(Did he/she/it become?)
Oldu mu?

آیا شدیم؟
(Áyá Wodim?)
(Did we become?)
Olduk mu?

آیا شدید؟
(Áyá Wodid?)
(Did you become?)
Oldunuz mu?

آیا شدند؟
(Áyá Wodand?)
(Did they become?)
Oldular mu?

نشدم .
(Nawodam.)
(I did not become.)
Olmadım.

نشدي .
(Nawodi.)
(You did not become.)
Olmadın.

نشد .
(Nawod.)
(He/she/it did not become.)
Olmadı.

نشدیم .
(Nawodim.)
(We did not become.)
Olmadık.

نشدید .
(Nawodid.)
(You did not become.)
Olmadınız.

نشدند .
(Nawodand.)
(They did not become.)
Olmadılar.

آیا نشدم؟
(Ayá nawodam?)
(Did I not become?)
Olmadım mı?

نشدي؟
(Nawodi?)
(Did you not become?)
Olmadın mı?

براي ديگر زمانها به بخش كارواژه ها بازگرديد.

The verb "to have"
کارواژه ي داشتن

مداد پاك كن دارم. (مرا مداد پاك كن هست.)
(Medád pakkon dáram.) (Mará medád pák-kon hast.)
(I have a pencil-eraser.)
(Benim) silgi-m var.
(Senın) silgi-n var.
(Onun) silgi-s-i var.
(Sizin) silgi-niz var.
(Onların) sigli-leri var.

مداد پاك كن ندارم. (مرا مداد پاك كن نيست.)
(Medád pák-kon nadáram.) (Mará medád pák-kon nist.)
(I do not have a pencil eraser.)
Silgi-m yok.
Silgi-n yok.
Silgi-s-i yok.
Silgi-miz yok.
Silgi-niz yok.
Silgi-leri yok.

قلم دارم. (مرا قلم هست.)
(Qalam dáram.) (Mará qalam hast.)
(I have a pen.)
(Benim) kalem-im var.
(Senın) kalem-in var.
(Onun) kalem-i var.
(Bizim) kalem-imiz var.
(Sizin) kalem-iniz var.
(Onların) kalem-leri var.

آيا قلم دارم؟
(Ayá qalam dáram?)
(Do I have a pen?)
(Benim) kalem-im var mı?

آيا قلم داري؟
(Áyá qalam dári?)
(Do you have a pen?)
Kalem-in var mı?
Kalem-i var mı?
Kalem-imiz var mı?
Kalem-iniz var mı?
Kalem-leri var mı?

Interrogative could be made in this fashion.
پرسشي را اين گونه نيز مي توان ساخت.

آيا شما قلم داريد؟
(Áyá womá qalam dárid?)
(Do you have a pen?)
Sizde kalem var mı?
Kaleminiz var mı?

قلم ندارم.
(Qalam nadáram.)
(I do not have a pen.)
Kalem-im yok.

قلم ندارم؟
(Qalam nadáram?)
(Do I not have a pen?)
Kalem-im yok mu?

The verb "must", "have to", "ought"
is rendered in Turkish in several fashions

كارواژه ي بايستن، بايستي را چندگونه مي سازند.

As this verb was dealt with in the section of verbs, we shall just give a few examples here:

چون كارواژه ي بايستن را در بخش كارواژه بررسي كرديم در اينجا
تنها بدادن چند نمونه بسنده ميكنيم:

مرا پول بايد
(Mará pul báyad.)
(I need money.)
Bana para gerekiyor.
Bana para lazım.

بايد به خانه بازگردم.
(Báyad be xáne bázgardam.)
(I must return home.)
Eve dönme-m gerek/ gerekiyor.

بـايـد بخانـه بـازگـردي.
(Báyad be xáne bázgardi.)
(You must return home.)
Eve dönme-n gerek/ gerekiyor.
Eve dönme-s-i gerek/ gerekiyor.
Eve dönme-miz gerek/ gerekiyor.
Eve dönme-niz gerek/ gerekiyor.
Eve dönme-leri gerek/ gerekiyor.

Interrogative:

Note: wherever you encounter "mi" the stress of the question falls on the word just before it.

پرسشی: پروا کنید رویـهم رفـتـه "mi" راهر جا مي گذارنـد روي واژه ي پيش از آن فشار مي آيـد.

In this form the stress of the question is on "to return".
در ايـن ريخت فـشار پـرسش روي بـازگشت است.
آيـا بـايـد بـازگـردم بـه خـانـه؟
(Áyá báyad bázgardam be xáne?)
(Must I return home?)

Eve dönme-m mi gerekiyor?
Eve dönme-n mi gerekiyor?
Eve dönme-s-i mi gerekiyor?

And now note that the stress of the question is on "home" not on "return".
و اكنون پروا كنيد فشار روي خانـه است نـه بـازگشت.

آيـا بـايـد بـه خـانـه بـازگـردم؟
(Áyá báyad be xáne bázgardam?)
(Must I return home?)
Eve mi dönmem gerekiyor?

آيـا نـبـايـد بـرگـردم بـه خـانـه؟
(Áyá nabáyad bargardam be xáne?)
(Must I not return home?)
Eve dönme-me-m mi gerekiyor?

آيـا بـه خـانـه نـبـايـد بـرگـردم؟
(Áyá be xáne nabáyad bargardam?)
(Must I not return home?)
Eve mi dönme-me-m gerekiyor?

مي بـايـست بـه خـانـه بـازگـردم؟
(Mibáyast be xáne bázgardam?)
(Did I have to return home?)
Eve dönme-m gerekiyor muydu?

"Must", "have to", "ought" can be made with mesofix "-meli-" as well.
"بایستن" و "باید" را با میانوند "-meli" می سازند.

بايد بخانه بازگردم.
(Báyad be xáne bázgardam.)
(I must return home.)
Eve dön-meli-y-im.

بايد بخانه بازگردي.
(Báyad be xáne bázgardi.)
(You must return home.)
Eve dön-meli-sin.
Eve dönmeli-(dir).
Eve dön-meli-y-iz.
Eve dön-meli-siniz.
Eve dön-meli-ler.

نبايد بخانه بازگردم.
(Nabáyad be xáne bázgardam.)
(I must not return home.)
Eve dön-me-meli-y-im.
Eve dön-me-meli-sin.
Eve dön-me-meli-(dir).
Eve dön-me-meliyiz.
Eve dön-me-meli-siniz.
Eve dön-me-meli-ler.

آيا بايد بخانه بازگردم؟
(Áyá báyad be xáne bázgardam?)
(Must I return home?)
Eve dönmeli mi-y-im?
Eve dönmeli mi-sin?
Eve dönmeli mi?
Eve dönmeli mi-y-iz?
Eve dönmeli mi-siniz?
Eve dönmeliler mi?

آيا نبايد بازگردم به خانه؟ (فشار روي بازگشت است.)

(Áyá nabáyad bázgardam be xáne?)
(Must I not return home?) (Stress is on "returning".)
Eve dön-me-meli mi-y-im?

آيا نبايد به خانه بازگردم؟ (فشار روي خانه است.)
(Áyá nabáyad be xáne bázgardam?)
(Must I not return home?) (Stress is on "home".)
Eve mi dön-me-meli-y-im?

Note: the difference between "–meli" and "–gerek" is shown in French translation.

بايد به خانه بازگردم.
(Báyad be xáne bázgardam.)
(I must return home.)
Eve dön-meli-y-im.
(Je dois aller chez moi)

بايسته است مرا رفتن به خانه.
(Báyaste ast mará raftan be xáne.)
(I have to return home.)
Eve dönmem gerekiyor.
Il faut que j'ailles chez moi.

The verb "to be able to", "can"

کارواژه ي "توانستن"

توانستن را در ترکي با ميانوند -abil- و نتوانستن را با ميانوند -ama- مي سازند.

To "be able to" is made with mesofix "–abil-" and "not able to" is made with "–ama-".

(Kaldırmak (to lift).) (بلند کردن)
مي توانم بلند کنم.
(Mitavánam boland konam.)
(I can lift.)
Kaldır-a-bil-iyorum.
Kaldır-a-bil-iyor-sun.
Kaldır-a-bil-iyor.
Kaldır-a-bil-iyor-uz.
Kaldır-a-bil-iyor-sunuz.
Kaldır-a-bil-iyor-lar.

نمي توانم بلند کنم.
(Nemitavánam boland konam.)
(I can not lift.)
Kaldır-a-mı-yor-um.
Kaldır-a-mı-yor-sun.
Kaldır-a-mı-yor.
Kaldır-a-mı-yor-uz.
Kaldır-a-mı-yor-sunuz.
Kaldır-a-mı-yor-lar.

نتوانستم بلند کنم.
(Natavánestam boland konam.)
(I could not lift.)
Kaldır-a-ma-dım.
Kaldır-a-ma-dın.
Kaldır-a-ma-dı.
Kaldır-a-ma-dık.
Kaldır-a-ma-dınız.
Kaldır-a-ma-dılar.

توانسته ام بلند کنم .
(Taváneste-am boland konam.)
(I have been able to lift.)
Kaldır-abil-miş-im.
Kaldır-abil-miş-sin.
Kaldır-abil-miş.
Kaldır-abil-miş-iz.
Kaldır-abil-miş-siniz.
Kaldır-abil-miş-ler.

نتوانسته ام بلند کنم .
(Nataváneste-am boland konam.)
(I have not been able to lift.)
Kaldır-ama-mış-ım.
Kaldır-ama-mış-sın.
Kaldır-ama-mış.
Kaldır-ama-mış-ız.
Kaldır-ama-mış-sınız.
Kaldır-ama-mış-lar.

مي توانم بلند کنم .
(Mitavánam boland konam.)
(I can lift.)
Kaldır-a-bil-ir-im.
Kaldır-a-bil-ir-sin.
Kaldır-a-bil-ir.
Kaldır-a-bil-ir-iz.
Kaldır-a-bil-ir-siniz.
Kaldır-a-bil-ir-ler.

نمي توانم بلند کنم .
(Nemitavánam boland konam.)
(I can not lift.)
Kaldırama-m.
Kaldıramaz-sın.
Kaldıramaz.
Kaldırama-y-ız.
Kaldıramaz-sınız.
Kaldıramaz-lar.

نخواهم توانست بلند کنم .
(Naxáham tavánest boland konam.)
(I will not be able to lift.)
Kaldırama-y-acağım.
Kaldırama-y-acaksın.
Kaldırama-y-acak.
Kaldırama-y-acağız.
Kaldırama-y-acaksınız.
Kaldırama-y-acaklar.

اگر بتوانم بلند کنم.
(Agar betavánam boland konam.)
(If I can lift.)
Kaldırabil-se-m.
Kaldırabil-se-n.
Kaldırabil-se.
Kaldırabil-se-k.
Kaldırabil-se-niz.
Kaldırabilirler-se.

(Olmak) می توانم باشم / بشوم.
(Mitavánam b áwam/ bewavam.)
(I can be/ become.)
Ol-abilir-im.

(Kalkmak) می توانم برخیزم.
(Mitavánam barxizam.)
(I can rise.)
Kalk-abilir-im.

(Görmek) می توانم ببینم.
(Mitavánam bebinam.)
(I can see.)
Görebilir-im.

(Gitmek) می توانم بروم.
(Mitavánam beravam.)
(I can go.)
Gidebilir-im.

می توانم خراب کنم.
(Mitavánam xaráb konam.)
(I can ruin.)
Boz-abilir-im.

می توانم برگردم.
(Mitavánam bargardam.)
(I can return.)
Dönebilir-im.

آیا می توانم ببینم؟
(Áyá mitavánam bebinam?)
(Can I see?)
Gör-ebilir mi-yim?

آیا می توانی ببینی؟
(Áyá mitaváni bebini?)
(Can you see?)
Görebilir mi-sin?
Görebilir mi?
Görebilir mi-y-iz?

Adam amiral. Öyleyse denizle ilgili şeyler gerekli...
Barbaros'un, Turgut Reis'in hayatlarını İngilizce olrak ezberledim.
En sonunda heyet geldi. Ben bir sabah kaldıkları otele gidip, heyet başkanının huzuruna çıktım. Büyük bir başarıydı. İngilizce olarak kendimi tanıttım ve tercémanlıkk yapacağımı söyledim. Adam da beni sahiden İngilizce bilir bişeyler söyledi, ama söylediklerinin tek kelime bile anlamadim.
O ne söylüyorsa söylüyor, varsın söylesin, ben de ezberlediklerimden , kendimce uygun düşenlerini söylüyörum.
Amiralle sokağa çıktık. Bişeyler o bana söylüyor, ben de ona söylüyorum. İkimiz de ayrı ayrı tellerden çalıyoruz.
Öyle sıkılıyorum ki... Baktım olmayacak, bir kurnazlık edeyim de dedim, bari ona konuşma fırsatı vermeden ben sorayım: " Yolçuluğunuz nasıl geçti efendim?"
Bişeyler söyledi ne dediyse... Ben yine sodum.
"Buradan sonra nereye gideceksiniz?"
Yine bişeyler söyledi. Ben boyuna soruyorum. Ben sıkılmaktan kurtuldum ama, bu sefer amiral sıkılmaya bşladı; admın halinden belli sıkıldığı...
Bana şunları şunları sorar diye üç gündür hazırladıklarımdan bitanesini bile sormuyor. Başladım adama önceden ezberlediklerimden İstanbul'un fethini anlatmaya...Barbaros'u da anlattım. Zavallı adam sustu, tek kelime konuşmuyor.
Öğle yemeğine otele döndük. Ben otelin salonunda onu bekledim, ama çıkmadı ortaya... Otel personelinden biri gelip,
"Amiral Ankara'ya hareket etti beyim.." dedi.
Yardım heyeti benim tercümanlığım yüzünden programı değiştirmişti. Aradan bir ay kadar geçikten sonra Amerika damgalı bir mektup aldım:
"İstanbul'daki yardımlarınız ve gösterdiğiniz ilgi ve başarılı hizmetleriniz için teşekkür ederim."
Altında yardım heyeti başknının imzası vardı.
O gün bugün , rada yıllar geçti, boyuna İngilizce çalıstım ve öğrendim. Arık her ne istersem, karşımdaki İngilizce Amerikalıya anlatıyorum. Ne var ki karşımdaki bana İngilizce olarak hiçbişey anlatmıyor. Tabii anlatamazlar! Yalnız benim çalışmamla olmaz ki, onların da çalışıp İngilizce öğrenmeleri gerkir!

Negative interrogative:

منفي پرسشي:

آيا نمي توانم باشم؟
(Áyá nemitavánam báwam?)
(Can I not be/ become/ stay?)
Olamaz mı-y-ım?

آيا نمي توانم بخانه بازگردم؟ (فشار روي بازگشتن است.)
(Áyá nemitavánam be xáne bázgardam?)
(Can I not return home?) (The stress is on "return".)
Eve dönmez mi-y-im?

Further exercises with the verb "can", "to be able to". (-abil-, -ama-,)
تمرينهاي بيشتر با كار واژه ي "توانستن".

بانو اسن اسكي كرد.
بانو اسن توانست اسكي كند.
(Bánu Asan eski kard.)
(Bánu Asan tavánest eski konad.)
(Mrs. Esen skied.)
(Mrs. Esen could ski.)
Esen Hanım kayak yaptı.
Esen Hanım kayak yapabildi.

بانو اسن به اولوداغ رفت.
بانو اسن توانست به اولوداغ برود.
(Bánu Asan be Uludáq raft.)
(Bánu Asan tavánest be Uludáq beravad.)
(Mrs. Esen went to Uludaq.)
(Mrs. Esen could go to Uludaq.)
Esen Hanım Uludağ'a gitti.
Esen Hanım Uludağ'a gidebildi.

آقاي مظفر اسكي آموخت.
آقاي مظفر توانست اسكي بياموزد.
(Áqá ye Mozaffar eski ámuxt.)
(Áqá ye Mozaffar tavánest eski biámuzad.)
(Mr. Mozaffar learned (how) to ski.)
(Mr. Mozaffar could learn (how) to ski.)
Muzaffer Bey kayak öğrendi.
Muzaffer Bey kayak öğrenebildi

بانو اسن سوار تله كابين شد.
بانو اسن توانست تله كابين سوار شود.
(Bánu Asan telekábin savár wod.)
(Bánu Asan tavánest telekábin savár wavad.)
(Mrs. Esen rode the cable-car.)
(Mrs. Esen could ride the cable-car.)
Esen Hanım teleferiğe bindi.
Esen Hanım teleferiğe binebildi

بانو اسن از اولوداغ دریا را دید.
بانو اسن از اولوداغ توانست دریا را ببیبند.
(Bánu Asan az Uludáq daryá rá did.)
(Bánu Asan as Uludáq tavánest daryá rá bebinad.)
(Mrs. Esen saw the sea from (mount) Uludaq.)
(Mrs. Esen could see the sea from (mount) Uludaq.)
Esen Hanım Uludağ'dan denizi gördü.
Esen Hanım Uludağ'dan denizi görebildi.

در ماه مارس در دریا شنا کردند.
در ماه مارس در دریا توانستند شنا کنند.
(Dar máh e Márs dar daryá wená kardand.)
(Dar máh e Márs tavánestand dar daryá wená konand.)
(In March they swam in the sea.)
(In March they could swim in the sea.)
Mart ayında denizde yüzdüler.
Mart ayında denizde yüzebildiler.

آقاي مصطفا پیکره فراوان گرفت.
آقاي مصطفا توانست پیکره فراوان بگیرد.
(Áqá ye Mostafá peikare farávân gereft.)
(Áqá ye Mostafá tavánest peikare farávân begirad.)
(Mr. Mustafa took a lot of pictures.)
(Mr. Mustafa could take a lot of pictures.)
Mustafa Bey çok fotoğraf çekti.
Mustafa Bey çok fotoğraf çekebildi.

چمدان خیلي سنگین است، مي تواني آن را بلند کني؟
(Camedán xeili sangin ast, mitaváni án rá boland koni?)
(The suitcase is very heavy. Can you lift it?)
Bavul çok ağır, kaldır-abil-ecek misin?

خیلي سنگین نیست، مي توانم بلند کنم.
(Xeili sangin nist, mitavánam boland konam.)
(It is not too heavy, I can lift (it).)
Fazla ağır değil, kaldırabiliyorum.

بسته را یك تنه بلند کردي؟
(Baste rá yek tane boland kardi?)
(Did you lift the package single-handedly?)
Paketi tek başına kaldırabildin mi?

نه خیلي سنگین بود. نتوانستم بلند کنم.
(Na xeili sangin bud. Natavánestam boland konam.)
(No it was very heavy. I could not lift it.)
Hayır, çok ağırdı. Kaldıramadım.

همه ي کیف و چمدانها را خواهي توانست ببري؟
(Hame ye kif va camedánhá rá xáhi tavánest bebari?)
(Will you be able to carry all the suitcases and the bags?)
Çantayı, valizleri hepsini taşıyabilecek misin?

اگر بتوانم بلند کنم مي برم.
اگر نتوانم بلند کنم یك ماشین سوار مي شوم.
(Agar betavánam boland konam, mibaram.)
(Agar natavánam boland konam, yek máwin savár miwavam.)
(If I can lift (them) I carry.)
(If I can not lift (them) I'll ride a cab.)
Kaldır-a-bilirsem taşırım.
Kaldıramazsam bir arabaya binerim.

فردا با ما به پیك نیك خواهي آمد؟
(Fardá bá má be piknik xáhi ámad?)
(Will you come to the picnic with us tomorrow?)
Bizimle yarın pikniğe gelebilecek misin?

خیلي کار دارم. با افسوس نخواهم توانست آمد.
(Xeili kár dáram. Bá afsus naxáham tavánest ámad.)
(I'm very busy. Unfortunately I will not be able to come.)
İşlerim çok fazla, maalesef gelemeyeceğim.

این اتوبوس را سوار خواهي شد؟
نه، خیلي شلوغ است. نخواهم توانست سوار شوم.
(Áyá in otobus rá savár xáhi wod?)
(Na, xeili woluq ast. Naxáham tavánest savár wavam.)
(Will you ride this bus?)
(No, It's too crowded. I will not be able to ride it.)
Bu otobüse binecekmisin?
Hayır, çok kalabalık, binemeyeceğim.

آیا سگ مي تواند بدرون باشگاه رود؟
آري، سگ مي تواند بدرون باشگاه رود.
(Áyá sag mitavánad be darun e báwgáh ravad?)
(Ári sag mitavánad be darun e báwgáh ravad.)
(Is the dog able.to enter the club?)
(Yes, the dog is able to enter the club.)
Köpek kulübeye girebilir mi?
Evet, köpek kulübeye girebilir.

آیا فیل مي تواند بدرون باشگاه رود؟
نه، فیل نمي تواند به درون باشگاه رود.
(Áyá fil mitavánad be darun e báwgáh ravad?)
(Na, fil nemitavánad be darun e báwgáh ravad.)
(Can the elephant enter the club?)
(No, the elephant can not enter the club?)
Fil kulübeye girebilir mi?
Hayır, fil kulübeye giremez.

احمد چمدان را مي تواند بلند كند؟
آري، احمد چمدان را مي تواند بلند كند.
(Ahmad camedán rá mitavánad boland konad?)
(Ári Ahmad camedán rá mitavánad boland konad.)
(Can Ahmad lift the suitcase?)
(Yes, Ahmad can lift the suitcase.)
Ahmet bavulu kaldırabilir mi?
Evet, Ahmet bavulu kaldırabilir.

عايشه مي تواند ماشين براند؟
نه. نمي تواند براند.
(Áyewe mitavánad máwin beránad?)
(Na, nemitavánad beránad.)
(Can Aysheh drive?)
(No, she can't drive.)
Ayşe araba kullanabilir mi?
Ayşe araba kullanamaz.

محمد امروز مي تواند بيايد؟
آري، محمد امروز مي تواند بيايد.
(Mohammad emruz mitavánad biyáyad?)
(Ári Mohammad emruz mitavánad biyáyad.)
(Can Mohammad come today?)
(Yes, he can come today.)
Mehmet bugün gelebilir mi?
Evet, Mehmet bugün gelebilir.

آيا بچه مي تواند نامه بنويسد؟
نه، بچه نمي تواند نامه بنويسد.
(Áyá bacce mitavánad náme benevisad?)
(Na, nemitavanad náme benevisad.)
(Can the child write a letter?)
(No, the child cannot write a letter.)
Çocuk mektup yazabilir mi?
Hayır çocuk mektup yazamaz.

آيا امل مي تواند دراز راه برود؟
نه نمي تواند دراز راه برود.
(Áya Amal mitavánad deráz ráh beravad?)
(Na, nemitavánad deráz ráh beravad.)
(Can Emel walk long?)
(No Emel cannot walk long.)
Emel uzun yürüyebilir mi?
Hayır, Emel uzun yürüyemez.

آيا سوينج با اتوبوس مي تواند برود؟
آري، با اتوبوس مي تواند برود.
(Áyá Savinc bá otobus mitavánad beravad?)
(Ári, mitavánad bá otobus beravad.)
(Can Sevinch go by bus?)
(Yes, Sevinch can go by bus.)
Sevinç otobüsle gidebilir mi?
Evet, Sevinç otobüsle gidebilir.

آيا ازلم مي تواند سراغ امل را بگيرد؟
آري، ازلم مي تواند سراغ امل را بگيرد.
(Áyá Ozlam mitavánad soráq e Amal rá begirad?)
(Ári, Ozlam mitavánad soráq e Amal rá begirad.)
(Can Ozlem stop by to see Emel?)
(Yes, Ozlem can stop by to see Emel.)
Özlem Emel'e uğrayabilir mi?
Evet, Özlem Emel'e uğrayabilir.

ديروز بهنگام نتوانستيم/ توانستيم آنجا باشيم.
(Diruz behengám natavánestim/ tavánestim ánjá báwim.)
(Yesterday we were not able/ we were able to be there on time.)
Dünki zamanda şurada olamadık/ olabildik.

ديروز بامداد نتوانستيم/ توانستيم باو آگاهي دهيم.
(Diruz bámdad natavánestim/ tavánestim be u ágáhi dahim.)
(Yesterday morning we could not / could notify him.)
Dün sabah ona haber veremedik / verebildik.

ديشب نتوانستيم/ توانستيم بشما تلفن كنيم.
(Diwab natavánestim/ tavánestim be womá telefon konim.)
(Last night we could not/ could call you.)
Dün akşam size telefon edemedik/ edebildik.

اين هفته ترا نمي توانم/ مي توانم ببينم.
(In hafte to rá nemitavánam/ mitavánam bebinam.)
(This week I cannot/ can see you.)
Bu hafta seni göremeyeceğim/ görebileceğim.

پس از فردا نمي توانم/ مي توانم بيايم.
(Pas az fardá nemitavánam/ mitavánam biyáyam.)
(I cannot/ can come after tomorrow.)
Yarından sonra gelemeyeceğim/ gelebileceğim.

ديروز به پستخانه نتوانستي بروي/ توانستي بروي؟
(Hafteye gozawte natavánesti/ tavánesti be postxáne beravi?)
(Last week could you not/ could you see your mother?)
Dün postaneye gidemedin mi/gidebildin mi?

هفته ي گذشته نتوانستي/ توانستي مادرت را ببيني؟
(Hafte ye gozawte natavánesti/ tavánesti mádarat rá bebini?)
(Last week could you not/ could you see your mother?)
Geçen hafta anneni göremedin mi/ görebildin mi?

بامدادها زود از خواب نمي تواند برخيزد/ مي تواند برخيزد؟
(Bámdádhá zud az xáb nemitavánad/ mitavánad barxizad?)
(Can he/ she wake up early in the mornings?)
Sabahları erken uyanamıyor mu/ uyanabiliyor mu?

ديشب گرمابه نتوانستيم برويم/ توانستيم برويم.
(Diwab garmábe natavánestim/ tavánestim beravim.)
(Last evening we could not/ could take a bath.)
Dün akşam banyo yapamadık/ yapabildik.

اتوبوس بهنگام نتوانست/ توانست بيايد.
(Otobus be hengám natavánest/ tavánest biyáyad.)
(The bus could not/ could come on time.)
Otobüs zamanında gelemedi/ gelebildi.

شايد اتوبوس را نتوانيم سوار شويم. شايد يك اتوبوس بعدي را بتوانيم
سوار شويم.
(Wáyad otobus rá natavánim savár wavim.)
(Wáyad yek otobus-e ba-,di rá betavánim savár wavim.)
(Perhaps we cannot ride this bus.)
(Probably we could ride the next bus.)
Galiba otobüse binemeyeceğiz.
Belki bir sonraki otobüse binebiliriz.

شايد اين تابستان به تعطيلي نتوانيم (بيرون) برويم.
شايد تابستان بعدي به تعطيلي بتوانيم (بيرون) برويم.
(Wáyad in tábestán be ta-tili natavánim (birun) beravim.)
(Wáyad tábestán e ba-,di be tatili betavánim (birun) beravim.)
(Perhaps we will not be able to go to vacation this summer.)
(Perhaps we will be able to go to a vacation next summer.)
Galiba bu yaz tatile çıkamayacağız.
Belki bir sonraki yaz tatile çıkabiliriz.

گمان مي كنم فردا شب نزد شما نتوانيم بياييم.
شايد يك شب ديگر بتوانيم نزد شما بياييم.
(Gomán mikonam fardá wab nazd e womá natavánim biyáyim.)
(Wáyad yek wab e digar betavánim nazd e womá biyáyim.)
(Perhaps we would not be able to come to your place tomorrow evening.)
(Perhaps/ May be we would come to your place another evening (after).)
Galiba yarın akşam size gelemeyeceğiz.
Belki bir akşam sonra size gelebileceğiz.

گمان مي کنم امروز همه ي نامه ها را نتوانم بنويسم.
شايد فردا همه ي نامه ها را بتوانم بنويسم.
(Gomán mikonam emruz hame ye náme há rá natavánam benevisam.)
(Wáyad fardá hame ye náme há rá betavánam benevisam.)
(Perhaps I would not be able to write all the letters today.)
(Perhaps I would be able to write all the letters tomorrow.)
Galiba bugün bütün mektupları yazmayacağım.
Belki yarın bütün mektupları yazabileceğim.

گمان ميكنم به هواپيماي امروزي نتوانيم برسيم.
شايد به هواپيماي فردايي بتوانيم برسيم.
(Gomán mikonam be havápeymá ye emruzi natavánim beresim.)
(Wáyad be havápeymá ye fardáyi betavánim beresim.)
(Perhaps we would not be able to reach (catch) today's plane.)
(Perhaps we will be able to reach (catch) tomorrow's plane.)
Galiba bugünkü uçağa yetişemeyeceğim.
Belki bir yarınkı bir uçağa yetişebileceğim.

همه ي خوراکيها را مي تواني بخوري؟ نه نمي توانم همه را بخورم.
(Hame ye xoráki há rá mitaváni bexori? Na, nemitavánam hame rá bexoram.)
(Can you eat all the food? No, I can't eat all the foods.)
Yemeklerin hepsini yi-yebilecek misin? Hayir yiyeme-yeceğim.

امشب مي تواني نزد ما بيايي؟
نه، نخواهم توانست آمد.
(Emwab mitaváni nazd e má biyáyi?)
(Na, naxáham tavánest ámad.)
(Can you come to our place tonight?)
(No, I can't come.)
Bu akşam bize gelebilecek misin?
Hayır, gelemeyeceğim.

امسال تابستان به تعطيلي خواهي توانست رفت؟
آري، خواهم توانست رفت.
(Emsál tábestán be ta-tili xáhi tavánest raft?)
(Ári, xáham tavánest raft.)
(Could you go out on vacation this summer?)
(Yes I will be able to go out on vacation this summer.)
Bu yaz tatile çıkabilecek misin?
Evet, bu yaz tatile çıkabileceğim.

اين ماشين را خواهي توانست خريد؟
نه، اين ماشين را نخواهم توانست خريد.
(In máwin rá xáhi tavánest xarid?)
(Na, in máwin rá naxáham tavánest xarid.)
(Could you buy this car?)
(No, I will not be able to buy this car.)
Bu arabayı satın alabilecek misin?
Hayır, bu arabayı satın alamaycağım.

آیا تا نزد پزشك پیاده مي تواني راه بروي؟
نه، تا نزد پزشك پیاده نمي توانم راه بروم.
(Áyá tá nazd e pezewk piyáde mitaváni ráh beravi?)
(Na, tá nazd e pezewk piyáde nemitavánam ráh beravam.)
(Would you be able to walk up to the doctor's?)
(No, I will not be able to walk up to doctor's.)
Doktora kadar yürüyebilecek misin?
Hayır, doktora kadar yürüyemeyeceğim.

آیا همه ي وامت را خواهي توانست پرداخت؟
نه، همه ي وامم را نخواهم توانست پرداخت؟
(Áyá hame ye vámat rá xáhi tavánest pardáxt?)
(Na, hame ye vámam rá naxáham tavánest pardáxt.)
(Will you be able to pay all your debt?)
(No, I will not be able to pay all my debt.)
Borcununun hepsini ödeyebilecek misin?
Hayır borcumun hepsini ödeyemeyeceğim.

کتاب را تا فردا خواهي توانست خواند؟
نه، کتاب را تا فردا نخواهم توانست خواند.
(Ketáb rá tá fardá xáhi tavánest xánd?)
(Na, ketáb rá tá fardá naxáham tavánest xánd.)
(Will you be able to read the book till tomorrow?)
(No, I won't be able to read the book till tomorrow.)
Kitabı yarına kadar okuyabilecek misin?
Hayır kitabı yarına kadar okuyamayacağım..

شب مي آمد، اما نتوانست بیاید. (من بیگمان مي دانم.)
شب مي آمده، اما نتوانسته بیاید. (خودم سد در سد نمي دانم.)
(Wab miámad, amá natavánest biyáyad.)
(Wab miámade, amá nataváneste biyáyad.)
(He would come, but he could not come.)
(He would have come, but he has not been able to come.)
Akşam gelecekti, ama gelemedi.
Akşam gelecekmiş, ama gelememiş.

به تو مي داد ولي نتوانست بدهد.
به تو مي داده ولي نتوانسته بدهد.
(Be to midád vali natavánest bedahad.)
(Be to midáde vali nataváneste bedahad.)
(He would give you, but he could not give.)
(He would have given you, but he has not been able to give.)
Sana verecekti, ama veremedi.
Sana verecekmiş, ama verememiş.

نزد ما مي آمدند ولي نتوانستند بیایند.
نزد ما مي آمده اند ولي نتوانسته اند بیایند.
(Nazd e má miámadand vali natavánestand biáyand.)
(Nazd e má miámadeand vali natavánesteand biáyand.)
(They would come to us, but they could not come.)
(They would have come to us, but they have not been able to come.)

Bize geleceklerdi, ama gelemediler.
Bize geleceklermiş, ama gelememişler.

تلفن مي كرد ولي نتوانست بكند.
تلفن مي كرده ولي نتوانسته بكند.
(Telefon mikard vali natavánest bekonad.)
(Telefon mikarde vali nataváneste bekonad.)
(He would (telephone) call, but he couldn't.)
(He would have called, but he's not been able to.)
Telefon edecekti, ama edemedi.
Telefon edecekmiş, ama edememiş.

خيلي خواستند ولي نتوانستند بدست آورند.
خيلي مي خواسته اند ولي نتوانسته اند بدست آورند.
(Xeyli mixástand vali natavánestand be dast ávarand.)
(Xeyli mixásteand vali natavánesteand be dast ávarand.)
(They wanted it so much, but they couldn't get it.)
(They have wanted it so much, but they've not been able to get it.)
Çok istediler, ama alamadılar.
Çok istemişler, ama alamamışlar.

خواستند بروند ولي نتوانستند بروند.
خواسته اند بروند ولي نتوانسته اند بروند.
(Mixástand beravand vali natavánestand beravand.)
(Mixásteand beravand vali natavánesteand beravand.)
(They wanted to go but they could not go.)
(They have wanted to go, but they've not been able to go.)
Gitmek istediler, ama gidemediler.
Gitmek istemişler, ama gidememişler.

او را مي ديد ولي نتوانست ببيند.
او را مي ديده ولي نتوانسته است ببيند.
(U rá midid vali natavánest bebinad.)
(U rá midide vali nataváneste bebinad.)
(He would see her, but he could not see.)
(He would have seen her, but he has not been able to see.)
Onu görecekti, ama göremedi.
Onu görecekmiş, ama görememiş.

امروز به پستخانه مي توانم/ نمي توانم سر بزنم.
(Emruz be postxáne mitavánam/ nemitavánam sar bezanam.)
(Today I can/ cannot stop by at the post office.)
Bugün postaneye uğrayabilirim/ uğrayamam.

1. Bugün postaneye uğrayabilirim. — Bugün postaneye uğrayamam.
2. Bugün postaneye uğrayabilirsin. — Bugün postaneye uğrayamazsın.
3. Bugün postaneye uğrayabilir. — Bugün postaneye uğrayamaz.
4. Bugün postaneye uğrayabiliriz. — Bugün postaneye uğrayamayız.
5. Bugün postaneye uğrayabilirsiniz. — Bugün postaneye uğrayamazsınız.
6. Bugün postaneye uğrayabilirler. — Bugün postaneye uğrayamazlar.

خوشبختانه بهنگام به خانه رسیدیم.
خوشبختانه توانستیم بهنگام به خانه برسیم.
(Xowbaxtáne behengám be xáne residim.)
(Xowbaxtáne tavánestim behengám be xáne beresim.)
(Fortunately we reached home on time.)
(Fortunately we could reach home on time.)
Neyse eve zamanında geldik.
Neyse eve zamanında gelebildik.

ماشین در پمپ از بنزین پر کرده شد.
ماشین در پمپ از بنزین توانست پر شود.
(Máwin dar pomp az benzin por karde wod.)
(Máwin dar pomp az benzin tavánest por wavad.)
(The car was filled with fuel at the gas station.)
(The car could be filled with fuel at the gas station.)
Arabanın deposuna benzin dolduruldu.
Arabanın deposuna benzin doldurabildi.

لاستیک ماشین با هوا پر شد.
لاستیک ماشین با هوا توانست پر شود.
(Lástik e máwin bá havá por wod.)
(Lástik e máwin bá havá tavánest por wavad.)
(The car tyre was filled with air.)
(The car tyre could be filled with air.)
Arabanın lastiğine hava basıldı.
Arabanın lastiğine hava basılabildi.

به قونیه در دو ساعت رفته شد.
به قونیه در دو ساعت توانست رفته شد.
(Be Quniye dar do sáat rafte wod.)
(Be Quniye dar do sáat tavánest rafte wod.)
(It was gone to Konya in 2 hours.)
(It could be gone to Konya in 2 hours.)
Konyaı'ya iki saatte gidildi.
Konyaı'ya iki saatte gidilebildi.

به خانه درست بهنگام آمده شد.
به خانه توانسته شد درست بهنگام رسید.
(Be xáne dorost be hengám ámade wod.)
(Be xáne taváneste wod dorost behengám resid.)
(Home was reached exactly on time.)
(Home could be reached exactly on time.)
Eve tam zamanında gelindi.
Eve tam zamanında gelinebildi.

زخمي به بیمارستان بهنگام رسانده شد.
زخمي به بیمارستان توانسته شد بهنگام رسانده شود.
(Zaxmi be bimárestán be hengám resánde wod.)
(Zaxmi be bimárestán be hengám taváneste wod resánde wavad.)
(The wounded was taken to hospital on time.)
(The wounded could be taken to hospital on time.)
Yaralı, hastaneye zamanında yetiştirildi.
Yaralı, hastaneye zamanında yetiştirilebildi.

گناهکار در محل رویداد دستگیر شد.
گناهکار در محل رویداد توانسته شد دستگیر شود.
(Gonáhkár dar mahall e ruydád dastgir wod.)
(Gonáhkár dar mahall e ruydád tavánest dastgir wavad.)
(The criminal was arrested at the event site.)
(The criminal could be arrested at the event site.)
Suçlu,olay yerinde tutuklandı.
Suçlu,olay yerinde tutuklanabildi.
(Sulçu = guilty, olay = event, tutuklamak = to arrest)

Prepositions:

بند واژه ها:

در، درون، اندرون
(Dar, darun, andarun)
(In, within, into, inside)
-de
-da
Dahil
Dahili
İçinde
İçeriye
İçine
İçeri
İç-içteki

بیرون
(Birun)
(Out, outside, without)
dışarı; dışarıda, dışarıya, dış

با
(Bá)
(With, by, by means of)
-ile; la

بر
(Bar)
(On, over)
Üzerinde, üstüne

پس
(Pas)
(After)
-dan sonra; -den sonra

پس از کار
(Pas az kár)
(After work)
Işten sonra

پشت
(Powt)
(Behind)
Arkada
Arkasında
Geri-sinde

پیش = نزدیک
(Piw, nazdik)
(Near, at the side of)
Yanında
kenarında

پیش = جلوي
(Piw, jeloye)
(In front of)
Önünda

پیشتر = جلوتر
(Piwtar, jelotar)
(Further)
İleri

در جلوتر = پیشتر
(Dar jelotar, piwtar)
(Farther)
İleride

پیش = نزد، پهلوي
(Piw, nazd, pahluy e)
(near; beside)
Yakında, yanında

پی = دنبال
(Pey, donbál)
(After, following)
Peşinde, sonra

پيرامون
(Pirámun)
(Around)
Etrafında

توي = در
(Tuy, dar)
(Inside)
İçinde

ته
(Tah)
(Bottom)
dip

ته دريا
(Tah e daryá)
(At the bottom of the sea)
Denizin dibi

ته جيبم
(Tah e jibam)
(The bottom of my pocket)
Cebimin dibi

جا
(Já)
(Place)
Yer

بجاي
(Bejáye)
(Instead of)
Yerine

دنبال
(Donbál)
(following)
Ardına

براي
(Baráye)
(For)
-e

براي
(Baráye)
(For)
İçin

خواهشمندم یک پته برای ترن!
(Xáhewmandam yek pate baráye teren!)
(Please a train ticket!)
Tren için bir bilet lütfen!

از روی
(Az ruye)
(Because of)
-den dolayı

روی
(Ruy)
(Over, on)
Üzerinde, üstünde

زیر
(Zir)
(Under)
Altinda
-dan aşağı
Aşağısında

سر
(sar e)
(At the top of)
Başta; üstüne

سوی
(su ye)
(Towards)
-e doğru

فراز
(Faráz)
(Above)
Yukarıya

فرا
(Fará)
(to; at; for)
-e

فرو
(foru)
(down;de-; off; away)
Aşağı

فرود
(Forud)
(Down)
Aşağı

گرد
(Gerd)
(Around)
Etrafına, etrafında

میان
(Miyán)
(In the middle of)
Ortada, ortasında

میان اتاق
(Miyán e otáq)
(In the middle of the room)
Odanın ortasında

e,i,ö,ü'den sonra	a,ı,o,u'dan sonra
به -e	-a
در -de	-da
از -den	-dan

After **e,i,ö,ü** one must use **-e;-de or -den.**
Amerika'**dan** geliyorum.
Fakülte**den** geliyorum.
Ev**den** geliyorum.
Antalya'**dan** geliyorum.
İstanbul'**dan** geliyorum.
Fransa'**dan** geliyorum.
Almanya'**dan** geliyorum.
İngiltere'**den** geliyorum.
İran'**dan** geliyorum.
Suriye'**den** geliyorum.
Okul**dan** geliyorum.
Üniversite**den** geliyorum.
İzmir'**den** geliyorum.

İstanbul'**a** gidiyorum.
İzmir'**e** gidiyorum.
Almanya'**ya** gidiyorum.
Türkiye'**ye** gidiyorum.
Fransa'**ya** gidiyorum.
İngiltere'**ye** gidiyorum.
Üniversite**ye** gidiyorum.

Okula gidiyorum.
Amerika**'ya** gidiyorum.

İstanbul**'da** oturuyorum.
İzmir**'de** oturuyorum.
Almanya**'da** oturuyorum.
İran**'da** oturuyorum.
Surıye**'de** oturuyorum.
Ankara**'da** oturuyorum.
İngıltere**'de** oturuyorum.
İsviçre**'de** oturuyorum.
Antalya**'da** oturuyorum.

کجایی هستی؟ از کجا میا یی؟
(Koja'yi hasti?; Az koja' mia'yi?)
(What is your nationality?; Where do you come from?)

Sen	nereden geliyorsun?	Irak'tan...................................
Siz	nereden geliyorsunuz?	İran'dan...................................
O	nereden geliyor?	Almanya'dan...............................
Onlar	nereden geliyorlar?	Japonya'dan...............................

Sen	nereye gidiyorsun?	Ankara'ya...................................
Siz	nereye gidiyorsunuz?	İzmir'e...................................
O	nereye gidiyor?	Almanya'ya...............................
Onlar	nereye gidiyorlar?	Paris'e...................................

Sen	nerede oturuyorsun?	Antalya'da...................................
Siz	nerede oturuyorsunuz?	İstanbul'da...................................
O	nerede oturuyor?	Berlin'de...................................
Onlar	nerede oturuyorlar?	Tahran'da...................................

Sen	nerede bekliyorsun?	İstasyonda...................................
Siz	nerede bekliyorsunuz?	Ankara'da...................................
O	nerede bekliyor?	İzmir'de...................................
Onlar	nerede bekliyorlar?	Okulda...................................

Sen	ne öğreniyorsun?	Türkçe...................................
Siz	ne öğreniyorsunuz?	Almanca...................................
O	ne öğreniyor?	İngilizce...................................
Onlar	ne öğreniyorlar?	Fransızca...................................

Adverbs:

بند كارواژه:

تا اندازه اي
(Tá andázeyi)
(Almost)
Oldukça

كمابيش
(Kamábiw)
(More or less)
Aşağı yukarı

شايد
(Wáyad)
(Perhaps)
Belki

بايد
(Báyad)
(Must, ought, have to)
-meli; gerek

بيگمان
(Bigomán)
(Doubtless)
Kuşkusuz

همانا
(Albatte)
(Certainly)
Elbette; tabii

كي؟/ كه؟
(Ki?)
(Who?)
Kim?

چند؟ چقدر؟
(Cand? Ceqadr?)
(How much)
Ne kadar?

كدام؟
(Kodam?)
(Which?)
Hangi?

روزانه
(Ruzáne)
(Daily)
Gündelik, günlük

سالانه
(Sáláne)
(Yearly)
Yılda bir; yıllık

ماهانه
(*Máháne*)
(Monthly)
Ayda bir; aylık

شبانه
(Wabáne)
(Nightly)
Akşamleğin

از این رو
(Az in ru)
(So; in this case; in that case eg. So/ in that case/in this case, let's go)
Öyleyse

اکنون
(Aknun)
(Now)
Şimdi

تقریبا
(Taqriban)
(Almost; approximately)
Yaklaşık

کی؟ (چه ساعتی؟)
(Key? (ce sá-ati?))
(When; what time?)
Kaçta gidiyor?
Ne zaman?

معمولا
(Mamulan)
(Most; generally)
Ädeta, genellikle

همیشه
(Hamiwe)
(Always)
Her zaman, daima, hep

هنوز
(Hanuz)
(yet)
(henüz)
daha, hâlâ

هم اکنون
(Hamaknun)
(Right now)
Hemen; şu an

آري
(Ári)
(Yes)
Evet

نه
(Na)
(No)
Yok
Hayır

چگونه؟
(Cegune?)
(How?)
Nasıl?

مانند چه؟
(Mánand e ce?)
(like what?)
Ne gibi?

کجا؟
(Kojá?)
(Where?)
Nere?
Nerede?
nereye?

چه؟
(Ce?)
(What?)
Ne?

براي چه؟
(Baráye ce?)
(What for?)
Niçin

چرا؟
(Cerá?)
(Why?)
Niçin?
Niye?
neden?

از اين پس
(Az in pas)
(After this)
Şuandan itibaren, Şuandan sonra

(One can use suffix "-ça" ,instead of "oldukça" meaning " to some extent, to a certain degree, rather".) بجاي **Oldukça** مي توان از پسوند **ca-** كمك كرفت.

به دندانهايتان براي زمان درازي بي پروايي كرده ايد.
به دندانهايتان تا اندازه ي درازي زمان بي پروايي كرده ايد.
(Be dandánháyetán baráye zamán e derázi biparváyi kardeyid.)
(Be dandánháyetán tá andázeye derázi zamán biparváyi kardeyid.)
(You have neglected your teeth for a long time.)
(You have neglected your teeth for a rather long time.)
Dişlerinizi uzun zaman ihmal etmişsiniz.
Dişlerinizi uzun / uzunca / oldukça uzun zaman ihmal etmişsiniz.

در اتاق بيوسش زمان درازي بيوسيدند.
در اتاق بيوسش تا اندازه درازي زمان بيوسيدند.
(Dar otáqe biyusew zamán-e derázi biyusidand.)
(Dar otáqe biyusew tá andázeye derázi zamán biyusidand.)
(In the waiting room, they waited for a long time.)
(In the waiting room, they waited for a rather long time.)
Bekleme odasında uzun zaman beklediler
Bekleme odasında uzunca (oldukça uzun zaman) beklediler.

يك آدم خيلي آهسته كنار من نزديك شد.
يك آدم تا اندازه اي آهسته كنار من نزديك شد.
(Yek ádam xeyli áheste kenár e man nazdik wod.)
(Yek ádam tá andázeyi áheste kenár e man nazdik wod.)
(Someone approached me very slowly.)
(Someone approached me rather slowly.)
Bir adam yanıma çok yavaş yaklaştı.
Bir adam yanıma oldukça yavaş/ yavaşça yaklaştı.

از درون انبوه مردم كودك كوچكي فرياد كشيد.
از درون انبوه مردم كودك تا اندازه اي كوچك فرياد كشيد.
(Az darun e anbuh e mardom kudak e kucaki faryád kewid.)
(Az darun e anbuh e mardom kudak e tá andázeyi kucak faryád kewid.)
(From within the crowd a small child shouted.)
(From within the crowd a rather small child shouted.)
Kalabalığın içinden küçük bir çocuk bağırdı.
Kalabalığın içinden oldukça büyük /büyükçe bir paket bıraktı.

پستچي جلوي در يك بسته ي بزرگ گذاشت.
پستچي جلوي در يك بسته تا اندازه اي بزرگ گذاشت.
(Postci jeloye dar yek baste ye bozorg gozáwt.)
(Postci jeloye dar yek baste ye tá andázeyi bozorg gozáwt.)
(Mailman put a large package in front of the door.)
(Mailman put a rather large package in front of the door.)
Postacı kapının önüne büyük bir paket bıraktı. (Bırakmak = to leave)
Postacı kapının önüne olduka büyük / büyükçe bir paket bıraktı.

-çe added to an adjective changes it to an adverb.
Added to an adjective changes it means "rather", to a certain extent.
-ince added to a verb denotes "while doing that". "as soon as…"

با افزودن çe - به آخر ستاي مي توان از آن بند كار واژه ساخت.
همچنين با افزودن çe - به آخر ستاي به ميني "تا اندازه اي" مي شود.
اگر ince - بكار واژه افزوده شود به ميني "هنگام انجام دادن" است.

شما موهاي زيبايي داريد.
(Womá muháye zibáyi dárid.)
(You have beautiful hair.)
Sizin güzel saçlarınız var.

شما موهاي تا اندازه اي زيبا داريد.
(Womá muháye tá andázeyi zibá dárid.)
(You have somewhat/ rather beautiful hairs.)
Sizin güzelce saçlarınız var.

اطرافم را بخوبي نگاه كردم.
(Atráfam rá be xubi negáh kardam.)
(I looked around me rather carefully.)
Etrafima güzelce baktim.

شما موهاي تا اندازه اي زيبا داريد.
(Womá muháye tá andázey' zibá dárid.)
(You have somewhat/ rather beautiful hairs.)
Siz güzelce saçlarınız var.

تا رفتم به خانه همسرم را ديدم.
(Ta raftam be xáne hamsaram rá didam.)
(I saw my wife/ husband as soon as I went home.)
Eve gidince eşimi gördüm.

همين كه جنگ استقلال آغاز مي شد پدرم هم سرباز شد.
(Hamin ke jang e esteqlál áqáz miwod pedaram ham sarbáz wod.)
(As soon as the war of independence started, my father also became a soldier.)
Kurtuluş savaşı başlayınca babam da asker oldu.

به او هرچيز را بي پرده بگو.
(Be u har ciz rá biparde begu.)
(Tell him everything frankly/ openly).
Ona her şeyi açıkca söyle.

در خوراپان ميانه جنگ رفته رفته سخت تر ميشود.
(Dar Xora'ya'n e miya'ne jang rafte rafte saxt-tar miwavad.)
(In the middle east war is gradually intensifying.)
Ortadoğu'da savaş gittikçe şiddetleniyor.

در حال برگشتن با آيشه روبرو شدم.
(Dar hál e bargawtan bá Áyewe ruberu wodam.)
(While returning, I came across Ayesheh.)
Geri dönünce Ayşeyle karşılaştım.

براي اينكه بتواند بهتر اطراف را ببيند به يك جاي تا اندازه اي بلند رفت.
(Baráye in ke betavánad behtar atráf rá bebinad be yek jáye tá andázeyi boland raft.)
(To be able to see around well, (he) went to a rather high place.)
Etrafı iyi görebilmek için yüksekçe bir yere çıktı.

هنگام نزديكدر شدن ساعت آزمون هيجان در كلاس زياد شد.
(Dar henga'm e nazdik wodan e sa'-at e a'zmun hayaja'n dar lela's ziya'd wod.)
(While examination time was approaching, excitement increased in the classroom.)
Sınav saati yaklaştıkça sınıfta heyecan arttı.

Conjunctions:

پيوند واژه ها:

و
(Va)
(And)
Ve

هم
(Ham)
(Also, too)
De

ما هم خوبيم.
(Má ham xubim.)
(We are good too.)
Biz de iyiyiz.

من هم زود برمي خيزم.
(Man ham zud barmixizam.)
(I'll get up early too.)
Ben de erken kalkacağım

خواه
(Xáh)
(Either… or)
Ya……ya

خواه شب خواه روز
(Xáh wab xáh ruz)
(Either night or day)
Ya gündüz ya da akşam

خواهي بيا، خواهي نيا.
(Xáhi biyá, xáhi nayá.)
(Come if you want, don't come if you don't want to.)
Ister (sen) gel, ister (sen) gelme.

نیز به بخش پرسشي کارواژه ها بنگرید:
کارواژه ي

Intrrogative conjunction:

پرسشي:

آیا؟
(a'ya'?)
(Is…?; Are…?)
mı; mi; mu; mü ?

آیا این آینك است؟
(Áyá in aynek ast?)
(Are these glasses?)
Bu gözlük mü?

آیا این آقاي سادون است؟
(Áyá in áqá ye Sádun ast?)
(Is this Mr. Sadan?)
Bu Sadun Bey mi?

آیا دارد مي آید؟
(Áyá dárad miáyad?)
(Is he coming?)
Geliyor mu?

آیا ترکي آسان است؟
(Áyá Torki ásán ast?)
(Is Turkish easy?)
Türkçe kolay mı?

(Áyá!)
(I wonder if!)
Acaba!

یا
(Yá)
(Or)
Ya, veya

اگر
(Agar)
(If)
Şayet; eğer; ise

اگرنه
(Agarna)
(Unless)
Başka türlü
Olmazsa
Yoksa

چنان که
(Conán ke)
(Such that; in such a way that)
Öyle ki

اگرچه
(Agarce...)
(Although…)
Gerçi;
İse de

انگار
(Engár)
(As if…; it seems that)
Sanki;
Güya

انگار دیوانه شدي.
(Engár diváne wodi.)
(It seems that you've gone out of your mind.)
Sanki deli oldun.

یا این، یا آن
(Yá in yá án)
(Either this or that)
Ya bu ya şu

مگر، نکند
(Magar; nakonad.)
(I wonder…)
Yoksa

نکند چیزي شده است.
(Nakonad cizi wode ast.)
(I wonder if something has happened.)
Yoksa bir şey mi oldu.

پس، بنابراین
(Pas; banábarin)
(So, then)
Demek

پس عروسي کرده اید، شادباش میگویم.
(Pas arusi kardeyid, ,wa'dba'w miguyam.)
(So you're married, congratulations.)
Demek evlendiniz, kutlarım.

پس دکتر شدید، به شما شادباش میگویم.
(Pas doktor wodid be womá ,wa'dba'w miguyam.)
(So you became a doctor, congratulations.)
Demek doktor oldunuz, sizi kutlarım (tebrik ederim).

پس نمره ي ده شديد، به شما تبريك مي گويم.
(Pas dah wodid, be womá tabrik miguyam.)
(So you got ten, congratulations.)
Demek on aldınız, sizi kutlarım.

پس نامزد كرديد، به شما تبريك مى گويم.
(Pas námzad kardid, be womá tabrik miguyam.)
(So you got engaged, congratulations.)
Demek nişanlandınız, sizi kutlarım.

پس ازدواج كرديد، به شما تبريك مي گويم.
(Pas ezdevác kardid, be womá tabrik miguyam.)
(So you got married, congratulations.)
Demek evlendiniz, sizi kutlarım.

پس به كلاس دوم رفتيد، به شما تبريك مي گويم.
(Pas be kelás e dovvom raftid, be womá tabrik miguyam.)
(So you went to the second class, congratulations.)
Demek ikinci sınıfa geçtiniz, sizi kutlarım.

پس اينها را شما انجام داديد، به شما تبريك مي گويم.
(Pas inhá rá womá anjám dádid, be womá tabrik miguyam.)
(So you did these, congratulations.)
Demek bunları siz yaptınız, sizi kutlarım.

پس آخرش دكتر شديد، به شما تبريك مي گويم.
(Pas áxaraw doktor wodid, be womá tabrik miguyam.)
(So at last you became a doctor, congratulations.)
Demek sonunda doktor oldunuz, tebrikler.

Interjections: شگفت واژه ها :

به !
(Bah!)
(Such a..)
Ne……bir…….!

به به !
(Bah bah!)
(My! Good!)
Ne……bir…….!

آه !
(A'h!)
(Oh!)
Vay!; Ah!

امان!
(Ama'n!)
(Oh,My God!)
Aman

شگفتا!
(Wegefta'!)
(I wonder!)
Acaba!

آخ !
(Áx) !
(Ouch)
Vay !
Vay; ah !

آه, راست می گویی؟
(Áh, rást miguyi?)
(Oh, is that so?)
Sahi
Ya!
Öyle mi?

آفرین!
(Áfarin) !
(Bravo!)
Yaşa alkış; Aferin !

افسوس!
(Afsus) !
(Alas!)
Eyvah!
Yazık olsun!

تف !
(Tof) !
(Pew; ugh!)
Tüh olsun! (ona!)

هی !
(Hey) !
Hey ta'ksi!
Ahay!

ای
(Ey)
(Hey)
Ay (oğlum) !

هان، یا الله
(Hán, yá alláh!)
(Come on!)
İşte; Hadi; Haydi !
Hadi, hadi !

همانا! - یعنی!
(Yani)
(That is; that is to say)
Demek ! !

زنهار!
(Zenhár)!
(Beware of; dare you)!
Sakın!

هلا!
(Halá)!
(Lo!)!
Hey!

زود، زود!
(Zud, zud)!
(Quickly)!
Hadi hadi!

بیا! بیایید! توجه!
(Tavajjoh!)
(Attention!)
Dikkat!

خوب!
(Xub!)
(Ok! All right!)
Pekâlâ!

بنگر/ هان!
(Bengar! Han!)
(Look! Watch out!)
Işte; Bak!

درست!
(dorost)
(Exactly)
Tam, tüm

تقریبا!
(Taqriban)!
(almost, approximately)!
Yaklaşık!

دقیقا هزار دلار برنده شدم.
(Daqiqan hezár dolár barande wodam.)
(I won exactly 1000 dollars.)!
Tam bin dolar kazandım!

درست هزار دلار برنده شدم!
(Taqriban hezár dolár barande wodam.)
(I won almost 1000 dollars!)
Yaklaşık bin dolar kazındım!

چه دختر زیبایی!
(Ce doxtar e zibáyi!)
(Such a beautiful girl!)
Ne güzel kız!

چه خانه زیبایی!
(Ce xáne ye zibáyi!)
(Such a beautiful house!)
Ne güzel ev!

چه ماشین زیبایی!
(Ce máwin e zibáyi!)
(Such a beautiful car!)
Ne güzel araba!

چه کتاب زیبایی!
(Ce ketáb e zibáyi!)
(Such a beautiful book!)
Ne güzel kitap!

چه آدم خوبی!
(Ce ádam e xubi!)
(Such a good man!)
Ne iyi adam!

چه انسان خوبی!
(Ce ensán e xubi!)
(Such a good man!)
Ne iyi insan!

چه زن خوبی!
(Ce zan e xubi!)
(Such a good woman!)
Ne iyi kadın!

چه دوست خوبی!
(Ce dust e xubi!)
(Such a good friend!)
Ne iyi arkadaş!

چه روز زیبایی!
(Ce ruz e zibáyi!)
(Such a beautiful day!)
Ne kadar güzel bir gün!

چه خانه زیبایی!
(Ce xáne ye zibáyi!)
(Such a beautiful house!)
Ne kadar güzel bir ev!

چه زیبا سخن میگوید!
(Ce ziba' soxan miguyad!)
(He speaks so nicely!)
Ne kadar güzel konuşuyor!

چه کودك زیبایی!
(Ce kudak e zibáyi!)
(Such a pretty child.)
Ne kadar güzel bir çocuk!

هنگام خندیدن چون بچه ها می شود.
(Hengám e xandidan con bacce há miwavad.)
(While smiling he becomes like children.)
Gülünce çocuk gibi oluyor.

از این رو
(Az in ru)
(So; therefore)
Diye

تلفن می زنی از این رو چشم براه میماندم.
(Telefon mizani az in ru cewm be ráh mimánam.)
(If you called, so I would wait.)
Telefon edersin diye bekledim.

اگر تلفن خواهی کرد چشم براه می مانم.
(Agar telefon xáhi kard cewm beráh mimánam.)
(If you call, I will wait.)
Telefon edeceksen, beklerim.

می آیی از این رو چشم براه ماندم.
(Miáyi az inru cewm beráh mándam.)
(You come, so I waited.)
Gelirsin diye bekledim.

اگر خواهی آمد چشم براه می مانم.
(Agar xáhi ámad cewm be ráh mimánam.)
(If you come, I will wait.)
Geleceksen beklerim.

خبر می دهی از این رو چشم براه ماندم.
(Xabar midahi az in ru cewm beráh mándam.)
(If you informed, I would wait.)
Haber verirsin diye bekledim.

اگر خبر خواهی داد، چشم براه می مانم.
(Agar xabar xáhi dád cewm beráh mimánam.)
(If you inform, I wil wait.)
Haber vereceksen beklerim.

مي خواهي بيرون بروي از اين رو چشم براه ماندم.
(Mixáhi birun beravi az in ru cewm beráh mándam.)
(If you went, would wait.)
Çıkmak istersin diye bekledim.

اگر بيرون خواهي خواست رفتن، چشم براه مي مانم.
(Agar birun xáhi xást raftan, cewm be ráh mimánam.)
(If you want to go out, I will wait.)
(Dişakı) Çıkmak isteyeceksen beklerim.

مي خواهي بيايي از اين رو چشم براه ماندم.
(Mixáhi biyáyi az in ru cewm be ráh mándam.)
(If you come, I would wait.)
Gelmek istersin diye bekledim.

اگر خواهي آمد چشم براه مي مانم.
(Agar xáhi ámad cewm be ráh mimánam.)
(If you come, I will wait.)
Gelmek isteyeceksen, beklerim.

مي خواهي بخواني از اين رو چشم براه ماندم.
(Mixáhi bexáni az in ru cewm be ráh mándam.)
(You wanted to read, I would wait)
Okumak istersin diye bekledim.

اگر خواندن خواهي خواست، مي مانم.
(Agar xándan xáhi xást, mimánam.)
(If you want to read, I'll wait.)
Okumak isteyeceksen beklerim.

مي خواهي ببيني از اين رو چشم براه ماندم.
(Mixáhi bebini az in ru cewm be ráh mándam.)
(If you wanted to see, I would wait.)
Görmek istersin diye bekledim.

اگر ديدن خواهي خواست، مي مانم.
(Agar didan xáhi xást, mimánam.)
(I will wait if you want to see.)
Görmek isteyeceksen, beklerim.

Now let's fly freely, you must think Turkish in order to speak Turkish. Thus English and Persian translations are meant only as a guide.
اکنون با هم آزاد پرواز کنیم. پروا کنید که براي ترکي سخن گفتن باید ترکي بیاندیشید از این رو ترجمه هاي پارسي و انگلیسي تنها براي راهنمایي است.

Literature Probe
سخن آزمایی

Nasrettin Hoca'nin paltosu

Bir sabah Nasrettin Hoca evinden çıkınca komşusuna rastlar:

Komşu: Hoca, merak ettim, bu sabah sizde heyecanlı bir münakaşa duydum. Sonra arkasından büyük bir gürültü duyuldu. Acaba o gürültü neydi?

Nasrettin Hoca: Hiçbir şey değildi. Bizim hanımla biraz münakaşa ettik. Sonra paltom merdivenden aşağı yuvarlandı.

Komşu: Aman Hocam, hiç palto o kadar gürültü çıkarır mı?

Nasrettin Hoca: Niçin çıkarmasın?

Komşu: Çünkü paltonun o kadar ağırlığı yok ki!... ben büyük bir gürültü duydum.

Nasrettin Hoca: Canım, paltonun içinde ben de vardım.

پالتوي ملا نصرالدین
(Pálto ye Mollá Nasreddin)
(Mulla Nasreddin's overcoat)
Nasrettin Hoca'nın paltosu
(Hoca = Teacher, Muslim teacher = خواجه)

یک روز ملا نصرالدین در حالي که از خانه اش بیرون مي رفت با همسایه اش برخورد کرد.
(Yek ruz Mollá Nasreddin dar háli ke az xáne aw birun miraft bá hamsáye aw barxord kard.)
(One morning Mulla (Nasreddin) met his neighbor while getting out of his house.
Bir sabah Nasrettin Hoca evinden çıkınca komşusuna rastlar.
(Rastlamak = to meet by chance)

همسایه: (ملا) کنجکاو شدم، امروز صبح در (خانه) شما یک مناقشه مهیجي شنیدم.
(Hamsáye: Molla, konjkáv wodam, emruz sobh dar (xáneye) womá yek monáqewe ye mohayyeji wanidam.)
(Neighbor: Mulla, I got curious. This morning I heard an exciting argument in your (house).

شگفتا آن سرو صدا چه بود؟
(Wegefta', ahsar o seda' ce bud?)
(I wonder, what was that noise?)
Acaba, o gürültü neydi?

ملا نصرالدین: چیزي نبود. با خانممان کمي مناقشه کردیم.
(Mollá Nasreddin: Cizi nabud. Bá xánomemán kami monáqewe kardim.)
(It was nothing. With our wife we had a little bit of argument.)
Nasrettin Hoca: Hiç bir şey değildi. Bizim hanımla biraz münakaşa ettik.

سپس پالتوام از پله ها بپایین فرو غلتید.
(Sepas páltoam az pellehá be páyin foruqaltid.)
(Then my overcoat rolled down the stairs.)
Sonra paltom merdivenden aşaği yuvarlandı.

همسایه: ترا به خدا استادم، هیچ پالتویي آن قدر سر و صدا از خودش در مي آورد؟
(Hamsáye: To rá be xodá ostádam, hic páltoyi án qadar sar o sedá az xodaw dar miávarad?)
(Neighbor: Please, for goodness sake my teacher (Mulla), does any overcoat cause (bring out) this much noise?)
Komşu: Aman Hocam, hiç palto o kadar gürültü çıkarır mı?

ملانصرالدین: چرا در نیاورد؟
(Molla Nasreddin: cerá dar nayávarad?)
(Mulla: why not make such a noise?)
Nasrettin Hoca: niçin çıkarmasın?

همسایه: چونکه پالتوات آنقدر سنگین نیست که...!
(Hamsáye: Conke páltoat ánqadar sangin nist ke...!)
(Neighbor: Because your overcoat is not that much heavy that...!)
Komşu: Çünkü paltonun o kadar ağırlıgı yok ki!

من یك سر و صداي بزرگي شنیدم.
(Man yek sar o sedá ye bozorgi wanidam.)
(I heard a big noise.)
Ben büyük bir gürültü duydum.

ملا نصرالدین: جانم، در داخل پالتو من هم بودم...!
(Molla Nasreddin: Jánam, dar dáxel e pálto, man ham budam...!)
(Nasreddin Mulla: Dear, I was also inside the overcoat.)
Nasrettin Hoca: Canım, paltonun içinde bande vardim...!

Sebep bulmak çok kolay

"سبب یافتن بسیار ساده است."
"Sabab yáftan besyár sáde ast."
"To find a reason is very easy."

Bazıları: "Ben okumak istiyordum, ama annem ortaokuldan sonra liseye göndermedi." diye yakınırlar.
یک کسانی [جنین شکایت میکنند] :من میخواستم درس بخوانم ولی مادرم بعد از دوره راهنمایی مرا به دبیرستان نفرستاد "چنین شکایت میکنند."
(Yek kesáni [conin wekáyat mikonand]: Man mixástam dars bexánam vali mádaram pas az doure ye ráhnamáyi mará be dabirestán naferestád.). "conin wekáyat mikonand."
(Some (people) [complain that]: I wanted to study but my mother did not send me to high school after junior high school.)

Bazıları: "Ben sanatçı olmak istiyordum, ama babam konservatuvara göndermedi" derken, bazıları da: "Ben çalışmak istiyorum ama kocam izin vermiyor." diyen mazeret beyan ederler.
[در حالی که]کسانی میگویند:"من میخواستم هنرمند شوم ولی پدرم مرا به کنسرواتوار نفرستاد."" درحالیکه"کسانی هم [عذرمی آورندکه] :"من می خواهم کار کنم ولی شوهرم اجازه نمیدهد "."عذر می آورند که".
([Dar háli ke] kasáni miguyand: "Man mixástam honarmand wavam vali pedaram mará be konservátuár naferestád", "dar háli ke" kasáni ham [ozr miávarand ke]: "Man mixáham kár konam vali wouharam ejáze nemidahad. "ozr miávarand ke".)
([While] some (people) [Say]: "I wanted to become an artist but my father did not send me to the conservatory", "while saying, some also [explain their excuse as]: "I want to work but my husband does not give permission." "explain their excuse as")

Doğrudur bunlar belki, ama bana sorarsanız eksik veya yalnızca bir mazeret…
درست باشد شاید اینها، ولي اگر از من بپرسید (این) کافي نبوده ... و یا تنها یك عذر ...
(Dorost báwad wáyad inhá, vali agar az man beporsid (in) káfi nabude... va yá tanhá yek ozr...)
(They are right may be, but if you ask me, (it's) insufficient or barely an excuse.)

Neden mi böyle söylüyorum?
(مي پرسید) چرا چنین سخن مي گویم؟
((Miporsid) cerá conin soxan miguyam?)
((You ask) why do I speak like this?)
(**Note:** neden = why, Neden mi = you ask why?, you want to know why?)

Diyelim ki, bir genç kız, bir delikanlıyı sevdi.
بگوییم که: یك دختر جوان، یك مرد جواني را دوست داشت.
(Beguyim ke: yek doxtar e javán, yek mard e javáni rá dust dáwt.)
(Let's say that: a young girl, loved a young man.)
(**Note:** delikanlı = (crazy blooded) = young and sprightly.)

Allahın izniyle gelip istedi ailesi.

(آن جوان) (آمده) با اجازه خدا "آمده" (دختر را) خواست از خانواده اش (خواستگاری کرد.)
(Án iaván [ámade] bá ejáze ye xodá "ámade" (doxtar rá) xást az xánevádeaw. (xástegári kard).
(With God's permission (he) came and asked her family.)
(Note: In Turkey when a man wants to marry a girl, he goes to their home and says "Allah'ın izniyle kızını istiyorum" "with God's permission I want your girl."

Annesi de, babası da karşı çıkıp bu erliliğe, "Hayır, olamaz dediler."
مادرش هم، پدرش هم مخالفت کردند با/ "به" این ازدواج. "نه، نشدنی است" گفتند.
(Mádaraw ham, pdearaw ham moxálefat kardand bá/ "be" in ezdeváj, "Na, nawodanist" gofiand.)
(Her mother also, her father also disagreed with/ "to" this marriage, [They said] "No, (It) is impossible" "they said".)
(Note: Karşı çıkmak = to disagree)

Genç kız gerçekten sevdiyse o delikanlıyı, ne yapıyor?
[اگر] دختر جوان براستی دوست داشته باشد "اگر" آن جوان را، چه می کند؟
([Agar] doxtar e javán berásti dust dáwte báwad "agar" án javán rá, ce mikonad?)
([If] the young girl truly loves "if" that young man, what would she do?)

Annesini ve babasını darıltmak pahasına kaçıp evleniyor o delikanlı ile, değil mi ?
[به بهای]به دلخور کردن مادرش و پدرش "به بهای" گریخته [با آن جوان] ازدواج میکند "با آن جوان" مگرنه؟
([Be baháye] be delxor kardan e mádaraw va pedaraw "be baháye" gorixte, [bá án javán] ezdeváj mikonad "bá án javán", magar na?)
([At the price of] [making] her mother and her father "making" oppose (her), "at the price of", (she) escapes (and) marries that youth. Isn't that so?)

Ne ilgisi var bu iki konunun birbiryle? "Demeyin"
این را نگویید. [این دو موضوع] چه ارتباطی "این دو موضوع" با یکدیگر دارند؟
In ra' naguyid. ([In do mouzu] ce ertebáti "in do mouzu" bá yekdigar dárand?)
Don't say this (What relation exists (between) these two subjects with each other?)

Bal gibi ilgisi var. Neden mi?
خیلی آسان است کاملا ارتباط دارند، (می پرسید) چرا؟
Xeili ásán ast (kámelan ertebát dárand, (miporsid) cerá?)
It is very easy. ([it has] proper relation "has". (You ask) why?)
(bal gibi = like honey ie very easy) (مانند آب خوردن)

"Ben okumak istiyordum"diyen genç kızımız, gerçekten büyük bir aşkla isteseydi bunu,ne yapar?
[(آن) دختر جوانمان که مي گويد] :
" من می خواستم درس بخوانم " ، که میگوید دختر جوانمان [اگر]براستی با یک عشق بزرگی این را میخواست "اگر" چه میکند ؟
([(Án) doxtar e javánemán ke miguyad]: "man mixástam dars bexánam" "ke miguyad doxtare javánemán", [agar] berásti bá yek ewq e bozorgi in rá mixást "agar", ce mikonad?)
([Our young girl who says]: "I wanted to study" "who says", "our young girl", [if she wanted this] truly with a big love "If she wanted this", what will she do?)

Yapar, annesini ikna ederdi mutlaka.
(او این کار را) انجام مي داد، مادرش را قانع مي کرد حتما.
((U in kár rá) anjám midád, mádaraw rá qáne mikard hatman.)
(She will make it, she would convince her mother absolutely.)

Dayısını koyardı araya, amcasını, teyzesini, babasını, halasını; olmazsa öğretmenlerini koyardı araya, yine de okurdu lisede.
دائي اش را واسطه مي کرد، عمويش را، خاله اش را، پدرش را، عمه اش را نمی شد معلم هايش را واسطه میکرد .بازهم درس میخواند در مدرسه.
(Dáyiaw rá vásete mikard, amuyaw rá, xáleaw rá, pedaraw rá, ammeaw rá; nemiwod, moallem háyaw rá vásete mikard, báz ham dars mixánd dar madrese.)
(She [would put] her uncle "would put" in the middle. [her uncle, her aunt, her dad, her aunt; if not possible (she) [would put] her teachers in the middle, (and) again, she (would) studied (study) in high school.)
(Note: Dayı = maternal uncle) (koyardi araya = make sb to intermediate)

Yüreği harlı bir mangal gibi "sanat ateşi" yle yanan "konservatuvarın da "güzel sanatlar fakültesi"-nin'de bir yolunu bulur mutlaka.
آنکه قلبش شعله ور بود چون يك منقل در "تب هنر" "مي سوخت"، به "كنسرواتوار" هم، به "دانشكده ي هنرهاي زيبا" هم يك راهش را پيدا مي كرد حتما.
(Ánke qalbaw woulevar bud con yek manqal dar "tab e honar" "misuxt", be "konservátuár" ham, be "dánewkadeye honarháye zibá" ham yek ráhaw rá peidá mikard hatman.)
(The one) whose heart was [burning] in flames like a brazier with "art fever" "burning", [would find one's way] (to get) in "conservatory" also in "fine arts faculty" also "would find a way" certainly.)

"Çalışmak istiyormuş da… kocası izin vermiyormuş da…"
"آنکه كاركردن مي خواسته هم ... شوهرش اجازه نمي داده هم ..."
("(Ánke) kár kardan mixáste ham ... wouharaw ejáze nemidáde ham...")
("(The one) who has wanted to work "also"… her husband has not given her permission "also"…")

Laf!… Bugüne kadar, çalışmak isteyen hangi hanımın elini kolunu bağlamış ki kocası?
گزاف!... تا امروز[کدام خانم] خواهان کاری "کدام خانم" دست و بالش را [شوهرش] بسته " که" شوهرش [که]....
(Gazáf!... tá emruz [kodám xánom e] xáhán e kári "kodám xánom e" dast-o-bálaw bázuyaw rá baste "ke" wouharaw [ke]...)
(Nonesense!… Until today [which woman] eager to work, woman's hand (and) arms have been tied by her husband that?)

Madem ki çalışmak istiyorsun, o halde, o gün senin, bugün benim diye niçin dolaşıp duruyorsun boşu boşuna.
مادام که بخواهی کار کنی ، در آن حال [باگفتن] آن روز مال تو ، امروز مال من ،"باگفتن"چرا [بی جهت]گشته کاری نمیکنی "بی جهت".
(Mádám ke bexáhi kár koni, dar án hál, [bá goftan e] án ruz mál e man, emruz mál e to, "bá goftan e" cerá [bi jahat] gawte kári nemikoni "bi jahat".)
(As long as you're willing to work, in that condition, [saying], that day yours, today mine, "saying" why do you wander failing to do something in vain.)

Hiç değilse dikiş öğren… kendi elbeselerini, çocuklarının elbeselerini dik.
اگر هیج هم نباشد/ دست کم خیاطی بیاموز... لباسهاي خودت را، لباسهاي بچه ها را بدوز.
(Agar hic ham nabáwad/ dast e kam xayyáti biyámuz... lebáshá ye xodat rá, lebásháye baccehá rá beduz.)
(At least learn sewing… [sew] your own clothes, your children's clothes "sew".)

Dikiş sevmiyor musun? Tamam, hay hay!…
خياطي دوست نداري؟ درست، بسيار خوب/ يا الله!
(Xayyáti dust nadári? Dorost, besiyár xub!)
(Don't you like sewing? Ok, all right/ come on!)

Örgü ör… nakış yap, dantel yap!…
بافتني بباف، گلدوزي/ نقش كن، توردوزي كن...
(Báftani bebáf, golduzi/ naqw kon, turduzi ("dántel") kon...)
((Do) knitting (knit)… do embroidery, do laceworks…)

Bilmiyor musun? Buda mı mazeret yani? Bilmiyorsan, öğren.
نمي داني؟ [يعني] اين هم شد عذر "يعني"؟ اگر نمي داني، ياد بگير.
(Nemidáni? In ham wod ozr yani? Agar nemidáni, yád begir.)
(Don't you know (that)? Is this an excuse? If you don't know, learn.)

Tamam, bilmemek ayıp değil, ama öğrenmemek ayıp!
خوب، ندانستن عيب نيست، ولي ياد نگرفتن عيب است.
(Xub, nadánestan eyb nist, vali yád nagereftan eyb ast.)
(Ok, not kowing is no shame, but not to learn is shameful!)

Iş yapmak isteyen insan, hicbir engel tanımaz.
انسان خواستار کار، هیچ مانعی نمی شناسد.
(Ensán e xástár e kár, hic máne-,yi nemiwenásad.)
([A person] who wants to work, " a person" knows no obstacle.)

Kamyonla araba çarpıştı

ماشین (ارابه) با کامیون تصادف کرد. (بهم زد.)
(Máwin (arrábe) bá kamiyon tasádof kard/ be ham zad.)
(A car collided with a truck.)

Ankara-İstanbul yolunda meydana gelen kazada iki kişi öldü, üç kişi da ağır yaralandı.
در تصادف اتفاق افتاده در راه آنکارا- استانبول [اتفاق افتاد تصادف] دو نفر مردند، سه نفر هم سخت زخمی شدند.
(Dar tasádof e ettefáq oftáde dar ráh e Ánkárá-Estánbol [ettefáq oftáde tasádof] do nafar mordand, se nafar ham saxt zaxmi wodand.)
(In Ankara-Istanbul road's "coming to possibility" accident two people died, three people also (were) heavily wounded.)
(Note: Meydana gelen = coming to possibility, happening; kaza = accident)

Ankara emniyet müdürlüğü yetkilerinden alınan bilgilere göre kaza dün gece 21:40'ta meydana geldi.
برپایه ی اطلاعات بدست آمده ازمقامات اداره پلیس آنکارا (قضا) دیشب [ازمقامات] [اطلاعات بدست آمده] [برپایه ی] رویداددر (ساعت) 21:40 رخ داد.
(Bar páye ye ettelááte be dast ámade az maqámát e edáre ye polis e Ánkárá [as maqámát e] [etteláát e be dastámade] [bar páye ye] ruydád "qazá" diwab dar (sáate) 21:40 ettefáq oftád.)
(According to the information obtain from the authorities in Ankara' police administration [authorities] [from] [taken] [information] [according to] the accident happened last night at 21:40.)

Hulusi Hatipoğlu yönetiminde ki 06LS869 plakalı özel otomobil, karşıdan gelmekte olan Mehmut Cerizci yönetimindeki 34EL568 kamyonıla çarpıştı .
[به رانندگی خلوصی خطیب اوغلو] اتوموبیل شخصی با پلاک شماره 06LS869 به رانندگی هولوسی هالیپتوقلو با کامیون با پلاک شماره ی 34EL568 به رانندگی محمود جریزجی که از روبرو می آمد بهم زدند.
([Be ránandegi ye Hulusi Hátipoglu] otomobil e waxsi bá pelák e womáre ye 06LS869 be ránandegi ye Hulusi Hatipoqlu bá kámyon bá pelák e womáre ye 34EL568 be ránandegi ye Mahmud Jarizji ke az ruberu miámad be ham zadand.)
([Driven by Hulusi Hatipoglu] private automobile with license plate number 06LS869 driven by Hulusi Hatipoglu crashed with the [coming from the opposite side] truck with license plate number 34EL568 driven by Mehmoot Jerizji (that was) coming form the opposite side.)

Özel otomobilde bulunan beş kişiden biri hemen olay yerinde öldü.
از پنج نفر موجود در اتوموبیل شخصی یکی فورا در محل رویداد مرد.
(Az panj nafar e moujud dar otomobil e waxsi yeki fouran dar mahall e ruydád mord.)
(From the five people existing in the private automobile [from the five people] one immediately died at the event site [died].)

Diğer dört kişi, kamyon şoförüyle birlikte hemen trafik hastanesine kaldırıldı.
چهار نفر دیگر، با راننده ي کامیون با هم فورا به بیمارستان ترافیک منتقل شدند.
(Cáhár nafar e digar, bá ránande ye kámyon bá ham fouran be bimárestán e tráfik montaqel wodand.)
(Other four people, (along) with the truck's driver were immediately moved to the traffic hospital.)

Şarafettin Ateşoğlu, doktorların bütün müdahalelerine rağmen kurtarılamadı.
شرف الدین آتش اوغلو، با همه ي تمام مداخلات پزشکان نتوانست نجات پیدا کند.
(Saráfattin Átawoqlu, bá hame ye mdáxelát e pezewkán [bá hame ye] natavánest neját peydá konad.)
Sharafattin Atashoqlu , despite all doctor's (all medical) interventions[despite] could not be saved.

Diğer üç yaralının ölum tehlikesini atlattıkları ve durumlarının iyiye doğru gittiği belirtildi.
دانسته شد/ مشخص شد که سه زخمی دیگر از مرگ رهایی یافته وضعشان به سوي بهبودي می رود.
(Se zaxmi ye digar, az marg raháyi yáfte vaz-,ewán be suye behbudi miravad.)
(It was made clear that other three wounded have overcome death risk and their condition is going towards (getting) well being.)

Kazadan hafif sıyrıklarla kurtulan kamyon şoförü suçun kendisinde olmadığını ve özel otomobilin aniden üzerine doğru gelerek çarptığını söyledi.
راننده ي نجات یافته ي کامیون با کساني که از سانحه زخمهاي خفیف (داشتند)، اینکه گناه از او نبوده و آمدن ناگهاني اتومبیل شخصي به سوي او (باعث) تصادف شده سخن گفت.
(Ra'nande ye neját yáfte ye kámyon bá kasáni ke az sánehe zaxmháye xafif (dáwtand), inke gonáh az u nabude va ámadan e nágaháni ye otomobil e waxsi be suy e u (báese) tasádof wode soxan goft.)
(Saved truck driver spoke to those with mild injuries from accident [saved truck driver] about not being guilty and that private car's sudden coming towards (caused the) crash [spoke].)

Fakat kamyon şoförünün yapılan muayene sonunda alkollu olduğu tespit edildi.

ولی [راننده کامیون] (با) نتیجه ی آزمایش انجام شده روی راننده ی کامیون وجود الکل ثابت شد.

(Vali [ránande ye kámyon] (bá) natije ye ázmáyew e anjám wode ruy e ránande ye kámyon, vojud e alkol sábet wod.)
(But [truck driver's] the results of tests done on the truck driver established alcohol intoxication.)

Ata sözleri

دستانها

(Dastánhá)

(Proverbs)

İyilik eden iyilik bulur.
هرکه خوبي كند خوبي مي يابد.
(Har ke xubi konad xubi miyábad.)
(One who does good, finds goodness.)

İyi dost kara günde belli olur.
دوست خوب در تيره روزي شناخته مي شود.
(Dust e xub dar tireruzi wenáxte miwavad.)
(Good friend will be known in miserable days.)

Kusursuz dost arayan dostsuz kalır.
كسي كه دنبال دوست بي نقص بگردد بي دوست مي ماند.
(Kasi ke donbál e dust e bi naqs begardad, bi dust mimánad.)
(One who looks for a perfect friend,

İki dinle, bir söyle.
دوتا گوش بده، يكي سخن بگو.
(Dotá guw bede, yeki soxan begu.)
(Listen twice, speak once.)

Her şeyin yenisi, dostun eskisi.
هر چيز تازه اش، دوست كهنه اش.
(Har ciz táze aw, dust kohne aw.)
(Everything new (is good but), friend's old.)

Her çok azdan olur.
هر زيادي، از كم مي شود.
(Har ziyádi az kam miwavad.)
(All great (things) (are) made of little(s).)

Hasta olmayan, sağlığın kadrini bilmez.
(كسي كه) بيمار نشده ارج تندرستي را نمي داند.
((Kasi ke) bimár nawode, arj e tandorosti rá nemidánad.)
(One who) has not become sick, doesn't know the price of health.)

Gülü seven dikenine katlanır.
كسي كه گل سرخ را دوست داشته باشد، خار آن را تحمل مي كند.
(Kasi ke gol e sorx rá dust dáwte báwad xár án rá tahammol mikonad.)
(One who loves rose, tolerates the thorns.)

Annesine bak kızını al.
Etrafına bak yerı al.
مادرش را نگاه کن دختر را بگیر، اطرافش را نگاه کن زمین را بخر.
(Madaraw rá negáh kon doxtar rá begir.)
(Atráfaw rá negáh kon zamin rá bexar.)
(Look at her mother take (marry) the girl.)
(Look at the surroundings buy the land.)

Her işin başı sağlık.
سر هر چیز تندرستی است.
(Sar e har ciz tandorosti ast.)
(The head of everything is health.)

Gönül kimi severse, güzel oldur.
دل هرکه را بخواهد (دوست داشته باشد)، او زیبا میشود.
(Del har ke rá bexáhad (dust dáwte báwad), u ziba' miwavad.)
(Whoever the heart loves, she'll be pretty.)

Az söyle, çok dinle.
کم گوی، بسیار نیوش.
(Kam guy, besyár niyuw.)
(Speak a little, listen a lot.)

Bügünün işini yarına bırakma.
کار امروز را به فردا مگذار.
(Kár e emruz rá be fardá magozár.)
(Don't postpone today's work to tomorrow.)

Akıl yaşta değil, başta dır.
عقل در سن نیست، در سر است.
(Aql dar sen nist, dar sar ast.)
(Wisdom is not in the age, but is in the head.)

Damlaya, damlaya göl olur.
چکه چکه دریاچه میشود.
(Cekke cekke daryáce miwavad.)
(A lake is made of drops.)

Dikensiz gül olmaz.
گل بی خار نمی شود.
(Gol bi xár nemiwavad.)
(There is no rose without thorn.)

Dost acı söyler.
دوست سخن تلخ مي گويد.
(Dust soxan e talx miguyad.)
(A friend talks bitter.)

Akıl para ile satılmaz.
عقل را با پول نمي شود خريد.
(Aql rá bá pul nemiwavad xarid.)
(Wisdom is not sold for money.)

Dağ dağa kavuşmaz, insan insana kavuşur.
كوه به كوه نمي رسد، آدم به آدم مي رسد.
(Kuh be kuh nemiresad, ádam be ádam miresad.)
(A mountain never meets another mountain, (but) humans encounter.)

Bilmemek ayp değil, sormamak ayıp.
ندانستن عيب نيست، نپرسيدن عيب است.
(Nadánestan eyb nist, naporsidan eyb ast.)
(Not knowing is not shameful, not asking is shameful.)

Boş gezmekten bedava çalışmak yeğdir.
مفت كار كردن از ول گشتن بهتر است.
(Moft kár kardan az vel gawtan behtar ast.)
(Working for no money is better than wandering about.)

Allah gümüş kapıyı kaparsa, altın kapıyı açar.
خدا اگر در سيمين را ببندد، در زرين را مي گشايد.
(خدا گر ز حكمت ببندد دري، ز رحمت گشايد در ديگري)
(Xodá agar dar e simin rá bebandad, dar e zarrin ra' ba'z mikonad.)
(Xodá gar ze hekmat bebandad dari, ze rahmat gowáyad dar e digari.)
(If God closes a silver door, he opens a golden door.)

Bir şiir
يك چامه
(Yek cáme)
(A poem)

Yeşil pencerenden bir gül at bana.
از پنجره ی سبز یک گل براي من پرتاب كن.
(Az pangere ye sabz yek gol baráyam partáb kon.)
(Throw me a flower from the green window.)

Işıklarla dolsun kalbimin içi.
همراه با نورها پر شود درون قلبم.
(Hamráh bá nurhá por wavad darun e qalbam.)
(Inside my heart becomes full with lights.)

Geldim işte mevsim gibi kapına.
بيا آمدم چون فصل به درت.به
(Biyá ámadam con fasl be dar at.)
(Look, I came like a season to your door.

Gözlerimde bulut, saçlarımda çiğ.
در چشمهایم ابر، در موهایم شبنم.
(Dar cewmháyam abr, dar muháyam wabnam.)
(Clouds in my eyes, dew in my hairs.)

Acılan bir gülsün sen yaprak yaprak.
یک گل شکفته هستی تو برگ برگ
(Yek gol e wekofte hasti to, barg barg.)
(You're an open flower, leaf by leaf.)

Ben aşkımla bahar getirdim sana.
من با عشقم برایت بهار آوردم.
(Man bá ewqam barâyat bahár ávardam.)
(With my love I brought spring for you.)

Tozlu yollarından geçtiğim uzak.
از راههاي دور غبارآلو گذشته ام.
(Az ráhháy e dur e qobárálu gozawteam.)
(I've passed distant dusty roads.)

İklimden şarkılar getirdim sana.
از آب و هوا برایت ترانه ها آوردم.
(Az áb o hava barâyat taránehá ávardam.)
(From climates I brought songs for you.)

Şeffaf damlalarla titreyen ağır.
همراه با قطرات شفاف به سختي مي لرزد.
(Hamráh bá qatarát e waffáf be saxti milarzad.)
(With clear drops shaking hard.)

Goncenin altinda bükülmüş her sak.
در زیر غنچه خم شده است هر ساقه.
(Dar zir e qonce xam wode ast har sáqe.)
(Each peduncle bent under the bloom.)

Senin için dallardan süzülen ıtır.
براي تو از شاخه ها عطر پالوده شده.
(Bará ye to az wáxehá atr pálude wode.)
(From branches for you filtered perfumes.)

Senin için yasemin, karanfil, zambak.
براي تو یاسمن، قرنفل، زنبق.
(Bará ye to yásaman, qaranfol, zanbaq.)
(For you, jasmine, carnation, lily.)

Bir kuş sesi gelir dudaklarından.
از لبانت صداي یك پرنده مي آید.
(Az labánat sedáye yek parande miáyad.)
(A bird's song comes out of your lips.)

Gözlerin gönlümde açar nergisler.
چشمانت در قلبم نرگسها مي گشايد.
(Cewmánat dar qalbam nargeshá migowáyad.)
(Your eyes bloom narcissuses in my heart.)

Düşen bir öpüştür yanaklarından.
يك بوسه ي افتان است از گونه هايت.
(Yek buse ye oftán ast az guneháyat.)
(It's a falling kiss from your cheeks.)

Mor akasyalarla ürperen seher.
لرزان با اقاقياي بنفش در سحر.
(Larzán ba aqáqiáye banafw dar sahar.)
(Fluttering with purple acacias at dawn.)

Pencereden bir gül attığın zaman.
زماني كه از پنجره (ات) يك گل انداختي.
(Zamáni ke az panjere (at) yek gol andáxti.)
(When you threw a rose from (your) window.)

Işıklarla dolacak kalbimin içi.
همراه با نورها پر خواهد شد درون قلبم.
(Hamráh bá nurhá por xáhad wod darun e qalbam.)
(Inside my heart will be filled with lights.)

Geçiyorum mevsim gibi kapından.
مي گذرم چون فصل از درت.
(Migozaram con fasl az darat.)
(I'm moving like a season passing your door.)

Gözlerimde bulut, saçlarımda ciğ.
در چشمهايم ابر، در موهايم شبنم.
(Dar cewmháyam abr, dar muháyam wabnam.)
(Clouds in my eyes, dew in my hairs.)

(Ahmet Muhip Dıranas)

Atatürk diyor ki:

آتاتورك مي گويد كه:

(Átáturk miguyad ke:)

(Ataturk says that:)

Hürriyet olmayan bir memlekette ölüm ve izmihlal vardır.
در كشوري كه در آن آزادي نباشد مرگ و نابودي وجود دارد.
(Dar kewvari ke dar án ázádi nabáwad marg va nábudi vojud dárad.)
(In a country without freedom, death and annihilation exists.)

Her terakkinin ve kurtuluşun ; annesi hürriyettir .
مادر هر پيشرفت و نجات آزادي است.
(Mádar e har piwraft va neját ázádi ast.)
(The mother of any progress and salvation is freedom.)

Ben, kalpleri kırarak değil, kalpleri kazanarak hükmetmek isterim.
من نه با شكستن قلبها، (كه) با بدست آوردن قلبها حكومت كردن را مي خواهم.
(Man na bá wekastan e qalbhá (ke) bá bedast ávardan e qalbhá hokumat kardan rá mixáham.)
(I want to govern not by breaking hearts but by winning hearts.)

Bence diktatör, başkalarının iradesine ram edendir.
به نظر من ديكتاتور كسي است كه اراده ديگران را رام خود كند.
(Be nazar e man diktator kasi ast ke eráde ye digarán rá rám e xod konad.)
(In my belief a dictator is someone who tames others' wills.)

Türkler bütün medeni milletlerin dostudurlar.
تركها دوست همه ملل متمدن هستند.
(Torkhá dust e hame ye melal e motamadden hastand.)
(Turkish people are friends of all civilized nations.)

Dünyanın filan yerinde bir rahatsızlık varsa "bana ne" demeyiniz.
اگر در فلان جاي دنيا يك ناراحتي وجود داشته باشد "به من چه "نگوييد.
نگوييد.
(Agar dar folán jáy e donyá yek nárâhati vojud dáwte báwad "be man ce" naguyid.)
(If somewhere in the world there is a disturbance don't say "it doesn't concern me.")

Nihayetsiz bir hürriyet tasavvur olunmaz.
آزادي بي كران تصور ناشدني است.
(Ázádi ye bikarán tasavvor náwodani ast.)
(Endless / Unlimited freedom is an impossible conception.)

Sanatsız kalan bir milletin hayat damarlarından biri kopmuş demek tir.
زندگي ملتي كه بدون صنعت مانده باشد صحبت كسي است كه يكي از رگهاي او بريده شده باشد.
(Zendegi e mellati ke bedun e san-at mánde báwad sohbat e kesi ast ke yeki az ragháy e u boride wode báwad.)
(Life of a nation without industry is like one, with one of his vessels broken.)

Hakikatı konuşmaktan korkmayınız.
از گفتن راستي نترسيد.
(Az goftan e rásti natarsid.)
(Don't be afraid of telling the truth.)

Öğretmene saygı
ارج نهادن به آموزگار
(Arjnehádan be ámuzegár)
(Respect for teacher)

Tatlı bir ilk bahar sabahı, Fatih Sultan Mehmet, beyaz atına binmiş.
در یك صبح شیرین بهاري، سلطان محمد فاتح به اسب سفید سوار شده...
(Dar yek sobh e wirin e bahári, Soltan Mohammad Fáteh be asb e sefid savár wode.)
(On a pleasant spring morning(Victorious)King Mohammad Fatih riding the white horse.)

Ordusunun önünde, İstanbula ilk defa giriyor.
در پیشاپیش ارتش خود براي نخستین بار وارد استانبول مي شود.
(Dar piwápiw e ártew e xod baráye noxostin bár váred e Estánbol miwavad.)
(In front of his troops, he enters Istanbul for the first time.)

Sağında, solunda , hocaları.
در سمت راستش، در سمت چپش استادان.
(Dar samt e rástaw, dar samt e capaw ostádán.)
(At his right side (and) at his left side teachers.)

Ak Şemsettin, Molla Hüsrev, Molla Gurani.
شمس الدین سفید، ملا خسرو، ملا قرآني.
(Wamseddin e Sefid, Mollá Xosrou, Mollá gorání.)
(White Shamseddin, Mulla Xosro, Molla Qor-áni.)

Şehir halkı caddelerin iki yanına yığılmış heyecanla türk ordusunu karşılıyor.
مردم شهر به دو سوي جاده گرد آمده و با هیجان آرتش ترك را استقبال مي كنند.
(Mardom e wahr be do suy e jádde gerd ámade va bá hayaján ártew e Tork rá esteqbál mikonand.)
(The people of the town gathered on both sides of the road to welcome the Turkish army with enthusiasm.)

Bu sırada halkın arasından birçok kimseler, ellerindeki çiçek demetlerini padişaha sunmak için ortaya atılıyorlar.
در این هنگام، از میان مردم اشخاص زیادي دسته هاي گلي را كه در دست دارند براي تقدیم به پادشاه به میان هجوم مي برند.
(Dar in hengám az miyán e mardom awxás e ziyádi dasteháye goli rá ke dar dast dárand baráye taqdim be pádewáh be miyán hojum mibarand.)
(At this time, among the crowd, a large number of people with bunches of flowers in hands, for offering to the king, run to the middle.)

Hepside, ak sakalıyla, ağır duruşuyle Ak Şemsettini padişah sanarak çiçekleri ona vermeye çalışıyor.
همه هم، شمس الدین سفید را با ریش سفید و وقار پادشاه گمان کرده کوشش می کنند گلها را به او بدهند.
(Hame ham Wamseddin e Sefid rá bá riw e sefid va veqár Pádewáh gomán karde kuwew mikonand golhá rá be u bedahand.)
(And all of them, thinking that White Shamseddin with white beard and his diginity to be the king and try to give him the flowers.)

Ak Şemsettin, atını geri geri çekiyor, göz ucuyla padişahı göstererek.
شمس الدین سفیداسبش را پس پس میکشد، با چشمش پادشاه را نشان میدهد.

(Wamseddin e Sefid asbaw rá pas pas mikewad, bá cewmaw pádewáh rá newán midahad.)
(White Shamseddin pulls his horse backwards, pointing to the king with his eyes.)

Sultan Mehmet o'dur, çiçekleri ona veriniz! Demek istiyor.
می خواهد بگوید، سلطان محمد اوست، گلها را به او بدهید.
(Mixáhad beguyad, "Soltán Mohammad ust, golhá rá be u bedahid!")
(Wants to say: He's king Mohammad, give the flowers to him!)

Fatih de, çiçeklerle kendisine doğru yürüyenlere Ak Şemsettini göstererek:
فاتح هم به کساني که با گلها به سوي او قدم بر مي داشتند شمس الدین سفید را نشان داده:
(Fáteh ham be kasáni ke bá golhá be suy e u qadam barmidáwtand Wamseddin e Sefid rá newán dáde:)
(Fatih showing White Shamseddin to those walking with flowers towards him:)

"Gidiniz, gene ona veriniz," diyor, "Sultan Mehmet benim, ama o benim hocamdı!..."
بروید، باز هم به او بدهید، می گوید، سلطان محمد منم، ولي او استادم است.
("Beravid, báz ham be u bedahid," miguyad "Soltám Mohammad manam, vali u ostádam ast!")
("Go, give (them) to him again," "says", "I'm King Mohammad but he's my teacher!")

Futbolun efsanesi Pele artık dede oldu.

پله افسانه ي فوتبال ديگر پدربزرگ شد.

(Pele Afsa'ne ye futba'l digar pedarbozorg wod)

(Football legend, Pele now became grandfather.)

Brezilya'nın efsane futbolcusu Pele, büyükbaba oldu.
فوتباليست افسانه اي برزيل پله پدربزرگ شد.
(Futbálist e afsáneyi e Brezil, Pele pedar bozorg wod.)
(Brazilian legendary football player, Pele became grandfather.)

Pele'nin kızı Sandra Regina Machado ile bir buçuk yıllık eşi Nascimento Felinto'nun bir erkek çocuğu dünyaya geldi.
دختر پله ساندرا رجينا ماچادو با همسر يك و نيم ساله اش (كه 1/5 سال است همسرش است) ناسيمنتو فلينتو (يک) فرزند پسرشان به دنيا آمد .

(Doxtar e Pele Sándrá Rejiná Mácádo bá hamsar e yek o nim sáleaw (ke 1.5 sál ast hamsaraw ast) Nasimento Felinto (yek) farzand e pesarewán be donyá ámad.)
(A boy child of Pele's daughter Sandra Regina with her 1 ½-year husband Nascimento Felinto was born (came to the word.)

Bebeğe Octavio adı verildi.
به كودك اكتاويو نام داده شد.
(Be Kudak Oktavio nám dáde wod.)
(The child was named Octavio.)

Bin dokuz yüz doksan altı yılında açtığı babalık davasını kazanana dek Pele, Sandra Regina'nın kızı olduğunu kabul etmiyordu.
تا زمان برنده شدن در دعواي پدري گشوده شد در سال هزار و نهصد و نود و شش پله، (اينكه) ساندرا رژينا دخترش باشد قبول نميكرد .

(Tá zamán e barande wodan dar davá ye pedari e gowude wode dar sál e hezár o nohsad o navad o wew, Pele (inke) Sándrá Rejiná doxtaraw báwad qabul nemikard.)
(Until winning in the paternal claim in 1996, Pele did not accept Sandra Regina to be her daughter.

Sandra, basına yaptığı açıklamada, Pele'yle yakın olduklarını, söylemişti.
ساندرا در بيانات خود در مطبوعات، با پله خويشاوند نزديك بودنش را بيان داشته.
(Sándrá dar bayánát e xod dar matbuát bá Pele xiwávand e nazdik budanaw rá bayán dáwte.)
(Sandra in her statements to newspapers, has said to be a close relative of Pele.)

Vefat, acı kaybımız
مرگ: به تلخي از دست رفتنمان
(Marg, be talxi az dast raftanemán)
(Death (decease), our painful loss)

Merhum Dervişe ve Ahmet Evcimik'in oğlu…
پسر خدا بیامرز/ آمرزیده درویشه و احمد اوجیمیك...
(Pesar e Xodá-biámorz/ ámorzide Darviwe va Ahmad Evjimik…)
(The son of the late Dervish and Ahmad Evjimik.)

İlham Evcimik'in eşi, merhum Cihan Evcimik'in babası…
همسر الهام اوجیمیك، پدرخدا بیامرز جهان اوجیمیك...
(Hamsar e Elhám Evjimik, pedar e Xodá-biámorz Jahán Evjimik…)
(Husband of Elham Evjimik, The father of late Jahan Evjimik…)

Merhum Kenan Evcimik'in kardeşi…
برادر خدا بیامرز کنان اوجیمیك...
(Barádar e Xodá-biámorz Kanán Evjimik…)
(The brother of late Kenan Evjimik…)

Diş hekimi Işıl Evcimik'in kayın babası…
پدر خانم دندانپزشك ایشیل اوجیمیك...
(Pedar xánom e dandánpezewk Iwil Evjimik…)
(Dentist Ishil Evjimik's father-in-law…)

Ve Melis'in sevgili dedesi, A- Şadan Evcimik…
و پدربزرگ محبوب ملیس، آ-شادان-اوجیمیك...
(Va pedar bozorg e mahbub e Melis, A.Wa'da'n Evjimik….)
(And the beloved grandfather of Melis, A- Shadan Evjimik…)

25 Ekim 1998 tarihinde aramızdan ayrıldı.
در تاریخ 25 اکتبر 1998 از میان ما رفت. (جدا شد.)
(Dar tárix e 25 Oktobr e 1998 az miyán e má raft. (jodá wod.)
(At the date of October 25, 1998 separated from our group.)

27 Ekim 1998 Salıgünü Teşvikiye camiin'de…
در روز سه شنبه 27 اکتبر 1998 در مسجد تشویقی...
(Dar ruz e sewanbe 27 Oktobr e 1998 dar masjed e tawviqi…)
(On Tuesday October 27th, 1998 at Tashviqi mosque…)

Kılınacak öğle namazından sonra…
پس از بجا آوردن نماز ظهر...
(Pas az bejá ávardan e namáz e zohr…)
(After performing noon prayers…)

Zincirli kuyu mezarlığına defnedilecektir.
در گورستان زنجيرلي كويو دفن خواهد شد.
(Dar gurestán e Zanjirlikuyu dafn xáhad wod.)
(Will be burried in the Zinjirlikuyu graveyard.)

Ailesi, arkadaşları.
خانواده اش، دوستانش
(Xánevádeaw, dustánaw.)
(His family, his friends.)

Note: Çiçek gönderilmemesi, arzu edenlerin Kanserle Savaş Derneğine bağışta bulunmalarnı rica ederiz.
توجه: "لطفا" گل فرستاده نشود، (نفرستند). اهدايي آنها كه مي خواهند
به انجمن مبارزه با سرطان و نياوردن (گل) را خواهش مى كنيم .

(Tavajjoh: "lotfan" gol ferestáde nawavad (naferestand). Ehdáyi e ánhá ke mixáhand be anjoman e mobáreze bá saratán va nayávardan e (gol) rá xáhew mikonim.)
(Note: flowers not to be sent. Donations of those who like (to donate) to the cancer fighting society and not bringing flowers is requested by us.)

Bu zammı geri alın.
این افزایش بها را پس بگیرید.
(In afzáyew e bahá rá pas begirid.)
(Take back this increase of prices.)

1973 dolar hesabı: köprü ücreti 10 lira, 1 dolar on altı lira, yani köprüden geçiş 1 dolardan az.
1973 به حساب دلار: اجرت (گذر از) پل 10 لیره، یك دلار شانزده لیره یعني گذر از پل كمتر از 1 دلار.
(1973: Be hesáb e dolár: Ojrat e (gozar az) pol 10 lire, yek dolár wánzdah lire ya-ni gozar az pol kamtar az 1 dolar.)
(1973: dollar calculation: Bridge fee 10 liras, 1 dollar sixteen liras, meaning crossing the bridge less than 1 dollar.)

1973: Ekmek Hesabı: Ekmek 4 lira… 2.5 adet ekmak parası ile köprü geçiş ücreti ödenebiliyor.
1973: به حساب نان، نان چهار لیره، با پول چهار عدد نان مي توان اجرت گذر از پل را پرداخت.
(1973: be hesáb e nán: Nán cahár lire, bá pul e cahár adad nán mitaván ojrat e gozar e az pol rá pardáxt.)
(1973: Bread calculations: Bread 4 liras, with the price of four loaves of bread bridge crossing fee can be payed.)

1998: Dolar Hesabı: köprü 500 bin lira, dolar 275 bin lira. Köprüye 2 dolara yakın ödeniyor.
1998: حساب دلار: پل پانصد هزار لیره، دلار 275 هزار لیره، براي پل نزدیك به 2 دلار پرداخته مي شود.
(1998: Be hesáb e dolár: Pol pánsad hezár lire, dolár 275 hezár lire, baráye pol nazdik be 2 dolár pardáxt e miwavad.)
(1998: Dollar calculation: Bridge 500 thousand liras, dollar 275 thousand liras. Bridge (passage) can be payed by nearly 2 dollars.)

1998: Ekmek hesabı: Ekmek 40 bin lira… 12.5 adet ekmek parası vererek geçe biliyor…
1998: به حساب نان، نان 40 هزار لیره… با دادن پول 12/5 عدد نان مي توان (از پل) گذشت.
(1998: Be hesáb e nán, nán 40 hezár lire… bá dádan e pul e 12.5 adad nán mitaván (az pol) gozawt.)
(1998: Bread calculations, bread 40 thousand liras… paying the price of 12.5 loaves of bread (bridge) can be crossed.)

İstanbullular ateş püskürüyor.
استانبولیها آتش از دهانشان بیرون مي آید.
(Estánbolihá átaw az dahánewán birun miáyad.)
(Istanbul residents blow/ breathe fire.)

Örümcek adam 183 metre tırmandı.
آدم عنکبوتي به 183 متر بالا رفت.
(Ádam e ankabuti be 183 metr bálá raft.)
(Spider man climbed to 183 meters.)

Fransız Alain Robert, Paris'in en yüksek binasına tırmandı.
آلن روبرت فرانسوي به بالاي بلندترين بناي پاريس با دست بالا رفت.
(Álen Robert e Faránsavi be báláye bolandtarin baná ye Páris bá dast bálá raft.)
(Frenchman Alain Robert climbed the tallest building of Paris with his hands.)

Robert hiçbir alet kullanmadan 183 metreyi 30 dakikada tırmandı.
روبرت بدون استفاده از هيچگونه ابزاري 183 متر رادر 30 دقيقه بالا رفت.
(Robert bedun e estefáde az hicgune abzári 183 metr rá dar 30 daqiqe bálá raft.)
(Robert, using no tools climbed 183 meters in 30 minutes.)

Örümcek adamın tırmandığı yapılar arasında Eyfel kulesi de bulunuyor.
در ميان (جاهايي) كه آدم عنكبوتي از آنها بالا رفته است برج ايفل هم وجود دارد.
(Dar miyán e (jáháyi) ke ádam e ankabuti az ánhá bálá rafte ast borj e Ifel ham vojud da'rad.)
(Among the climbed places of the spiderman there is the Eifel tower as well.)

Hiç uslanmıyor, yüksek yapılara tırmanmaktan vazgeçmeyen Robert'in başı, bazen yetkililerle belaya giriyor.
هيچ متنبه نمي شود، روبرت كه از بالا رفتن به ارتفاعات بلند چشم پوشي نمي كند گاهي با مقامات بلاها بسرش مي آيد.
(Hic motenabbeh nemiwavad. Robert ke az bálá raftan be ertefáát e boland cewm puwi nemikonad gáhi bá maqámát baláhá be saraw miáyad.)
(Never gets warned. Robert who never gives up climbing high places, sometimes gets into trouble with authorities.)

Now read this article and translate it yourself:
اکنون این گفتار را خوانده خود ترجمه کنید:

İRAN'DA NEVRUZ BAYRAMI

Yazan: Dr. Cevat Heyet

Nevruz, Farsca, yeni gün demektir ve İranlıların en büyük bayramıdır. Bu gün güneş yılı (şemsi)'nin başlangıcı, Ferverdin ayı'nın birinci günüdür ve Mart'ın 21.ci gününe tekabül eder. Bu gün ilk bahar'ın birinci günü olup, gece-gündüzün eşit (12 saat) olduğu gündür ve ona göre de eskiden beri Türklerde olduğu gibi aynı zamanda ilk bahar bayramıdır.

TARİH'TE NEVRUZ: İran'da Nevruz'un tarihi ve efsanevi geçmişi vardır. Eskiden beri Aryanlar iki bayrama çok önem verirlermiş; birisi Nevruz bayramı, yani sıcak faslının başlangıcı, diğeri Mehregan bayramı, soğuk faslının birinci günü.

O zamanlar, yılı iki fasla (soğuk ve sıcak) bölmüşler, on ay soğuk faslı sürermiş. Sonralar sıcak faslı (yazın) yedi ay ve soğuk faslı (kış) beş ay kabul edildi. Sıcak faslının başlaması sürüleri ağıl (kümes) dan çıkartıp, otlaklara götürme ve soğuk faslının gelmesi, sürülerin tekrar ağıla kaytarılması ve kış yemlerinin tedarük edilmesi demekti.
Eski zamanlarda yeni yıl, yazın birinci günü ile başlarmış (sayfi inkilab). Abu Reyhan Biruni'ye göre İranlıların yeni yılı, Ferverdinle başlarmış, halbuki Mesudi (El Tenbih-Ul Eşraf) yeni yılın yazın ve Mehreganında, kışınla başladığını yazıyor.
Avesta'da, Nevruz'dan bahsedilmemiştir, fakat Pehlevi dilinde yazılan dini kitablarda, Nevruz'dan, eski bir bayram gibi bahsedilmiştir.
Akamenid ve Aşkaniler zamanlarına ait Nevruz hakkında bilgimiz yoktur, fakat Sasaniler devrine ait bu hususta oldukça zengin malumatımız vardır.
İran Mitolojisine göre, Tanrı, dünyayı, insanı ve güneşi bugün yaratmış ve İranın efsanevi padişahı, Kiyumers bugün tahta oturup, kral olmuş ve bugünü bayram tutmuştur. Yine, İran Mitolojisine göre, Cemşit bugün padişah olmuş ve yeni din getirmiş ve bugünü bayram ilan etmiştir. Cemşit, Mehr (güneş) dinine inanır ve kendisi de yerde, güneşin mazharı sayılırdı. Cemşit, 600-700 yıl saltanat sürmüş ve Süleyman gibi, hayvanlar ve cinperilere de, hükmedermiş; onun bir asa (baston), birde yüzüğü varmış ve onların vasıtasıyla dünya'ya hükmedermiş. Cemşit, birgün Azerbaycan'a gelir, o gün güneş, Hamel burcuna girmişti, Cemşit yüksek bir yerde taht kurdurup, üzerine oturur ve mücevher nişan tacını başına kor, etrafında toplananlar onu tahtıyla elleri üstünde gezdirirler ve bu günü bayram tutarlar. Eskiden, Nevruz için birgün değil, altı gün bayram tutulurmuş. İlk beş günde, Şahenşah, halkın muhtelif tabakalarını kabul eder ve onların hacetlerini verirdi. Altıncı gün, Kral'a mahsustu. Bu gün en yakınlarını kabul eder ve onlarla halvet ederdi. Eski İranlıların inamlarına göre Nevruz günlerinde ecdatlarının ruhları, yer'e inip, evlerine gelirler; ona göre evde zengin ve rengarenk sofralar açarlar ve onların gelmelerine şenlik ederlerdi (Purdavut). İranlılar, Nevruz gecesi, ot /ateş yakar ve bayram tutarlardı.

Sasaniler zamanında, Nevruz günü, şahenşah, Bard-e Yemani (Yemen Keteni) den elbise giyer, süslenir ve sarayda otururdu. Mubidlerin başı (Zerduşt ruhanilerinin başı: Mubid-i Mubidan), şah'in yanına gelir ve elinde mey dolu altın kadehi (cam-ı zerrin) ve yüzük, kılınç, ok-yay, kalem ve davat (hokka) ve at ona hediye eder ve padişah'a aferin söyler, medhiye okurdu; sonra hükümet büyükleri tebrik etmeye gelirlerdi.

Biruni'nin yazdığına göre, bu merasim, Abbasi Halifeleri devrine kadar devam etmiştir.

Nevruz günü, sabahleyin, halk bir-birine su atar ve şeker hediye eder ve bunları uğur sayarlardı. Bildiğimiz gibi her yıl 365 gün sayıldığı için Nevruz her 4 yılda bir gün geriye çekilir ve böylelikle bazan Nevruz, yazın veya kış faslına raslarmış. Bu mesele, büyük Selçuklu padişahı, Melik Şah zamanına kadar devam etti. Melik Şah, saltanatının üccüncü yılında (467 h.k. 1075), Ömer Hayyam ve diğer alimlerin yardımıy la kendi adını taşıyan, Celali Takviminin temelini koydu ve Nevruzu ilk baharın ilk gününde, yani güneşin Hamel (Kuzu) burcuna girdiği günde tesbit etti. Bunun için her 4 yılda bir kere, yılı 366 gün hesabederek ona Kebise yılı denildi. Bu iş 4 defa tekrar edildikten sonra, 5. defa, başinci yıl kebise yılı tutuldu. (artık yıl)

NEVRUZ MERASİMİ: İran'da, Nevruz Bayramına 15 gün kala, evlerde hazırlık başlar. Hanımlar evlerini temizler ve aile efradına, özellikle çocuklara yeni elbiseler hazırlalar; aynı zamanda, bir tabakta buğday veya mercimek ekerler.

SON ÇARŞAMBA AKŞAMI (ÇARŞEMBE SURİ): Çarşamba akşamı merasimi asırlardan beri İran'da tutulmatadır. Bu akşam, halk, meydanlarda ve sokaklarda ve evlerinin avlularında, ot / ateş yakıp üzerinden atlarlar ve bu sözleri tekrar ederler:
"Zerdiye men ez to, sorhiye to ez men" (benim sarılığım senden, senin al-kırmızlığın benden) sonra "acil-i müşgilguşa" (müşkilleri açan çerez) alınır ve akşam evde yenir.
Bazıları bu akşam sokakta durup, fal tutarlar ve yoldan geçenlerin konuştuklarından, kendi niyetlerini yormağa çalışırlar. Gece evde "turna vurdu" oynarlar.
Çarşamba akşamı, "Haci Firuz"ve yanındakiler sokaklarda gezip, oynarlar ve şarkı söylerler. Hacı Firuz, yüzünü karaya boyar (zengi) ve başına boru gibi bir börk (külah) kor; üzerine pullu ve püsküllü kırmızı elbise giyer ve gezerken elinde tef çalar ve oynar ve şöyle okur: "Hacı Firuzem, sali yek ruzem" (Hacı Firuzum, yılda bir günüm), sonra halka güldürücü sözler söyler ve şarkı okur.
Kacarlar zamanında hacı Firuz'a, Ateşefruz (ot /ateş yakan) ve Mir Nevruz da refakat ederdi. Ateşefruz'un rolü daha zordu. O, ot / ateşla oynar, ağızından alev çıkarır ve takla atar ve rakseder dönerdi.
Mir Nevruz'la beraber birkaç saz-davul çalan, Nakareci (davulcu) ve bir maymun veya ayı da rol ifa ederdi.
Mir Nevruz, deveye biner, gezerdi ve devesinin oturduğu yerde, ev veya mağaza sahibi onu ve yanındakileri konuklayıp, onlara yemek vermeliydi. Mir Nevruz sol elinde bir av kuşu ve sağ elinde de bir ip gezer, ipi evlerin duvar veya sobaların bacasından evin içine atardı. Bu sırada ev sahibinin elinde ne varsa ipe bağlar ve ipi sallardı. Bu işi yapmadığı takdirde, Mir Nevruz ve yanındakiler okadar okuyup oynamağa devam ederlerdi ki, nihayet evsahibi birşey ipe bağlar ve ipi sallardı.
Mir Nevruz, yılın ilk üç günü bu işe devam eder ve herkes tarafından alkışlanırdı.

HEFTSİN (YEDİ (S)): Heftsin sofrası, yıl tahvil olmadan hazırlanır ve tahvil zamanı, aile efradı onun etrafında oturur, yeni yıl başladığı an, ailenin büyüğü tahvil duası okur ve Tanrı'ya dua eder; sonra herkes bir birini tebrik eder ve öpüşürler.
Heftsin, yedi (S) demektir ve adları S harfiyle başlayan yedi gıda çeşidi ve maddelerinden ibarettir: Sib (elma), Somag (somak), Sebzi (yeşil sebze), Sirke, Sincid (iyde), Semenu ve Sir (sarımsak). Semenu, unla filizlenmiş buğdayın dövülerek süzülmüş suyu ile pişirilerek yapılır. Ekseri evlerde, hele Azerbaycan'da bir cam kabda balık, boyanmış ve pişmiş yumurta, yeşillenmiş buğda ve mercimek, Sünbül (başak) ve Nergis gülü, pasta, peynir, ekmek, boyalı mum, ayna ve bir kabda para sikkesi ilave edilir. Tabii Kur'an-I Kerim de sofra'da olmalıdır.
Yıl, tahvil olduğu an, herkes birbirinin bayramını kutlar, çocuklar ise Ata-Ana'larının elini öper ve bayramlık alırlar. Eski bir adet'e göre, büyükler, küçüklere bayramlık verirler.
Eskiden, halk böyle düşünüyormuş ki, yıl tahvil olduğu zaman, ayna'nın üstündeki yumurta ve sudaki balık terpenirler, zira dünya'yı boynuzu üstünde taşıyan öküz, tahvıl zamanı, dünya'yı bir boynuzundan, öbür boynuzuna atar (Cenatalhlud ve Esfend Sahari Kitabları).
Heftsin, bazi müelliflere göre eskiden "Heftşin" imiş; arapların tesiriyle "Sine"çevrilmiştir. Benefşe'nin, Benefse've Nişapur'un, Nisabur teleffüzü gibi. Aşagida kaydettiğimiz, Şairi bilinmeyen, eski bir dörtlük bu fikri teyid etmektedir:

Eydi noruz ez zeman kiyan Minehadend merdome Iran
Şehd-o Şir-o Şerab-o Şekerri nab Şem-o Şemsad-o Şaye ender han

Heftsin sofrasinda konulan Şam, Noğl (Şeker), portakal ve elma (şaye = meyva) ve gümüş para (şahi) ve bazan uğur için konan şahdanali ekmek, bu ihtimalı güçlendiriyor.
Bayram gecesi, balıkla, sebze pilav, kuku (bir çeşit sebze yemeği) veya rişte pilav yenir ve bunlar uğur sayılır.
Bayramın birinci gününden itibaren, bayram görüşüne gidilir, herkes bir gün evinde oturur, akraba ve dostları onu görmeye gelirler.
İlk gün en büyükler oturur, misafir kabul ederler. Bayram şenlikleri beş gün sürer. Bu beş günde, hükümet daireleri de tatil olur. Altıncı gün işe başlarken, herkes iş arkadaşlarını tebrik der.
Bayram görüşmesi ay'ın 13 (sizde beder) üne kadar devam eder.

SİZDE BEDER: Bayramın 13cü günü, sabahtan herkes evden dışarı çıkar ve bütün günü şehrin etrafında, bağda veya çemen-çayırda geçirir ve öğleyin, yanlarında getirdikler yemek sofraları açılır ve evde hazırlanmış rişte aşı, şami, fisincan, sebze pilav, kuku ve balık gibi yemekler yenir. Boş saatlari çocukluk oyunları, elek-dolek (pil-deste), aşık oyunu, saklambaç oynar ve raks ederler. Sizde beder günü evde kalmak, uğursuz sayılır.
Sizde beder sözü de, 13cü gün dışarı, manasını verir. Onun için bugün kimse evde kalmak istemez. Aileler, sizde beder'e çıktıkları zaman daha evvelden gövertikleri yeşil sebzeyi beraberinde götürür, çölde bırakırlar ve bu vesileyle uğursuzluğu da evlerinden ve kendilerinden uzaklaştırmış olurlar. Kuzey Azerbaycan'da bu yeşil sebze'ye, Semeni, diyorlar.
Bayram günleri herkes, özellikle çocuklar yeni elbiseleri giyer ve büyüklerin ziyaretine gider. Büyükler, küçüklere ve hizmetçilere bayramlık verirler. Hükümet de, memurlara bir aylık maaşlarına muadil bayramlık verir.
Nevruz, halk arasında mezhebi bakımdan dahi, mübarek bir gün sayılmıştır.
İmam Ca'fer Sadık'dan nakl edilen bir rivayet'e göre, Ulu Peygamberimiz, Hazret-ı Ali'yi bu gün kendisine Halife seçmiş ve Gadiri Hom hadisesi, Nevruz günü yüz vermiştir. Aynı rivayet'e göre, Hazret-ı Ali, Nehrovan savaşinda düşmanlarını bugün mağlup etmiş ve 12ci İmam (İmam-ı Zaman), Nevruz günü zuhur edecek ve dünya'da, adaleti hakim kılacaktır.
Nevruz bayramı merasimi, İran'ın hemen her tarafında tutulduğu halde bazı bölgelerde kendine has özellikleri vardir; mesela Azerbaycan'da çarşamba akşami otüzerinden atlarken şöyle derler:

Atıl,Matıl çerşembe Bahtım açıl çerşembe
Ağırlığımı verdim sene Yüngüllüyüyi aldım senden

Sarılığımı verdim sene kırmızılığını ver mene

Anneler, kizlarına bu sözleri söyletirken, bayrama kadar kızlarına görücü geleceğini umar, beklerler.
Bu hususta, Ustad Şehriyar Haydar Baba manzumesinde şöyle demiştir:

Bayramıdı gece kuşu okurdu
Adaklı kız bey corabın tokurdu
Herkes şalın bir bacadan sokurudu
Ay ne gözel kaydadı şal sallamak (ipatmak)
Bey şalına bayramliğin bağlamak
....
Bakıçının sözü-sovu, kağızı
Ineklerin bulamasi, ağuzi
Kizlar diyer: atıl-matıl çerşembe
Ayna tekin bahtım açıl çerşembe
Yumartani göyçek güllü boyardik
Çakkışdırıp sinanlarin soyardik
Oynamakdan birce meger doyardik
Ali mene yaşil aşik vererdi
Irza (Riza) mene Novruz gülü dererdi

Erdebil ve çevresinde, Nevruz bayramina bir buçuk ay kala, tekemciler sokağa çikarlardi. 9-12 yaşlarinda çocuklar çift olarak sokaklari gezer ellerinde bir Teke'nin küçük heykeline inci-boncuklu elbise giydirip, ortasi delik bir tahtánin üzerine takarlar ve delikten bir ağaç (baston) onun karina takıp, tekeni oynatır ve saya okurlardi. Önlerine gelen ilk kapiya vurup, kapı açilir açilmaz içeri girerlerdi. Ev sahibi güler yüzle çocuklari karşilar. Tekemciler şu şarkilari okurlardi:

"Bahar amed bahar amed hoş amed
Sizin bu taze bayramiz mubarek
Ayiz-iliz, hafte-günüz mubarek
Emir-el Momenin tahta çikacak
Tekem-Tekem atlama, kol-kıçivi katlama
Sabah yay-yaz olanda, gedip çölde otlama
Bu Tekenin kendi (köyu) var, kesseyi var kendi var
Her heyet (avlu) de oynasa bir nelbeki (çaytabağı) gendi (kesme şeker) var"

Ev sahibi bir nelbeki gend veya bir-iki şahi pul (1-2 kuruş) verir, hem de çok sevinir ve bunu uğur sayar. Çocuklarda hallerinden memnun, başka eve giderlerdi. Bu merasim Erdebil etrafindaki köylerde hala yapilmaktadir.

KAYNAKLAR:

1- Asar-Ul Bakiye, Abu Reyhan-I Biruni, çeviren: Ekber Dana sereşt, İntişarat-I Emirkebir. 1963, Tahran.
2- Ferheng-ı Muin, Intişarat-ı Emirkebir. 1968, Tahran.
3- İslam Ansiklopedisi, Nevruz maddesi. 1977, İstanbul.
4- Kehkeşan, Şomareye Vijeye Nevruz, Evvel-i Sal 1990.
5- Kehkeşan, Şomareye Vijeye Nevruz, 9 Esfend, 1990
6- Kehkeşan, Şomareye Vijeye Nevruz, Ferverdin, 1993
7- Kehkeşan, Şomareye Vijeye Nevruz, Ferverdin, 1994
8- Vehid Dergisi. H. Mirmotahari, Ordibeheşt, 1994

FINALE

ÜÇ GÜNDE İNGİLİZCE

AZİZ NESİN

Şimdi , beş evlik bir Türk köyüne gitseniz , orada bile İngilizce bilen biriki bulursunuz .Eskiden öyle miydi? Çocukluğumda koca Istanbul' da İngilizce bilen parmakla gösterilirdi. Okullarda yabancı dil olarak İngilizce okuyanlar ilk bizleriz. Öğrencileri yabancı dil için seçerlerken hiçbir çocuk İngilizceye ayrılmak istemezdi.

Okullara İngilizce dersi konulmuştu da, İngilizce öğretmeni bulamıyorlardı. Arana tarana İngilizce öğretmeni olarak bize bir imam bulunmuştu. Bizim İngilizce öğretmeni , Edirnekapı dolaylarında bir mescidin imamıydı. Birinci Dünya Savaşında Filistin'de İngilizlere tutsak düşmüş, İngilizler Hindustan'a sürmüşler de orada İngilizce öğrenmiş.

Aradan yıllar geçmiş mumla İngilizce bilen aranırken imam efendiyi bulup bizim okula öğretmen yapımışlar.

Evde , " İngilizceyi öğrendim, İngilizce konuşuyorum öğretmenle, " diye atıp tutuyordum; babam da inanıyor, seviniyordu. Bir akşam babamla birlikte Köprü'den vapura bindik, Heybeliada'ya evimize gidiyoruz. Vapurun güvertesinde babamın tanıdıkları da vardı.Karşımızda oturan bir yabancı, anlamadığımız bir dille bişeyler söyledi.

Babam,

"Acaba ne milletten ? dedi

Adamın dediğini anlıyormuşum gibi

"İngiliz... "dedim.

"İngilizce konuşsana..."

Babamın arkadaşları da,

"Hadi konuş, konuş! "diye üstelediler.

Adam da durmadan bişey soruyordu. İmam İngilizce öğretmenidizden öğrendiklerimi kafamda şöyle bir toparlayıp , ne olursa olsun diye adama.

"Vat iz yor neym?" dedim.

Adam paldır küldür bişeyler söyledi; dediğinden hiçbişey anlamadım. Sussam olmaz, Ben de sanki onun dediklerine cevap veriyormuşum gibi,

"May neym iz Hasan..." dedim.

Adam kızdı bana ; kızdığını sesinin titremesinden , bağırır gibi konuşmasından anlıyorum, yoksa ne dediğini anladığım yok...

Hebeliada'ya gelsek de kurtulsam şu beladan diye dua edioyordum.Oysa vapur Kınalıada'dan daha yeni kalkmıştı.

Adamın sözünü kesip,

"Hav ar yu?" dedim.

Kanepenin sol başında oturan ve bizim konuşmalarımızı dinleyen bir adam hık diye bir ses çıkarıp hıkırdamaya , sonra da gülmeye başladı. Ben çok kötü bozuldum ama artık geri dönemezdim. İmam İngilizce öğretmenimizin bize öğrettiklerini kafamda toplayıp toparlayıp söylüyordum.

"Vat iz dis? Hev yu pensil? Tenk yu..."

Adam büsbütün kızdı, kalkıp oturdu, ellerini , kollarını oynatıp uzatarak öfkeli öfkeli bişeyler söyledi.

"Det iz may buk."

Bu sefer adam saatini göstererek daha yüksek sesle bişeyler haykırdı.Anlamışım gibi başımı uzatıp adamın kolundaki saate baktım, sonra çok şaşmışım gibi dilimi damağıma çarparak cık çık sesleri çıkarıp başımı iki yana salladım:
"Noo,nooo, nooo!..." dedim.
Kanepenin sağ başında oturan adam öyle gülüyor ki gözlerinden yaş gelmiş. Anlıyorum , beni utandırmasın diye güldüğünü görmemem için başını öte yana çeviriyor.
Yabancı , kol saatini ta gözüme uzatıp yine yüksek sesle gır gır bişeyler söyledi. Bu sefer ben de ona bağırarak ,
" May nambır iz forti van..." dedim.
O da bağırdı . Ben de ona.,
" Du yu drink voter? diye bağırdım.
Tam bu sırada babamın arkadaşlarından biri bana,
"Ne diyor adam? diye sormasın mı!
Ben şimdi ne diyeyim?...Durmak da olmaz, birdenbire,
"Bu ne biçim vapur, amma da ağır gidiyor. Kaç saattir yollardayız, saate bak, beşbuçukta kalktık, hala gelmedik, diyor,...dedim.
"Peki, sen ona ne diyorsun?"
"Ben de ona, "Sinirlenmeyin," diyorum; belki sizin saatiniz bozuktur," diyorum.
Kanepenin sol başındaki gülen adam dayanamadı,kalktı aşağıya indi.
Yabancıyla sözüm ona konuşuyoruz ama, ne o beni anlıyor, ne ben onu...Biyandan da neler konuştuğumuzu , babama ve arkadaşlarına çeviriyorum. Bu patırtı içinde Heybeliada'ya geldik de o yabancıdan kurtuldum. Vapurdan iskeleye çıkarken güvertede bizim konuşmalarımıza gülen adam yanıma sokuldu , herhalde öbürleri duymasınlar da utanmayayım diye kulağıma,
O adam İngiliz değildi... dedi. Azkalsın , "Biliyorum, Amerikalıydı," diyecektim ki, herif Almandı. Ama iyi kaynattın küçük... dedi.
İşte benim ilk İngilizce tercümanlığım böyle bir fıyaskodur.İkincisi daha başarlı olmadı. Ortaokulun ikinci sınıfına geçmiştim; yani İngilizcem daha da ilerlemişti.Babam vapurdaki tercümanlık başarımı önüne gelene anlatıp beni övüyodu.
Adadaki evimizin karşısındaki köşke , o yaz bir İngiliz ailesi taşınmıştı. Babam,
"İlle de İngilizlere gideçeğiz,gülegüle oturun diyeceğiz, sen onlara İngilizce konuşacaksın."diye tutturdu. Daha önce öyle palavra atmıştım ki , olmaz, konuşamam, diyemiyorum. Bikaç kere atlattıysam da sonunda babam elimden tuttu, birlikte İngilizlerin oturduğu köşke gittik. Bahçeden geçip köşkün kapısını çaldık. Bir genç kız kapıyı açtı, yüzümüze baktı. Ben şimdi ne diyeyim? Babam,
" Konuşsana..." dedi.
Cannım sıkkın, terslendim:
"Baba, bakalım bu kız İngilizce biliyor mu? Herkesle İngilizce konuşulmaz ya...
O sırada kız İngilizce, "Ne istiyorsunuz?" diye sordu.
Kızın dediğini anladım ama , cevap veremiyorum. Benim sustuğumu gören babam Türkçe,
" Müsü evde yok mu kızım onunla görüşeceğiz, dedi.
Ben de yarı İngilizce ,yarı Türkçe: " Nerde mister, veris sör..." falan diye laflar söyledim. Kız anladı galiba , bizi salona aldı,ev sahibi İngiliz de geldi. Upuzun, kupkuru soğuk mu soğuk agrandisman edilmiş çiroz baliği gibi bir adam... Biz de ayaktayız , o da, karşı karşıya duruyoruz. İngiliz bize şaşkın şaşkın bakıyor. Babam,
"Haydi söyle , konuş,konuş oğlum..." dedi.
"Ne söyleyeyim?..."
"Komşu olduğumuzu, ziyarete geldiğimizi söyle..."
Ter döküyorum utançtan. Bildiğim kırık dökük bikaç İngilizce sözcük varsa onlar da aklimdan uçup gitti.Babamın bile tepesinden bakan İngiliz , her hecesi kurşun ağırlığında bişeyler söyledi.
İmam olan İngilizce öğretmenimiz, bize okuttuğu "Method Alge" kitabından İngilizce bir çocuk hikayesi ezberletmişti. Bu , bir köyden kaçan bir küçük farenin macerasıydı; çok basit, kısa cümlelerle yazılmış bir hikaye idi.Ezberlemiştik. Ben hemen o hikayesyi ezbere okumaya başladım.

-Bir zamanlar bir küçük fare vardı...
O upuzun, çok ciddi İngiliz'in gözleri büyüdü . Ben devam ettim:
-Bigün küçük farenin karnı acıkmıştı.
İngiliz şaşkın şaşkın bir bana, bir babama bakıyordu .Adamın dili tutulmuş gibiydi.
-Küçük fare kilere girdi. Fakat tam o sırada kilerde evin kedisi vardı.
Bir kelimesini bile anlamadığı bir dille benim tıkır tıkır konuştuğumu duyunca övünçten babamın yüzü gülmeye başladı.
-Kedi küçcük fareyi görünce üstüne atladı. Fare hızla çekilince kedi reçel kavanozunu devirdi. Kedi yine fareyi sıçradı. Fakat fare kaçtı. Kedi yağ şişesini devirdi.
O kuru İngiliz'in yavaş yavaş yüzü gevşedi, yüz çizgileri yayıldı; gülmeye başladi. O gülünce bana da bir cesaret geldi.
- Kedi , yakalamak için fareye sıçrayınca fare kaçtı.
İngiliz'in ağzından ilk kelime çıktı:
-Yes!...
-Kedi un çuvalına dalmıştı...
-Yes, yess!...
İngiliz kahkahalarla gülüyordu. Ellerini omuzlarımıza koyup bizi koltuğa oturttu
-Fare kaçtı...
-Yes...
Katılıyordu gülmekten...
-Kedi kovaladı...
-Yes...
Hikaye böylece devam edlyor, fareyi yakalamak için oradan oraya sıçrayan kedi kilerde ne varsa devirip döküyor, sonunda fare bir delikten kaçıp gidiyor, ev sahibi de kilerde yakaladığı kediyi, bu kadar zarar verdiği için dövüyordu.
İngiliz , benim yarım yamalak İngilizcemle anlatışımdan o kadar memnun olmuştu ki , bize bisküviyle çay ikram etti. Bu sefer o İngilizce konuşmaya başlayınca ben gülerek,
-Yes, ues... diyordum.
"Gudbay" deyip köşkten çıkınca babam,
"Ne söyledin de herifi o kadar güldürdün? "dedi
"Baktım herif somurtuyor , biraz şaka yaptım... " dedim.
Üçüncü tercümanlığım lise son sınıftayken oldu.Ehh, azbuçuk İngilizce konuşabiliyordum.
Bigün Köprü'den giderken iki İngilizin yoldan geçenlere bişey sorduklarını gördüm. Yanlarına sokuldum.
Boğaziçi'ne gitmek için ereden vapura bineceklerini soruyorlardı. O kadarcık meram anlatabiliyordum.
"Ben de gidiyorum, birlikte gidelim..." dedim.
Benim maksadım onlara konuşarak biraz pratik kazanmak.Çünkü bir emekli deniz subayı olan İngilizce hocamız her derste, " Prektismeyks perfekt," dedi.
İki İngilizle çok iyi konuşup anlaşıyoruz. Birinin mavi renkli spor ceketinin üst cebi üstünde "R.A.F" harflerinden işli bir arma vardı.
"Bu harfler nedir?" dedim.
"Kralyet Hava Kuvvetleri- Royal Air Force," demektir, dedi.
Adam yedek subay, havacı binbaşı, hem de mühendismiş. O zaman Karabük Demir Çelik Fabrikası yeni yapılıyor. O farikayı kuracak olan mühendislerden biriymiş.Çok iyi anlaşıyoruz. Bilet alacağımız zaman İngiliz bana, "Kevikleeer..." dedi.
Bu kelimenin anlamını bitürlü çıkaramıyorum. İngiliz anlatamamaktan sıkılmış, "Kevikleer," diye bağırıp duruyor. Yanımdan ayırmadığım bir küçük İngilizce , sözlük vardı.Sözlüğü açıp baktım, böyle bir kelime yok.
"Nedir Kevikleer?" diyorum.
O,boyuna,
" Kevikleer, " Kevikleer... diyor."

Etrafımıza kalabalık toplandı. Kalabalığın içinden bir çımacı.
"Yahu, anlamıyor musun, herifler iki saattir, " Kavaklar, Kavaklar!" diye bağırıyor be!..." dedi.
Hay Allaah... Oysa onlar " İngiliz ağzıyla Kevikleer diye "Kavaklar" derlermiş, Kavaklar'a gidecekler.
Kavak'a bilet alıp vapura bindik. Boyunlarında dürbünleri, fotograf makineleri asılı, boyuna fotograf çekiyorlar.
Dönüşte vapur Beykoz'a gelince, iki polis gelip İngilizleri aldı.O zamanlar burada daha çok Almanların borusu oterdi. İngilizler, Amerikalılar yabancı sayılırdı.
İngilizler polislere dertlerini bitürlü anlatamıyorlar.
"Aman bizi bırakma." diye rica ettiler. Birlikte karakola gittik. İşin içyüzü anlaşıldı. İngilizler vapurda giderken dürbünle baktılar, Boğaz'ın fotograflarını çektiler ya, sıkıyurttaşlarımızdan birisi ilk iskelede inip,
-Şu vapurdaki gavurlar, mübarek Boğaz'ımızın resmini çekti! diye ihbar etmiş.
O iskelenin polisi de Beykoz Karakoluna telefon edince, İngilizleri yakalamışlar. Benim tercümanlığımla adamların ifadeleri alındı , sonra iki polis onları Istanbul Emniyet Müdürlüğüne götürdü. Orada da ifadeleri alındı, filmleri makinelerden çıkarıldı ve İngilizler serbest bırakıldı.
İki İngiliz , tercümanlığıma teşekkür olmak üzere, beni kaldıkları Par Otel'e yemeğe çağırdılar. Gittik, yemekten önce dayadılar önüme viskiyi ... O zamanlar Istanbul'da viskiyi bilen kaç kişi?Ben de hayatımda ilk defa viski içiyordum. Bardağım boşaldıkça ikisi birden dolduyorlar. Bardağımı bir biri dolduruyor, bir öteki...İyice sarhoş olmaya başladım. Adamlara, "Birer birer koyun viskiyi! İkiniz birden doldurmayın!" diyeceğim ama birtürlü "birer birer " İngilizce ,aklıma gelmiyor. Biliyorum, ama sarhoşlukla unutmuşum.Ben de o halle bunlara, " birer birer" diyeceğim sözde...
"Vanar vanar yahu, vanar vanar!..." ddim.
Ücüncü tercümanlığım de işte böyle bir fıyaskodur.
Ama dördüncü tercümanlığımı beğeneceksiniz. Türkiye'ye Amerikan yardımı daha yeni başlamış ve ilk Amerikan yarım heyeti yola çıkmış. Bizim dairede (dairenin adı söylenmez, mahremdir) ilk Amerikan yardım heyeti başkanına tercümanlık edecek birini arıyorlar harıl harıl....Bula bula beni bulmuşlar. Çalıştımız yerin amiri olan zat beni çağırdı . Odasında ileri gelenlerimizden üçkişi daha vardı.
"Tercüman olarak seni seçtik. Heyet başkanına sen tercümanlık edeceksin..." dedi.
"Aman efendim." dedim," bendeniz İngilizce , bilmem..."
Odadakilerden bir çok sert,
"Naıl bilmezsin." dedi," pekala da biliorsun..."
Hoppala...
"Efendim , bilem niçin yapmayayım, bu ödev benim için şeref...Ama bendeniz İngilizce bilmem. Yok, Amerikan yardım heyeti bşkanı Türkçe biliyorsa başüstüne..."
"Amerikalı Türkçeyi ne bilsin?..."
"Burada uzun zaman kalacaksa ilkin Türkçe öğreteyim, sonra gezdiririm İstanbul'u..."
Odadakilerden başka biri,
"Biliyorsun,biliyorsun.:." dedi
" İngilizce bildiğimi ben bilmiyorum, siz biliyorsunuz, öyleyse biliyordumdur.
"Tabii bilyorsun,biz senin siciline baktık, okuda İngilizce öğrenmişsin..."
"Allah Allah... Okulda İngilizce okuyan bir ben miyim?..."
"Efendim, iyi İngilizce bilen başkaları var, ben bilmem..."
" İngilizce bilen var ama, onlar meslekten değil. Görüşmeler mahrem, çok mahrem. Herkese güvenilmez. Senin sicilinde yabancı dil hanesinde," Mükemmel İngilizce bilir., fevkalade konuşur, pratiği de kuvvetlidir," diye ya zılı... Tevvazu gösterme!...Senden iyi İngilizce bileni, hem de meslekten ve güvenildir bir arkadaşı nerden bulalım?..."
Işte dördüncü tercümanlığım da böyle oldu. Heyet başkaninin gelmesine üç gün vardı. Ben üç gün , geceli gündüzlü İngilizce çalıştım. Aradan yıllar, yıllar geçtiği için eskiden bildiklerimi de tümden unutmuşum.
Kendi kendime hesaplıyorum: Bu adam bana neler sorar?... Şunu, şunu sorar diye tasarlayıp deftere yazdım. Bu soruların cevaplarını da yazdım karşılarına başladım bunları ezberlemeye,... Eğer bu yazdıklarımı sorsa, mükemmel anlaşacağız. Kendi kendime, adama İstanbul'u gezdireceğim diyorum,öyleyse İstanbul'un tarihi yerlini anlatırım. Bunların İngilizcelerini yazıyorum.

A PERSIAN TURKISH LEXICON

A

abáxtar (north)	kuzey
Bádhá az abáxtar miáyad. (The winds come from north.)	Ruzgarlar kuzeyden geliyor.
Abáxtar e xoráyáni. (northeast)	Kuzey-doğu
abr (cloud)	bulut
Abr sefid ast. (The cloud is white.)	Bulut beyaz.
abri (cloudy)	bulutlu
Havá abri ast. (It is cloudy.)	Hava bulutlu
abru (eyebrow)	kaş
Abruyam siyáh ast. (My eyebrows are black.)	Kaşlarım siyah.
abzár (tool, instrument)	alet
abzárhá (tools)	takım
afkandan (to throw)	atmak; firlatmak
afruxtan (to kindle, light)	tutusturmak; yakmak;
afsár (headgear, bridle)	yular
Golnur (az) afsár e xar kewide, Susan rá komak mikonad. (Golnur pulls the headgear of the donkey and helps Susan.)	Gülnur, eşeğin yularindan çekerek, Susene yardım ediyor.
afsordan (to become sad)	See "afsorde"
afsorde (sad, depressed)	kederli, üzgün
Pedaraw afsorde ast. (His father is sad.)	Babası üzgün/ kederli.
afsordegi (sadness, depression)	Keder, hüzün
afsus (pity, alas)	Yazık, eyvah, vah vah
Afsus! (What a pity!)	Ne yazık!; vah vah!
afwándan (to sprinke, sprinkle)	serpmek (sprinkle)
toxm afwa'ndan (sow seeds)	tohum ekmek; tohum saçmak (to sow)

afzáyew (increase)	artmak (to increase)
Ammá yek hafte ast ke dardháyam afzáyew yáfte. (But since one week ago my pains have increased.)	Ama son bir hafta dır, ağrilarım art-tı. Ama son beri hafadan ben ağrılarım arttı.
afzudan (to add, increase)	zait (n) (increase) toplama (addition, adding) toplamak (to add); katmak; artmak
agar (if)	eğer
aknun (now)	şimdi
Aknun be páyán resid. (Now it is finished.)	Şimdi tamami, şimdi bitti
Aknun womá rá be xodá misepárim. (Now good bye)	Şimdilik allahasmarladık.
Aknun be xárbárforuwi miravam. (Now I go to the foodstore.)	Ben şimdi bakkala gideceğim.
Ham aknun (right now)	hemen
Ham aknun savár miwavam. (I go on board right now.)	Hemen biniyorum.
aks (photograph)	Also see "peikare" fotoğraf (photo) resim (picture)
Aks gereftan. (To take a photo.)	Fotoğraf çekmek.
alaf (weed; grass)	ot; yaban otu; zararı ot
alak (sieve)	elek, kalbur
In alak tá andázeyi gerán ast. (This sieve is somewhat expensive.)	Bu elek oldukça pahalı.
alangu (bracelet)	bilezik.
Mixáham yek alangu bexaram. (I want to buy a bracelet.)	Bir bilezik satın almak istiyorum.
albatte (certainly)	See "bigomán", elbet, elbette
almás (diamond)	elmas
ammá (but)	ama, fakat, lakin
Miáyam, ammá fardá. (I'll come but tomorrow.)	Geleceğim fakat yarin.
Ammá náwtáyi ámáde ast. (But the breakfast is ready.)	Ama kahvaltı hazır.
Ammá man Marmare rá dust-tar dáram. (But I prefer Marmara.)	Fakat ben marmaris-ı tercih ederim.
Ammá suye iádde ham xeili sar o sedá miwavad. (But toward the road there is too much noise.)	Fakat cadde tarafinda gürültü çok oluyor.
Ammá in náme rá baráyaw nevewtam. (But I wrote this letter to him.)	Ama bu mektubu ona yazdım.
ambár (store-house)	See "anbár".
amme (paternal aunt)	hala
amu (paternal uncle)	amca
anár (pommegranate)	nar
anbán (big sack)	torba; çuval
anbár (store-house)	ambar
anbáwtan (to stack up, fill; heap)	biriktirmek; saklamak
anbor (tongs (for charcoal))	maşa
anbuh (a swarm of ...)	sürü; küme
andak, andaki (a little, some)	bir kaç bir kaç ; biraz; azıcık

~~biráz, azıcık~~

andám (member, arm, leg) — organ; uzuv
andáxtan (to throw, toss) — See afkandan"; atmak
andáze (size) — büyüklük; ölçü; miktar; hacim

Na kucak ast, na bozorg, andáze ast.
(It is neither small, nor big, it is of the right size.)
Ne küçük, ne de büyük, orta büyüklükte.

Har doyewán yek andáze-and.
(They are both of the same size.)
İkisinin de büyüklüğü aynı.

Be andáze ye 100 metr jelotar jáy e istádan hast.
(Almost 100 meters further there is a parking-place.)
Yüz metre kadar ileride park yeri var.

Andáze ye mará begir!
(Check my size/ measurements!)
ölçümü alın!

Andáze ye man nomre ye 54 ast.
(My size is number 54.)
Ölçüm 54 numara.

Tá andáze yi gerán ast.
(It is somewhat expensive.)
Oldukça pahalı.

Ce andáze/ cand mixáhid?
(How much do you want?)
Ne kadar istiyorsunuz?

In andáze ye man nist.
Andáze ye man in nist.
(This is not my size)
Benin ölçüm bu değil.

Cáy e wirin be andáze.
(A tea medium-sweet.)
Orta şekerli çay.

Andáze gereftan (to measure) — ölçmek
Fewár e womá rá andáze begiram.
(Let me check your blood pressure.)
Tansiyonunuzu ölçeyim.

andiwe (thought) — düşünce, fikir
miandiwam (I think) — zannederim.
andiwidan (to think, suppose, imagine) — düşünmek; zannetmek; sanmak

Gomán mikonam.
(I think.)
Zannederim.

Gomán nemikonam.
(I do not think/ imagine.)
Sanmıyorum.

Be ce gune puwáki miandiwid?
(What type of clothing are you thinking of?)
Nasıl bir elbise düşünüyorsunuz?

anduh (sorrow, grief) — keder, hüzün
anduhgin (sad) — üzgün; kederli
Xeili anduhginam.
(I am very sad.)
Çok üzgünüm.

angur (grapes) — üzüm
anduxtan (to acquire, collect) — elde etmek, edinmek
angowt (finger) — parmak

Angowtam rá boridam.
(I cut my finger.)
Parmağımı kestim.

Angowtam rá boride-am.
(I have cut my finger.)
Parmağımı kesmişim.

Angowtam dard mikonad.
(My finger aches.)
Parmağım ağrıyor.

angowtar (a ring) — yüzük; halka; nişan yüzüğü
anjám dádan (to carry out) — etmek, yapmak, çalışmak; tamamlamak; hazırlamak

anjir (fig) — incir

anjoman (club, society)	toplun, topluluk, sosyete
ankabut (spider)	örümcek
aqd (wedding, wedlock)	See "govâhgirán"
aql (wisdom)	akıl, akıllılık
araq (brandy)	alkollü içki
araq (sweat)	see "xi", ter
arj (importance, worth)	önem
Arj nanehádam.	önem vermedim.
(I did not care about; I did not consider it important.)	
arjdár (important; worthy)	önemli.
Áqá ye pezewk, áyá arjdár ast?	önemli mi, Doktor Bey?
(Is it important, doctor?)	
Midáni, fardá yek hamávard e xeili arjdár e futbal ast.	Yarın çok önemli bir futbol maçı var.
(You know, tomorrow there is a very important football match.)	
arre (a saw)	bıçkı, testere
arus (bride)	gelin
Arus ávardand.	Gelin getirdiler.
(The bride was brought.)	
arusak (a doll, puppet)	taşbebek; oyuncak bebek; kukla
arusi (wedding, marriage)	nikah
arzán (not expensive; cheap)	ucuz
arzew (worth)	değer
Arzewi nadárad.	Bir şey değil.
(It is not anything important. Don't mention it!)	
arzewmand (worthy)	değerli; değimli
In pate candgáh arzewmand ast?	Bu bilet ne kadar müddetle kullanılabilir?
(How long is this ticket valid?)	
arzidan (to be worth, to cost)	değerli, değimli (worth)
asb (horse)	at, beygır
asbábbázi-foruwi (toy-shop)	See "bázice"
atr (perfume)	parfüm, esans, ıtır
atse (sneeze)	See "awunse"
avarbar (elevator)	asansör
Avarbar dárad?	Asansör var mı?
(Is there an elevator?)	
avaz (change, instead, exchange)	
Avaz e man. (Instead of me)	Yerine
Avaz wodan (to change)	değişmek (to change) (vi)
Avaz kardan (to change, exchange)	değiştirmek (vt)
Agar kucak báwad, avaz mikonim.	Küçük gelir-se değiştiriz.
(If it is small, we'll exchange it.)	
Áyá maláfehá rá avaz mikonid?	Çarşafları değiştirdiniz mi?
(Will you change the sheets?)	
awk (tears)	gözyaşı
awnuse (sneeze)	aksırma
Awnuse kardan (to sneeze)	aksırmak
axm (frowning)	
Axm nakon!	kaş çatma!
(Do not frown!)	
Axm kardan (to frown)	Kaşlarını çatmak
az (from, of, off, away, etc)	

Az bámdád hic ciz naxordam. (I did not eat anything since morning.)	Sabahtan beri bir şey yemedim.
Az dandánháyetán az dir báz ranj mibarid? (Have you been suffering from your teeth since long time ago?)	Dişlerinizden uzun zamandan beri mi rahatsızsınız?
Az do máh e piw. (Since 2 months ago.)	Iki aydan beri
Az did e man ham qawang ast. (It is also pretty in my opinion.)	Bence de güzel.
Ammá az didgáh e Susan hic dur nist. (But according to Susan it is not far at all.)	Ama Susana göre hic de uzak değil.
Az in ru (Therefore, for this reason)	Bu yüzden
Az in ru foruwande kot rá be duzande dád ástinaw rá deráz konad. (Therefore the seller gives the Jacket to the tailor to lengthen its sleeves.)	Bu nedenle satıcı, ceketi terziye vererek kolunu uzattırıyor.
az in ru (for this reason)	bu sebeple; bu nedenle
Az in ru baráye duri kardan az sarmáxordegi, báyad koloft bepuwánim. (Therefore/ In order to protect oneself against cold, we must wear warm.)	Bu sebeple soğuğa karşi (against) kendimizi korumalı, kalın giyinmeliyiz.
Az in ru hickas be tuwi nayárad birun raftan. (Therefore nobody dares go out to picnic.)	Bu nedenle hiç kimse pikniğe çikmaya cesaret edemez.
Az dast dádan. (To lose)	Kayb etmek.
Ammá injuri zamán az dast nemidahim. (But in this way we won't lose time.)	Ama böyle vakit kaybetmeyeceğiz.
aždahá (dragon)	ejderha

Á

áb (water)	su
(juice)	usare; öz su
Áb e guwt (meat juice)	et suyu
áb e kánı (mineral water)	maden suyu
Baráy e man xáhew mikonam, áb e káni. (For me, mineral water, please.)	Bana maden suyu lütfen.
ábád (prosperous, cultivated)	başarılı
ábádi (village)	köy
áberu (honor)	şeref, onur
Biáberu wodan.	haysiyetsiz olmak
(To be dishonored.)	namussuz olmak.
ábestan (pregnant)	gebe, hámile
ábestani (pregnancy)	gebelik
ábi (blue)	mavi
áble (vesicle)	kabarcık
áble (smallpox)	çiçek hastalığı
ábnabát (sweets)	bonbon, şekerleme
ábrizgáh (toilet, WC)	apteshane, tuvalet.
Ábrizgáh kojást? (Where is the bathroom?)	Apteshane nerede?
ábtani (washing, swimming)	yıkamak; banyo yapmak/ etmek
ábyári (irrigation)	sulama; sulamak
ádam (man, person)	adam, ınsan, erkek
ádat (habit)	adet
ádat dáwtan be (to be used to)	alışık
ádáms (chewing-gum)	çiklet
ádine (Friday)	cuma
áfaridan (to make, create)	yapmak, yaratmak
áfarin! (Bravo!)	aferin, bravo
áftáb (sun, sunshine)	güneş
Mixáham dar áftáb báwam. (I want to stand in the sun.)	Güneşte durmak istiyorum.
áftábi (sunny)	güneşli
Havá áftábi ast. (The weather is sunny.)	Hava güneşli.
ágáh (informed)	bilgili
áhak (lime stone)	kireçtaşı
áhan (iron)	demir
áhang (decision)	karar
A'hang e... kardan (to decide to...)	Karar vermek/ almak
áhangar (ironsmith)	demirci
áheste (slowly)	yavaş, ağır
Áheste soxan beguyid! (Speak slowly!)	Yavaş konuşun!
Áheste kár mikonad. (He works slowly.)	Yavaş işliyor/ çalışıyor
áhu (deer)	geyik, karaca, ceyan
ájor (brick)	tuğla
ák (defect)	arıza
álu (prune)	kuru erik, çir
álude (dirty, polluted)	kirli, pis
ámadan (to come)	gelmek

Mihmánánetán ce sá-at miáyand? (At what time do your guests come?)	Misafirler-iniz saat kaçta gelecek?
Áyá Susan emruz xáhad ámad? (Will Susan come today?)	Bugün Susen gelecek mi?
Key biyáyam? (When shall I come?)	Ne zaman geleyim?
Man ámade to rá miyábam. (I'll come and find you.)	Ben gelir, seni bulurum.
Man nemiyáyam. (I do not come.)	Ben gele-mi-yor-um.
Biyá ánjá! (Come there!)	Şuraya gel!
ámadan (to fit, match)	uymak
Be man miyáyad? (Does it suit me?)	Bana uyuyor mu?
Qálihá be ham xub miyáyand. (The carpets match each other very well.)	Halılar birbirine çok güzel uyuyor.
In dáman be man ce jur miyáyad? (How does this skirt look on me?)	Bu etek bana nasıl oldu?
Rang e qahveyi be pulover miyáyad. (Brown matches the pullover.)	Kahve rengi renk kazağına güzel uydu/uyuyor.
ámáde (ready)	hazır
Kei ámáde miwavad? (When does it get/ become ready?)	Ne zaman hazır olabilir/ olur?
Man ámáde-am. (I am ready.)	Hazırım.
Man dar 5 daqiqe ámáde mikonam. (I will make it ready in 5 minutes.)	Ben 5 dakikada hazır olacağım.
Cáy ámáde ast. (The tea is ready.)	Çay hazır.
Náwtáyi rá zud ámáde kon! (Be quick, make the breakfast ready!)	Haydi sen kahvaltıyı hazırla!
ámás (inflammation)	şiş
ámbuláns (ambulance)	cankurtaran
ámorzidan (to pardon, excuse)	affetmek
ámuxtan (to learn)	tahsil etmek
Womá ham pezewki miámuzid ham xub negár mikewid. (You study medicine, and also you do beautiful painting.)	Hem tıp tahsil ediyorsunuz, hem de güzel resimler yapıyorsunuz.
Torki ámuxtam. (I learned Turkish.)	Türkçe öğrendim.
Torki miyámuzad. (vt) (He teaches Turkish.)	Türkçe öğretiyor.
Torki miyámuzam. (I learn Turkish.)	Türkçe öğreniyorum.
ámuxtan (vi)	öğrenmek (to learn)
ámuxtan (vt)	öğretmek (to teach)
Dar dánewgáh Torki miyámuzim. (We learn Turkish at the university.)	Üniversitede Türkçe öğreniyoruz.
Yek sál Torki ámuxtam. (I learnd Turkish for one year.)	Bir yıl Türkçe öğrendim.
ámuzegár (teacher)	öğretmen
Ámuzegáram. (I am a teacher.)	Öğretmen-im.

án (that)	şu, (Also see the text.), o
ánce (what, whatever)	ne, hangi
án e… (belonging to…)	
Az án e man sáde báwad.	Benimki sade olsun.
(Let mine be simple.)	
ángáh (then)	o zaman, sonra, ondan sonra, şuan
ánjá (there)	şura, ora
Istgáh e táksi ánjást.	Taksi durağı şurada dır.
(The Taxi station is there.)	
Be ánjá (to there)	şuraya
áqá (sir, Mr. Lord) (Gentleman)	efendim, efendi
In áqá ce mikonad?	Bu bay ne yapıyor?
(What does this gentleman do?)	
Na, áqá! (No sir!)	Yok, efendim.
Ári áqá be páyán resid/ OK.	Evet efendim, tamam.
(Yes, it is finished/ OK, sir.)	
áqáz (beginning)	başlangıç, baş
Áqáz wodan. (to begin) (vi)	başlamak
Áqáz kardan (to begin) (vt)	başlatmak.
áqázidan (to begin) (vt, vi)	başlamak, başlatmak.
Kei miáqázad?	Kaçta başlıyor?
(At what time does it begin?)	
15 daqiqe be 7 mánde miáqázad.	Yediye çeyrek kala başlıyor.
(It starts at 15 min. before 7.)	
Zud biyáqázim!	Haydi başlayalım!
(Let's begin soon!)	
Sinemá kei miáqázad?	Sinema saat kaçta başlıyor?
(At what time does the movie starts?)	
áqel (wise)	akıllı
áquw (embrace, bosom)	bağır; sine; göğüs
Áquw gereftan.	Kucaklamak
(To embrace, hug)	
árám (gently, slowly)	yavaş
árástan (to decorate)	süslemek
Xod rá árást.	Kendini süsledi. Süslendi.
(She embellished herself.)	
árd (flour)	un
áre (yes)	evet
Xube áre! = Xob, miwavad.	Iyi olur.
(Yes, OK.)	
árenj (elbow)	dirsek
árezu (wish, desire)	arzu, istek.
Árezu kardan (to wish)	dilemek, istemek, arzu etmek
áváre (stranded, vagrant)	çene
ásán (easy)	kolay
Torki ásán ast?	Türkçe kolay mı?
(Is Turkish easy?)	
Xeili ásán ast.	Çok kolay.
(It is very easy.)	
Inhá rá savár wode be ásánı be Bodrum miresid.	Bunlara binerek rahatça Bodrum-a varırsınız.
(Taking/ riding these you reach Bodrum very easily.)	
ásánsor (elevator)	asansör
Ásánsor ánjást.	Asansör şurada.

(The elevator is there.)

ásáyew (rest, tranquility) — dinlenme; dinlenmek, nefes almak

ásemán (sky) — gökyüzü, gök, hava

ásudan (to rest) — rahat etmek

Dar in otáq xáhid ásud. — Bu odada rahat edeceksiniz.
(You will rest in this room.)

Áriyá dar piknik baráye ásudan yek guwe ye árám rá dust-tar dárad. — Ariya piknikte dinlenebilmek için sessiz sakin bir köşeyi tercih ediyor.
(Ariya prefers a quiet corner for resting in picnic.)

ásude (easy, at ease) — rahat

Dar xáne ásudetar dars mixánam. — Evde daha rahat ders çalışıyorum.
(I study more easlily at home.)

átaw (fire) — yangın

Mitavánim átaw konim. — Ateş yaka-biliriz.
(We can make fire.)

átawbázi (bonfire, fireworks) — donanma, şenlik ateşi fişekleri

ávardan (to bring) — getirmek

Baráye man xáhew mikonam áb e jo biyávarid. — Bana bira getirin lütfen.
(For me please bring beer.)

Kami áb biyávarid. — Biraz su getirin.
(Bring a little water.)

Yek lagan biyávarid. — Bir leğen getirin.
(Bring a basin.)

Baráyam sábun biyávarid. — Bana sabun getirin.
(Bring soap for me.)

Do tá cáy biyávarid. — iki çay getirin.
(Bring two teas.)

Kami yax biyávarid. — Biraz buz getirin.
(Bring some ice.)

áváz (song) — şarkı

áváz (sound) — sağlam

áváz (noise) — ses, söz

Áváz mixánand. (They sing.) — Şarkı-lar söylecler.

Yek pezewk áváz dahid. — Bir tabib/ doktor/ hekim çağırın.
(Call a physician.)

Yek bárbar áváz dahid.) — Bir hamal/ taşıcı cağırın.
(Call a porter.)

ávázexán (singer) — şarkıçı

ávixtan (to hang) — asmak

ávizán (hanging) — asma

Ávril (April) — Nisan

áw (porridge, soup) — çorba

Áw e berenj — Pirinç çorbası
(Rice porridge)

Áw e sabzi — Sebze çorbası
(Vegetable soup)

áweq (lover, loving) — aşık, sevgili, sevdalı

Áweq wodan. — aşık olmak; abayı yakmak
(to fall in love.)

áwkár (evident, visible) — açık, aşıkar

Áwkár nist, wáyad bedahad. — Belki değıl, belkı verir.
(It is not known, perhaps he gives.)

áwná (familiar) — aşina, bildik
(acquaintance) — bildik, tanış, tanıdık

Áwná budan (to be familiar with, to know, to be acquainted with)	bilmek, tanımak
Áwná wodan (to get to know sb.)	tanışmak
Bá yek bánu áwná wodam. (I was acquainted with a lady.)	Bir bayanla tanıştım.
áwnáyi (acquaintance)	tanıştık
Az áwnáyi bá womá wád wodam. (I am glad to know you.)	Tanıştığımıza memnun oldum.
áwoftan (to upset)	karıştırmak
áwpazxáne (kitchen)	mutfak
Áwpazxáne niz bozorg ast. (The kitchen is also large.)	Mutfak da büyük.
áxar (end)	uç, son
áyande (coming, future)	gelecek
Hafteye áyande ye má (The coming week for us)	önümüzdeki hafta.
Yekwanbe ye áyande, ruz e mádar ast. (Coming Sunday is Mother's Day.)	Gelecek pazar anneler günü.
Hafte ye áyande. (Next week)	Gelecek hafta
Dar hafte ye áyande. (In the next week.)	Gelecek haftasinda
Ruz e áyande. (The next day)	Ertesi gün
áyá (interrogative article)	mı; mu
Áyá panir dárid? (Do you have cheese?)	Peyniriniz var mı acaba?
áyene (mirror)	ayna
áyin (rites)	ayin
ázád (free)	hür, özgür
ázádi (freedom)	hürriyet, özgürlük
ázár (trouble)	rahatsızlık, zahmet, üzgü (üzüntü)
Ne, hic ázár va dard nadárad. (No, it does not cause any trouble)	Hayır, hiç acıtmaz.
Womá rá ázár midaham? (Do I bother you?)	Acıtıyor muyum?
ázir (siren)	süsleme, süs
ázmáyew (try, test, experiment)	denemek
Mixáhid yek ázmáyew bekonid? (Do you want to do a test?)	Bir denemek ister misin?
Ázmáyewhá rá bedahid bekonand. (Have your tests done.)	Siz tahlillerinizi yaptırın.
Mixáham ázmáyew wavam. (I want to be examined.)	Muayene olmak istiyorum.
Mixáhid yeki rá ázmáyew konid? (Do you want to test one?)	Birisini denemek ister misiniz?
Womá yek nomreye 54 rá ázmáyew konid. (You try one number 54.)	Siz 54 numarayı bir deneyin.
Ázmáyew kon! (Try!, Test!)	Dene!; Imtihan et!
ázmun (examination)	sınav, imtihan, test

B

babr (tiger)	kaplan
bacce (child)	çocuk
Baráye baccehá 50% taxfif dárad. (There is a 50% discount for children.)	Çocuklar için yüzde elli indirim var.
bad (bad)	kötü, nahoş, zararli
Xeili bad. (Very bad.)	çok kötü.
Bad nist. (It is not bad.)	Fena olmaz. Fena değil
Garmábe-aw niz bad nist. (Its bathroom is not bad either.)	Banyosu da fena değil
ba-,dan (later, then)	See "Sepastar"
badbaxtáne (unfortunately)	maalesef
bahár (spring time)	ilk bahar
bahr (portion)	hisse; kısım; parça; cüz
balá (plight, catastrophe)	afet, felaket
balke (perhaps)	belki
Balke betavánam komak e womá báwam. (Perhaps I can be of help to you.)	Belki size yardımcı olabilirim.
banafw (violet, purple)	mor, menekşe rengi
banafwe (pansy, violet)	menekşe
band (band, tie)	şerit, bant
bandar (harbor)	liman
bande (slave)	köle, esir
banná (mason)	duvarcı, mimar
baqal (to hug, embrace)	kucaklamak, kucaklama
bar (on, over)	üzerinde, üstüne, üstünde,;-de
bar (chest, bosom)	See "sine", "pestán"
bar (fruit)	meyve
barábar (equal)	eşit, aynı
barádar (brother)	kardeş
Barádaram (My brother)	kardeşim
Barádar e bozorg (Older, elder brother)	ağabey
baráye (for, for the sake of)	için
Baráyè man (For me)	benim için
Yek pate baráye Tehrán. (A ticket for Tehrán.)	Tahran-için bir bilet.
Baráye qatár e sob yek pate. (A ticket for the morning train.)	Sabah treni için bir bilet.
Baráye dánewjuyán taxfif dárad? (Is there discount for students?)	Öğrenciler-için indirim var mi?
Baráye bacce. (For the child.)	Çocuk-için
Baráye dádan e ágáhihá womá rá sepás. (I thank you for giving the information.)	Verdiğ-iniz bilgiler-için çok tesekkür ederim.
Baráye yek kár injá ámadeam. (I came here for a business.)	Bir iş için buraya geldim.
Baráye man qahve bedahid. (For me coffee.)	Bana kahve verin.
Baráye Ánkárá. (For Ankara.)	Ankara-için.

Baráye in ke xeili gerán ast nemixarad. — Çok pahalı bulduğu-için almiyor.
(He won't buy it, because it is too expesnsive.)
Baráye man xáne ásudetar az wabáneruzi ast. — Ev benim-için yurt-tan daha rahat.
(For me it is easier at home than dormitory.)

bardáwtan (to pick up, take) — kaldırmak; almak
Yek kam ham az borak bardárid. — Biraz böreklerden de alın.
(Take a little borak too.)
In raxt e picázi rá barmidárid? — Şu kareli elbiseyne dersiniz?
(Do you take this checkered clothes?) — (dermek)
Kojá mitaváni Doner e dáq begir? — Sıcak bir dönere ne dersin?
(Where can you/ one take a hot Doner?)

barf (snow) — kar
barf báridan (to snow) — kar yağmak

barfi (snowy) — karlı
Dar haváye báráni va barfi catr báyad be kár bebarim. — Yağmurlu ve karlı havalarda şemsiye kullanmalıyız.
(We must use an umbrella in rainy and snowy weather.)

barf-pák-kon (windshield wiper) — silecek

barg (leaf, page) — kağıt, yaprak
Be man yek barg e telegráf miwavad bedahid? — Bana bir telegraf kağıdı verir misiniz?
(Could you give me a telegraph form?)

Bargawtan (to return) — dönmek; geri dönmek/ gelmek/ gitmek
Bargardid! — Geri dönün!
(Return!)

barge (sheet, leaflet; form) — kağıt
Mixáham barge por konam. — Kaydımı yaptırmak istiyorum.
(I want to fill out the form.) — (kayıt → kayıd → kayı-dım → kaydım.)
Barge ye mándegári dárid? — Oturma izin belgesi var mı?
(Do you have residence form?)
Yek ma-,mur baráye Susan xánum barge-há rá miávarad. — Bir memur Susen Hanıma evrak getiyor.
(An agent brings the documents for Ms. Susan.)

barq (electricity) — elektrik
Áb va barq va telefon ham 5000 lire. — Su, elektrik, ve telefon 5000 lira.
(Water, electricity and phone too, 5000 lires.)

barre (lamb) — kuzu

bartáftan (to tolerate, suffer) — katlanmak
Zirá dard e dandán rá bartáftan xeili dowvár ast. — Çünkü diş ağrısına katlanmak çok zor.
(Tolerating toothache is very difficult.)

barxástan (to get up) — kalkmak
Man niz zud barxáham xást. — Ben de erken kalkacağım.
(I will also get up early.)
Zud barxizim. — Hemen kalkalım.
(Let's get up soon.)
Bámdádhá sá-at e 5 az xáb barmixizad. — O sabahları saat 5-de uyanıyor.
(He gets up at 5 o'clock in mornings.)
Mitavánid barxizid. — Kalk-a-bilir-siniz.
(You can stand up.)

barxi (some) — bir, bazı
Barxi dánewjuyán taxte bázi mikonand dar piknik. — Bazı öğrenciler piknikte tavla oynuyor.
(Some students play backgammon in picnic.)

barzegar (farmer, peasant)	çiftçi
bas (enough)	kafi, yeteri
Emruz basi/ be andáze ye basande gawtam va didam.	Bugün yeteri kadar gezip gördüm.
(I walked around and saw lots of places today.)	
bastan (to shut, tie, close)	kapamak, kapatmak
Peyk kei mibandad?	Posta(h)ane ne zaman kapanır?
(When does the post office close?)	
Daraw rá nabastam.	Kapısını kapamadım.
(I did not put its lid.)	
bastani (ice-cream)	dondurma
Injá bastani yáft nemiwavad.	Dondurma burada bulunmaz.
(Ice-cream can't be found here.)	
bastar (bed)	yatak
baste (shut, closed)	kapalı
Con ke dabestán baste ast.	Çünkü okul kapalıdır.
(Because the school is closed.)	
baste (parcel, package)	paket
Baste bandi konam?	Paket yapayım mı?
(Shall I wrap it?)	
Dar bastehá morabbá hast.	Paketlerde reçel var.
(There is jám in the packages.)	
In baste rá mixáham beferestam.	Bu paketı yollamak istiyorum.
(I want to send this parcel.)	
Baxw e ferestádan baste kojást?	Paket kısmı nerede?
(Where is the parcel shipping section?)	
baxt (luck; fortune)	talih
baxw (part, section, portion, division)	bölü,taksim, yaka,kısım
Dar kodám baxw?	Hangi bölümü-de?
(In which section?)	
Dar baxw e zabán e Álmáni.	Alman dili bölümün-de.
(In the German Language Department.)	
Baxw midánid?	Taksim biliyormusunuz?
(Do you know division?)	
Baxw e Ásiyáyi.	Anadolu yakası (yaka = section)
(The Asian section)	
Baxw e Orupáyi	Avrupa yakası; Rumeli yakası
(The European section.)	
Dar in baxw yek dard hast.	Bu kısımda bir ağrı var.
(There is pain in this part.)	
Be kodám baxw?	Hangi bölü-m-e?
(To which section?)	
Be baxw e zaban e Torki.	Türk dili bölü-mün-e.
(To the Turkish language section.)	
baxwidan (to forgive, pardon)	affetmek
Bebaxwid!	Affedersiniz!
(Pardon me!, Excuse me!)	
bayaspáni (embassy)	elçilik, sefaret
bazak (make-up)	makyaj; kozmetik
bá (with, by, by means of)	-ile,-la
Bá wekar (with sugar, sugary)	şekerli
Bá wekar? (with sugar?)	şekerli mi?
Man niz bá ráde miravam.	Ben de arabayla gidiyorum.
(I also go by the car.)	
Bá ce be dabestán miravi?	Okula neyle gidiyorsun?
basudan (totouch)	dokunuş; dokunma

(By what means do you go to school?)	
bád (wind)	rüzgar, poyraz (northern wind)
	lodos (southwest wind)
Lástikhá rá bád mikonid?	Lastikleri şişirir misiniz?
(Will you inflate the tyres?)	
bádám (almond)	badem
bádbezan (a fan)	yelpaze
bádemján (egg-plant)	patlıcan
dolme ye bádemján	patlıcan dolması
(Stuffed eggplant)	
bádi (windy)	rüzgarlı
Havá bádi ast.	Hava rüzgarlı.
(It is windy.)	
báftan (to weave, knit)	dokumak
báham (together)	birlikte
Áqá ye Áriyá ham bá dánewámuzán bá ham be piknik miravad.	Ariya Bey de pikniğe öğrencilerle birlikte gidiyor.
(Mr Ariya also goes to the picnic with the students.)	
Hame bá ham goftogu mikonand.	Hepsi birlikte sohbet ediyorlar.
(Everybody talks to one another.)	Hep birlikte konuşuyorlar.
Hame bá ham injá ámadim.	Hep birlikte buraya geldik.
(We all came here.)	
Sob-há bá Susan bá ham piyáde mitaváni beravi.	Sabahları Susan-le birlikte sen de yürüyebilirsin.
(In the mornings you can go walking with Susan.)	
Bá ham kár mikonim.	Birlikte çalısıyoruz.
(We work together.)	
báje (kiosk)	gişe
Báje ye pate kojást?	Bilet gişesi nerede?
(Where's the ticket counter?)	
bákere (virgin)	kullanılmamış; Kız; bakire
bál (wing)	kanat
bálá (up, upward)	yukarıya
Áwkub e bálá	üst kat-ta
(On the upper floor)	
Lab,e bálá (upper lip)	üst dudak
Bálá ávardan (to throw up)	kusmak
Ári do bár bálá ávardam.	Evet iki kere kustum.
(Yes, I threw up twice.)	
Bálá raftan (to go up, climb)	
Beravim bálá	Yukarı çıkalım.
(Let's go up.)	
Diruz nágahán tabam bálá raft.	Dün birdenbire ateşim yükseldi.
(Yesterday my temperature rose all of a sudden.)	(Yükselmek = rise, mount)
báleq (adult, mature)	ergin, olgun, reşit
bálew (pillow)	yastık
bám (roof)	dam
bám (morning)	sabah (morning), sabahleyin (adj)
Bám wád! (Good morning!)	Günaydın!
bámdád (morning)	sabah
dar bámdád (in morning)	sabahleyin
Emruz bámdád	Bu sabah

(today morning)
Bámdád dar sá-at e 8 o 15 daqiqe. — Sabahleyin saat 8-15'te.
(Morning at 8:15)
Dar bámdád niz náwtáyi naxordam. — Sabahleyin kahvaltı da yapmadım.
(I did not eat breakfast in the morning either.)
Bámdádhá bexorid. — Sabahları yersiniz.
(Eat in the mornings.)
Dar/hengám e bámdád — sabah-le-y-in
(In the morning)

bámwád (good day) — günaydın.
bánd (bandage) — bandaj/ sargı beyaz
bánu (lady, Mrs.) — kadın, Bayan
báq (garden) — bahçe
báqbán (gardener) — bahçıvan
báqelá (sort of lima bean) — bakla
bár (time, turn) — devir, devre, kere, defa
Mádaram cand bár goft: "parvá kon!" — Annem kaç defa "dikat et" dedi.
(My mother said a few times: "Pay attention!")
bár (fruit) — See "mive"
bárán (rain) — yağmur,
bárán báridan (to rain) — yağmur yağmak
Bárán mibárad. — Yağmur yağyor
(It is raining.)
bárbar (porter) — hamal
Yek bárbar mixáham. — Bir hamala istiyorum.
(I want a porter.)
báridan (to rain, snow, etc) — See "bárán", "barf", etc.
bárik (narrow) — dar
Pol e bárik. — Dar köprü
(A narrow bridge.)
Rude ye bárik. — ince bağırsak
(Small intestine.)
Báriktar (narrower) — daha dar.
Be naqwháy e Torki bárik miwavad. — Türk motifler-i-ni inceliyor.
(She pays close attention to the Turkish designs.)
bátri (battery) — pil
bávar (belief) — İnanç
Án rá bávar nemikonam. — Ona inanmam.
(I don't believe it.)
bávar kardan (to believe) — İnanmak, güvenmek
Bávar mikonid sib zamini kiloyi 30 lire? — İnanır mısınız, patatesin kilosu 30 lira!
(Do you believe, potatos, 30 liras per kilo?)
báwad (let it be, OK) — Olur, tamam
Báwad yeki rá ázmáyew bekonam. — Olur, bir deneyeyim!
(OK, I'll try one.)
Báwad! (OK!) — Olur!
báxtan (to lose, to play)
Jang rá báxtan. — Yenilmek
(to be defeated.)
Bázi rá báxtan. — Kaybetmek
(to lose as a game.)
Ewq báxtan (to make love) — sevişmek
báyad (to be forced to, must, have to) — -meli-
Aknun báyad beravam. — Şimdi gitmeli-yim
(Now I must go.)

Kodám otobus rá báyad savár wavam? (Which bus must I take?)	Hangi otobüse binmeliyim?
Cizi báyad bepardázam? (Do I have to pay anything?)	Bir şey ödemem gerekir mi?
Hame rá báyad báz konam? (Do I have to open all of them?)	Hepsini açmam lazım mı?
Kei báyad savár e kawti wavim? (When shall we go on board.)	Vapura ne zaman binmeliyiz?
Áyá báyad be bimárestán beravam? (Do I have to go to a hospital?)	Bir hastaneye gitmeli miyim?
Báyad bastari báwam? (Do I have to be in bed?)	Yatmam lazım mı?
Cand gáh báyad bexábam? (How long do I have to be in bed?)	Ne kadar zaman yatmam gerekir?
Báyad be bimárestán bázgardam. (I have to return to the hospital.)	Hastaneye dönmem gerekiyor.
Báyad ázmáyew e xun va wáw bedahim bekonand. (We have to have blood and urine tests done.)	Kan ve idrar tahlili yaptırmamız gerekiyor.
báyaste (necessary)	
Na, báyaste nist. (No, It is not necessary.)	Hayır, gerek yok.
Hame ye bargháye báyaste nazd e man ast. (All the necessary papers are in my possession.)	Gerekli bütün belgeler yanımda.
Báyaste ast? (Is it necessary?)	Gerekir mi?
báz (falcon, eagle)	kartal
báz (again)	See "dobáre" tekrar, yine, bir daha
Báz ce ast? (What's up again?)	Ne, önemi var?
Jáme qawang wod ammá ástinhá báz kutáh ast. (The suit became beautiful, but the sleeves are short again.)	Elbise güzel oldu, ama kollar gene kısa.
báz (open)	açık
Ce sá-atháyi báz ast? (At what hours is it open?)	Hangi saatlerde acıktır?
báz kardan (to open)	açmak, açtırmak.
Mixáham hesáb báz konam. (I want to open an account.)	Hesap açtıracağım.
Postxáne kei báz mikonad? (When does the post office open?)	Posta(h)ane ne zaman açılır?
Án baste rá báz kon. (Open the parcel.)	Şu paketi açın.
Panjere rá báz kon! (Open that window!)	Pencereyi aç!
Baste rá báz kon! (Open the parcel!)	Paketi aç!
Mixáham hesáb báz konam. (I want to open an account.)	Hesap açtırmak istiyorum.
bázár (bazaar)	pazar, çarşı
Diruz be bázár raftam. (Yesterday I went to bazaar.)	Ben dün pazara gittim.
Bázár e bozorg/ sarpuwide kojá ast? (Where is the covered shopping mall?)	Kapalı çarşı nerede?

bázgawt (return) — dönüş

Dar bázgawt niz Antaliye rá mibinid. — Dönüşt-te de Antalya-y-ı görürsünüz.
(You can visit Antalya on return.)
Bargardid! — Geri dönün!
(Return!)
Man niz sá-at e 6 bar/ báz-mi-gardam. — Ben da saat 6-da geri döneceğim.
(I'll also return at 6 o'clock.)

bázi kardan (to play) — oynamak

bázi (play) — oyun
Noxost xorákemán rá dorost konim, sepas má ham be bázi mipeivandim/ /qa'ti miwavim. — Önce yemeğimizi yapalım, sonra biz de oyuna katılırız.
(Fir st we'll fix food, then we'll join the play.)
Man xarak mixáham bázi konam. — Ben birdirbir oynamak istiyorum.
(I like to play long- donkey game.)

bázice (toy) — oyuncak

báziceforuwi (toy shop) — oyuncakçı

bázmánde (rest, remainder) — üstü

In ham bázmánde ye pul e womá. — Bu da paranızın üstü.
(This is also the rest of your money.)
Bázmánde-aw rá xáhew mikonam pul e xord bedahid. — Gerisini bozukluk verir misiniz?
(Will you give me change for the rest of it?)

bázu (arm) — kol; pazı

Ne áqá, bázuháye womá xeili hanjár ast. — Hayır efendim, kollarınız gayet normal.
(No sir, your arms are quite normal.)
Bázu ye to deráz hast. — Senin kolların uzun.
(Your arms are long.)
Bázuyam dard mikonad. — Kolum/ Pazım ağir.
(My arm aches.)

be (to)

Be dánwgáh e Ankárá. — Ankara Üniversite-si-n-e.
(To Ankara University.)
Yek telefon be Estánbol. — Istanbul-ile telefon konuşması.
(A telephone call to Istanbul.)

bedehi (debt) — borç

Bedehi ye man cand ast? — Borcum ne kadar?
(How much is my debt?)

bedehkár (debtor, in debt) — borçlu

bedun e… (without, -less) — -siz

befarmáyid! (Please…) — Buyurun, işte

Befarmáyid áqá. — Buyurun efendim.
(Please sir!; what can I do for you?)
Befarmáyid, bánu! — Buyurun Hanım.
(Please my lady/ madam!; what can I do for you?)

behamxordan (to be upset) — bulanmak

Deletán beham-mixorad? — Mide-niz bulanıyor mu?
(Do you have nausea?)

behewt (paradise) — cennet

behtar (better) — daha iyi

Behtar miwavad be bimárestán beravid. — Bir hastaneye gidersiniz, iyi olur.
(It would be better if you went to a hospital.)
Aknun behtar wodid? — Şimdi kendinizi daha iyi hissediyor musunuz?
(Do you feel better now?)

Az sándevic behtar ast.	Sandviçten (daha) iyi dir.
(It is better than a sandwich.)	
beravim! (Let's go!)	gidelim!
Biyáyid bá ham beravim.	Gelin beraber gidelim.
(Come let's go together.)	
berehne (nude, naked)	çıplak
berenj (rice)	pirinç
berewtan (to roast)	kızartmak
berewte (roasted)	kızartma
be-sámán (in order, arranged)	takım
Otáq be-sámán ast.	Oda takımı.
(The room is all neat.)	
bi, (-less)	-siz
Biwekar mixáhid?	Şekersiz mi?
(Do you want sugarless?)	
bibi (grandmother)	See "mádar bozorg"
bicak	hesap, fatura
(bill)	
bid (willow)	söğüt
bidár (awake)	
Bidár wodan (to get up)	uyanmak
Bidár kardan (to awaken, wake up)	uyanık, uyandırmak
bigáne (stranger)	yabancı
bigomán (certainly)	tabii, elbette
Bigomán áqá.	Tabii, effendim.
(Certainly sir.)	
Bigomán nemitavánam cizi beguyam.	Kesin bir şey söyleyemem.
(Certainly, I cannot say anything.)	
Bigomán; sad dar sad (definitive, definite, certain)	kesin
Sad dar sad/ bigomán ham nist wáyad kew bedaham.	Kesin değil, belki uzatacağım.
(It is not for sure, perhaps I prolong it.)	
Injá há rá bigomán bebinid.	Buraları mutlaka görün.
(See these places for sure.)	
bigonáh (sinless, not guilty, not to be blamed.)	günahsız
bihál (listless)	halsız
Biháli, náxowi (listlessness)	halsızlık
Se cahár ruz ast bihálam.	Üç dört gündür üzerimde bir halsızlık vardır.
(It is 3 to 4 days that I feel a little listless.)	
bihude (useless)	yararsız., faydasız.
bikár (unemployed, not busy)	boş (not busy), işsiz (unemployed)
Fardá bikárid?	Yarin boş musunuz?
(Are you free tomorrow?)	
bikári (free time)	
Dar zamán e bikári naqqáwi mikonam.	Boş zamanlar-ım-da resim yapıyorum.
(During my free time I do painting.)	
bil (spade)	bahçıvan beli
bim (danger)	tehlike
bimánand (peerless)	eşsiz
Baráye didan e zibáyiháye tabiyiye bimánand be daryá ye siyáh beravid.	Eşsiz doğa güzellik-ler-ini görmek-için karadenize gidiniz.
(In order to see the peerless natural beauty go to the Black See.)	

bázgawt (return)	dönüş
Dar bázgawt niz Antaliye rá mibinid.	Dönüşt-te de Antalya-y-ı görürsünüz.
(You can visit Antalya on return.)	
Bargardid!	Geri dönün!
(Return!)	
Man niz sá-at e 6 bar/ báz-mi-gardam.	Ben da saat 6-da geri döneceğim.
(I'll also return at 6 o'clock.)	
bázi kardan (to play)	oynamak
bázi (play)	oyun
Noxost xorákemán rá dorost konim,	Önce yemeğimizi yapalım,
sepas má ham be bázi mipeivandim/	sonra biz de oyuna katılırız.
/qa'ti miwavim.	
(Fir st we'll fix food, then we'll join the play.)	
Man xarak mixáham bázi konam.	Ben birdirbir oynamak istiyorum.
(I like to play long- donkey game.)	
bázice (toy)	oyuncak
báziceforuwi (toy shop)	oyuncakçı
bázmánde (rest, remainder)	üstü
In ham bázmánde ye pul e womá.	Bu da paranızın üstü.
(This is also the rest of your money.)	
Bázmánde-aw rá xáhew mikonam	Gerisini bozukluk verir misiniz?
pul e xord bedahid.	
(Will you give me change for the rest of it?)	
bázu (arm)	kol; pazı
Ne áqá, bázuháye womá xeili hanjár ast.	Hayır efendim, kollarınız gayet normal.
(No sir, your arms are quite normal.)	
Bázu ye to deráz hast.	Senin kolların uzun.
(Your arms are long.)	
Bázuyam dard mikonad.	Kolum/ Pazım ağır.
(My arm aches.)	
be (to)	
Be dánwgáh e Ankárá.	Ankara Üniversite-si-n-e.
(To Ankara University.)	
Yek telefon be Estánbol.	Istanbul-ile telefon konuşması.
(A telephone call to Istanbul.)	
bedehi (debt)	borc
Bedehi ye man cand ast?	Borcum ne kadar?
(How much is my debt?)	
bedehkár (debtor, in debt)	borçlu
bedun e… (without, -less)	-siz
befarmáyid! (Please…)	Buyurun, işte
Befarmáyid áqá.	Buyurun efendim.
(Please sir!; what can I do for you?)	
Befarmáyid, bánu!	Buyurun Hanım.
(Please my lady/ madam!; what can I do for you?)	
behamxordan (to be upset)	bulanmak
Deletán beham-mixorad?	Mide-niz bulanıyor mu?
(Do you have nausea?)	
behewt (paradise)	cennet
behtar (better)	daha iyi
Behtar miwavad be bimárestán beravid.	Bir hastaneye gidersiniz, iyi olur.
(It would be better if you went to a hospital.)	
Aknun behtar wodid?	Şimdi kendinizi daha iyi hissediyor musunuz?
(Do you feel better now?)	

Az sándevic behtar ast. (It is better than a sandwich.)	Sandviçten (daha) iyi dir.
beravim! (Let's go!)	gidelim!
Biyáyid bá ham beravim. (Come let's go together.)	Gelin beraber gidelim.
berehne (nude, naked)	çıplak
berenj (rice)	pirinç
berewtan (to roast)	kızartmak
berewte (roasted)	kızartma
be-sámán (in order, arranged)	takım
Otáq be-sámán ast. (The room is all neat.)	Oda takımı.
bi, (-less)	-siz
Biwekar mixáhid? (Do you want sugarless?)	Şekersiz mi?
bibi (grandmother)	See "mádar bozorg"
bicak (bill)	hesap, fatura
bid (willow)	söğüt
bidár (awake)	
Bidár wodan (to get up)	uyanmak
Bidár kardan (to awaken, wake up)	uyanık, uyandırmak
bigáne (stranger)	yabancı
bigomán (certainly)	tabii, elbette
Bigomán áqá. (Certainly sir.)	Tabii, effendim.
Bigomán nemitavánam cizi beguyam. (Certainly, I cannot say anything.)	Kesin bir şey söyleyemem.
Bigomán; sad dar sad (definitive, definite, certain)	kesin
Sad dar sad/ bigomán ham nist wáyad kew bedaham. (It is not for sure, perhaps I prolong it.)	Kesin değil, belki uzatacağım.
Injá há rá bigomán bebinid. (See these places for sure.)	Buraları mutlaka görün.
bigonáh (sinless, not guilty, not to be blamed.)	günahsız
bihál (listless)	halsız
Biháli, náxowi (listlessness)	halsızlık
Se cahár ruz ast bihálam. (It is 3 to 4 days that I feel a little listless.)	Üç dört gündür üzerimde bir halsızlık vardır.
bihude (useless)	yararsız., faydasız.
bikár (unemployed, not busy)	boş (not busy), işsiz (unemployed)
Fardá bikárid? (Are you free tomorrow?)	Yarin boş musunuz?
bikári (free time)	
Dar zamán e bikári naqqáwi mikonam. (During my free time I do painting.)	Boş zamanlar-ım-da resim yapıyorum.
bil (spade)	bahçıvan beli
bim (danger)	tehlike
bimánand (peerless)	eşsiz
Baráye didan e zibáyiháye tabiyiye bimánand be daryá ye siyáh beravid. (In order to see the peerless natural beauty go to the Black See.)	Eşsiz doğa güzellik-ler-ini görmek-için karadenize gidiniz.

bimár (sick, ill)	hasta
Bimáram. (I am sick.)	Hastay-ım.
Agar bimár wavim dar zamán báyad be pezewk beravim. (If we get sick we must to go to a doctor right away.)	Hastalanınca hemen doktora gitmeliyiz.
bimárestán (hospital)	hastane
bimári (sickness, illness)	hastalık
Baráye peikár dar barábar e bimáríhá ye zemestáni be dasturát e zir báyad parvá bekonim. (To resist the winter illnesses we must pay attention to the following rules.)	Kış hastalıklarına karşı (against) korunabilmek (korun = resist) –için aşağıdaki kurallara (kural = rule) dikkat et-meli-y-iz.
Pezewk baráye dorost wenáxtan e bimári bimárán rá báyad xub bebinad. (In order to be able to make a correct diagnosis, the physician must examine the patients well.)	Doktor, hastalığı doğru teşhis ede-bilmek için hastaları iyi muayene etmeli-dir.
binamáz (menstruating)	adat, aybaşı
binamáz wodan.	adet görmek
(to menstruate)	aybaşı olmak
bini (nose)	burun
birun (out,outside)	dış, dışarı, dışarıda, dış taraf
Dar birun mixorid? (Do you eat outside?)	Iceride mi yiyeceksiniz?
Birun e kewvar? (Abroad?)	Yurt dışı mı?
Az kár sá-at e 5 birun miáyad. (He gets out of work at 5.)	Işten saat beşte çıkıyor.
Az garmá be sarmá nágahán nabáyad birun beravim. (We must not go out in the cold from a warm place.)	Sıcaktan soğuğa hemen çıkmamalıyız.
bisar o sedá (quiet, noiseless)	ses-siz.
In otáq bi sar o sedá va ráhat ast. (This room is quiet and comfortable.)	Bu oda sessiz ve rahat.
biskuyit (biscuit)	bisküvi (t)
bive (widow)	dul
biw (more)	See "biwtar"
biwine (maximum)	azamı
Biwine ye tajá… km ast. (Maximum speed is… km.)	Azmaı sürat… kilometre.
Biwine yek sá-at istádan. (Maximum parking 1 hour.)	Azamı park 1 saat.
Biwine 10 lire. (Maximum 10 liras.)	Azamı 10 lira.
biwtar (more)	daha; daha çok; daha fazla
Biwtar bede! (Give more!)	Daha ver!
Ye kam biwtar benewinid. (Sit a little bit longer.)	Biraz/daha oturun.
biwtar (generally)	genellikle
Ammá biwtar yek nomre bozorgtar mixaram. (But generally I buy one number larger.)	Ama genellikele bir numara büyük alıyorum.
Ammá dar in máh biwtar bárán mibárad.	Fakat bu ayda sık sık yağmur yağıyor.

(But frequently it rains during this month.)	
biwtarin (the most)	en çok
Ammá nazd e ketábforuw biwtarin dánewámuzán miravand. (But most of the students go to the bookseller.)	Ama kitapcıya en çok öğrenciler gider.
bix (root)	kök, kaynak
bixáb (sleepless)	uykusuz
Xeili bixábam. (I'm very sleepless.)	Çok uykusuzum.
bixerad (unwise, stupid)	akılsız.
biyábán (wasteland)	çol, sahra
biyusew (waiting)	
tálár e biyusew. (Waiting hall)	Bekleme salonu
biyusidan (to wait for…)	beklemek
Má rá bebiyusid. (Wait for us.)	Bizi bekleyin.
Injá biyusán e man báwid. (Wait here for me.)	Beni burada bekleyin.
Dami bebiyus. (Wait a moment.)	Bir daka! (Bir dakika)
Biwtarin 5 daqiqe mibiyusid. (At most you'll wait 5 minutes.)	En çok beş dakika bekleyin.
Agar nayáyam, xeili baráye man nabiyusid. (If I do not come, don't wait for me too long.)	Gelmezsem, beni fazla beklemeyin.
Agar vaqt az piw begirid, xeili biyusán nemimánid. (If you make an appointment, you won't wait long and you won't lose much time.)	Randevu alırsanız fazla beklemez ve vakit kaybetmeiz.
bizan (unmarried)	bekâr
Na bizanam. (No I am a bachelor.)	Hayır, bekârım.
bizár (hating)	Nefret edilen.
boland (high, tall)	yüksek (high); uzun, uzun boylu (tall)
Fehrest rá bá sedáye boland mixánid? (Will you read the list in loud voice?)	Liste-y-i sesli okur musunuz?
boland-bálá (tall)	uzun boylu
Áriyá boland-bálá ast. (Ariya is tall.)	Ariya uuzn boylu.
bolandi (height, tallness)	yükseklik
bon (foundation)	kuruluş, temel, esas
Ammá mál e man az bon dard nemikonad. (But mine does not ache at all.)	Ama benimki zaten ağrımıyor.
bonbast (blind alley)	çıkmaz.
bongáh (firm)	şirket, firma, ticarethane
bordan (to take, carry)	taşımak, taşıtırmak (carry) götürmek (take)
Tá ánjá bebarid cand migirid? (How much do you charge for taking us there?)	Oraya kaça götürüsünüz?
Xáhewmandam mará ánjá bebarid. (Please take me there.)	Lütfen beni oraya götürün.
In rá mixáham bexaram bebaram. (I want to buy and take this.)	Bunu alıp götüreceğim.
Xáhewmandam má rá be memánsaráy e…	Bizi… oteline götürün, lütfen.

bebarid.
(Please take us to… Hotel.)
Má rá be Jordan bebarid. — Bizi Cordana götürün;
(Take us to Jordan.)
Mixáham in camedán rá bebaram. — Bu bavulu taşımak istiyorum.
(I want to carry this suitcase.)

bordan (to win as a game) — Kazanmak

boridan (to cut) — kesmek
Dastam rá boridam. — Elimi kestim.
(I cut my hand.)

borj (tower) — kule, burç

bostán (flower garden) — bostan

bot (idol) — put, same,

botri (bottle) — çalı

boz (goat) — keçi, teke (she- goat)

bozorg (big, great) — büyük
bozorgtar (bigger) — daha büyük

bowqáb (plate) — tabak
Yek bowqáb morabbáy e gilás. — bir tabağa vişne reçeli.
(A plate of cherry jam.)

bu (odor, smell) — koku
Piyáz dahán rá bu miandázad. — Soğan ağızı kokusu yapıyor.
(Onion makes one's mouth smelly.)
bu kardan (to smell) — koklamak (vt)

budan (to be; to exist, to have) — varmak, also see the text "verbs"
Hast/ Dárim áqá. — Var, efendim.
(We have/ It exists by us, sir.)
Sup e gouje, marjomak va sabzi dárim. — Domates, mercimek ve sebze çorbası var.
(We have tomato, lentil and vegetable soup.)
Otáq e xáb bozorg ast yá kucak? — Yatak odası büyük mü, veya küçük mü?
(The sleeping room is big, or small?)
Hast (there is…) — Var
Áyá hast. (Is there?) — … var mı?
Susan dar áwpazxáne ast yá dar otáq? — Susan mutfakta mı, oda da mı?
(Is Susan in the kitchen or in the room?)
Báwad! (OK, let it be.) — Oldu!; tamam!
Na nistam. — Hayır, değlim.
(No I·am not.)
Binamak báwad. — Tuzsuz olsun.
(Let it be salt-free.)
Bá namak báwad yá binamak? — Tuzlu mı olsun, tuzsuz mı?
(Should it be salted or salt-free?)
Pák báwad. — Temiz olsun.
(Let it be clean.)
Pas… báwad. — Öyleyse…olsun.
(Then… let it be.)
Aknun dar xáne nist. — Şimdi evde değil.
(He is not at home now.)
Yekwanbe injá báw. — Pazar günü burada ol.
(Be here on Sunday.)
Áyá hast? — … var mı?
(Does it exist?)
Bigomán hast. — Tabii var.
(Certainly there is/ it exists.)
Qahve ye womá cegune báwad? — Kahveniz nasıl olsun?

(How do you like your coffee (to be)?)

Xa'hew mikonam. — Afiyet olsun.
(You're welcome.)

Ari, hast. — Evet var.
(Yes, there is.)

Áyá xub hasti? — Iyi misin?
(Are you ok?)

Má niz xub hastim. — Biz de iyi-y-iz.
(We are also well.)

Injá yek táksi hast. — Şurada bir taksi var.
(Here is a taxi.)

Báwad áqá beravim. — Olur, efendim, gidelim.
(OK sir, let's go.)

In minibus e Estánbol ast? — Istanbul dolmuşu bu mu?
(Is this the Istanbul minibus?)

Ali dar Estánbul ast. — Ali Istanbul'da dir.
(Ali is in Istanbul.)

In baráye ce xub ast? — Bu neye yarar?
(What is this good for?)

In baráye nevewtan xub ast. — Bu yazmaya yarar.
(This is good for writing.)

Dar dast Afsáne Bánu cist? — Afsana Hanım-ın elinde ne var?
(What is there in Afsáne's hand?)

Dar in camedán cist? — Bu bavulda ne var?
(What is there in this suitcase?)

Fаránsavi hastid? — Fransız mısınız?
(Are you French?)

buf (bat) (zool) — baykuş

buq (horn, of a car) — klakson

Buq nazanid. — Klakson çalınmaz.
(Don't blow your horn.)

Womáre buqbuq mizanad. — Numara meşgul.
(That number is busy.)

buqalamun (turkey) — hindi

bus, buse (kiss) — öpuş, öpücük

busidan (to kiss) — öpmek

Dastat rá bede bebusam. — Ver elini öpeyim.
(Let me kiss your hand.)

C

cakkow (hammer)	tokmak, çekiç
caman (lawn)	çimen
Camanhá xeili sabz miwavand.	Çimenler yemyeşil olur.
(The lawns turn too green.)	
camedán (suitcase)	valiz, bavul
Camedánhá kojást?	Valizler nerede?
(Where are the suitcases?)	
cand? (How much, how many?)	kaç?
Cand ast?	kaç tır?
(How much is it?)	
Sáat e cand sar e kár miravid?	Işe saat kaçta gidiyorsunuz?
(At what time do you go to work?)	
Sáat cand ast?	Saat kaç?
(What time is it?)	
Kiloyi cand ast?	Kilosu kaç?
(How much per kilo?)	
Aknun cand porsew dáram.	Şimdi birkaç sorularım var.
(Now I have a few questions.)	
(Az) Cand ruz ast dard mikonad?	Bir kaç günden beri ağrıyor?
(For how many days has it been aching?)	Kaç günden beri ağrıyor?
cand (a few, some)	bir kaç
Nerx e yek cáp cand ast?	Bir tab ne kadar?
(How much per print?)	
In cand ast?	Bu ne kadar?
(How much is this?)	
Cand tá?	Kaç tane?
(How many pieces?)	
Cand ast?	Ne kadar? Kaça?
(How much is it?)	
Yek dolár cand lire miwavad?	Bir dolar kaç lira?
(How much lira is one dollar?)	
Cand lireyi báwad?	Kaç liralık olsun?
(How many lira worth should it be?)	
Náme ye sefárewi cand?	Taahhütlü mektup ne kadar?
(How much is registered mail?)	
cand (barxi) (some, a few)	bazı, bir, biraz, birkaç
Xáne ye womá cand metr e moraba ast?	Eviniz kaç metre kare?
(How many square meters is your house?)	
Injá cand metr e moraba ast?	Burası kaç metre kare?
(How many square meters is here?)	
Cand máh e piw xarid.	Birkaç ay once satın aldı.
(He bought a few months ago.)	
Cand ruz. (a few days.)	kaç gün
Cand? (How much?)	Kaç kuru/ Lira, kaç?, kaç para?
	Kaça? (= be cand?): kaç tir?
Cand gáh? (How long?)	Ne kadar zaman?
Har váže cand?	Kelimesi kaç (kuruş)?
(How much per word?)	
candi (some, a few)	biraz, birkaç, bazı, bir
cangál (fork)	çatal
cap (left)	sol
dar cap (on the left)	sol-da
dar dast e cap e man.	solumdakı

(On my left hand side.)	
Be cap bázgardid.	Sola dönün.
(Turn left.)	
Aknun ham be cap bengarid.	Şimdi de sola bakın.
(Now look left.)	
capándan (to cram, push in, ram in)	tıkamak Kuvvetle çarpmak
capdast (left-handed)	solak
cará (grazing)	otlamak (vi), otlatmak (vt)
carándan (to put to graze)	otlatmak (vt)
carb (greasy, oily)	yağlı
caridan (to graze (vi))	otlamak
carm (leather)	kösele
carx (wheel)	tekerlek, çark
carxándan (to turn) (vt)	döndürmek, çevirmek
carxidan (to turn) (vi)	dönmek, devretmek, döndürmek
casb (glue)	zamk (=samq), tutkal
casbándan (to stick, glue) (vt)	tutkallamak, zamklamak, takmak
casbidan (to stick to, adhere to) (vi)	yapışmak
catr (umbrella)	şemsiye
Ári, catrháyemán rá báz konim tá xeili xis nawavim.	Evet, şemsiyeler-imizi açalım, da fazla ıslan-ma-y-alım.
(Yes let's open our umbrellas so we don't get too wet.)	
cawidan (to taste)	tatmek
cádor (veil)	peçe, yaşmak, perde
cádor (tent)	çadır
cáh (a well)	kuyu
cáhár-ráh (crossroads)	dört yol
Sar e cáhár ráh	dört yol ağzı
(at the crossroads.)	
cák (gash)	yırtık (tear); sırık; yarık
cál (a pit, cavity, hollow place)	çukur, oyuk
cáne (chin)	çene; cana
Cáne-aw bozorg ast.	Çana-sı büyük
(His chin is big.)	
cáq (fat)	şişman
cáq wodan (to become fat)	kilo almak
cáqu (knife)	biçak
cárcub (framework)	çerçeve
cáre (cure, remedy, choice)	tedavi, çare, derman
cárpá (quadruped)	dört ayaklı
cárwanbe (Wednesday)	carşamba
cáyidan (to catch cold)	üşüme, nezle
ce (what)	hangi, ne
Ce sá-atháyi?	Hangi saatlerde?
(At what hours?)	
To ce mixáhi?	Sen ne istiyorsun?
(What do you want?)	
Cist? (What is it?)	....nedir?
Be Ánkárá dar ce sáatháyi teren hast?	Ankara'ya hangi saatlerde tren var?
(At what hours are there trains to Ankara?)	
Ce xub!	Ne kadar iyi!
(So good!)	
In be dard ce mixorad?	Bu neye yarar?

(What is this good for?)	
In be dard e nevewtan mixorad.	Bu yazmaya yarar.
(This is good for writing.)	
In be Torki cist?	Bunun Türkçesi nedir?
(What is this in Turkish?)	
Mará ce miwavad pezewk?	Neyim var, Doktor?
(What is wrong with me doctor?)	
Baráye ce tasádof wode?	Kaza neden olmuş?
(What caused the accident?)	
cegune (what type)	ne tür
Cegüne rommáni?	Ne tür roman?
(What type of a novel?)	
In cegune ast?	Şu nasıl?
(How is that/ this?)	
Cegune ánjá miravand?	Oraya nasıl gidilir?
(How does one go there?)	
Cegune miwavad?	Nasıl olur?
(How does it go?)	
Cegune-yid?	Nasılsınız?
(How are you?)	
cehr (face, physique)	yüz, çehre, surat
cek (check)	çek
cek e jahángardi.	Seyahat çeki.
(Tourist check) (Travel check)	
cekke (dripping; drop)	damla
cem (reason)	
Be yek cemi.	Nedense
(For some reason or other.)	
Emruz be yek cemi dir mánd.	Bugün nedense geç kaldı.
(Today he stayed late for some reason or other.)	
cerá (why)	niçin
Cerá porsidi?	Niçin sordun?
(Why did you ask?)	
Cerá viski neminuwi?	Nicin viski icmiyorsunuz?
(Why don't you drink whisky?)	
Cerá Torki yád migirid?	Niçin Türkçe öğreniyorsunuz?
(Why do you learn Turkish?)	
Cerá·injá gab mizanim?	Niçin burada konuşuyoruz?
(Why do we speak here?)	
ceráq (lamp)	lamba
cerk (dirty)	kirli
cerkin (dirty)	kirli
In cerkin ast.	Bu kirli dir.
(This is dirty.)	
cewmak (to wink)	göz kırpıştırmak, göz kırpıştırma
cewm be ráh mándan (to wait for)	beklemek.
Kami cewm be ráh mimánid?	Biráz bekler misiniz?
(Will you wait a little?)	
Bigomán mimánam.	Tabii beklerim.
(Certainly I'll wait.)	
Má rá cewm beráh nagozár.	Bizi bekletme.
(Don't keep us waiting.)	
cidan (to pick, to clip)	seçmek (pick); kirkmak; vurmak (clip)
cin (wrinkle, crease)	buruşuk

ciz (thing)	eşya
Cizháye man in ast.	Eşyam bu.
(Here are my things.)	
Yek cizi.	bir şey
(Something)	
Hic ciz.	Hiç bir şey.
(Nothing)	
con (as; because)	
Con ce?	Ne gibi?
(Such as what?)	
Con sándevic, hamberger, cizháye sabok.	Şöyle sandviç, hamburger gibi hafif şeyler.
(Such as sandwich, hamburger, light things.)	
Con sag qorridan.	Köpek gibi hırlamak.
(To growl like a dog)	
conán (like that)	öyle
Conán qor nazan!	Öyle söyleme!
(Don't grumble/ speak like that!)	
conin (like this)	böyle
Conin filmi rá záher nemikonim.	Böyle filmleri banyo etmiyoruz.
(We do not develop such films.)	
Telegráf rá conin miferestim.	Telgrafı şöyle çekeriz.
(We'll send the telegram like this.)	
cos (gas; noiseless fart)	gazcı
cosidan (to pass gas)	gaz çıkartmak
cub (wood)	ağaç
cub xordan (to be thrashed)	ağaçla vurulmak
cub zadan (to thrash)	ağaç vurmak
	sopa atmak
cubdasti (walking stick)	baston; sopa; asa
cun? (How?)	nasıl?
Cunid?	Siz nasılsınız?
(How are you?)	
Pedaretán cun ast?	Babanız nasıl?
(How is your father?)	
Pedarat, mádarat cunand?	Annen, baban nasıllar?
(How are your mother, father?)	
Ariyá cun ast?	Arıya nasıl?
(How is Ariyá?)	
cuni (quality)	kalite
Cuniy e behtar.	Daha iyi kalite.
(Better quality.)	

D

dabestán (primary school) — okul
Ali be dabestán miravad. (Ali goes to primary school.) — Ali ilk okula gidiyor.

dahán (mouth) — ağız
Dahánetán rá báz konid. (Open your mouth.) — ağızınızı açın.

daj (stamp) — pul

dam (moment) — dakka, an
Yek dam bebiyus. (Wait a moment.) — Bir dakka.

dam kardan (to brew) — pişirmek
Mitavánam cáy dam konam. (I can brew tea.) — Ben çay pişirebilirim.
Ki mitavánad xub cáy dam konad? (Who can brew a good tea?) — Kim güzel çay pişirebilir?
Cáy e damkarde dust dáram. (I like brewed tea.) — Demli çayi seviyorum.

dandán (tooth) — diş
Dandánam dard mikonad. (My tooth aches.) — Dişim ağrıyor.
dandán e sáxtegi. (Artificial tooth.) — Protez.
Midaham dandán e sáxtegi dorost bekonand. (I'll have artificial teeth made.) — Ben protez yaptırıyorum.
dandándard (toothache) — diş ağrısı

dandánmaz (dessert) — tatlı
Dandánmáz mixáhid? (Do you want dessert?) — Tatlı ister misiniz?
Ce dandánmazháyi dárid? (What desserts do you have?) — Hangı tatlılar var?

dandánpezewk (dentist) — dişçi, diş tabibi
Yek dandánpezewk e xub kojást? (Where is a good dentist?) — Nerede iyi bir diş tabibi var?

dande (stick shift) — vites

dar (in, within, inside) — de
Dar 24 sá-at be jáyi ke mixáhid miresid. (Within 24 hours you'll arrive in the place you want.) — Yirmi dört saat içinde istediğiniz yere varırsınız.
Dar dánewgáh e Ánkárá dastyáram. (I am an assistant at Ankara University.) — Ankara üniversitesinde asistanım.

darbán (porter) — kapıçı

darbáre ye (about…; concerning) — hakkında
Dar báre ye ce? (Concerning what?) — Ne hakkında?

darbáyast (necessary) — gerekli, zorunlu
Darbáyast ast? (Is it compulsory/ necessary?) — …gerekir mi?; Lazım mı?

dard (pain, ache) — ağrı; acı
Dard mikonad. (It aches.) — Ağrıyor.
Dard ázáram midahad. — Acıtıyor.

(Pain bothers me.)	
Kojáyaw dard mikonad?	Neresı ağrıyor.
(What part of his body aches?)	
Guwdard (earache)	Kulak ağrısı
Cewmdard (eye pain)	göz ağrısı
Sardard (headache)	baş ağrısı
Dast e womá dard nakonad.	Elinize sağlık.
(Thanks a lot.)	
In be ce dard mixorad?	Bu neye yarar?
(What is this good for?)	
In be dard e xándan mixorad.	Bu okumaya yarar.
(This is good for reading.)	
dareje (scale, class)	
Dareje ye yek, do, se	Birinci, ikinci, üçüncü mevki.
(1st, 2nd, 3rd, class)	
darmán (cure, remedy, treatment)	tedavi
Behtarin darmán e sarmá-xor-degi ásudan ast.	Gribinen iyi tedavi dinlenmektir.
(The best treatment for common cold is rest.)	
dar-rou (exit)	çıkış, çıkılır.
darsad (percent)	yüzde…
Baráy e hamárháye bikarán 5% bahre midahim.	Vadesiz hesaplar için yüzde beş faiz verioruz.
(We give 5% interest on accounts with no time limit.)	
50 darsad (50%) taxfif dárad.	Yüzde elli indirim var.
(It's got 5% discount.)	
darun (inside, within)	içi
Darun e kewo?	Yurt içi mi?
(Inside the drawer?)	
Suxt darun e án nist.	Yakıt hariç.
(Fuel not included.)	
darxást (petition, request, application)	dilekçe
Ce darxásti? (What request?)	Ne dilekçesi?
Barg e darxást nevewtid?)	Dilekçe yazdınız mı?
(Did you write the application?)	
dar zamán (immediately)	hemden; derhal; hemen
Aknun darzamán xáham xábid.	Şimdi hemden uyuyacağım.
(I will sleep immediately now.)	
Darzamán biyá!	Derhal gel!
(Come immediately!)	
dast (hand)	el
Kif dar dast.	Elinde valiz.
(Briefcase in hand.)	
Dast e womá dard nakonad.	Elinize sağlik.
(Thanks a lot.)	
dast da'dan (shake hands)	el sıkışmak, el tikalaşmak
Be ánán dast midahad.	Onların elini sıkıyor.
(She shakes hands with them.)	
Dastat sepid ast.	Elin beyaz.
(Your hands are white.)	
dastine nehádan (to sign)	imzalamak
Xáhew mikonam, injá rá dastine nehid.	Şurayı imzalayın lütfen.
(Please sign here.)	
dastkew (glove)	eldiven

dastur (order, command)	emir
Womá ce dastur midahid? (What do you order?)	Siz ne emiredersiniz?
Dasturát e pezewk rá donbál karde, báyad dáruháye dáde wode rá bekár bandim. (We must follow doctor's orders and take the given medicines.)	Doktorun tavsiyelerine uymak, veriği ilaclar kullanmalıyız.
dasturi (permission)	izin
Dasturi dahid, biwtar in yeki rá bengarim. (Allow to look more at this one.)	İzin verirseniz, önce şöyle bir bakacağiz.
davidan (to run)	koşmek
dádan (to give)	vermek
Dar televizion xáhad dád? (Will it be shown on TV?)	Televizyon verecek mi?
Be womá yek dástán e qawang e ewqi midaham. (I'll give you a beautiful love novel.)	Size güzel bir aşk romanı vereyim.
Xáhewmandam yeki az ánhá be man bedahid. (Would you give me one of those?)	Lütfen bir tane de ondan verir misiniz?
Yek quti be man midahid? (Will you give me a box?)	Bir kutu bana verir misiniz?
Man niz baste rá be baxw e bastehá midaham. (I'll give the parcel to the parcel post section.)	Ben de paketi koliye vereyim.
Ruzi cand lire báyad bedaham? (How many lires must I give per day?)	Günde kaç lira vereceğim?
Xáhew mikonam yek naqwe ye wáhráh-há rá be man bedahid. (Will you give me a highway map?)	Bir karayolları haritası verir misiniz.
Xáhewmandam be má ágáhi bedahid. (Will you let us know?)	Bize bilgi verir misiniz?
5 lire midaham. (I give 5 liras.)	5 lira veririm.
Be man 10 litr bedahid. (Give me 10 liters.)	Bana on litre verin.
To náme rá be man bede. (Give me the letter.)	Sen mektubu bana ver. Faturamı verin.
Hamár e mará bedahid. (Give me my bill.)	Hesabımı verin.
dáman (skirt)	etek
Afsáneh bánu ruy e dáman e qahveyi yek boluz e zard e kam rang mipasandad va mixarad. (Afsane chooses a brown skirt and buys a yellow blouse.)	Afsane Hanım kahverengi eteğin üzerine açik sarı bir bluz beğeniyor ve alıyor.
Dáman rá kojá xáhi xarid? (Where will you buy the skirt?)	Sen eteği nereden alacaksın?
dáne (one, piece)	tane
Xáhewmandam yeki az ánhá be man bedahid. (Will you give me one of those please?)	Lütfen bir tane de ondan verir misiniz?
dánestan (to know)	bilmek
Nemidánam, hanuz taşmim nagerefteam. (I don't know, I haven't decided yet.)	Bilmem, henüz karar vermedim.
Engelisi midánid? (Do you know English?)	Ingilizce bilir misiniz?
Torki nemidánam. (I don't know Turkish.)	Türkçe bilmem/ bilmiyorum.

Midáni, án dar áwkub e bálást. | Biliyorsun, o alt katta.
(You know, it's on the upper floor.)

dánewju (student) — öğrenci
Dánewju hastam. — öğrenciyim.
(I am a student.)
Dánewjuyán ce mikonand? — Öğrenciler ne yapıyorlar?
(What do the students do?)

dáq (hot) — sıcak
Jánam, aknun ke injur ast, yek áw e xeili dáq bexáh. — Canım, şöyle sımsıcak bir çorba istiyor.
(Darling, now that it is like this ask for a hot porridge.)

dáru (drug, medicine) — ilaç
Baráye mándegiyat yek náwtáyiye xub behtarin dárust. — Iyi bir kahvaltı yorgunluğun en iyi ilacıdır.
(A good breakfast is the best medicine for your tiredness.)

dárusáz (pharmacist) — eczacı

dáruxáne (pharmacy) — eczane

dáwtan (to have, carry)
Az máhihá ce dárid? — Balıklardan ne var?
(What do you have of fishes?)
Nazd e womá nán yáft miwavad? Nán dárid? — Sizde ekmek bulunur mu?
(Do you have bread?)
Xáneye womá cand otáq dárad? — Sizin ev kaç oda?
(How many rooms does your house have?)
Man niz yek náme dáram. — Benim de bir mektubum var.
(I also have a letter.)
Ári dáram. — Evet, yanımda.
(Yes I have it.)
Cand otáq dárid? — Kaç odanız var?
(How many rooms do you have?)
Film e rangi dárid? — Sizde renkli film var mı?
(Do you have color film?)
Bigomán dárim. — Tabii var.
(Certainly we have.)
Kawtiye jahángardi dárim. — Turistik gemimiz var.
(We have tourist cruises.)
Penir dárid? — Beyaz peynir var mı?
(Do you have cheese?)
Hic pul e Torki nadáram. — Bende hiç Türk parası yok.
(I don't have any Turkish money.)
Do bacce dáram. — İki çocuğum var.
(I have two kids.)
Dánewgáh e womá doure ye zabán e Torki dárad? — Üniversitenin Türkçe kursu var mı?
(Does your university have courses in Turkish language?)
Ári dárim. — Evet, var.
(Yes we have.)
Otáq e tohi dárid? — Boş odanız var mı?
(Do you have empty rooms?)
Ári jáy e xáli dárim. — Evet, boş yerimiz var.
(Yes, we have empty places.)
Náme dáram? — Bana mektup var mı?

(Do I have letters?)	
Otáqháy e arzán dárid?	Ucuz odalarınız var mı?
(Do you have cheap rooms?)	
Susan pate ye teren dárad?	Susanın tren bileti var mı?
(Does Susan have train ticket?)	
Áyá Bodrum havápeimá dárad?	Bodruma uçak var mı?
(Does Bodrum have airplanes?)	
Baráye náwtáyi ce dárim?	Kahvaltıda neler var?
(What do we have for breakfast?)	
Barge ye telegráf nadárim.	Telegraf kağıdımız yok.
(We don't have telegraph forms.)	
Ketáb e Engelisi dárid?	Size ingilizce kitap bulunur mu?
(Do you have English books?)	
Áyá womá …dárid?	Sizde… var mı?
(Do you have…?)	
dáyi (maternal uncle)	dayı
del (heart)	kalp; can
Ammá delam nemixáhad.	Ama canım istemiyor.
(But I do not like.)	
delxáh (pleasant)	istedik
Albatte ciz e delxáh e xodetán rá mitavánid tamáwá konid.	Tabii, istediğiniz gibi baka-bilir-siniz.
(Certainly, you can watch what you like/ what pleases you.)	
delpice (diarrhea)	ishal
deqqat kardan (to scrutinize; pay attention) (see: bárik)	incelemek
Susan xánum bargehá rá deqqat karde sepas dastine mi-nahad	Susen Hanım evrağı inceliyor, sonra imzalıyor.
(Susan looks up the documents carefully, then she signs.)	
derang (hesitation; stop; lateness)	rötar
Teren e Estánbol-Ánkárá derang dárad?	Istanbul-Ankara trenin-de rötar var mı?
(Is the Istanbul-Ankara train late?)	
deráz (long)	uzun
deráztar (longer)	daha uzun
Na náhanjár nist, ammá az hanjár deráztar ast.	Hayır, anormal değil, ama normaldan uzun.
(No it is not abnormal, but it is longer than normal.)	
Ástinhá rá kei midahid deráz konand?	Kollarını ne zaman uzatırsınız?
(When will you have the sleeves made longer?)	
Agar in ja'me ra' bepasandid, a'stinha' ye kot ra' midahim dera'z konand.	Bu elbiseyi beğendiseniz , ceketin kollarını biraz uzatiriz.
(If you like this suit, we'll have its sleeves made longer.)	
dera'z kewidan	yatmak
(to lie down)	
dera'za' (length)	uzunluk ;uzun
Gardew candi be dera'za' mikewad?	Gezi ne kadar sürer?
(How long does the tour last?)	
A'nja' ka'ram kami be dera'za' mikewad.	Orada işim biraz uzun sürer.
(My work takes a little time there.)	
Gelimha' ra' xeili be dera'za' negariste	Kilimlere uzun uzun bakarak…
(Looking at the kilims for a very long time…)	

(How long does it take to Erzurum?)	
Náwtáyi va ráh az yek sáat kamtar be derázá nemıkewad. (Breakfast and travel won't take less than one hour.)	Kahvaltı ve yol bir saatter eksik sürmüyor. (eksik = less)
Candi be derázá mikewad? (How long does it take?)	Ne kadar sürer?
5 daqiqe be derázá mikewad. (It takes 5 minutes.)	Beş dakika çeker.
Cand daqiqe be derázá mikewad? (How many minutes does it take?)	Kaç dakika çeker?
Candi bederázá mikewad? (How long does it take?)	Ne kadar zaman çeker?
Bá kawti ye boxári candi be derázá mikewad? (How long does it take with the steam ship?)	Vapurla ne kadar çeker?
Do sáat bederázá mikewad. (It takes 2 hours.)	Iki saat çeker
Ammá kár e xánumhá be derázá mikewad. (But ladies' work takes long.)	Hanımların işi amma da uzun sürüyor.
Dar sofrexáne xorák xordan be derázá mikewad. (It takes long in the restaurant to eat.)	Lokantada yemek uzun sürer.
Seporde ye derázáhang. (Long term deposit.)	Uzun vadeli
derázi (length)	uzunluk
Ammá hameye raxthá ástini be hamin derázá dárand. (But all dresses have sleeves of the same length.)	Ama bütün elbiselerin kolları aynı uzunlukta.
desámbr (December)	Aralık
didan (to see)	görmek
Mixáhid bebinid? (Do you want to see?)	Görmek istiyor musunuz?
Bebinid (See!)	Görün!
didár (visit, appointment)	randevu
Zamán e didár mixáham. (I want to make an appointment.)	Randevu almak istiyorum.
Didár kardan (to visit)	ziyaret etmek
Mixáham masjedhá rá didár konam. (I want to visit the mosques.)	Camileri ziyaret etmek istiyorum.
didgáh (viewpoint)	bakım; görüş
Az har didgáhi jáháye zibáyi hastand. (They are beautiful places from every point of view.)	Her bakımdan güzel yerlerdir.
digar (other)	artık; başka; sonra
Digar xub wodam. (Afterall I became well.)	Artık iyi oldum.
Digar biwtar hic ciz nemixáham. (I don't want anything more.)	Artık başka hiç bir şey istemiyorum.
Digar kojá mitavánim beravim? (Where else can we go?)	Başka nereye gidebiliriz?
Digar soxan nagu! (Do not speak any more!)	Artık söyleme!
Ánhá rá be rangháye digar dárid? (Do you have them in other colors?)	Başka renkte olanlar var mı?
Do ruz e digar. (Two days later)	Iki gün sonra

Ángáh cewm be ráh e yek otobus e digar miwavam. (Then I'll wait for another bus.)	O zaman başka bir otobüs bekliyorum.
Jáhá ye digar rá mixáhim bebinim. (We would like to see other places.)	Artık başka yerler görmek istiyoruz.
Digar savár wo! (Get on the bus etc, now!)	Bin artık!
Digar zud savár wavid! (Hurry up, get on the bus!)	Hadi bin artık.
Digar ce mixáhid? (What else do you want?)	Başka arzunuz?
Digar ki qahve minuwad? (Who else will drink coffee?)	Başka kim kahve içecek?
Yek sá-at e digar dar Ánkárá hastim. (One hour later we'll be in Ankara.)	Bir saat sonra Ankaradayız.
Do ruz e digar. (Two days later.)	Iki gün sonra.
Yek otáq e digar newán bedahid. (Show one more room.)	Başka bir oda gösterin.
Digar baráye ki? (For who else?)	Başka kimlere?
Digar baráye kihá taxfif dárad? (For who else there is a discount?)	Başka kimlere indirim var?
Digari Álmáni ast. (The other one is German.)	Diğeri Alman.
Mitavánim savár e qáyeq e digar bewavim? (Could we take another steam ship?)	Öbür vapura binebiliriz?
dir (late)	geç
Kami dir wode. (It is a little late.)	Biraz geç oldu.
Telefon kardam kami dirtar xáhad ámad. (I called, he'll come a little later.)	Telefon ettim, biraz sonra gelecek.
Emruz be yek cemi dir kard. (Today he was late for some reason.)	Bugün nedense geç kaldı.
Ammá dirtarin sá-at e 5 boland miwavim. (But we'll get up latest at 5am.)	Ama en geç 5de kalkıyoruz.
Name dirtarin do ruz sepastar be dastaw miresad. (The letter will reach her the latest, two days later.)	Mektup en geç iki gün sonra eline geçer.
Man dirtar miyáyam. (I'll come later.)	Ben daha sonra gelirim.
diruz (yesterday)	dün
diruzi (of yesterday)	dünkü
In ruznáme ye diruzi ast? (Is this yesterday's paper?)	Bu dünkü gazete midir?
diváne (mad, crazy)	deli
divánegi (madness)	delilik
dobáre (again, twice)	gene
Se tá se tá dobáre beparim. (Let's jump again 3 by 3.)	Üçer üçer gene atlarız.
dobáre (again)	tekrar
Dobáre dam e źarf bekewid.) (Take a deep breath again.)	Tekrar derin nefes alın.
Dobáre kei xáhid ámad?	Tekrar ne zaman geleceksiniz?

(When will you come again?)

Baste rá báz karde minegarand sepas dobáre bastebandi karde mikewand. — Paketi açıp kontrol edecekler, sonra tekrar sarıp tartacaklar.
(They open the parcel and inspect it, then they close it and weigh it.)

Dobáre beguyid. — Tekrar edin.
(Say again.)

dolme (stuffed grapevine leaf) — dolma
Dolme ye gouje farangi — domates dolması
(Stuffed tomato)

domal (abscess) — abse
Ánjá yek domal dárid. — Şurada bir absenız var.
(You have an abscess there.)

donbál (after, following) — -dan
Az donbál e án niz biftak. — Ardından da biftek.
(Steak after that)
Donbál e man biyáyid. — Beni takip edin.
(Follow me.)

dorost (right, correct)
Womá xorák dorost konid. — Siz yemek yapın.
(You fix food.)
Dorost ast, man xeili dar istgáh (e otobus) cewm be ráham. — Doğru. Ben durakta (bus-stop) çok bekliyorum.
(That is right. I am waiting long in the bus-stop.)
Dorost injá dard mikonad. — Tam burası ağrıyor.
(It hurts right here.)
Susan qahve dorost mikonad yá wir? — Susan kahve mi pişiriyor, süt mü?
(Does Susan cook coffee or milk?)
Na qahve dorost mikonad na wir cáy dorost mikonad. — Ne kahve pişiriyor, ne de süt,çay pişiriyor.
(She does not make neither coffee nor milk, she fixes tea.)
To dorost miguyi. — Haklısın.
(You are right.)
Dorost hamin jáyaw. — Tam burası
(Exactly here.)
Dard dorost haminjást. — Ağrı tam burada.
(The pain is exactly here.)
Afsáne Bánu haq dárad. — Afsana Hanım haklı.
(Afsaneh is right.)
Mádaram xub borak dorost mikonad. — Annem güzel börek yapar.
(My mother fixes good Boraks.)
In soxanat dorost ast. — Bu sözün doğru.
(You are right.)

dorud (Good day. Hello.) — İyi akşamlar
(good evening.) — Merhaba
(Good morning.) — Günaydın.
(Good day.) — İyi günler.

dosare (round-trip) — dönüş
Pate ye dosare. — Gidiş dönüş bileti
(A round-trip ticket.)

dotáyi (together, both) — birlikte
Dotáyi bá ham nazd e dandán pezewk miravand. — Ikisi birlikte dişçiye gidiyorlar.

(The go to the dentist together.)	
doure (course)	kurs
Dourehâhye zabán e Torki.	Türkçe kursları.
(Turkish language courses.)	
Be doureháye Torki raftam.	Türkçe kurslarına gittim.
(I went to the Turkish courses.)	
dowanbe (Monday)	Pazartesi günü
dowvár (hard, difficult)	zor
In baxw baráye yek bigáne dowvar nist?	Bu bölüm bir yabancı için zor değil mi?
(Is this section not difficult for a foreigner?)	
Xeili dowvár ast.	Çok zor.
(It is very hard.)	
Án dowvár ast.	Zordur.
(It is difficult.)	
doxtar (girl, daughter)	kız
Doxtaram.	kızım
(My daughter)	
doźxim (executioner, evil)	idamci
dud (smoke)	duman
duq (buttermilk)	ayran
Duq behtar ast.	Ayran daha iyi.
(Buttermilk is better.)	
dur (far, distant)	Uzak
duri (distance)	uzaklık
Cámkoru az Ánkárá 100 Km dur ast.	Çamkoru, Ankara'ya yüz kilometre uzaklıktadır.
(Jamkoru is 100 km far from Ankara.)	
Candi dur ast?	Ne kadar uzakta?
(How far is it?)	
Xáne ye má az (be) dabestán dur ast.	Bizim ev okula uzak.
(Our house is far from the school.)	
Xáne ye man niz az jáy e kár dur ast.	Benim evim de işyerim de uzaktır.
(My house is also far from my work-place.)	
Forudgáh az wahr dur ast?	Hava alanı şehirden uzakta mı?
(Is the airport far from town?)	
Muqlá az Bodrum yeki do sá-at dur ast.	Muğla Bodrum'dan bir iki saat uzak-ta-dır.
(Muqla is 1-2 hrs away from Bodrum.)	
durbin (camera)	fotoğraf makinesi
duri (distance)	uzakta
Candi dur ast?	Ne kadar uzakta?
(How far is it?)	
Duri ye Estánbol Ánkárá cand km ast?	Istanbul-Ankara arası kaç kilometredir?
(How far is Istanbul from Ankara?)	
duri kardan	uzak durmak
(to keep away)	
Báyad az bimárán sarmáxorde duri konim.	Grip ve nezle olan hastalardan uzak durmalıyız.
(We must keep away from the patients with cold.)	
dust (friend)	arkadaş
Dustánetán niz Álmáni-and?	Arkadaşlarınız da Alman mı?
(Are your friends also German?)	
Dust e doxtaraw Golnur u rá bá setáyew guw midahad.	Kızarkadaşı Gülnur da hayranlıkla onu dinliyor.
(Golnur his girlfriend also listens to him with amazement.)	

Máhi xeili dust dáram.	Balığı çok severim.
(I like fish very much.)	
Máhi dust nadáram.	Balığı sevmem.
(I don't like fish.)	
Havá ye abri dust nadáram.	Bulutlu havayı sevmem.
(I don't like cloudy weather.)	
Man Marmare rá dusttar dáram.	Ben Marmaris'i tercih ederim.
(I prefer Marmara.)	
duw (shower)	See "wornáv"
duwize (virgin, miss)	bayan, matmazel, bakire
duxtan (to sew)	dikmek, dikiş (sewing)
duzandegi (tailor, shop)	terzi
Duzandegi kojást?	Terzi nerede?
(Where is the tailor's shop?)	
duzax (hell, inferno)	cehennem

E

ehterám (respect)	saygı
Bá ehterám (sincerely yours)	saygılarla; syagılarımla
ei (Hey)	hey
einak (eyeglasses)	gözlük
einak e áftábi (sunglasses)	güneş gözlüğü
eiváy (My God!)	Aman tanrım!
ellat (cause)	neden, sebep, illet
emruz (today)	bugün
emruzi (of today)	bugünkü
In ruznáme ye emruz ast? (Is this today's paper?)	Bugünkü gazete midir bu?
emsál (this year)	bu yıl, bu sene
emwab (tonight)	bu gece
Emwab Afsáne bánu mehmán dárad. (Tonight Afsáne has guests.)	Bu akşam Afsana Hanımın misafirleri var.
Emwab káram kami be derázá mikewad. (Tonight my work takes long.)	Bu gece işim biraz uzun sürer.
engár (as if, as though)	güya, sanki, sözde
Engelisi (English)	ingilizce
Yek ráhnamá ye Engilisidán/ Fársidán mixáham. (I want an English/ Persian-speaking leader.)	İngilizce-bilen/ Farsca-bilen bir rehber istiyorum.
eskenás (paper-money)	kağıt para
estekán (drinking glass)	bardak, cam
ettelá-át (information)	danışma
ewq (love)	aşk
Nemidánam, yek cizi matal e ewqi báwad. (I don't know, (I want something) like a love story.)	Bilmem ki…şey, aşk romanı olsun.
ewtehá (appetite)	İştah, istek
ewve (coquetry)	cilve
ewvegar (coquettish)	cilveli
eyb (fault)	ziyan
Eybi nadárad. (It's all right.)	Ziyanı yok.
eyd (festival, ceremony, holiday)	bayram

F

fahmidan (to understand)	anlamak
Fahmidi? (Did you understand?)	Anladın mı?
Mifahmam (I understand.)	anlıyorum
Nemifahmam. (I don't understand.)	anlamıyorum
Mifahmid? (Do you understand?)	Anlıyor musunuz?
falaj (paralyzed)	felç, inme
fan (technic)	teknik
fandak (lighter)	çakmak
fandoq (hazelnut)	fındık
faqat (only)	ancak; see "tanhá"
Faqat 5-10 daqiqe mitavánam piyáde beravam.	Ancak beş on dakika (ancak)
yürüyebiliyorum.	
(I can walk only for 5-10 minutes.)	
farágereftan (to surround)	çevrelmek
Cahár suy e Torkiye rá daryá farágerefte. (Turkey is surrounded by seas on 4 sides.)	Türkiyenın üç yanı denizlerle çevrili.
farámuw kardan (to forget)	unutmak
Bebaxwid farámuw kardam. (Excuse me, I forgot.)	Affedersiniz unuttum.
Farámuw nakonid. (Don't forget.)	Unutmayın.
Farámuw nakon! (Don't forget.)	Unutma!
Baste-at rá dar teren farámuw kardi. (You forgot your parcel in the train.)	Paketinizi trende unuttunuz.
faráván (plenty)	çok fazla
faráx (wide)	geniş, açık (wide)
	başıboş (loose)
farbeh (fat); also see "cáq"	şişman
fardá (tomorrow)	yarın
Fardáyaw. (The next day)	ertesi gün
Fardá bámdád miwavad be mehmánsará biyáyid? (Will you come to the hotel tomorrow morning?)	Yarın sabah otele gelir misiniz?
farib (hoax, deceit)	hile, yalan
farib dádan (to deceive)	aldatmak
farjámin (the last, decisive, definitive, final)	kesinlik
farmán (order)	düzen (command)
farq (difference)	Also see "jodáyi", "vágardun"
	ayrılık, fark, farklı
Dotáyiyewán ce farqi dárand? (What is the difference between the two?)	Ikisi arasında ne fark var?
farsudan (to wear away)	aşındırmak
farw (carpet)	halı
farxonde (auspicious)	
farxonde bád! (Congratulations!)	Tebrikler!; Tebrik ediyorum/ ederim!
	Kutlarım (kutlamak)
faryád (scream, holler)	bağırmak, cağırmak
farzand (son, daughter)	çocuk, evlat

fál (fortune-telling)	fal
fálgir (fortune-teller)	falci
fásele (distance, interval)	see "duri"
fasl (chapter)	kısım; bölüm
(season)	mevsim
fehrest (list)	liste
Fehreste xorák (The menu)	Yemek listesi
felez (metal)	maden
felezzi (metallic)	madeni
felfel (pepper)	biber
dolmey e felfel (Stuffed pepper)	biber dolması
fenján (a cup)	fıncan, bardak
ferág (wide)	See "farág"
ferestádan (to send)	göndermek
midaham beferestad. (I'll have it sent.)	Gonderirim.
Be mádarat yek telegráf beferestim. (Let's send a telegram to your mother.)	Annene bir telegraf çekelim.
Bá baste ce miferestid? (What do you send in the parcel?)	Paketle ne yollayacaksınız?
Baráye mádaram yek boluz miferestam. (I send a blouse to my mother.)	Anneme bir bluz yollayacağım.
ferewte (angel)	melek
fetile (a wick)	fitil
fewár (Pressure)	baskı
fewordan (to squeeze)	basmak (press); sıkmak (squeeze)
fil (elephant)	fil
forsat (opportunity)	see "yáre" fırsat, elverişli
foru-kardan (to push inside)	sokmak
forud (down)	aşağı
forudgáh (airport)	hava-alanı
foruhewte (divorced)	boşanmış
foruw (sale)	satın, satış
foruwande (seller)	satıçı
foruxtan (to sell)	satmak, satılmak
Dar havápeimá sigár miforuwand? (Do they sell cigarets in the airplane?)	Uçakta sigara satılır mı?
fouran (immediately)	See "darzamán"

G

gac (gypsum)	alçıtaşı
gehváre (cradle)	beşik
galle (flock, cattle)	hayvan sürüsü
galu (neck, throat)	yutak, boğaz
galuband (necklace)	gerdanlık, kolye
gand (stench)	piskokulu, kokmuş
gandidan (to rot)	bozulmak, çürümek
gandom (wheat)	buğday
ganjine (museum)	müze
gap (chatting)	hoşbeş (etmek), sohbet (etmek)
gard (powder)	toz, pudra (powder)
gardan (neck)	boyun, ense
gardanband (necklace)	See "galuband"
gardándan (to turn) (vt)	döndürmek, çevirmek
gardew (turning, walk)	gezme, yürüme (walk, walking)
Mixáhim Torkiye rá gardew konim. (We want to see around in Turkey.)	Türkiye'yi gezmek istiyoruz.
Mixáhim ham gardew konim, ham xow begozaránim. (We would like to see around and have fun as well.)	Biz hem gezmek, hem eğlenmek istiyoruz.
Bá xar dar jangal yek gardew e kucak mikonand. (They make a little tour on the donkey in the forest.)	Eşekle ormanda küçük bir gezinti yapıyorlar.
Xar rá savár wode mixáhad gardew konad. (He rides the donkey and wants to make a tour)	Eseğe binip gezmek istiyor.
garistan (to weep, cry)	ağlamak
garm (warm)	Ilık
Dar Ánkárá dar máh e Márs havá áqáz mikonad garm wodan. (It begins to warm up in Ankara in March.)	Ankara'da mart ayında havalar ısınmaya başlar.
garmá (warmth, heat)	Ilıklık, sıcaklık
garmábe (bathroom, bath-house)	banyo, hamam
gawtan (to go around, turn, rotate)	dönmek (turn), yürümek (walk), yürütmek
Be rást nagardid. (No right turn)	Sağa dönülmez.
Be cap nagardid. (No left turn.)	Sola dönülmez.
gazidan (to sting, bite)	batmak, ısırmak
gádan (to fuck)	sikmek
U rá migáyad. (He fucks her.)	Onu sikiyor.
U rá gáyid. (He fucked her.)	Onu sikti.
gáh (sometimes)	bazen, ara sıra
gáhi (sometimes)	bazen, ara sıra
Gáhi az to zudtar be dánewkade miáyam, na?	Bazen fakülteye senden önce geliyorum, değil mi?

(Sometimes I come to the school earlier than you, isn't it so?)	
gáv (cow, ox)	inek (cow), öküz (ox), sığır (cow and ox)
gáz (bite, sting)	ısırık,
(a bite of food)	lokma
gázanbor (pincers)	kerpeten
gedá (beggar)	dilenci
gelim (kilim)	kilim
gerámi (dear)	aziz
gerán (expensive)	pahalı
Dar miveforuwi sabzi va niz mive xeili gerán ast.	Manavda sebze de meyve de çok pahalı.
(Fruits and vegetables are very expensive in the fruit shop.)	
Gerán ast?	Pahalı mıdır?
(Is it expensive?)	
In xeili gerán ast.	Bu çok pahalı.
(This is very expensive.)	
gerd (round, spherical)	yuvarlak
gerdágerd e… (around)	etrafında, etrafına
gerdu (walnut)	ceviz
gereftan (to take)	Tutmak; almak
In otáq rá migiram.	Bu odayı tutuyorum.
(I take this room.)	
Dastam rá begir.	Ellimi al.
(Take/ Hold my hand.)	
Befarmáyid, begirid!	Buyurun, alın!
(Please take!)	
Mará daryá gerefte.	Beni deniz tuttu.
(I am sea-sick.)	
Camedánaw rá az amánat migirad.	Bavulunu emanete alıyor.
(He takes his suitcase from the left-baggage section.)	
Duw/ wornáv migiram.	Duş alacağım.
(I take a shower bath.)	
gereftár (in trouble, involved)	meşgul; tutkun
gereh (knot)	güğüm
gerou (mortgage, hostage)	ipotek (mortgage)
	rehine, tutak (hostage)
gerye (weeping, crying)	ağlamak
gij (dizzy)	sersem, şaşkın, başı dönen
gilás (cherry)	kiraz
giyáh (plant)	bitki
godáxtan (to melt)	eritmek (vt), erimek (vi)
goftan (to say)	demek, söylemek
In rá be Torki ce miguyand?	Bunun Türkçesi nedir?
(What is this called in Turkish?)	
Ce goftid?	Ne dediniz?
(What did you say?)	
Begu!	De!, Söyle!
(Say!)	
Nagu!	Deme!, söyleme!
(Don't say!)	
Be to gofte-am.	Sana söylemiştim.

(I've told you.)	
Be ma-,mur miguyad.	Memurla konuşur.
(He speaks to the agent.)	
Hame-aw bá u goftogu kardam.	Hep onunla konuştum.
(I talked with him all the time.)	
goh (feces)	bok
golábi (pear)	armut
goldán (flowerpot)	saksı (flowerpot)
	vaso (vase)
golforuwi (flower-shop)	çiçekçi
goli (pink)	pembe
Labháyat goli ast.	Dudakların pembe
(Your lips are pink.)	
gom	
gom kardan (to lose)	yitirmek, kaybetmek
Ráham rá gom kardam.	Yolumu kaybettim
(I lost my way.)	
gomán (thought, thinking)	hayal, zan
gomán kardan (to imagine)	hayal etmek, zannetmek, sanmak
gomán mikonam.	zannederim.
(I think.)	
gomáwtan (to assign) (assignment)	atamak, tayin etmek
	okul ödevi (homework)
	ev ödevi (house-work.)
gomráh (misled)	yoldan çıkmış, sapkın
(go astray)	kötü yola sapmak
(lead astray)	ayartmak, azdırmak
gomrok (customs office)	gümrük
gonáh (sin, fault)	suç, kusur, hata, günah
ganbad (dome)	kubbe
gond (testes)	erbezi, haya, taşak
gonde (big, collosal)	büyük
gonjewk (sparrow)	serçe
gorbe (cat)	kedı
gorde (kidney)	böbrek
gorg (wolf)	kurt
gorixtan (to run away)	kaçmak, firaretmek
gorosne (hungry)	aç
Gorosne nistam.	ac değilim.
(I am not hungry.)	
Pas az bázi, dánewjuyán xeili gorosne miwavand.	Oyun sonrası öğrenciler çok acıkıyor.
(After the game, the students become very hungry.)	
Man xeili gorosne wodam.	Ben çok acıktım.
(I become very hungry.)	
Man niz xeili gorosne hastam.	Ben de çok acım
(I am very hungry too.)	
gosastan (to tear)	yırtmak (vi), yırtılmak (vt)
gostardan (to spread, extend)	yaymak, açmak, sermek
gouharforuwi (jewelry shop)	kuyumcu
gouje farangi (tomato)	domates
gováh (witness)	şahit, tanık
gováhgirán (marriage ceremony)	nikah, evlenmek
govárdan (to digest)	sindirmek

govárewn (recipe)	reçete
gowád (wide, broad)	geniş, açık
gowudan (to open)	açmak
gozar (passage)	yol, geçit
gozarándan (to pass, make pass)	harcamak
Zamán e xod rá be behtarin rixt migozarándand.	Vakitlerini en güzel şekilde değerlendirirler.
(They spend their time in the best possible fashion.)	
Ya-,ni baráye gozarándan e zamán.	Yani vakit geçirmek için.
(That is to say for spending time.)	
gozawtan (to pass) (vi)	geçmek, geçirmek
Xeili xow gozawt.	Çok iyi geçti.
(It went very well.)	
Cegune gozawt?	Nasıl geçti?
(How did it pass?)	
gozawte (last)	geçen
Bár e gozawte xeili mast wodi.	Geçen defa iyice sarhoş oldun.
(Last time you became rather drunk.)	
gozáwtan (to set, put, let)	koymak
In parvandehá rá dar jáyaw migozáram.	Şu dosyaları yerine koyayım.
(I'll put these folders in their place.)	
Mádaram goldán rá ruy e zamin gozáwt.	Annem vasoyu yere koydu.
(My mother put the vase on the floor.)	
goza'wtan (to allow, let)	izin vermek, bırakmak
Camedán rá ruy e raf migozárad.	Bavulu rafa koyuyor.
(He puts the suitcase on the shelf.)	
Baráy e womá yek yáddáwt mixáham begozáram.	Size bir not bırakmak istiyorum.
(I want to leave a note for you.)	
Baccehá rá nazd e mádaram gozáwtam.	Cocukları anneme bıraktım.
(I left the children with my mother.)	
gozidan (to choose)	seçmek, tercih etmek
To niz qahveyi gozidi.	Sen de mi kahverengi seçtin.
(You chose a brown one too.)	
gozinew (choice)	seçi
Baráyam yek ketáb, yek máh-náme ye gozide bede.	Benim için, bir kitap, bir dergi seçi ver.
(Choose a good book and a good magazine for me.)	
gugerd (sulfur)	kükürt
gul (hoax)	see "ferib"
gune (type)	
Ce gune sigári?	Ne sigarası?
(What kind of cigaret?)	
Xeiri Beyg hame gune ketáb va máhnáme miforuwad.	Hayri Bey, her türlü kitap ve dergi satar, satıyor.
(Kheyri Beyg sells every kind of books and magazines.)	
Ce gune ketábi mixáhid?	Nasıl bir kitap istiyorsunuz?
(What kind of book do you want?)	
(Quality, type)	tip, cins
gune (cheek)	yanak
Gunehâyat goli-and.	Yanakların pembe.

(Your cheeks are rosy.)	
gur (tomb)	mezar, kabir, gömüt
gurexar (zebra)	zebir
gusále (calf)	dana
gusfand (sheep)	koyun
guw (ear)	kulak
guw dádan (to listen)	dinlemek, kulak vermek
Tanhá rádiyo guw midahad. (He only listens to radio.)	Yalnız radyo dinliyor.
Be man guw bedahid. (Listen to me!)	Beni dinleyin!
Guw bede! (listen)	Dinle!
Guw nade! (Don't listen.)	Dinleme
guwe (corner)	köşe
guwi (phone, earpiece)	
Guwi dastetán báwad. (Don't hang up please.)	Kapatmayın, lütfen.
guwt (meat, flesh)	et
Xorákhá ye guwtiháyaw rá miguyid? (Do you mean the meat-containing foods?)	Et yemeklerini söyler misiniz?
Guwt e gáv (beef)	sığır eti
guwváre (ear-ring)	küpe, küpeler
guy (sphere)	küre
guyá (perhaps)	belki
guz (gas, fart)	osuruk
guzidan (let out gas)	osurmak
guź (hump, bulge)	kambur

H

hafte (week) — hafta

ham (also, together)

Pas bá ham benevisim. — Öyleyse birlikte yazalım.
(Then let's write together.)

Yek baste va ham yek camedán dárad. — Bir paket, bir de bavul var.
(He has one parcel and also one suitcase.)

Man ham miáyam. — Ben de geliyorum.
(I come too.)

Ánhá ham injást. — Onlar da burada.
(They are here too.)

Man ham xubam. — Ben de iyiyim.
(I am well too.)

Ham morabbáy e tut farangi va gilás dárim. — Hem de vişne ve çilek reçeli var.
(We have cherry and also strawberry jam.)

Bá ham beravim. — Beraber gidelim. Birlikte gidelim.
(Let's go together.)

Ham náme ham telegráf? — Hem mektup, hem de telgraf mı?
(Letter as well as telegram?)

Mive ham xaridam. — Meyve de aldım.
(I bought fruits too.)

hamán (the same) — aynı

Afsáneh Xánum va Susan Xánum dorost dar hamán kuy miziyand. — Afsana Hanım ve Susan Hanım aynı mahalle-de oturuyorlar.
(Ms Afsaneh and Miss Susan live in the same area.)

Afsáneh Xánum va Susan Xánum dar hamán já kár mikonand. — A. Hanım ve Susan Hanım aynı yerde calışıyorlar.
(Ms Afsaneh and Miss Susan work at the same place.)

hamáná (really) — yanı

Hamáná u ham pezewk ham negárgar ast? — Yanı o hem doktor hem de ressam?
(Really is he both a physician and a painter?)

hamánjur (the same) — öyle

hamconán (like that)

Hamconán báwad. — Öyle olsun.
(Let it be like that.)

Man niz hamconán. — Ben de öyle.
(Me too.)

hamconin (thus, like this) — şöyle

Hamconin báwad. — Şöyle olsun.
(Let it be like this.)

hamdegar (each other) — birbirini, yekdiğerini

hame (all) — hep; bütün

Hame-aw xábidam. — Hep uyudum.
(I slept all the time.)

Hame-aw gap zadam. — Hep konuştum.
(I talked all the time.)

Hame-aw bá u gap zadam. — Hep onunla konuşt.um.
(I talked with him all the time.)

Hame ciz xub ast. — Hepsi tamam.
(Everything is all-right.)

Hame rá baráye womá poxtam. — Hepsini sizin için yaptım.
(I cooked all for you.)

Hame ruye ham cand miwavad? — Hepsi toplam ne kadar?

(All together how much?)	
Hame ruy e ham mikonad 400 lire. (All together makes 400 lires.)	Hepsi toplam 400 lira yapıyor.
Hame ciz baráyat xow báwad. (May all be all-right with you.)	Hepsiniz hoşça kalın.
Baráy e hame ye ánhá (For all of them.)	
Bá hame dust ast. (He is friendly with everybody.)	On herkesle samimidir.
Hame rá bedahid. (Give all.)	Hepsini verin.
Hameye inhá az án e man ast. (All of this is mine.)	Bunların hepsi benim dir.
Hameyemán mixáhim. (We all want.)	Hepimiz istiyoruz.
Hame rá emruz avaz kardam. (I changed all of them today.)	Hepsini bu sabah değiştirdim.
hemegi (all, everybody)	hepsi
Hamegi niz xeili xuband. (They are all well too.)	Hepsi de çok iyi.
hamin (this one)	
Haminjur (like this, thus)	şöyle, böyle
Haminjur sarpáyi yek cizi tond bexorim. (Just like this, while standing we'll gulp down something.)	Şöyle ayak üstü bir şeyler atıştıracağız.
hamiwe (always)	herzaman, daima
Hamiwe xanderu ast. (He is always smily-faced.)	Her zaman güler yüzlüdür.
Hamiwe guwt e xub yáft miwavad. (Good meat is always found.)	Her zaman iyi et bulunuyor.
Hamiwe ketáb yáft miwavad? (Is a book found all the time?)	Her zaman kitap bulunuyor mu?
hamkár (colleague)	meslektaş, koldaş
ham-mihan (compatriot)	vatandaş
hamráh (together)	beraber
Susan bánu ham bá ánán hamráh miáyad. (Susan will come together with them, too.)	Susan Hanım da onlara beraber geliyor.
hamsáye (neighbor)	komşu
Baccehá ye hamsáye. (The neighbor's children.)	Komşu çocuklar.
Susan hamsáye ye Parvin ast. (Susan is Parvin's neighbor.)	Susan Parvinin komşusudur.
hamvár (level, smooth)	yassı (flat); düz (smooth)
hanuz (yet, as yet)	daha
Hanuz 2 daqiqe mánde. (It is still two minutes to…)	Daha 2 dakika var.
Hanuz zan nadáram. (I am still a bachelor.)	Henüz bekarım.
Tá yekwanbe hanuz 4 ruz dárim. (We still have 4 days till Sunday.)	Pazara daha dört gün var. Pazara kadar daha 4 gün var.
Káram hanuz tamám nawode. (My work is not finished yet.)	İşim daha bitmedi.
Káretán hanuz tamám nawod? (Your work is not finished yet?)	İşiniz daha bitmedi mi?

haq (right)	hak
Womá haq dárid. (You are right.)	Haklısın.
Mádarat haq dárad. (Your mother is right.)	Annen haklı.
har (every, each)	her, her bir
Har do rá be peik midaham. (I give both of them to the mail.)	Ikisini de postaya veririm.
Har doyewán yek andáze-and. (Both are of the same size.)	Ikisinin de büyüklüğü aynı.
Az har yek (from each one)	her birinden
harám (not religiously permissible)	yasak, haram
harce (whatever)	ne…
Dar supermárket sabzi, mive guwt harce bexáhi hast. (There is fruit, meat and whatever you want in the supermarket.)	Süpermarkette, sebze, meyve, et, ne istersen vardır.
har do (both)	
Hardoyewán niz xeili baráye womá salám dárand. (They both sent their regards to you.)	Ikisinin de sizlere çok selamaları var.
Hardoyewán ham Támáy rá xub miwenásand. (They both know Tamay very well.)	Ikisi de Tamayı iyi tanıyor.
harf (word, speech)	See "soxan"
hargáh (whenever)	her ne zaman
hargez (never)	hiç, hiç bir zaman, asla
harkas (he who, whoever)	her kim; herkes
Harkas u rá miwenásad hame u rá dust dárand. (He who knows him, likes him.)	Onu herkes tanır, herkes sever.
har kodám (whichever)	hangi bir
harze (lewd)	edepsiz, ahlaksız, açık
haste (seed, kernel, stone)	meyva çekirdeği, tahıl tanesi
hatman (certainly)	muhakkak, elbette, tabii
hattá (even)	hatta
Hattá sosis va salámi ham dárad. (It also carries sausage and salami.)	Hatta salamı ve soside var.
Dar máh-háye temuz va águst az garmá nemisuzid. (You will not get sunburned even in the warmth of August.)	Üstelik Temmuz ve Ağustos aylarında sıcaktan yanmaz-sınız.
havá (weather; air)	hava
Havá xeili xub bud. (It was a very good weather.)	Hava şahane. Şahane bir hava var.
Emruz havá ye qawangi ast. (It is a good weather today.)	Bugün güzel bir gün. Bugün güzel bir hava.
havápeimá (airplane)	uçak
havápeimáyi (airlines)	havayolları
Daftar e havápeimáyi kojást? (Where is the airlines office?)	Hava yolları acentası nerede?
haváyi (air…)	
Bá peik e haváyi mixáham beferestam. (I want to send by airmail.)	Uçakla göndermek istiyorum.
Peik e haváyi (airmail)	uçak postası

havij (carrot)	havuc
havu (rival wife)	kuma
hájat (need)	See "niyáz"
hál (condition, feeling)	hal, durum
hár (rabid)	kudurmuş, duduz (rabies)
hávan (mortar) (Instrument for grinding)	havan
hendeváne (watermelon)	karpuz
hengám (time, opportunity)	zaman, vakit
hess (feeling)	his, duyu
hess kardan (to feel)	dokunmak, hissetmek
hey! (Hey!)	Hey
Hey táksi! (Hey Taxi!)	Hey taksi!
hic (nothing, none)	hiç
Hic naxábidam. (I did not sleep at all.)	Hiç uyumadım.
Dar xáne hic kár nemikonad. (He does not do anything in the house.)	Evde hiç bir şey yapmıyor.
hizom (firewood)	odun
Dar ánjá hizom hast. (There is firewood there.)	Şurada odunlar var.
hol (push, pushing)	itiş, itmek
holu (peach)	şeftalı
honar (art, industry)	hüner, sanat, ustalık, el işleri
houle (towel)	havlu
Houle ye garmábe niz pákize ast? (Is there a clean bath towel too?)	Banyodakı havluda temiz mi?
houz (pool)	havuz, ufak göl
hude (result)	sonuç
hude ye ázmáyew (The result of the test)	Tahlil sonucu
huw (intelligence)	akıl, zeka

I

il (tribe)	kabile, aşiret
in (this)	bu, şu (close to the one spoken to)
In teren e Estánbol Ánkárá ast? (Is this the Istanbul-Ankara train?)	Istanbul; Ankara treni bu mu?
injá (here)	bura, burada
Ári, Áqáye Áriyá injást. (Yes, Mr. Ariya is here.)	Evet, Ariya Bey buradadır.
Áqáye Áriyá injást? (Is Mr. Ariya here?)	A'ria bay burada mı?
Biyá injá (come here.)	Buraya gelin.
Injá xiyábán e Jordan ast. (Here is Jordan Ave.)	Burası Corden sokaktır.
Man injá hastam. (I am here.)	Ben buraday-ım.
Injást? (Is it here?)	… burada mı?
Injást. (It is here.)	Buradadır.
Injá ázár midahad. (It hurts here.)	Burası acıyor.
Injá yek jáye xeili qawangi ast. (Here is a very beautiful place.)	Burası çok güzel bir yer.
injur (thus, like this)	öyle
Xob, aknun agar injur ast man niz pas az in az ánjá xarid mikonam. (Ok, now that is like that, I'll do my shoppings from there.)	Iyi, öyleyse, ben de bundan sonra oradan alışveriş yapayım.
Irani (Iranian)	İranlı
Man Irániyam. (I am Iranian.)	Ben İranlıyım.
istádan (to stand)	durmak
Injá mi-istid? (Would you stand here?)	Burada duracak mısınız?
Tereń dar sakku miyistad. (The train stops at the platform.)	Tren peronda duruyor.
istádan (to stand)	ayakta durmak, kalmak
Ist! (stop!)	Dur!
Istádan qadeqan. (No standing!)	Durmak yasaktır.
istgáh (station)	istasyon, durak
In ce istgáhi ast? (What station is this?)	Bu ne istasyonudur?
Istgáh e otobus. (Bus station)	Otobüs durağı.
istga'h e ra'de (parking lot)	park yeri
istádan qadeqan. (No parking.)	Park yapılmaz.
ivár (evening)	akşam, akşamleyin (adj)

Dorud. (Good evening.)	iyi akşamlar!
iwán (they)	See the text.
İzad (deity, god)	tanrı, allah

J

jahán (world)	dünya, evren
jahángardi (tourism)	seyahat
Daftar e jahángardi kojást?	Seyahat acentası nerede?
(Where is the tourism bureau?)	
Dar daftar e jahángardi.	Turizm bürosunda
(At the Tourism office.)	
jak (jack, crick)	kriko
Ráde rá bá jak bálá bezanid.	Arabayı kriko ile kaldırın.
(Jack up the car with a jack.)	
jang (fight, war)	savaş, harp
jangal (forest)	orman
Susan dar jangal yek xar mibinad.	Susan ormanda bir eşek görüyör.
(Susan sees a donkey in the forest.)	
jangidan (to fight)	kavga etmek, mucadele etmek
jarráh (surgeon)	see "salyán"
jastan (to jump, leap)	sıçramak, atlatmak, atlamak
Man ham ruye án xáham parid.	Ben de üstüne sıçrayayım.
(I'll also jump on it.)	
javán (young)	genç, küçük
To hanuz javáni.	Sen henuz genç sin.
(You are still young.)	
Yek doxtar e javán.	bir genç kız.
(A young girl.)	
javáne (sprout)	filiz
javáni (youth)	gençlik
javidan (to chew)	çiğnemek
jawn (ceremony, festival)	bayram
Jawn e Nouruz.	Nevruz bayramı.
(Nourooz festival)	
já (site, place)	yer
Injá tohi ast?	Bu yer boş mu?
(Is this place empty?)	
Injá dar yek já párk bekonim.	Şurada bir yere park edelim.
(Let's park in a place here.)	
Jáyat xeili xáli ast.	Seni çok özledim.
(I missed you very much.)	
In jáhá xub ast?	Bu yerler iyi mi?
(Are these places good?)	
Jáháy e tárixi.	Tarihi yerler.
(Historical places)	
Hame já rá mixáham bebinam.	Her yeri görmek istiyorum.
(I want to see everywhere.)	
Dar hame já daftare jahángardi hast?	Her yerde turizm bürosu var mı?
(Is there a travel agency everywhere?)	
jádde (road)	cadde
Az jádde xeili sar o sedá miyáyad.	caddeden çok ses geliyor.
(A lot of noise comes from the road.)	
jádu (sorcery)	büyü, sihir
jádugar (wizard)	büyücü, sihirbaz
jáme (clothes)	elbise
Susan jámehá ye melli ye Tork rá xeili	Türk milli kıyafetleri Susenin ilgisini

dust dárad. — çekiyor.
(Susan likes the Turkish national costumes.)

jám (bowl, cup) — kase, tas

ján (dear, darling) — hayat, can, yaşam
Jánam zud báw. — Hadi yavrum.
(Be quick, my dear.)
Jánam sepás. — Sağol yavrum.
(Thanks my dear.)
Na jánam. — Yok canım.
(No darling.)

jándár (lively) — canlı
Dar Bodrum zendegi ye wab xeili jándár ast. — Bodrum da gece hayatı çok canlıdır.
(The night-life is very lively in Bodrum.)
Ranghá ye jándár bargozin. — Canlı renkler seç.
(Choose lively/ bright colors.)

ja'ru (broom) — süpürge
járu kardan (to sweep) — süpürmek

jegar (liver) — karaciğer

jelo (front) — ön, baş
kami jelotar. — Biraz daha ilerde.
(A little further.)
Jeloy e postxáne xáhad bud. — Postanenin önünde olacak.
(He will be in front of the post office.)
Jeloye postxáne jáye párk nist. — Postanenın önünde park yeri yok.
(There is no parking place in front of the post office.)
Ánjá kami jelotar yek donar kabábi hast. — Şurada,az ilerde iyi bir dönerçi var.
(There is a gyros kabab store a little further.)
Yek kam jelotar yek supermárket hast. — Biraz ileride bir süpermarket var.
(There is a supermarket a little further.)
Be andáze ye 100 metr jelotar. — Yüz metre kadar ileride…
(About 100 meters further.)
Susan e gerámiyam, to jelotar boro. — Susenciğim, önce sen git.
(Dear Susan, you go in front.)

jen (genie) — cin, peri

jende (whore, prostitute) — orospu, fahişe

jens (quality) — See "cuni"

jodáyi (distance, separation, difference) — fark
Jodáyi ye án do bá ham cist? — Ikisi arasında ne fark var?
(What is the difference between the two?)

joft (pair, even) — çift (pair), eş (mate)

joftgiri (copulation) — birleştiren, bağlayıcı
joftgiri kardan (to copulate) — bileşmek; çiftleşmek; çiftolmak

jonbidan (to move, budge) — kımıldatmak, kımıldamak, oynatmak, oyanmak, kıpırdamak
Najonb! (Don't move!) — Kıpırdama!

jostan (to search) — aramak, araştırmak

jostoju (searching) — aramak

jou (barly, oat) — yulaf

jouhar (ink) — mürekkep

joz (except) — … dan başka
Bejoz Ánkárá kojáhá rá dideyid? — Ankaradan başka nereleri gördünüz?
(Which places have you seen besides Ankara?)
Bejoz suxt, cand? — Yakıt hariç, kaç?
(How much except fuel?)

juje (chicken)	piliç, civciv, tavuk
jur (type)	çeşit, cins, türlü
Ammá xar yek jur nemixáhad beravad. (But the donkey does not want to go in one fashion.)	Fakat eşek bir türlü gitmek istemiyor.
juráb (sock)	çorap (stocking), yumruk (socks)
juy (stream)	akarsu, dere
juwándan (vt) (to boil) (vt)	kaynatmak (vt)
juwidan (to boil) (vi)	kaynamak (vi)

K

kabud (blue-black, bruised)	koyu mavi çürük, bere (bruise)
kabutar (pidgeon)	güvercin
kacal (bald)	dazlak, kel
kacali (affected with ringworm)	kellik
kadu (squash)	kabak
kadu ye sorx karde (roasted/fried squash)	kabak tavası
kaf (palm, sole)	aya (palm), taban, ayakkabi taban (sole)
kaf (foam, lather)	köpük, sabun köpüğü
kaf (floor)	yer, zemin, döşeme
kafal (buttock)	but, kalça, popo
kafw (shoe)	pabuç, ayakkabı
kafwduzi (shoemaker's shop)	
Kafwduzi kojást? (Where is the shoe-repair store?)	Ayakkabı tamircisi nerede?
kafwforuwi (shoe-shop)	
Kafwforuwi kojást? (Where is the shoe-shop?)	Ayakkabı mağazası nerede?
kaj (crooked)	eğri, çarpık
kak (flea)	pire
kaláq (crow)	karga
kalle (head)	baş
kam (a little)	birazcık, az
Yek kam dard mikewid. (You'll feel a little pain.)	Birazcık acı çekeceksiniz.
kami (a little)	biraz, birkaç, azıcık
Áb e daryá ye siyáh kami sard ast. (The water of the black sea is a little cold.)	Karadenizin suyu biraz soğuktur.
Kam wirin, por wirin yá miyáne? (With a little sugar, too much sugar or medium?)	Az şekerli mi, çok şekerli,mi orta şekerli mi?
Kami'áb (a little water)	Biraz su
Xáneyemán kami kucak ast. (Our house is a little small .)	Evimiz biraz küçük
Miwavad kami kutáh konid? (Will you shorten a little?)	Azıcık keser misiniz?
Cáy e kam wirin. (Low sweet tea.)	Az şekerli çay.
Kam o biw (almost; more or less)	hemen hemen, aşağiyukarı
Kamábiw yek sál wode. (It is almost one year.)	Aşağı yukarı bir yıl oldu.
Kamábiw be 1000 lire miresad. (It amounts to almost 1000 lires.)	Aşağı yukarı 1000 (bin) lirayı buluyor.
kam-kam (little by little)	derece derece, tedricen, yavaş yavaş
Kami pordel báwid, natarsid. (Be a little bold, do not be afraid.)	Birazcık cesur olun, korkmayın.

kamar (waist, back)	bel
kamarband (belt)	kemer, kayış
Kamarbandhá rá niz yek kami negáh konim. (Let's look at the belts a little.)	Kemerlere de bir bakalım.
Kamarbandháyetán rá bebandid. (Buckle your seat-belt.)	Emniyet kemerlerinizi bağlayın.
kamán (bow)	yay, kavis
kamrang (weak as tea)	açık
Cáy kamrang ast? (Is the tea weak?)	Çayı açık mı?
kandan (to dig)	kazmak
kandu (bee-hive)	arı kovanı
kane (mite, tick)	sakırga, kene
kaniz (female slave)	keniz
kar (deaf)	sağır
karafs (celery)	kereviz
kardan (to do)	yapmak, etmek
Yekwanbe ce mikoni? (What will you do on Sunday?)	Pazar günü ne yapıyorsun?
Ánhá rá man kewidam/ kardam. (I drew/ did them.)	Onları ben yaptım.
Ce mikonad? (What does he do?)	Ne yapıyor?
In naqqáwihá rá womá kardid? (Did you do these paintings?)	Bu resmi de siz mi yaptınız?
Án rá bekonim/ anjám dahim. (Let's do that.)	Onu yapalım.
Nakon! (Stop it!, don't!)	Yapma!
kare (butter)	tere yaği
karkas (vulture)	akbaba
kas (person, body)	adam, kimse, kişi
hic kas (nobody)	hiç kimse
har kas (everybody)	her kes
hame kas (everybody, all)	her kes
án kas (that person)	o adam
kaw (axilla)	koltuk altı
kawále (groin)	kasık
kawk (dried sour whey)	kurut
kawti (ship)	gemi, vapur
kaźdom (scorpion)	akrep
kábin (dowry)	çeyiz
káh (straw)	saman
straw-hat (koláh e káhi)	hasır şapka
káhu (lettuce)	marul; salatık
kák (cake)	pasta
kál (unripe)	ham
kán (mine)	maden
káqaz (paper)	kağıt
káqaz e tu-álet (toilet paper)	tuvalet kağıdı
Káqaz e náme va pákat dári? (Do you have paper and envelope?)	Mektup kağıdı ve zarf var mı?
Káqaz e náme (letter paper)	mektup kağıdı
kár (work, business, etc)	iş

be kár bordan (to use)	kullanmak
Mitavánid yek káqaz bekár barid. (You could use a paper.)	Bir kağıt kullanabilirsiniz.
Ce kár mikonad? (What does he do?)	Ne iş yapıyor? Ne yapıyor?
Dar bimárestán kár mikonad. (He works at the hospital.)	Hastanede çalışıyor.
Arzewi nadárad, kár e mást. (It is nothing. It's our duty.)	Bir şey degil, görevimiz.
Xub kár nemikonad. (It does not work well.)	Iyi işlemiyor.
Kár dáram. (I am busy.)	Ben meşgulum.
Fardá kár dárid? (Are you busy tomorrow?)	Yarın meşgul musunuz?
Kár e dasti (Handicraft)	elişi
Kár e dastiháy e suzangerd rá tamáwá mikonad. (She looks at the needleworks.)	Elişi nakışlara bakıyor.
In otáq e kár e Áriyá ast. (This is Ariya's study.)	Şu Ariyanin çalışma odası.
Otáq e kár ce zibá ast. (The study is so beautiful.)	Çalışma odası ne kadar güzel.
Sá-at e 8 miravad sar e kár. (He goes to work at 8 o'clock.)	Saat 8, de işine gidiyor.
Kár e womá cist? (What work do you do?)	Ne iş yapıyorsunuz.
Ce kár mikoni? (What are you doing?)	Ne yapıyorsun?
Har bámdád sá-at e 8 be kár miravad. (He goes to work everyday at 8 o'clock.)	İşine her sabah 8'de gidiyor.
káse (bowl)	kase
kástan (to subtract, decrease)	çıkarmak (subtract), azaltmak çıkarma (subtraction)
káwi (tile)	kiremit
káwki (only if,… I only wish…)	See the section on "VERBS"
káwtan (to plant)	dikmek
ke (that, which)	See the text on "VERBS"
Yekwanbeyi ke dar piw dárim ruz e mádar ast. (The coming Sunday is mother's day.)	Onumuzdeki pazar anneler günü.
Wekastani ke nist! (Is it not fragile?)	Kırılacak bir şey yok ya!
To ke nisti! (You are not, isn't that true!)	Sen yoksun ya!
ke? (who?)	kim? Kimse?
kebrit (matches)	kibrit
Yek quti kebrit. (A box of matches.)	Bir kutu kibrit.
kei? (When?)	Ne zaman?
Kei ámáde miwavad? (When will it be ready?)	Ne zaman hazır olabilir?
Teren kei miravad? (When does the train leave?)	Tren ne zaman gidiyor?
Kei mitavánam biyáyam? (When can I come?)	Ne zaman geleyim?

Kawti kei ráh miyoftad? (When does the ship leave?)	Vapur ne zaman hareket ediyor?
Kei mibandad? (When does it shut?)	Ne zaman kapanıyor?
Kei be Torkiye ámadid? (When did you come to Turkey?)	Türkiyeye ne zaman geldiniz?
Kei raftid? (When did you leave?)	Ne vakit giddiniz?
kelid (key)	Anahtar
Befarmáyid kelid rá begirid. (Please, here is the key.)	Buyurun anahtarı alın.
Kelid e man, xáhew mikonam. (Please, my key.)	Anahtarımı lütfen.
Kelid e ráde (key to the car)	Marş (Araba) anahtarı
kelisá (church)	kilise
kenár (side)	yakın (near)
kenár gozáwtan (to set aside, separate)	ayırmak
Man baráye womá baráye sá-at e 7 yek miz e 4 tane midaham kenár begozárand. (I'll have a 4-person table reserved for you.)	Ben size saat 7-icin dört kişilik bir masa ayırtırım.
keráye (rent)	kira
Mixáham yek máwin keráye konam. (I want to rent a car.)	Bir araba kiralamak istiyorum.
Yek xáne keráye kardim. (We rented a house.)	Bir ev kiraladık.
keráyeyi (for rent)	kiralık
Keráyeaw cand ast? (How much is its rent?)	Kirası ne kadar/ kaç/ kaça?
Cand keráye midahid? (How much do you pay rent?)	Siz ne kadar/ kaça kira veriyorsunuz?
Keráye 1000 lire ast. (The rent is 1000 liras.)	1000 lira kira.
Keráye ye otáq cand ast? (How much is the rent of a room?)	Fiyátı ne kadar?
kerm (worm)	kurt
ketáb (book)	kitap
ketábforuw (bookseller)	kitapçı
ketábforuwi (book store)	Kitapçılık; kitabevi
kew dádan (to extend)	uzatmak
Wáyad án rá kew bedaham. (Perhaps I extend it.)	Belki uzatacağım.
Tá kei kew midahid? (How long do you take?)	Ne kadar uzatacaksınız?
Tá yek hafte kew miyáyad. (It takes one week.)	Bir hafta kadar uzatacaksın.
kewávarz (farmer)	çiftçi
kewávarzi (farming)	çiftçilik
kewidan (to pull)	çikmak çekmek, sürüklemek
Baste rá bekew. (Weigh the parcel.)	Paketi tart.
Pesaram niz yek dandán mikewad. (My son also will have a tooth pulled.)	Oğlumun da bir dişi çekilecek.

Sigár kewidan.	Sigar içmek.
(Smoke a cigarette.)	
Mixáham bekewam.	Çekmek istiyorum.
(I want to pull.)	
kewmew (raisin)	kuru üzüm.
kewti (ship)	gemi, vapur
ki? (who?)	kim?
Ki telefon mikonad?	Kim telefon ediyor?
(Who makes a telephone call?)	
In kist?	Bu kim?
(Who is this?)	
Womá kistid?	(Siz) Kimsiniz?
(Who are you?)	
kif (purse)	çanta
	para kesesi, para çantasi
kine (revenge)	öç, intikam
kir (penis)	sik
kise (bag)	torba, çanta, kese, çuval
kodám (which?)	hangi
Az har kodám.	Her birinden
(From each one.)	
In kodám wahr ast?	Bu hangi şehir?
(Which town is this?)	
Kodám ruznáme?	Hangi gazeteyi?
(Which newspaper?)	
Behtarin mehmánsará kodám ast?	En iyi otel hangisidir?
(Which is the best hotel?)	
Otáq dar kodám áwkub ast?	Oda hangi kattadır?
(On which floor is the room?)	
Dar Máltappe kodám kuce?	Maltepe'de hangi sokak?
(Which street in Maltappa?)	
Az kodám wahr?	Hangi şehirden?
(From which town/ city?)	
Be kodám dánewgáh miravid?	Hangi üniversiteye gidiyorsunuz?
(To which university do you go?)	
kohan (ancient, old)	eski
Dar doureháye kohan.	Eski çağlarda/ devirlerde
(In ancient times)	
kohne (old)	eski
Raxtháyaw xeili kohne ast.	Elbisesi çok eski.
(His clothes are very old.)	
In kohne/ dast e dovvom ast.	Bu kullanılmış.
(This is used.)	
kojá? (Where?)	nerede?
Dar kojá?	nerede?
(In where?)	
Be kojá?	Nereye?
(To where?)	
… kojást?	… neredir?
(Where is…?)	
Namáyewgáh kojást?	Galeri nerede?
(Where is the gallery?)	
Bábak kojást?	Bebek nerede?
(Where is Babak?)	
Ráde rá kojá negahmidárid?	Arabayı nereye park edeceksin?

(Where do you park the car?)	
kojáyi? (From where?)	nereli?
To kojáyi hasti?	Nerelisin?
(Where do you come from?)	
kolang (pick-axe)	kazma
koláh (hat)	Şapka, kap
kolbe (hut, cottage)	kulübe
koloft (thick)	kalın
Rude ye koloft (big intestine)	kalın barsak
koloft-tar (thicker)	daha kalın
kom (stomach)	mide, karın, karni, kursak
komak (help)	yardımcı, imdat; yardım etmek
komak-konande (helper)	yardımcı
Susan ham dar gozinew be ánán komak mikonad.	Susen Hanım da seçimde onlara yardımcı oluyor.
(Ms Susan also helps them in selection.)	
Komak kardan	yardım etmek
Savár wavim. Biyá yek kam komak kon.	Binerim. Gel sen de biraz yardım et.
(Let's go on board. Come help a little.)	
Ma-,murán be womá komak mikonand.	Görevli size yardımcı olurlar.
(The agents will help you.)	
Xáhew mikonam be man komak konid.	Lütfen bana yardım edin.
(Please help me.)	
kond (blunt, not sharp)	kör (blunt), yavaş (slow)
korre (filly)	tay
kos (vulva)	am
Kos dádan (To have sexual intercourse) (for woman only)	Orospuluk etmek
Kos midahad. (She has (illicit) sexual intercourse.)	Orospuluk ediyor.
kot (jacket, overcoat)	ceket
kotak (beating, trashing)	kıçınaşaplak, atmak, şaplak
kotlet (steak)	pirzola
Wiwkabáb, biftak, kufte va donar hast.	Şiş kebap, biftek, pirzola ve döner var.
(There are shishkebab, steak, meat ball and donar-kebab.)	
kowtan (to kill)	öldürmek
ku? (Where, Where is…)	nerede?
Rásti tanáb ku?	Hani ip nerede?
(Well, where is the rope?)	
kubidan (to beat, pound)	vurmak, dövmek
kucak (small, little)	ufak
Yek baste ye kucak ham dáram.	Bir de ufak paketim var.
(I also have a little parcel.)	
Kucaktar (smaller)	daha küçük
Womá xánum kuculu ce mixáhid?	Siz ne istiyorsunuz küçük hanım?
(What do you want little lady?)	
kuce (alley, street)	sokak
kucidan (to migrate)	göçmek, hicretetmek
kudak (infant, child)	çocuk
kun (anus, fanny)	göt, (anus); but,kalça (buttocks)
kur (blind)	kör, ama , körlük
kus (drum)	davul, dümbelek
kutáh (short)	kısa,
kutáhtar (shorter)	daha kısa
Xeili kutáh nawavad.	Çok kısa olmasın.

(Let it not be too short.)
Kutáhsoxan hame jáyam dard mikonad. — Kısacası her tarafım ağrıyor.
(Briefly, every part of my body aches.)
Ástinhá ye kot kutáh nist. — Ceketin kolları kısa değil.
(The sleeves of the jacket are not short.)

kuwidan (to try) — çalışmak; uğraşmak

kuy (quarters) — kışla (quarters); mıntıka (district); bölge

kuze (clay pitcher) — testi

L

lab (lip)	dudak
lab e bálá (upper lip)	üst dudak
lagad (a kick)	tekme, tekmelemek
laháf (quilt)	yorgan
lajan (mud, mire)	çamur
lak (a spot)	leke
lang (lame)	topal
langar (anchor)	demir, çapa, lenger
laqzew (mistake)	hata
Dar surathesáb laqzew hast. (There is a mistake in the bill.)	Faturada bir hata var.
laqzidan (to slide, trip, make a mistake)	kaymak, kayma, kayırak
larzidan (to shake, shiver)	sarsmak, sarsma, sallamak, sallanmak
lase (gum of the teeth)	dişeti
lawkar (troops)	asker
laxte (clot)	pıhtı, pıhtılaşmak
lá (layer)	kat, tabaka, daldırma
láf (exaggeration)	övünmek
lákpowt (turtle)	kaplumbağa
lál (mute)	sessiz, suskun
láláyi (lullaby)	ninni
láne (nest, den)	kuşyuvası
láqar (thin)	ince, cılız
láqari (thinness)	cılızlık
lás (flirting, flirtation)	flörtetmek, flörtetme
	kur yapmak, kur yapma
lázem (necessary)	See "báyaste", "báyad"
lebás (clothing)	elbise
leng (leg, thigh)	ayak, bacak
limu (lemon)	limon
lisidan (to lick)	yalamak, yalama
litr (liter)	litre
Benzin litri cand ast? (How much is gas per liter?)	Benzinin litresi kaça?
liván (cup, glass)	bardak
liz (slippery)	kaypak, kaygan
loqat (word)	söz
loqme (a mouthful)	Isırık, lokma
loxt (nude)	çıplak
lubiyá (bean)	fasulye
luc (having a squint)	şaşı
lule (tube, pipe)	boru
lus (spoiled as a child, insipid as a story)	şımartmış; çocukça
bacce ye lus (A spoiled child)	şımarık çocuk
Yek dástán e lus. (An insipid story.)	Çocukça hikaye; Tatsız hikaye

M

magas (fly)	uçuş
mahtáb (moonlight)	mehtap
maini (meaning)	demek
Án ce maini midahad? (What does it mean?)	O ne demektir?
majalle (journal, magazine)	dergi
Dar háli ke majalleháye mod rá negariste, be raxtháye mod e sál bárik miwavand. (While looking at the fashion magazines, they pay close attention to the latest fashions of the year.)	Model dergilerine bakarak, yılın modası olan elbiseleri inceliyorlar.
makidan (to suck)	emmek
malax (locust)	çekirge
maláfe (sheet)	çarşaf, çarşaflar
mame (boobs, breast)	göğüş, meme
ma-mulan (generally)	genellikle
Ma-mulan sá-at e 5 barmixizam. (Generally I wake up at 5 o'clock.)	Genellikle saat 5, te kalkıyorum.
man (I)	ben
Baráye man ham yek Pepsi. (For me too a Pepsi.)	Bana da bir pepsi.
mang (giddy)	See "gij"
mani (semen)	meni, sperm
manzel (home)	ev
maqáze (store, shop)	dükkan, mağaza
dar maqa'ze ye donerkaba'bbi (at the Doner kebab store.)	Dönercide
maqz (brain)	beyin
maraz (disease)	hastalık
mard (man, person)	adam, erkek, insan, insanoğlu
mardom (people)	ahali, halk, millet, ulus
marjomak (lentil)	mercimek
masjed (mosque)	cami
masjed e dolmabace. (The Dolmabache cathedral.)	Dolmabahçe camisi
mast (drunk)	sarhoş, içkili
masxare (fun, funny)	şaka (joke), latife, nükte
	eğlence, zevk (fun)
	eğlenceli, gülünç
mawqul (busy, as phone)	See "buq-buq"
mádar (mother)	anne, ana
mádaram (my mother)	annem
mádarbozorg (grandmother)	büyük anne
mádde (feminine)	dişi (female), dişil (feminine)
mádiyán (mare)	kısrak
máh (moon)	ay
máhi (fish)	balık
máhi sorxkarde (fried fish)	balık tavası, kızarmış balık
Máhi mixáhid? (Do you want fish?)	Balık istermisiniz?

Xeili máhi dust dárad.	Balığı çok sever.
(He likes fish very much.)	
máhice (muscle)	adale
máhiforuw (fish-seller)	balıkçı
Hafteyi yeki do ruz be máhiforuw sar zade, az máhihá mixarad.	Haftada bir iki gün balıkçıya uğrar, balıklardan alır.
(She goes to the fish-seller once or twice per week and buys fish.)	
máhnáme (magazine)	dergi, magazin
mál (wealth, possession)	mülkiyet, mal
mál e man ast.	Benimdir.
(It is mine.)	
Inhá hame mál e man ast.	Bunların hepsi benimdir.
(These are all mine.)	
málidan (to rub, massage)	ovmak, ovalamak, sürtmek, sürtü
mámá (midwife)	eve
mánand (like, similar)	gibi
mánand e ce?	Ne gibi?
(Like what?)	
mánand e xar	işek gibi
(like an ass)	
mánand e saq qorridan.	Köpek gibi hırlamak.
(To growl like a dog.)	
ma'ndan (to remain; stay)	kalkmak; oturmak
Injá naxáham mánd.	Burada kalmıyacağım.
(I won't stay here.)	
Dar xáne mimánam.	Evde kalıyorum.
(I'll stay at home.)	
Dar mehmánsará 3 ruz mimánid?	Otelde üç gün mü kalacaksınız?
(Will you stay 3 days in the hotel?)	
Wanbehá va yekwanbehá dar xáne mimánad.	Cumartesi ve pazar günleri evde oturyutor.
(Saturdays and Sundays he stays at home.)	
Tá yekwanbe hanuz 4 ruz mánde.	Pazara daha dört gün var.
(It is still 4 days till Sunday.)	
Bemánad.	Kalsın.
(Let it be.)	
Bemán.	Kal
(Remain.)	
Bemánid.	Kalsın
(Stay.)	
Be dabestán dir nemiresi?	Okula geç kalmıyor musun?
(Won't you arrive late at the school?)	
Cand ruz mimánid?	Kaç gün kalacaksınız?
(How many days will you stay?)	
Hic ciz baráyam namánd.	Hiç bir şeyim kalmadı.
(Nothing remained for me.)	
mánde (tired)	yorgun
Mánde ast.	Yorgun dur.
(He's tired.)	
Xeili mánde-am.	Ben çok yorgunum.
(I'm very tired.)	

már (snake)	yılan
máse (sand)	kum
mást (yoghurt)	yoğurt
máye (substance, ferment)	maya
mázu (gull)	kas
mázu (muscle)	adale
medád (pencil)	kurşun kalem
meh (fog)	sis
mehmán (guest)	misafer
To rá nazd e xodemán mixáham mehmán konam.	Seni bize davet etmek istiyorum.
(I want to invite you to our place.)	
U rá injá mehmán kardam.	Ona buraya davet ettim.
(I invited her here.)	
Emwab baráye wám mehmán dárim.	Bu akşam yemeğe misafirlerim var.
(Tonight we'll have guests for dinner.)	
mehmáni (party)	ziyaret, parti
mehmánsará (hotel)	otel
mehr (love)	sevi, sevgi, aşk
mehrabán (kind, gentle)	iyi kalplı, nazik, iyi huylu
meigu (shrimp)	karides
meimun (monkey)	maymun
mes (copper)	bakır
mesgar (coppersmith)	bakırcı
mesvák (toothbrush)	dişfırçası
Dandánháyaw rá mesvák mikonad.	Dişlerini fırçalıyor.
(He brushes his teeth.)	
mesvák zadan (to brush)	fırçalamak.
mei (wine)	şarap
mihan (homeland)	vatan
mil (spoke; bar)	çubuk, değnek
mive (fruit)	meyve, meyva
miveforuwi (vegetable and fruit-shop)	manav
Dar bázár har cizi az miveforuwi arzántar ast.	Pazarda her şey manavdan daha ucuz.
(Everything is cheaper in bazaar than in the fruit-shop.)	
Miveforuwi kojást?	Manav nerede?
(Where is the fruit-shop?)	
miw (sheep)	koyun
mix (nail)	mıh, çivi
miyán (middle)	orta, vasat
Az miyán báz konid.	Ortadan ayırın.
(Separate from the middle.)	
miyáne (middle, average)	orta
Wirin e miyáne.	Orta şekerli
(Average sweetness)	
Cáye miyáne rang.	Orta çay
(Not strong, not weak tea.)	
miz (table)	masa
moc (ankle, wrist)	ayak bileği (ankle); bilek (wrist)
moft (free of charge)	bedava, parasız
mohr (seal)	mühür
mohre (bead, vertebrum)	boncuk
morabbá (jam, preserve)	reçel
morabbáyi (jam…)	reçelli

morattab (organized)	See "besámán"
morád (wish)	ülkü, ideal
mordan (to die)	ölmek
5 tan mordand, 10 tan zaxmi wodand. (Five died, 10 were wounded.)	Beş ölü, on yaralı varmış.
morq (hen, bird)	tavuk
morqábi (duck)	ördek
mou (vine)	asma
mouz (banana)	muz
mowt (handful, fist)	yumruk, muşta
mozd (salary, wage)	maaş, aylık, ucret
moźde (glad tiding)	müjde; müjde vermek
moźe (eyelashes)	kirpik
mu (hair)	saç (of head), kıl (of elsewhere)
Mixáham muháyam rá rang konam. (I want to dye my hair.)	Saçımı boyatmak istiyorum.
Muháy e lab e bálá rá ce mixánand? (What is the name of the hairs on the upper lip?)	Üst dudaktaki kılların adı nedir?
mu- xowkkon (hair-drier)	saç kurutma makinesi.
mum (wax)	mum, balmumu
murce (ant)	karınca
muw (mouse)	sıçan, fare

N

na (no) — yok, hayır

Na dar garmábe ast na dar áwpazxáne. — Ne banyoda, ne de mutfakta.
(He is neither in the bathroom, nor in the kitchen.)

nafar (body) — See "tan"
nafas (breath) — nefes, soluk
naft (kerosene) — gazyağı, gaz
nalbaki (saucer) — çay tabağı
nam (moisture) — nem
namad (felt) — keçe
namak (salt) — düz; tuz
namakin (salty) — düzlü; tuzlu
namáyew (show) — gösteri
namáz (grace, prayer) — dua, ibadet
naqqáw (painter) — ressam
naqqáwi (painting) — Resim
naqqáwi mikonad. — Resim yapıyor.
(He does painting.)

naqw (design) — nakış
Naqw e suzangerdhá rá va rangháyewán rá xeili mipasandam. — Nakışların desenlerini ve renklerini çok beğeniyorum.
(I like very much the design and colors of the needlecrafts.)

naqwe (map) — harita
In naqwe rá bengarid. — Şu haritaya bakınız.
(Look at this map.)

nar (male; mard) — Erkek
Mardán, xarak deráz bázi mikonand. — Erkekler uzun eşek oyunyorlar.
(The males, play long donkey.)

nardebám (ladder) — portatif merdiven
narine (masculine) — erkek (male); eril (masculine)
nariyán (stallion) — aygır, damızlıkat
narm (soft, smooth) — yumuşak (soft); düz, düzün (smooth)
nasim (breeze) — hafif rüzgar
nave (grandchild) — kız torun, erkek torun
nawt (ooze) — sızmak, sulu çamur
nax (string, thread) — iplik
nazd (near, close, at)
Nazd e dustaw miyáyad. — Kardeşinin yanına geliyor.
(He comes to his friend.)
Nazd e Susan miyáyad. — Susanın yanına geliyor.
(He comes to Susan.)
Man niz nazd e womá mimánam. — Ben de yanınızda kalayım.
(I will also stay with you.)
Nazd e dandánpezewk. — Dişçide
(At the dentist)
Do sandali nazdik e panjere mixáham. — pencere yanında ıki yer istiyorum.
(I want two seats close to the window.)
Nazdiktarin bimárestán. — En yakın hastane
(The nearest hospital.)
Nazdik e yek sál wode. — Aşağı yukarı bir yıl oldu.

(It is almost one year.)
Nazdiktarin postxáne kojást? — En yakın postane nerede?
(Where is the nearest post office?)
Nazdik e injá — Buraya yakın.
(Close to here)
Nazdik e injá yek bimárestán hast? — Buraya yakın bir hastane var mı?
(Is there a hospital near here?)
Ammá ham nazdik e dabestán ast ham nazdik e bimárestán. — Ama hem okula yakın, hem de hastaneye.
(But it is close to the school, as well as the hospital.)
Nazdiktarin ketábforuwi. — En yakın kitapçı / kitabevi.
(The closest bookseller.)

ná-ásude (uneasy, uncomfortable) — rahatsız
Susan va Afsáneh az dandánháye xod ná-ásude hastand. — Susen Hanım ve Afsana Hanım dişlerinden rahatsızdırlar.
(Susan and Afsaneh are uncomfortable about their teeth.)

náb (pure) — saf, som, has, temiz
nábud (ruined) — yıkmak, yok etmek
nácár (ought, must) — mecbur, Also text on "Must, Have to"
nácári (lack of choice) — mecburiyet
nádán (ignorant) — aptal, akılsız
náf (navel, umbilicus) — göbek
nágahán (all of a sudden) — birdenbire
nágozir (having no choice) — mecbur; "see section of verbs."
náhár (lunch) — öğle yemeği
Náhár rá dar dabestán mixorad. — Öğle yemeğini okulda yiyor.
(He eats lunch at the school.)
Náhárxori kojást? — Yemek salonu nerede?
(Where is the restaurant/ eating-hall.)

nále (moaning, groaning) — inilti, inlemek
nám (name) — adı
Nám e womá cist? — Adınız ne?
(What is your name?)
Nám e xánevádegi — soyadı
(family name)
Nám-e man Jámi ast. — (Benim) adım Jami.
(My name is Jami.)

náme (letter) — mektup
Mixáham yek náme be Engelestán beferestam. — Ingiltereye bir mektup göndermek istiyorum.
(I want to send a letter to England.)
Man náme dáram? — Bana mektup var mı?
(Do I have a letter?)

námidan (to call, name, designate) — demek
Án rá ce minámand? — O ne demektir?
(What is it called?)

námzad (fiancé) — nişanlı
nán (bread) — yemek, ekmek
nánvá (baker) — ekmekçi
nápák (dirty) — kirli, kirlenmek (vi), kirletmek (vt)
náráhat (uneasy) — See "wuride"
nárenji (orange color)
Nárenji dust dárid? — Türuncu rengi mi seviyorsunuz?
(Do you like orange color?)

nátani (Step-...brother, sister)
barádar e nátani (step-brother) — üvey
náv (ship) — See "kawti"
návdán (gutter) — su yolu, oluk
náwtáyi (breakfast) — kahvaltı
Náwtáyi sá-at e 7 mixorad. — Saat 7-de kahvaltısını yapıyor.
(He eats breakfast at 7 o'clock.)
Yek náwtáyi ye xub bexor. — Güzel bir kahvaltı yap.
(Eat a good breakfast.)
Áyá náwtáyi dar án ast.
(Is breakfast included?) — kahvaltı buna dahil mi?
náxon (nail) — tırnak
náxow (sick, ill) — rahatsız
Náxowiy e womá cist? — Sizin rahatsızlığınız nedir?
(What is your illness?)
Náxowi nadáram. — Benim rahatsızlığım yok.
(I am not sick.)
náy (trachea) — nefes borusu
názok (thin) — ince
Susan yek kamarband e názok va Afsáneh yek kamarband e koloft mipasandad. — Susen Hanım ince, Afsana Hanım de kalın bir kemer beğeniyor.
(Susan chooses a thin belt, and Afsaneh chooses a thick belt.)
názoktar (thinner) — daha ince.
nebard (struggle, challenge) — mücadele (etmek), kampanya
nefrin (curse) — lanet etmek
negah dáwtan (to hold) — tutmak
Nafas e xod rá negah dárid. — Nefesinizi tutun.
(Hold your breath.)
negaristan (to look) — bakmak
Befarmáyid bengarid. — Buyurun bakın.
(Please look.)
Cewmán e mará bengarid. — Gözlerime bakın.
(Look at my eyes.)
Begozárid dar áyene bengaram. — Aynaya bakayım.
(Let me look in the mirror.)
Pezewk negár e rontgen rá minegarad. — Doktor, röntgen filmine bakıyor.
(The physician looks at the X-ray.)
Negáh, injást. — Işte burada.
(Look, it is here.)
Negáh kon. — bak, bakın.
(look.)
negáh (look; looking) — bakma
Negáh, Susan be má dast takán midahad. — Işte, Susen bize el sallıyor.
(Look, Susan is waving at us.)
Negáh konid. (look.) — bakın
Susan bá Afsáneh Xanum boluzhá rá tamáwá/ negáh mikonand. — Susen Afsana Hanımla bluzlara bakıyorlar.
(Susan looks at the blouses with Afsaneh.)
negár (design, figure)
Negár begirid. — Röntgen filminizi çektirin.
(Have an X-ray taken.)
Negár ham xáham xást. — Birde röntgen isteyeceğim.
(I also want a (chest) X-ray.)
nehádan (to lay, put, set) — koymak

nehál (sapling)	fidan
nehán (concealed, hidden)	gizli, gizlemek, kapalı
nehoftan (to hide)	gizlemek, saklamak
nerx (rate, price)	fiyat
Nerx e in otáq cand ast?	Bu odanın fiyatı ne kadar/kaça?
(What is the rate of this room?)	
neváxtan (to play, as musical instrument)	çalmak
nevewtafzár foruwi (stationary shop)	kırtasiyeci
nevewtan (to write)	yazmak
Náme benevis.	Mektup yaz.
(Write letters.)	
Be mádaram xáham nevewt.	Anneme yazacağım.
(I'll write to my mother.)	
Be ki xáhi nevewt?	Kime yazacaksın?
(To whom will you write?)	
newastan (to sit)	oturmak
Benewinid.	Oturun.
(Sit down.)	
newán dádan (to show, demonstrate)	göstermek
Injá filmhá ye bigáne newán midahand?	Burada yabancı filmler gösteriyorlar mı?
(Do they show foreign films here?)	
Emruz bámdád mixáham wahr rá be womá newán daham.	Bu sabah size şehri göstermek istiyorum.
(Today morning I would like to show the town to you.)	
Zan e foruwande be ánán xeili faráván kamarband newán midahad.	Satıcı bayan onlara pek çok kemer gösteriyor.
(The seller lady shows them very many belts.)	
Pádo otáqhá rá be womá newán midahad.	Görevli arkadaş size odaları göstersin.
(The bell boy will show you the rooms.)	
newán (medal, decoration)	madalya, nişan
newáni (address)	adres
Newáni ye xáne ye womá cist?	Ev adresiniz ne?
(What is home address?)	
newib (declivity)	yokuş aşağı
ney (flute, reed)	flüt
nežád (race)	ırk, soy, nesil
nik (good, fine)	güzel
nil (indigo)	nil; lacivert
nilgun (blue, sky-blue)	nilgun; lacivert
nim (one half)	yarım
Nim kilo panir.	Yarım kilo peynir.
(1/2 kilo cheese.)	
nim sáat	buçuk
(half an hour)	
Sáat e 2 o nim. (2:30)	iki buçuk
Nim sá-at e digar terenam miravad.	Yarım saat sonra trenim hareket edecek.
(Half an hour later my train will leave.)	
nimewab (midnight)	gece yarısı
nimruz (noon; south)	güney (south), öğleyin (noon)
nimruz e xoráyáni (south-east)	güney-doğu
nimruz e xorvaráni (southwest)	güney-batı
niru (force, power)	güç, kuvvet, yetenek
nirumand (powerful)	güçlü, kuvvetli
niw (sting, fang)	zehirli iğne; batı

niw zadan (to sting) — samak; çalmak

niyáz (need) — gerekseme, ihtiyaç

Pul niyáz dáram.
(I need money.) — Paraya ihtiyacım var.

niz (also, too) — da; de; hem; hem de/ da

Dar tálár e biyusew niz yek bánu hast.
(There is also a lady in the waitting room.) — Bekleme odasında bir bayan da var.

Nám e man niz Farxonde ast.
(My name is also Farkhondeh.) — Benim adım da Ferkonde dir.

Injá niz 100 metr e morabba ast.
(Here is also 100 square meter.) — Burası da yüz metre kare.

Naqqáwihá niz qawangand.
(The paintings are also beautiful.) — Resimler de çok güzel.

In niz dustam Afsaneh ast.
(This is also my friend Afsaneh.) — Bu da arkadaşımı Afsaneh.

ham… ham… (also…) — hem,… hem de

Ham mixáhim begardim, ham mixáhim xow begozaránim, ham jáháye tarixi rá bebinim.
(We want to go around, also we want to have fun, and also we want to see the historic sites.) — Biz hem gezmek, hem de eğlenmek, hem de tarihi eserleri görmek istiyoruz.

U ham con Afsaneh xa'num dar bima'resta'n ka'r mikonad.
(She also works with Afsaneh at the hospital.) — Afsane Hanımla aynı hastanede çalışıyor.

Man niz cáy minuwam.
(I also drink tea.) — Ben de çay içeceğim.

Man niz wád wodam.
(I was also pleased.) — Ben de memnun oldum.

O niz cáy minuwad.
(He also drinks tea.) — O da cay içiyor.

Womá niz az Tehrán miyáyid?
(Do you also come from Tehran?) — Siz de mi Tahran'dan geliyorsunuz?

Womá niz dar Estánbol miziyid?
(Do you also live in Istanbul?) — Siz demi İstanbul'da oturuyorsunuz?

Áriyá niz xub ast.
(Ariya is also well.) — Ariya de iyi.

Man niz hálam xub ast.
(I am also well.) — Ben de iyiyim.

nomre (number, score) — not

Nomrehá ye kelás e áxar e dabirestán.
(The scores of the last year of high-school.) — Lisenin son (=end) sınıfın notları.

Nomre ye telefon e man in ast.
(This is my telephone number.) — Telefon numaram şudur.

In nomre rá mixáham.
(I want this number.) — Şu numarayı istiyorum.

nomudan (to show) — göstermek, anlatmak

noqte (dot, spot, period) — nokta

nosxe (prescription, recipe) — See "govárewn"

notfe (semen) — sperma

nou (new) — yeni; yanı

Yek raxt e nou mixáhad bexarad.
(He wants to buy a new suit.) — Yeni bir elbise almak istiyor.

Az nou yek ázmáyew bekonam.
(I'll try from the beginning.) — Yeniden bir kontrol edelim.

In nou ast.
(This is new.) — Bu yeni.

Máwin e nou jeloy e xáne va máwin e kohne dar gáráź ast. | Yeni otomobil evin önünde, eski otomobil garajda.
(The new car is in fornt of the house and the old one is in the garage.)

nouruz (new year day) — yılbaşı; nevruz
nouzád (newborn) — yeni doğan; bebek
novámbr (november) — Kasım
noxod (pea) — bezelye, nohut
noxost (first) — önce, ilk, birinci, baş
Noxost yek fehrest e xorák rá negáh konim. — Önce bir yemek listesine bakalın.
(First, let's look at the menu.)
Noxost áw. — Önce çorba.
(First porridge.)
Noxost be miveforuwi sar xáham zad. — Önce manava uğrayacağım.
(First I'll go to the fruit and vegetable store.)
Noxost kojá beravim? — Önce nereye gidelim?
(Where do we go first?)
Noxost be Bodrum beravid. — Önce Bodrum'a gidin.
(First go to Bodrum.)
Pas noxost be Bodrum beravid. — Öyleyse önce Bodrum'a gidiniz.
(Then/ Therefore go to Bodrum first.)
noxostin (first) — ilk
Baráye noxostin bár be xáne ye yek Tork miyáyam. — İlk defa bir Türk evine geliyorum.
(It is the first time I come to the house of a Turk.)
Noxostin teren — ilk tren.
(the first train.)
Noxostin teren ce sáat miravad? — İlk tren saat kaçta hareket ediyor?
(When does the first train leave?)
nur (light) — ışık
nuwábe (beverage, alcoholic) — içki
Az nuwábe ye sard xowam miyáyad. — Soğuk içkiden hoşlanıyorum.
(I like cold drinks.)
nuwidan (to drink) — içmek
Áqá ce minuwid? — Ne içersiniz efendim?
(What do you drink, sir?)
Womá ce xáhid nuwid? — Siz ne içeceksiniz?
(What will you drink?)
Yek cáy minuwim. — Bir çay içeceğiz.
(We'll drink tea.)

O

oftádan (to fall)	düşmek, düşme
Oktobr (October)	Ekim
oláq (ass)	eşek
omid (hope)	ümit, umut
omidvár (hopeful)	ümitli
ordak (duck)	ördek
ostád (master, master craftsman)	üstat, baş
ostoxán (bone)	kemik
otáq (room)	oda
otu (pressing iron)	ütü
owkub (story, floor)	kat
Dar owkub e bálá (On the upper floor.)	Üst katta
Dar owkub e páyin. (On the lower floor.)	Alt katta
Owkub e bálá (upper floor)	Üst kat
Owkub e páyin (lower floor)	Alt kat

P

pahlaván (hero, champion)	şampiyon, kahraman
pahlu (side, flank)	böğür
pahlu (near)	See "nazd", "nazdik"
pahn (wide, broad)	geniş
pahntar (wider)	daha geniş
pahná (width)	en, enlilik, genişlik
palang (panther)	pars
palásidan (to wither, dry)	solmak, kurumak
paláside (withered, dried)	solmak, kurumak
pand (advice, counsel)	öğüt, tavsiye (etmek)
panbe (cotton)	pamuk, pamuk beyaz
panir (cheese)	(beyaz) paynir
panje (claw, paw)	hayvan pençesi, pençe
panjwanbe (Thursday)	perşembe
par (feather)	tüy
parande (bird)	kuş
parastár (nurse)	hasta bakıcı
parastidan (to worship)	ibadat, tapma, tapmak
parastu (swallow)	kırlangıç
parcam (flag)	bayrak, sancak
parcin (hedge)	çit
pardáxtan (to pay)	ödemek, ödeme
Cand báyad bepardázam?	Kaç para ödeyeceğim?
(How much must I pay?)	
Hilda pulaw rá be sanduq mipardázad.	Hilda parasını kasaya ödüyor.
(Hilda pays her money to the cashier.)	
parde (curtain)	perde
pari (fairy)	peri
paridan (to jump, leap, fly)	atlama, atlamak, atlatmak
	sıçrama, sıçramak, sıçratmak
Dotá dotá mitavánid beparid?	Ikişer ikişer atlayabilirismi siniz?
(Can you jump two by two?)	
pariruz (the day before yesterday.)	Evvelki gün
pariwán (worried)	üzülmek, üzmek, endişeli
part (throwing)	atmak, fırlatmak
partáb (throwing)	atmak, fırlatmak
parvá kardan (to pay attention)	dikkat etmek
parváne (licence)	lisans; ehliyet (driver's licence)
Parváne ye ránandegi	Ehliyet
(Driver's license)	
Parváne ye ránandegi dárid?	Ehliyetiniz var mı?
(Do you have driver's license?)	
parváz (flight)	uçuş
Parváz váxánde wod.	Uçuş iptal edildi.
(The flight was cancelled.)	
Womáreye parváz cist?	Uçuş numarası kaç?
(What is the flight number?)	
parváz kardan (to fly)	uçuş, uçma, uçmak, uçurmak
(The airplane flies.)	Uçak uçuyor.

pas (then, therefore, after, etc)

Pas az do ruz.	Iki gün sonra.
(After two days.)	
Pas az in wokolát va wirini kami kamtar bexor, miwavad?	Bundan sonra çikolatayı ve şekeri biraz az ye, olur mu?
(Eat less chocolate and sweets from now on, ok?)	
Pas beravim.	Öyleyse gidelim.
(Therefore let's go.)	
Pas az yek sá-at dar Ánkárá hastim.	Bir saat sonra Ankara'dayız.
(We'll be in Ankara after/ in one hour.)	
Pas be baxw e Eźe beravid.	Öyleyse Ege bölgesine gidin.
(Therefore go to the Egean area.)	
Pas… báwad.	Öyleyse… olsun.
(Then let it be…)	
Pas be womá wádbáw miguyam.	Demek, sizi kutlıyorum.
(Therefore I congratulate you.)	Demek siz tebrik ediyorum.
Pas beravim ánjá.	Öyleyse oraya gidelim.
(Therefore let's go there.)	
Pas (then, therefore)	demek, öyle, o zaman, ondan sonra.
Pas kojást?	Ya nerede?
(Then where is it?)	
Pas ke injur ast, be tamawáye vitrinhá beravim.	Şöyle vitrinlere bakarak gidelim.
(Now that it is so, let's go window-shopping.)	
Afsáneh Xánum pas az kár be mive-foruwi sar nemizanad.	Afsana Hanım işten sonra manava, Uğramaz.
(Afsaneh does not go to the fruit store after work.)	

pas (after, behind, at the back of) — arkada, arkasında, gerisinda

Pas be womá tabrik miguyam.	Budan dolayı size tebrik ediyorum.
(So, I congratulate you.)	

pasand (liking, preference) — istedik

Án ce ke womá pasand kardeyid ham se rang dárad.	İstediğiniz üç renk de var.
(What you have preferred also comes in three colors.)	

pasandáz (savings account) — tasarruf hesabı

Mixâham womáre pasandáz dar bánk e womá báz konam.	Bankanızda tasarruf hesabı açtırmak istiyorum.
(I want to open a savings account in your bank.)	

pasandidan (to prefer; like) — beğenmek, hoşlanmak, istemek

In rá pasandidam.	Bunu beğendim.
(I prefer this.)	
In rá nemipasandam.	Bunu beğenmiyorum.
(I don't like this.)	
In rá napasandidam.	Bunu beğenmedim.
(I did not like this.)	
Xáne ye womá rá xeili pasandidam.	Evinizi çok beğendim.
(I like your house very much.)	
Hildá yek boluz e sefid mipasandad.	Hilda beyaz bir bluz beğeniyor.
(Hilda likes/ prefers a white blouse.)	
Agar pasandidi bexarim.	Beğendiysen, alalım.
(If you like it, we'll buy it.)	

pasin (afternoon) — öğle, öğleden sonra

Bara'ye pasin nist?	Öğleyin yok mu?

(There is not for the afternoon?)
(Pas az) pasin. — Öğleden sonra
(in the afternoon)
Pasin biyá — Öğleden sonra gel.
(Come in the afternoon)

pastá (time, turn) — sıra
Baráye ámadan e pastá ye xod zamán e derázi mibiyusand. — Uzunca bir zaman kendilerin sırası gelmesini bekliyorlar.
(They wait for a long time for coming of their turn.)
Bánu pastáy e womást, xáhew mikonam befarmáyid. — Hanım efendi, sıra sizde, lütfen buyurun.
(Madam, it is your turn, please come in.)

pate (ticket) — bilet
Dar báje ye pateforuwi. — Bilet gişesinde
(At the ticket counter)

patu (blanket) — battaniye
patyáre (shrew, bad woman) — kaltak
pawe (gnat, mosquito) — sivrisinek
pawimán (regretful) — teessüf etmek, pişman olmak
pawiz (worthless, penny) — değersiz
Yek pawiz nemiarzad. — beş para etmez.
(It's not worth a penny.)

pawm (wool) — yün
pawmi (woolen) — yün, yünlü
paxw (scattered, distributed) — dağıtım, dağıtmak, bölmek
payám (message) — haber, mesaj
pazirâyi (reception) — kabul, resepsiyon
paziroftan (to accept) — almak, kabul etmek
pá (foot, leg) — ayak
páce (leg) — bacak
pádewáh (king) — kral
pák (clean) — temiz, pak
pák (completely) — oldukça
Yek cizi pák sáde mixáham. — Oldukça, sade bir şey istiyorum.
(I want something, completely simple.)

páket (envelope) — zarf
pákize (clean) — temiz, tertemiz
Injá yek sofrexáne ye pákize hast. — Şurada tertemiz bir lokanta var.
(There is a neat restaurant here/ there.)

pálán (saddle, pack-saddle) — eyer, semer
páliz (cucumber patch) — bahçe
pálto (topcoat) — palto
pársál (last year) — geçen yıl
Ári pársál kardam. — Evet geçen yıl yaptım.
(Yes, last year I did it.)

pásox (answer) — cevap
Pásox dádan (to answer) — cevap vermek
U niz pásox midahad "didár xow". — O da "hoş bulduk" diye cevap veriyor.
(He also answers: "I'm glad to see you.")

páwidan (to sprinkle) — serpmek
páwne (heel) — taban, topuk, ökçe
páyán (end) — uç, son
páydári (resistance)
Digar páydári kardan natavánestam. — Artık dayanamaz oldum.

(I could not resist any more.)	
páye (leg, as of a table)	bacak; ayak
páyetaxt (capital)	başkent
Ánkárá páyetaxt e Torkiye ast.	Ankara Türkiyenin başkentidir.
(Ankara is the capital of Turkey.)	
páyidan (to watch, guard)	bakmak, dikkat etmek, gözlemek
Camedánhá rá beppá!	Valizlere dikkat et!
(Watch the luggage!)	
Beppáyid!	Dikkat! Dikkat edin!
(Watch out!)	
páyin (down, below)	alt, aşaği
Lab e páyin. (lowerlip)	alt dudak
Tabaqe ye páyin.	Alt katta
(Lower level)	
Yek otáq dar owkub e páyintar mixáham.	Daha aşağı katta bir oda istiyorum.
(I want a room in the lower level.)	
páyiz (fall season)	son bahar, güz
pedar (father)	baba; ata
Nám e pedar	baba adı.
(father's name)	
Pedar e Bábak	Babakin babası
(Babak's father)	
Pedar e Áriyá ham hast.	
(Ariyá's father is also/ too.)	Ariyanın de babasıdır.
Pedaram	babam
(My father)	
Pedari	babaya ait, babacan; ata
(paternal)	
pedar bozorg (grandfather)	buyuk baba
pedrud (farewell, goodby)	Iyi geceler
Goodby to all of you.	Hepiniz hoşça kalın.
(Hamegi bedrud báwid.)	
Good bye! (xodá negahdár!)	Allaha Ismarladık (for the one leaving)
	Güle güle (for the one remaining.)
pei (after, following)	See "pas", "donbál"
Pei bordan (to understand)	anlamak
Pei gereftan (to follow)	devam etmek
Ammá fardá pei migiram.	Ama yarın devam ederim.
(But I'll continue tomorrow.)	
pei (nerve)	sinir
peihá (nerves)	sinirler
peidá (evident)	aşikar, açık
peik (mail)	posta
Peik e haváyi be Engelestán cand miwavad?	Ingiltere ye uçakla mektup kaç lira?
(How much is airmail to England?)	
peikxáne (post office)	postane, postahane
peimán (contract)	anlaşma, kontrat
peimudan (to cover a distance)	ölçmek
peiqám (message)	See "payám"
peivand (relation, connection)	aşı, aşılamak
pelk (eyelid)	gözkapaği
pelle (stair)	basamak (one stair)
	merdiven (stairs)
Nazdik e pellekán	Merdivenin yanında.
(Near the staircase)	

penhán (hidden)	See "nehofte"
pesar (boy, son)	oğul, öğlan, erkek çocuk
Pesaram (my son)	oğlum
Pesaram biyá injá. (My son come here.)	Oğlum gel buraya.
Pesar bacce (kid)	öğlak
pestán (breast)	göğüs, meme
peste (pistacchio)	fıstık
pezewk (doctor)	doktor, hekim, tabib
pezewki:	Tıp
Be dánewkade ye pezewki miravad. (He goes to medical school.)	Tıp fakültesine gidiyor.
peżmorde (withered)	See "pażmorde"
pic (screw)	vida, vidalamak
pic (curve)	viraj
picázi (checkered)	karışı; kareli
Ábi, xákestari va lájevardi ye picázi. (checkered blue, gray and sky-blue)	Mavi, gri ve lacivert karısımı.
Picázi yá niz ráhráh (Checkered or striped)	kareli ya da çizgili
Áriyá yek raxt e picázi, yek raxt e ráhráh mipsandad. (Ariya prefers a checkered, and a striped suit.)	Ariya Bey kareli, çizgili bir elbise beğeniyor.
picidan (to wrap)	sarmak, sarmalamak
(Baste rá bepiç!) (Wrap the package!)	Paketi sar!
pih (fat)	yağ, şişman
piknik (picnic)	See "tuwi"
pir (old)	yaşlı
pirámun (surrounding)	etrafını, etrafında
Pirámun e xod rá xub mitavánim bebinim? (Could we see our surroundings?)	Etrafını iyice görebilir miyiz?
pirársál (the year before last)	önceki yıl
pire mard (old man)	yaşlı adam; yaşlı
pire zan (hag, old woman)	nine; yaşlı kadın
pirhan (shirt)	gömlek (shirt)
	şık (dress)
piri (old age)	yaşılılık
piw (front)	See "jelo"
Piw az án bá xorákpazi be man komak konid, sepas be watrang bepardázid. (First help me with the food. Then play chess.)	Önce yemeğe yardım edın. Sonra satranç oynarsınız.
Az xáne dah daqiqe piwtar birun miravim. (We leave the house 10 minutes earlier.)	Evden on dakika önce çıkarız /çıkıyorus
Piw az xorák newaste kami gab mizanim. (Before the meal we sit down and chat a little bit.)	Yemekten önce oturur, biraz sohbat ederiz.
Piw as raftan nazd e pezewk ba'yad zama'n e dida'r begirim. (Before going to the doctor, we must make an appointment)	Doktora gitmeden önce, randevu almalıyız.
piwámad (accident)	kaza, arıza
piwbini (prediction, foresight)	önceden bilmek

piwe (profession)	meslek
Piwe ye womá cist?	Sizin mesleğiniz ne?
(What is your profession?)	
piwi jostan (to surpass, pass)	
(No passing!) Piwi najuyid!	Öne geçmek yasaktır.
piwkew (present)	hediye
Inhá piwkew ast.	Bunlar hediye.
(These are presents.)	
piwvá (leader)	rehber
piyáde wodan (to take off, come down)	inmek
Kojá mixáhid piyáde wavid?	Nerede inmek istiyorsunuz?
(Where do you want to take off?)	
Piyáde miravam.	Yürüyerek gidiyorum.
(I go on foot.)	
Piyáde 15 daqiqe be derázá mikewad.	Yaya 15 dakika sürüyor.
(It takes 15 minutes on foot.)	
Piyáde candi be derázá mikewad?	Yaya ne kadar sürüyor?
(How long does it take on foot?)	
Má piwtar jeloy e postxáne piyáde beravim.	Biz önce postaneye doğru yürüyelim.
(Let's go on foot to the front of the post office.)	
Piyáde be dabestán miravad.	Okula yaya gidiyor.
(He goes to the school on foot.)	
Áriyá az teren piyáde miwavad.	Ariya trenden iniyor.
(Ariya takes off the train.)	
To injá piyáde wo!	Sen burada in!
(You take off here!)	
Injá piyáde wavid!	Burada inin!
(Take off here!)	
Xeili delam mixáhad, ammá piyáde nemiravam.	Çok istiyorum, ama yürüye-miyorum.
(I like very much, but I don't go on foot.)	
piyáderavi (walk, walking)	
Baráye piyáderavi birun miravand.	Yürüyüşe çıkar.
(They go out for a walk.)	
piyáz (onion)	soğan
Bá piyáz mixáhid yá sáde?	Soğanlı mı istersiniz, sade mi?
(Do you want with onion or simple?)	
pol (bridge)	köprü
polou (rice)	pilav
Polo bá guwt.	Etli pilav.
(Rice with meat.)	
Estánboli polou.	
(Rice with tomato and meat.)	domatesli pılav.
Celou kabáb	Kebablı pılav.
(kabáb with rice)	
pomp e benzin (gas station)	Benzin istasyonu; petrof ofisi
por (full)	dolu
Por kardan	doldurmak
(to fill)	
Az in ru otobushá por miyáyad.	
(Therefore the buses come/ are full.)	Bu yüzden otobüsler dolu geliyor.
In fiw rá por konid.	Şu fişi doldurun.
(Fill out this form.)	
Áyá in dandán e mará por mikonid?	Bu dişimi doldurur musunuz?

(Do you fill this tooth of mine?)
In barge rá báyad por konid. — Şu fişi doldurmaniz gerekiyor.
(You must fill out this form.)

por-rang (strong as tea)
Cáy e por-rang ast? — Çay koyu mu?
Cáy e por-rang dust nadáram. — Koyu çay sevmem.
(I don't like strong tea.)

por-sar-o-sedá (noisy) — gürültülü
Taraf e jelo xeili sar o sedá dárad. — On taraf çok gürültülü.
(The front side is very noisy.)

porsew (question) — soru
Be porsewháyam xáhew mikonam pásox dahid. — Lütfen sorularıma cevap verin.
(Please answer my questions.)

porsidan (to ask) — sormak
Farámuw kardam beporsam. — Sormayı unuttum.
(I forgot to ask.)
Cerá porsidi?
(Why did you ask?) — Niçin sordun?
Beporsid! (Ask!) — Sorun!
Albatte, befarmáyid beporsid. — Tabii buyurun, sorun.
(Of course please ask.)

portoqál (orange) — portakal
porxor (glutonous) — obur
powt (back, behind) — arka, sırt
Dar powt yek otáq e digar hast. — Arka tarafta bir oda daha var.
(There is another room in the back.)

powtebám (roof) — dam, çatı
powti (support) — destek, desteklemek
powtibán (supporter) — taraftar
poxtan (to cook)
Xorák mipazad. — Yemek pişirir.
(The food cooks/ is cooking.)
poxtan (to cook) — pişmek, pişme (vi)
pişirmek, pişirme (vt)
Az xorákháy e poxte be dustán ta-árof mikonand. — Pişirmiş yemeklerden arkadaşlarına ikram ediyorlar.
(They offer cooked foods to the friends.)

puc (without marrow/ kernel, void, etc) — boş, nafile
puk (without kernel, void) — boş
pul (money) — para
pul e dastádast (cash) — nakıt para
pul e xord (change, small money) — bozukluk
Pul e xord nemixáham. — Bozukluk istemiyorum.
(I don't want small money.)
Pul e xord bedahid.
(Give change.) — Bozukluk verin.

puldár (wealthy) — varlikli, zengin
pulover (pullover, sweater) — kazak
Be rang e pulover miyáyad? — Kazağın rengine uydu mu?
(Does it match the color of the sweater?)

puside (decayed) — çürük, çürütmek, aşındırmak
Xob, dandánháyetán az ce puside? — Peki, dişlerin neden çurudu?
(What caused the decay of your teeth?)

pust (skin) — deri, cilt
puwák (clothing) — giyim

Dar maqáze ye puwákforuwi.	Giyim mağazasında
(At the clothing store.)	
puwidan (to put on, wear)	giymek, kullanmak
Bánu, womá dáman rá várune puwideyid.	Efendim, siz eteği ters giymişsiniz.
(Madam, you've put on the skirt inside-out.)	
Womá ce nomreyi mipuwid?	Kaç numara giyiyorsunuz?
(What size do you wear?)	
Raxtháyaw rá mipuwad.	Elbisesini giyiyor.
(She puts on her clothes.)	
puze (muzzle)	hayvan burnu
puzew xástan (to say pardon me, to excuse oneself)	özür, mazeret, özür dilemek; üzülmek
Puzew mixáham.	Özür dilerim.
(Excuse me.)	
Xeili puzew mixáham. Besiyar náráhat wodam.	Pardon, çok üzüldüm.
(Pardon, I am very sorry.)	

Q

qad (size)	büyüklük
Qaddetán deráz ast.	Boyunuz uzun.
(You are tall.)	
Qaddaw kami deráz ast. Wáyad kami ham gowád ast.	Boyu biraz uzun, galiba biraz da geniş.
(Its height is a little long, perhaps it is a little wide too.)	
qadeqan (prohibited)	-mez, yasak!
Sigár kewidan qadeqan.	Sigara içilmez.
(No smoking.)	
Gozawtan qadeqan!	Durmak yasaktır!
(No passing!)	
Tu ámadan qadeqan!	Girmek yasaktır!
(Do not enter!)	
Dour zandan qadeqan!	Geri dönülmez!
(No U-Turn!)	
gafas (cage)	kafes
qahvexáne (coffee shop)	kahve
qahveyi (brown)	kahverengi
qalam (pen) (Also see: "medad")	kalem
qalamxodnevis	dolma kalem
(fountain pen)	
qalam xodkár	tükenmez kalem
(ballpoint pen)	
qalat (wrong, error)	yanlış
qalb (heart)	yürek, kalp
bimári ye qalbi (heart disease)	kalp hastalık
bimári ye ragháye qalb.	Kalp damarlar hastalık.
(disease of the heart vessels.)	
qaliz (thick, concentrated)	koyu
qam (sorrow)	keder
qand (sugar)	şeker
qandán (sugar basin)	örs
qarz (loan)	see "vám"
qarq (drowning)	suda boğulmak
qaw (fainting)	bayılmak
qawang (pretty)	güzel, hoş
Tange ye Bosfor besyár qawang ast.	Boğazi çok güzel (dir).
(The Bosphor strait is very beautiful.)	
Tálár qawang ast.	Salon güzel.
(The hall is beautiful.)	
qác (a slice)	dilim, dilimlemek
qáleb (a cake of soap, a frame)	kalıp
qáli (rug, carpet)	halı
Beviže qálihá.	Hele halılar.
(Especially the rugs.)	
qápidan (to snatch)	kapmak
qáter (mule)	katır
qár (cave)	mağara
qáti (mixed, confused)	karıştırmak, karışmak, karışım

qáwoq (spoon)	kaşık
qáyeq (boat)	kayık, vapur
Qáyeq az kojá miravad? (Where do the boats leave from?)	Vapurlar nereden kalkıyor?
qáz (goose)	kaz
qázi (lawyer, attorney)	yargıç, hakim; kadı
qeici (scissors)	makas
qer (danceful or coquettish movement)	dans, oynama
qerdádan/ ámadan (To make danceful movements.)	dans etmek; oynamak
qermez (red)	kırmızı
Qermez nabáwad. (I don't want it red.)	Kırmızı olmasın.
qir (tar)	katran
qobár (dust)	toz
qodde (tumor, gland)	beze
qolláb (hook)	çengel, kanca
qolve (kidney)	böbrek
qomár (gambling)	kumar oynamak, kumar oynama
qond (squatting)	çömelmek, çökmek
qor (grumble)	söylenmek, söylenme
qor zadan (grumble)	söylenmek,
qor (hernia)	fıtık
qorridan (to roar)	gümbürdemek, kükremek
(thunder)	gümbürdemek
qors (pill)	hap
quc (male sheep) (ram)	koç
qurbáqe (frog)	kurbağa
quti (box)	kutu
quz (hump)	See "guź"

R

raf (shelf)	raf
raftan (to go)	gitmek
Bá otobus miravam. (I go by the bus.)	Ben otobüsle gidiyorum.
Bá otobus be Izmir xáhim raft? (Do we go to Izmir by bus?)	İzmir'e otobusle mi gideceğiz?
Ránandegán e kámiyon xeili tond miravand. (The truck-drivers go very fast.)	Kamyon şoförleri çok hızlı sürüyorlar.
Az injá mitavánim bá qáyeq beravim. (From here we can go by steam-boat.)	Buradan vapurla gidebiliriz.
Bá teren beravim. (Let's go by train.)	Trenle gidelim.
Wanbehá va yekwanbehá be dabestán nemiravad. (He does not go to the school on Saturdays and Sundays.)	Cumartesi ve pazar günleri okula gitmiyor.
Cegune miwavad ánjá raft? (How could one go there?)	Oraya nasıl gidilir?
Bá man beravid. (Go with me.)	Benimle gidin.
Delam mixáhad be namáyewxáne beravam. (I like to go to the theater.)	Tiyatroya gitmek isterim.
Be máltappe miravim. (We go to Maltappe.)	Maltepe'ye gidiyoruz.
Áyá Ariyá be dánewgáh miravad? (Does Ariya go to the university?)	Ariya üniversiteye gidiyor mu?
Pas má niz be Marmare miravim. (Then we'll go to Marmaris too.)	Öyleyse biz de Marmaris'e gideriz.
Az Marmare se sáat be Bodrum miravid. (You go from Bodrum to Marmaris in 3 hours.)	Üç saatte Bodrum'dan Marmaris'e gidersiniz.
In ráh kojá miravad? (Where does this road go to?)	Bu yol nereye gider?
Kojá mixáhid beravid? (Where do you want to go?)	Nereye gitmek istiyorsunuz?
In be ánjá miravad? (Does this go there?)	Bu şuraya gider mi?
Az Muqlá be Bodrum har sáat minibus miravad. (Minibuses go from Muqla to Bodrum every hour.)	Muğla'dan Bodrum'a her saat dolmuşlar kalklar.
Mixáham be sinemá beravam. (I want to go to the movies.)	Sinemaya gitmek istiyorum.
Áyá be dabestán miravad? (Does he/ she go to school?)	Okula gidiyor mu?
Tond raftan (to go fast)	Hızlı gitmek
Áheste raftan	Yavaş gitmek

(go slowly)	
Az rást beravid.	Sağdan gidin.
(Go from the right side.)	
Ruberu beravim.	Doğru gidelim.
(Let's go straight ahead.)	
Aknun beravim.	Şimdi gidelim.
(Let's go now.)	
Susan be baqqáli miravad.	Susan bakkala gidecek.
(Susan will go to the grocery store.)	
Az jáyi raftan	ayrılmak
(to leave somewhere)	
Az daftar e jahángardi rafte jodá wode be xáne bázmigardad.	Turizm burosundan ayrılarak eve dönüyör.
(She leaves the tourism office and goes home.)	
rag (vein, vessel)	damar, kan damarı
rahá (free, loose)	açık
Rahá kardan	vazgeçmek (give up); bırakmak
(to give up, set free)	
Setize rá rahá konid.	Kavgayı bırakın!
(Give up fighting.)	
Wouharam mará bá ráde dar jáy e kár rahá mikonad.	Eşim beni arabayla işyerine bırakıyor.
(My husband drops me at my work by the car.)	
ram (to rear, as a horse)	ürkme; ürkmek; kaçınma
rang (color, paint)	renk, boya
rangi (color, colorful)	renkli
Yek film e rangi mixáham.	Renkli bir film istiyorum.
(I want a color film.)	
ranj (suffering, pain)	rahatsız, üzgü, zahmet
Xod rá ranj nadahid.	Kendinizi üzmeyin.
(Don't trouble yourself.)	
raqs (dance)	dans, raks
raqsidan (to dance)	dans etmek, raks etmek
ravádid (visa)	vize
raxt (clothing)	elbise
raxtwuyxáne (laundry)	jamaşırhana
razm (battle, fight)	savaş, savaşmak
ráde (car)	araba
Ráde tu nayáyad.	Taşıt giremez.
(No Entry, eg for cars.)	
ráh (road, way)	yol, (cadde)
Be ráh oftádan.	Yollanmak
(To set out)	
Ráh raftan (to walk)	yürümek
In ráh e Estánbol ast?	Bu İstanbul yolu mu?
(Is this the road to Istanbul?)	
Dar ráh xábidi?	Yolda uyudun mu?
(Did you sleep on the road?)	
Be ráh xáhad oftád.	Yola çıkacak.
(It will set out…)	
Pesaram, ráh xow!	Iyi yolculuklar, oğlum!
(Bon voyage, my son!)	
Ráh xow!	Iyi yolculuklar! Yolun açık olsun!
(Have a nice trip!)	
ra'hi (passenger; traveller)	yolcu

Tálár e ráhiyán. (The traveller's lounge)	Yolcu salonu.
ráhráh (striped)	çizgili
picázi yá ráhráh? (Checkered or striped?)	kareli ya da çizgili?
rám (docile, tame)	evcil
Rám kardan (to tame)	evcilleştirmek
rán (thigh)	but, uyluk
rándan (to drive, conduct)	kovmak; def etmek (drive away); kullanmak
Hengám e bázgawt ráde xáhi ránd. (You will be driving on the way back.)	Dönüşte araba kullanacaksın.
Bá deqqat beránid. (Drive carefully.)	Dikkatli kullanın.
Bá dande ye do beránid. (Drive in the 2nd gear.)	Ikinci vites kullanın.
rást (right, correct, true)	
To rást miguyi. (You are right.)	Haklısın.
Dar dast e rást otáq e dovvom. (On the right, 2nd room.)	Sağda ikinci oda.
Dar rást/ dast e rást. (On the right.)	Sağda
Rást/ ruberu (straight)	doğru
rást (true)	gerçek
Dast e rást begardid. (Turn right.)	Sağa dönün.
Rást miguyid. (You are right.)	Haklısınız. Haklısın.
Rást miguyi! Zud beravim xáne. (Right! Let's go home soon.)	Doğru! Haydi eve gidelim.
Aknun be rást bengarid. (Now look right.)	Şimdi sağa bakın.
rástárást (directly)	doğru
Rástárást be xáne xáhid raft? (Will you go home directly?)	Doğru eve mi gideceksiniz?
rásti (truly, really)	hakiki, gerçek
Baccehá negáh konid. Ánjá be rásti yek xar hast. (Hey kids, look, there is a real donkey.)	Çocuklar, bakın şurada hakiki bir eşek var.
Rásti to baráy e mádarat piwkew naxaridi? (Really, you did not buy a present for your mother?)	Sahi, sen annene hediye almadın mı?
Berásti (really)	gerçekten
Torkiye be rásti behewt e jahángardi ast. (Turkey is really the paradise of tourism.)	Türkiye gerçekten bir turizm cenneti-dir.
berásti (actually, even)	bile
Rásti donar rá mánand e sándvic bedán. (Actually consider Doner, like a sandwich.)	Döneri bile, sandviç gibi düşün.
ráygán (free of charge)	bedava, parasız
ráz (secret)	sır
resid (receipt)	fatura; makbuz
Yek resid mitavánid be man bedahid? (Will you give me a receipt?)	Bir fatura alabilir miyin? Mekbuzu verir misiniz?
residan (to reach, arrive, come, ripen, be enough)	gelmek; yetişmek; varmak; varış;geliş; olmak

	geliş, olmak.
Aknun be postxáne residim.	İşte postaneye geldik.
(Now we arrived at the post office.)	
Xob, be donarkabábi residim.	İşte dönerciye de geldik.
(OK, we reached the Doner shop.)	
Xob, aknun residim.	İşte geldik.
(OK, we've arrived.)	
Do ruz e digar be dastaw miresad.	Iki gün sonra eline geçer.
(It will reach her in 2 days.)	
residan (arrival)	varış
Qatár kei be injá miresad?	Tren buraya ne zaman varıyor?
(When does the train arrive here?)	
Kei be forudgáh e Estánbol miresim?	İstanbul hava alanina ne zaman
(When do we arrive in Istanbul airport?)	iniyoruz?
Be ásáni be Bodrum miresid.	Rahatça Bodrum'a varırsınız.
(You will reach Bodrum easily.)	
Náme do ruze be Estánbol miresad?	Mektup iki günde Istanbul'a varır mı?
(Does the letter reach Istanbul in 2 days?)	yetişir me?
Kei ánjá miresad?	Oraya ne zaman varır?
(When does it arrive there?)	
resturán (restaurant)	lokanta
Resturán dárid?	Lokantanız var mı?
(Do you have a restaurant?)	
rewtan (to weave, knit)	örmek
rewte (spaghetti, vermicelli)	tel şehriye
rewte (thread)	iplik
ridan (to defecate)	sıçmak
rig (sand, pebble)	çakıl
rismán (rope)	ip, halat
riw (beard)	sakal
Riw betaráw.	Tıraş ol!
(Shave!)	
riwe (root)	kök
rixt (form)	desen
Rixt e xeili qawangi dárad.	Çok güzel bir deseni var.
(It's got a very beautiful form.)	
rixtan (to pour)	dökmek
riz (minute, very small)	çok ufak
robudan (to steal)	çalmak, soymak, talan etmek
roftan (to sweep)	süpürmek
rostan (to grow)	güyümek, güyütmek, gelişmek
rouqan (oil)	yaği, yağ
rouwan (light)	açık
Rouwantar	daha açık
(lighter, less dense)	Aydınlık, ışık (having more light)
Rouwan kardan (to turn on, light, ignite)	yakmak, yanmak, tutuşturmak,
	tutuşmak, alev almak, ışık vermek
	aydınlatmak
rouzan (pore, hole)	gözenek
ru (face)	yüz
az in ru (from this point of view, therefore)	bu yüzden
Az in ru be dokán e u hame jur ádam miyáyad.	Bu yüzden onun dükkanına her türlü
(Therefore all sorts of people come to his shop.)	insan gelir.
ruye hamrafte (on the whole.)	hepsi toplam
Ruy e hamrafte 5000 lire.	Toplam 5000 lira.

(On the whole 5000 liras.)
Án rá ruy e naqwe newán bedahid. — Onu harita üzerinde gösterin.
(Show it on the map.)
Ruy e hamrafte cand bedaham? — Hepsine ne kadar (para) vereceğim?
(How much shall I pay on the whole?)
ru-be-ru (vis-à-vis; opposite) — doğru
Ruberu beravid. — Doğru gidin.
(Go straight ahead.)
rubáh (fox) — tilki
rubidan (to sweep) — See "roftan"
rude (intestine) — barsak, bağırsak
rude ye kucak (small intestine) — ince barsak
rude ye bozorg (large intestine) — kalın barsak
ruz (day) — gün
Ruz xow! — iyi günler, gün aydın
(Good day!) (Good morning)
Ruz e digar — ertesi gün
(the next day)
Ruz xow, bánu! — Iyi günler, hanım efendi.
Áyá náme do ruze be Estánbul miresad? — Mektup iki günde İstanbul'a varır mı?
(Does the letter reach Istanbul in 2 days?)
Ruzáne keráye-aw cand ast? — Günlük kirası ne kadar?
(How much is its daily rent?)
ruzáne (daily) — gündelik, günlük, her gün
ruze (fasting) — oruç, oruç tutmak, perhiz etmek
ruzegár (time, life) — zaman
Dar ruzegár e má har javáni in ketáb rá xánd. — Bizim zamanımız da her genç bu kitabı okurdu.
(In our times every young girl or boy read this book.)
ruznáme (newspaper) — gazete
Ruznáme ye engelisi. — İngilizce gazete
(English newspaper)

S

sabad (basket) — sepet, küfe, zembil
sabz (green) — yeşil
  sabz e sir (Dark green) — koyu yeşil
  sabz wodan (to grow) — See "ruyidan"
sabok (light, not heavy) — hafif, önemsiz, ince
  saboktar (lighter) — daha hafif
  Aknun cizháye saboki bexorim, baráye wab dar xáne bexorid. — Şimdi hafif şeyler yiyelim, akşama evde yersin.
  (Now let's eat light things and eat at home for the evening.)
sabzi (vegetable) — sebze
  Man áw e sabzi mixáham. — Ben sebze çorbası istiyorum.
  (I want vegetable soup.)
safar (travel) — yol
  Áriyá az safar ámade? — Ariya yoldan geldi mi?
  (Did Ariya come back from the trip?)
  Safarat cegune bud/ gozawt? — Yolculuğun nasıl geçti?
  (How was your trip?)
  Safar e womá cand sá-at kewid? — Yolculuğun kaç saat sürdü?
  (How many hours did your trip take?)
  Safar (trip, journey) — yolculuk, seyahat
  Safar kardan — seyahat etmek
  (to go on a trip)
  Safar candi bederázá mikewad? — Yolculuk ne kadar sürer?
  (How long does the trip take?)
safhe (page) — sayfa
sag (dog) — köpek, it
sahidan (to feel) — duymak
  Hic dard/ ranj naxáhid sahid. — Hiç acı duymayacaksınız.
  (You will not feel any pain.)
sahrá (sahara; desert) — çöl, ova
salmáni (barber) — berber
  Mixáham be salmáni beravam. — Berbere gitmek istiyorum.
  (I want to go to the barber.)
  Mixáham be salmáni ye zanáne beravam. — Kuaföre gitmek istiyorum.
  (I want to go to the hair saloon.)
salyán (surgeon) — cerrah, operator
san-at (industry) — sanat
sandali (chair) — sandalye, iskemle
  Susan va Ariyá dar sandaliháye dastedár e maqáze minewinand. — Susan Hanım ve Ariyá Bey mağazadaki koltuklara oturuyorlar.
  (Susan and Ariya sit in the armchair of the shop.)
sanduq (chest) — kutu
  Aknun be sanduq beravid. — Şimdi vezneye gidin.
  (Now go to the cashier.)
sang (stone) — taş
sangin (heavy) — ağır
  sangintar (heavier) — daha ağır

sanjidan (to compare) — karşılaştırmak, benzetmek
(to weigh) — tartmak
sar (head) — baş, kafa
dast be sar kardan — başından atmak, defetmek
(to get rid of)
sar zadan — uğramak
(to pay a visit to)
Hame ye má har ruze baráye xaridan e ketáb, ruznáme va máhnáme be u sar mizanim. — Hepimiz kitap, dergi (periodical), gazete almak için her gün ona uğrarız.
(All of us go to visit him everyday to buy books, periodicals and newspapers.)
Emruz báyad be guwtforuwi sar bezanam. — Bugün kasaba uğramam gerekiyor.
(Today I must stop by at the butcher's.)
saratán (cancer) — kanser
sara'ziri (down-slope) — iniş
sarbáláyi (upgrade) — yokuş
sarbáz (soldier) — asker
Baráy e sarbázán ham 50% taxfif dárad. — Askerlere yüzde elli indirim var.
(There is 50% discount for the soldiers.)
sard (cold) — soğuk
Cáyhá sard miwavad. — Çaylar soğuyacak.
(The teas will get cold.)
sarmá (cold) (n) — soğukluk,
sarmá xordan (to catch cold) — üşütmek
Sarmá xordam. — Üşüttüm.
(I caught cold.)
sarmáxordegi (cold, flu) — üşüme, üşümüş, nezle
Sarmáxordegi va grip bima'riha' ye va'girand. — Grip ve üşüme/ nezle bulaşıcı hastalıktır.
(Common cold and flu are contagious diseases.)
sarparast (manager) — müdür
Sarparast e mehmánsará — Otel müdürü
(The hotel manager.)
sarzamin (land) — memleket, yurt
savár (riding, on horseback, mounted) — binmek
savárkár (horseman) — binici
ráde-savári (car-driving) — arabayla gezme
Az kojá savár e minibus wodid? — Dolmuşa nereden bindiniz?
(Where did you get on the minibus?)
Az Estánbol savár e kawti wavid. — Istanbuldan gemiye binin.
(Take the boat from Istanbul.)
Mitaváni xar rá savár wavi?) — Eşeğe binebilir misin?
(Can you ride the donkey?)
saxt (hard, difficult) — zor (difficult), kuvvetli (strong) şiddetli, fazla, çok, çetin, güç
sá-at (clock, watch, time, hour) — saat
Sáat cand ast? — Saat kaç?
(What time is it?)
sáat e moci — kol saatı
(wrist-watch)
sáat e jibi — cep saati
(pocket-watch)
sábun (soap) — sabun
sáheb (owner) — sahip, iye
In sandali sáheb dárad? — Bu yerin sahibi var mi?
(Does this seat have an owner?)

sál (year)	yıl, sene
sálád (salad)	salata
sálánc (yearly)	yılda bir, yıllık
sáq (leg)	bacak
sáxtan (to make, build)	bina etmek, kurmak, yapmak
sáxtegi (artificial)	sahte, suni, yapma
dandán e sáxtegi	takma diş
(artificial teeth)	
sáxtemán (building)	bina, yapı
sáye (shade, shadow)	gölge, karanlık (shade) (shadow)
Mixáham dar sáye báwam.	Gölgede durmak istiyorum.
(I want to stand in the shade.)	
Dar sáye ye yek deraxt minewinad.	Bir ağacın gölgesine oturuyor.
(He sits down in the shade of a tree.)	
sáyidan (to grind)	öğutmek, çekmek
sáz (musical instrument)	müzik aleti
sebil (moustache)	bıyık
sedá (sound, voice)	söz (voice), ses (sound, noise)
sar o sedá (noise)	ses
Yek táksi sedá konid.	Bir taksi çağırın.
(Call a taxi.)	
Pásebán sedá mikonam.	Polis çağırırım.
(I will call a police.)	
Yek pezewk sedá konid.	Bir doktoru çağırın.
(Call a doctor.)	
Sedá kardan (to call)	cağırma, çağırmak
sefárat (embassy)	See "bayaspáni"
sefárewi (registered mail)	taahütlü
Náme ye sefárewi cand ast?	Taahütlü mektup kaç (lira)?
(How much is a registered letter?)	
sefid (white)	beyaz, ak
seft (hard)	katı, sert, pek
seil (flood)	sel, tufan
Seil ámadan (to flood)	sel basmak
sende (hard stool)	abdest; dışkı
(Bloody stool)	kanlı abdest; kanlı dışkı
separ (shield)	kalkan, siper
sepas (then, afterwards)	sonra, sonradan
Sepás! (Thanks!)	Teşekkür ederim!
Sepas jánam.	Sağol canım.
(Thanks my dear.)	Teşekkürler!
Xeili sepásgozáram.	Çok teşekkürler.
(Thank you very much.)	Çok teşekkür ederim.
Xáhew mikonam.	Buyurun ; Şey değil.; Bir şey değil.
(In answer to: "thanks"; "thank you")	
(Please; Don't mention it.)	A'fiyet olsun. (when thanking for having served food, drink, etc.)
sepordan (to trust sth to…; entrust with)	emanet etmek, güvenmek
seporz (spleen)	dalak
serke (vinegar)	sirke
setam (oppression)	zulüm, baskı, eziyet
setamgar (oppressor)	zulmedici
setáre (star)	yıldız
por-setáre (star)	yıldızlı
setize (fight, quarrel)	kavga (= qouqá)

Setize rá kenár begozárid. (Leave/ stop fighting.)	Kavgayı bırakın.
Sewanbe (Tuesday)	Salı
sib (apple)	elma
kompot e sib. (apple preserve)	elma kompotosu
sibzamini (potato)	patates
sigár (cigaret)	sigara
Sigár nakewid. (Do not smoke.)	Sigara içilmez.
Sigár mikewid? (Do you smoke?)	Sigara içer misiniz?
Ki sigár mikewad? (Who smokes cigarets?)	Kim sigara içiyor?
Susan sigár mikewad? (Does Susan smoke?)	Susan sigara içiyormu?
Na sigár nemikewad. (No, she does not smoke.)	Hayır, içmiyor.
sim (wire)	tel
sim (silver)	gümüş
sine (chest, breast)	göğüs
Niz sine va powt e womá rá guw bedaham. (Also I listen to your chest and your back.)	Bir de (also, too) göğüsüzü, sırtınızı dinleyeyim.
sini (tray)	sini, tepsi
siqe (temporary marriage)	İmam nikahı
sir (garlic)	sarımsak
sir (having had/ eaten enough, to be full)	dolu
Sir wodam. (I am full.)	doyum oldum, doyuldum
Sir wodan (to have had enough)	doymak
Cizháy e sirkonande. (Filling things.)	Doyurucu şeyler
sir (dark, as color)	koyu
Ábi ye sir. (Dark blue)	koyu mavi
siyáh (black)	kara, siyah
sob-h (morning)	sabah
sofre (tablecloth)	sofra bezi, sofra örtüsü
Man niz sofre ye náwtáyi rá ámáde xáham kard. (I'll also prepare the breakfast table.)	Ben de kahvaltı sofrasını hazırlayacağım.
sohbat (conversation)	sohbet, konuşma
som (hoof)	toynak
sor-at (speed)	hız
Az ce miwavad? az sor-at. (What is it due to? Due to speed.)	Neden olacak, hızdan.
sorfe (cough)	öksürük, öksürmek
sorud (hymn)	ilahi
sorx-karde (fried)	-tavası, kızartmış
Máhiy e sorxkarde (fried fish)	balık tavası
sibzamini sorxkarde (fried potatos)	kızarmış patates
sost (weak)	zayıf, güçsüz
sotun (column, pillar)	sütün, kolon, direk
sotur (draft animal)	yük hayvanı

sougand (swearing, oath) — ant, yemin
sougand xordan — ant/ yemin etmek
(take an oath.)
soxan (word, speech) — söyle, söz
Az inru baráy e sarmáxordegi nazd e mardom soxani hast. — Bu yüzden halk arasında grip için söylenen bir söz vardır.
(Therefore there is a saying among the people for the cold.)
Torki xub soxan miguyid. — Türkçe güzel konuşuyorsunuz.
(You speak Turkish well.)
soxangu (speaker) — konusmacı, spiker
Ce xub soxan miguyid. — Ne güzel konuşuyorsunuz.
(You speak so beautifully.)
Soxan goftan (to speak) — konuşmak
Hame ye soxanán e womá rá anjám xáham dád. — Söylediklerinizi hepsini yapacağım.
(I will carry out all you say.)
su (side, direction) — taraf, yön
Man niz be án su miravam. — Ben de şu tarafa gidiyorum.
(I also go to that side/ in that direction.)
Cahár suy e Torkiye. — Türkiyen'in üç yanı.
(The four sides of Turkey.)
sud (benefit, profit) — kar, kazanç
Sud bordan — Kara getirmek, kazanmak
(to make a profit)
sur (feast) — ziyáfet, bayram.
surat (face) — See "bijak"
surat-hesáb (bill) — See "ruye ye womár"
suráx (hole) — delik, boşluk
susk (beetle, cockroach) — hamamböçeği, böçek, kınkanatlı
suxt (fuel) — yakıt
Pul e suxt cand midahid? — Yakıt parası ne kadar veriyorsunuz?
(How much do you pay for the fuel?)
Suxt 500 lire. — 500 lira yakıt.
(Fuel, 500 liras.)
suxtan (to burn) (vi, vt) — yanmak, yakmak
Misuzid. — Yansınız.
(You burn.)
Nasuzid. — Yanmaz sınız.
(Don't get burned.)
suxtegi (a burn) — yanıklık
suzan (needle, pin) — iğne (needle); topluiğne (pin)
Suzan dard nadárad? — Iğne acıtmaz, değil mi?
(Doesn't the needle hurt?)
suzándan (to burn) (vt) — yakmak
Dastam rá suzándam. — Elimi yaktım.
(I burned my hand.)
suzew (burning) — yanma

T

tab (fever)	ateş, sıtma, hararet
tabáh (destroyed, ruined, wasted)	yıkılma, yıkım, harap etmek
	yıkmak, bozmak, yok etmek
tabl (drum)	See "kus"
tabar (axe)	balta
tagarg (hail)	dolu, dolu halinde, yağmak
tah (bottom, end)	dip, alt
bitah (bottomless)	dipsiz
tahdig (burned rice)	kazmak
tak (single)	tek, bir, yalnız
(odd)	tek
tak-nafare (single-person)	tek kişlik
Yek otáq e tak nafare.	Tek kişlik (bir) oda
(A single-person room.)	
takán (shake, move)	sarsıntı, sarma, sarsmak, çalkamak
	sallamak
taláq (divorce)	boşanma, boşamak
talx (bitter)	acı, keskin
tamám (finished)	tamam
Tamám ast? (Finished?)	Tamam mı?
Tamám kardid?	Bitirdiniz mi?
(Did you finish?)	
Tamám kardan (to finish)	tamamlamak, bitirmek
tamáwá (watching, looking)	bakma, bakmak
Be estádium rafte tamáwá xáham kard.	Ben stada gidip seyredeceğim.
(I'll go to the stadium and I'll watch.)	
Mixáham yek film e Ámrikáyi tamáwá konam.	Amerikalı filmi syretmek istiyorum.
(I want to watch an American film.)	
ta-,mir (repair)	See "vásác"
tamr (stamp, postage)	See "daj"
tan (body, person)	kiş (person), beden, vücut
otáq e do-tane.	İki kişilik oda.
(A room for two people.)	
Baráy e cand tan?	Kaç kişilik?
(For how many people?)	
Se tan	Üç kişi.
(three people)	
Raxti ke be tan dáram tarhe sáde ast.	Üzerimdeki elbise düz desen.
(The clothes that I have on is of a simple design.)	
Cand-tane?	Kaç kişili?
(For how many people?)	
Yek-tane (single)	bir kişilik
tanáb (rope)	ip, halat
tanáb-bázi (rope-jumping)	ip atlamak
tanáb-bázi mikonand.	ip atlar.
(They do rope jumping.)	
tanbal (lazy)	tembel, aylak
tandis (statue)	heykel
tandisgari (sculpturing)	heykelcilik

tandorost (healthy)	sağ, sağlıklı, sıhhatlı, sağlam
Dandánháyam dorost ast.	Dişlerim sağlam.
(My teeth are healthy.)	
tandorosti (health)	sağlık, sıhhat
Xodá zud tandorosti bedahad!	Geçmiş olsun! [Literally: May it pass soon!]
(May you recover soon!)	
Deniz be tandorosti ye xod parvá nemikonad va sarmá mixorad.	Deniz, sağlığına dikkat etmiyor ve üşütüyor.
(Deniz does not pay attention to her health and catches cold.)	
tang (narrow, tight)	dar (narrow)
	sıkı, gergin (tight)
tanhá (alone, lonely, only)	sadece,
Tanhá baráy e yek wab.	Sadece bir gece için.
(Only for one night.)	
Man tanhá ázmáyew xáham dád kard.	Ben sadece kontrol ettireceğim.
(I will have only a test done.)	
Bá otobus tanhá nimsáate miravam.	Otobusle ancak yarım saate gidiyorum.
(I go by the bus only in half an hour.)	
tanhá (alone)	yalnız, tek başına
tanhá (lonely)	yalnız, kimsesiz
tanhá (only)	ancak, sadece
Tanhá Estánbol rá didim.	Sadece İstanbul'u gördük.
(We only saw Istanbul.)	
Tanhá kami vaqt dáram.	Fakat çok az vaktim var.
(I only have a little time.)	
Tanhá ruznáme mixánad.	Yalnız gazete okuyor.
(He only reads newspaper.)	
Tanhá sabzi xaridi?	Yalnız sebze mi aldınız?
(Did you buy only vegetables?)	
tanur (oven)	fırın
tapándan (to ram into)	See "capándan"
tapidan (to palpitate)	hızıl atmak, çarpmak
tappe (hill)	tepe, bayır
taqár (bucket; trough)	tekne, yalak
taqriban (almost, approximately)	See "kamábiw", "nazdik"
tar (wet)	yaş, ıslak, ıslatmak
tarak (crack)	çatlak, çatlamak, patlama, çatlama, yarık
tarakidan (to crack, split, burst)	yarılmak, patlamak
taráwidan (to shave, scrape)	tıraş etmek; tıraş olmak (shave)
	rendelemek
	yarmak (hew)
	oymak, hakketmek (carve)
tarázu (scales)	terazi
tarjome (translation)	tercüme
Tarjome ye gozarnáme.	Pasaport tercümesi
(Translation of the passport)	
tars (fear)	korku, dehşet
Az tars e…	korkusundan
(from the fear of…)	
tarsávar (horrible)	korkunç, müthiş
Hafte ye gozawte dar jádde ye Karaj yek tasádof e tarsávar wod.	Geçen hafta Kerec yolunda korkunç bir kaza olmuş.
(Last week a horrible accident happened on	

the Karaj road.)

tarsidan (to be afraid of)	-den korkmak
tarsu (chicken-hearted)	korkak
tasádof (accident)	kaza
Otobushá xeili tasádof mikonand. (The buses run into many accidents.)	Otobüsler çok kaza yapıyor.
tasmim (decision)	
Man niz hanuz tasmim nagereftam. (I have not decided yet.)	Ben de henüz karar vermedim.
Tasmim xáhad gereft. (She will decide.)	Karar verecek.
taván (might, power)	güç, kuvvet, yetenek
tavánestan (to be able, can)	See the text on "verbs".
Mitavánam digarihá rá bebinam? (Can I see the others?)	Diğerlerini görebilir miyim?
Yek wanbe mitavánad injá báwad? (Can he be here on Sunday?)	Pazar günü burada olabilir mi?
Mitavánam boland wavam? (Can I get up?)	Kalkabilir miyim?
Mitavánim pirámun e xod rá xub bebinim? (Can we see around us?)	Etrafı iyi görebilirmiyiz?
Digar kojá mitavánim beravim? (Where else can we go?)	Başka nereye gidebiliriz?
Mitavánim savár e qáyeq e digari wavim? (Can we go on board another ship?)	Öbür vapura binebilirmiyiz?
In pul rá mitavánid xord konid? (Could you change this money?)	Bu parayı bozabilir misiniz?
Mitavánam modir e bánk rá bebinam? (May I meet the bank manager?)	Bank müdürü ile görüşebilir miyim?
Mitavánid bedahid? (Could you give...?)	... verebilir misiniz?
Ham bá otobus ham bá teren mitavánim beravim. (We can go by bus, also by train.)	Otobüsle de gidebiliriz, trenle de.
Cegune mitavánam beravam? (How can I go?)	Nasıl gidebilirim?
Mitavánam panjere rá báz konam? (May I open the window?)	Pencereyi açabilir miyim?
Mitavánam dar rá bebandam? (May I shut the door?)	Kapıyı kapayabilir miyim?
Kojá mitavánam pul xord konam? (Where can I change money?)	Nerede para bozdurabilirim?
Ruy e naqwe behtarin ráh rá mitavánid newán dahid? (Could you show the best way on the map?)	Haritada en iyi yolu gösterebilir misiniz?
Az kojá mitavánam ráde keráye konam? (Where can I rent a car?)	Nereden araba kiraliyabilirim?
Mitavánam bá náxodá soxán beguyam? (May I speak to the captain?)	Kaptanla konuşabilir miyim?
Jáyam rá mitavánam avaz konam? (Can I change my seat?)	Yerimi değiştirebilir miyim?
Aknun mitavánid sigár bekewid. (Now you can smoke cigaret.)	Şimdi sigara içebilirsiniz.
Mitavánim dar otáqemán xorák bexorim? (Can we eat in our room?)	Odamızda yiyebilir miyiz?

Mitavánam otáqháyetán rá bebinam? (May I see your rooms?)	Odalarınızı görebilir miyim?
Mitavánam gozarnámeyetán rá begiram? (May I take your passport?)	Pasaportunuzu alabilir miyim?
Kojá mitavánam minibus e Estánbol biyábam? (Where can I find minibuses to Istanbul?)	İstanbul için dolmuş nerede bulabilirim?
Aknun mitavánam beravam? (Now can I go?)	Şimdi gidebilir miyim?
Cegune mitavánam be Ánkárá beravam? (How can I go to Ankara?)	Ankara'ya nasıl gidebilirim?
Bá teren mitavánid be ánjá beravid. (You can go there by train.)	Oraya trenle gidebilirsiniz.
... mitavánam biyábam? (Can I find...?)	... bulabilir miyim?
Fehrest e xorák rá mitavánam bebinam? (Can I see the menu?)	Yemek listesini görebilir miyim?
Mitavánam án rá bebinam? (Can/ May I see it?)	Şuna bakabilir miyim?
Kojá mitavánam... biyábam? (Where can I find...?)	... nerede bulabilirim?
Mitavánam bá... goftogu konam? (Can I talk to...?)	...ile konuşabilir miyim?
tavile (stable)	ahır
tawakkor (see: sepás)	
taxfif (discount)	indirim
Baráye pate háye dosare ham taxfif dárad? (Is there discount for round-trip tickets?)	Gidiş-dönüş biletlerinde de indirim var mı?
taxt (bed)	yatak
taxt e dotane . (double-bed)	Çift yatak
taxte (board, plank)	tahta, kereste
taxtebázi (backgammon)	tavla
Áriyá ham bá dánewjuyán mixáhad taxtebázi konad. (Ariya also wants to play backgammon with the students.)	Ariya Bey de öğrencilerle tavla oynamak istiyor.
tá (piece, one)	tane
do tá (two pieces)	iki tane
cand tá? (How many?)	Kaç tane?
tá (till)	kadar
Tá yek hafte (Till one week.)	Bir haftaya kadar.
Tá yek hafte ámáde miwavad. (It will be ready in one week.)	Bir haftayada hazır olur.
Tá fardá ámáde miwavad. (It will be ready till tomorrow.)	Yarına kadar hazır olur.
Tá yekwanbe hanuz 4 ruz mánde. (There is still 4 days till Sunday.)	Pazara daha dört gün var.
Az Estánbol tá Eskandarun, Ezmir va Marmare rá mibinid. (From Istanbul to Iskandarun you'll see Izmir and Marmaris.)	İstanbuld'an İskenderun'a-kadar İzmir'i Marmarisi görürsünüz.
Tá emruz bejoz Ánkárá kojáhá rá didid? (Which places did you/ have you seen till today besides Ankara?)	Bugüne kadar Ankara'dan başka nereleri gördünüz?

Tá 50% bahre midahim.	Yuzde-elli-ye kadar faiz veriyoruz.
(We give interest up to 50%.)	
Xáne ye má tá dánewkade tá andázeyi dur ast.	Evimiz fakülteye oldukça uzak.
(Our house is almost far from the school.)	
táb (swing, swinging, to swing)	sallanma, salıncak
tábestán (summer)	yaz
Estánbol dar tábestán	Yazın Istanbulda
(Istanbul in summer)	
tábestán wodan.	Yazlamak
(to become summer)	
tábidan (to shine, glow)	parlamak
tábidan (to twist; swing)	bükmek, bükülmek (twist)
	sallanmak (swing)
táj (crown)	taç (crown)
táj e xorus (chock's comb)	horoz ibiği
táleb (willing, wishing)	talip,
tálebi (melon)	kavun
Angur va tálebi xaridam.	Üzüm ve kavun aldım.
(I bought grapes and melon.)	
táq (odd, as number)	tek
táq (ceiling)	tavan
tár (turbid)	bulanık, çamurlu
(dark)	karanlık, koyu
táráj (plunder)	yağma etmek
tárik (dark)	karanlık, koyu
táxtan (to race)	yarışmak, koşmak, seğirtmek
(To gallop)	dörtnala gitmek
táze (new, fresh)	yeni, taze
Ári ánhá rá niz táze avaz kardam.	Evet, onu da yeni değiştirdim.
(Yes, I changed them recently.)	
Ammá hame ciz xeili táze ast.	Ama hepsi çok taze.
(But everything is very fresh.)	
tekke (piece)	parça, kışım, bölüm
Tekkeháye áweqáne ye qawangi minavázad.	Güzel aşk parçaları çalıyor.
(He plays good love songs/ pieces.)	
telefon (telephone)	
Mixáham yek telefon e wahri bezanam.	Şehir içi telefon konuşması yapmak
(I want to make a local telephone call.)	istiyorum.
Az kojá mitavánam telefon bezanam?	Nereden telefon edebilirim?
(From where can I make a telephone call?)	
Telefon e ráh e dur.	Şehirlerarası telefon
(Long-distance call.)	
tewne (thirsty)	susuz
tewnegi (thirst)	susuzluk
tiq (blade)	cilet (for shaving),
	bıçak ağzı (knife blade)
	jilet (for shaving)
tiq (thorn)	diken
tir (pole)	sırık, direk
tir (bullet, shot)	mermi, kurşun
tir zadan (to shoot)	atmak, fırlatmak, ateş etmek
tire (dark)	koyu, karanlık
tiretar (darker)	daha koyu
tire (tribe)	kabile, aşiret, oymak
tiz (sharp)	keskin, sivri

tiz kardan (to sharpen) — sivriltmek, bilemek
to (you) — Sen: See the text 'pronouns'
tof (split) — tükürük
tof kardan (to spit) — tükürmek
Tof berayaw biyáyad.
(Shame on him.)
tofang (gun) — top, tüfek, silah, tapanca
tohi (empty) — boş, yoksun
tohi kardan (to empty) — boşaltmak, boşalmak
Bátri tohi wode. — Bataryası bitti.
(The battery went flat.)
In miz tohi ast? — Bu masa boş mu?
(Is this table free/ empty?)
Otáq e tohi dárid? — Boş odanız var mı?
(Do you have empty rooms?)
Sá-athást wekamam xeili tohist. — Saatlerdir midem bomboş.
(It's for hours that my stomack is very empty.)
Do otáqemán tohi ast. — Iki odamız boş.
(Two of our rooms are empty.)
tond (fast) (quick) — çabuk, tez, süratli, hızlı
Tond taka'n /ta'b xa'ham / xord. — Hızlı sallayacağım.
(I will shake/swing /rock very fast.)
Zamán ce tond gozawt. — Vakit ne çabuk geçmiş.
(How fast did the time pass.)
tond (hot, sharp) — sivri
Lubiyá ye táze/ sabz, bádemján, felfel e tond felfel e dolmeyi va gouje farangi xaridam. — Taze fasulye, patlıcan, sivri biber, dolmalık biber ve domates aldım.
(I bought green beans, eggplants, hot pepper, pepper for stuffing, and tomatoes.)
tondar (thunder) — gök gürlemesi
Tondar miqorrad. — Gök gürlüyör.
(The thunder thunders.)
(It thunders.)
toneke (short, panties) — şort
tormoz (brakes) — fren
torwi (pickle) — turşu (Soğan turşusu)
Torwiye… — … turşusu
(pickled…)
Torwiye piyáz — Soğan turşusu
(Pickled onion)
torw (sour) — ekşi
towak (mattress) — yatak
toxm (egg) — yumurta
(seed) — tohum
toxm e morq (egg) — yumurta
T. áb-paz (boiled egg) — rafadan yumurta
T. nimru (fried egg, sunny side up) — sahanda yumurta
tu (inside, in) — -de, iç (inside), iç taraf içerisine, içerisinde Also see "dar", "darun"
Dar tu mitavánam peikare begiram? — Içeride fotoğraf çekebilir miyim?
(May I take pictures/ shots inside?)
Befarmáyid tu! — Girin!
(Come in!) — Buyurun içeri!
Xodroháye motori tu nayáyad. — Motorlu taşıt giremez.

(No entry, motor vehicles.)	
Tu nayáyid!	Girilemez!
(No entry!)	
tu ámadan (to enter)	girmek
Pate ye tu ámadan cand ast?	Giriş bileti kaç?
(How much is the entrance ticket?)	
Tu ámadan ázád ast.	Giriş serbesttir.
(Entry is free.)	
Biyáyid tu!	Gir!, Girin!, İçeri gir!
(Come in!)	
Biyáyad tu!	Girsin!
(Let him in!)	
tufán (storm)	fırtına, bora
tul kewidan (to last, take)	See "derázá"
tule (cub, young of animals)	yavru köpek (puppy) ,kuli yavru (aslan, ayı kaplan)
tun (furnace)	ocak
tup (ball)	top, küre
tup-bázi (ball playing)	top oynamak
tut (mulberry)	dut
tutfarangi (strawberry)	çilek
tuti (parrot)	papağan
tutun (tobacco)	tütün
tuwi (picnic)	piknik
Bahár biwtar wágerdán be tuwi miravand. (In spring the students usually go to picnic.)	Baharda genellikle öğrenciler pikniğe giderler.

U

u (he)	O: See the text "pronouns"
ut (August)	Ağustos

V

va (and, as well, as well as)	ve, veya, vede
Va Afsáne Bánu	Afsana Hanım ve
(And Ms. Afsaneh)	
vagarna (otherwise, if not)	yoksa, olmazsa
Vagarna duq biyávarid, behtar.	Yahut ayran getirin, daha iyi.
(If not/ Otherwise bring buttermilk, the better.)	
vaqt (time)	zaman, vakit
Vaqt nadáram.	Vakitim yok.
(I don't have time.)	
Agar vaqt dáwte báwad miyáyad.	Vakiti olursa, gelecek.
(If he has time, he'll come.)	
varam (swelling)	şiş, şişlik
varam kardan (to swell)	şişmek, yükselmek
varzew (sport)	spor
Máhnáme ye varzewi ámade?	Spor dergisi geldi mi?
(Has the sports magazine arrived?)	
vasl kardan (to attach, bind, fasten)	bağlamak
Nomre ye 303654 rá vasl mikonid?	303654 numarayı bağlar mısınız?
(Will you connect/ dial 303654?)	
vazir (minister, secretary)	bakan; vezir
vazn (weight)	ağırlık
Vaznat cand ast?	Ağırlığın ne kadar?
(What is your weight?)	
vádáwtan (to make, compel, force)	zorlamak, mecbur etmek
vájeb (necessary)	See 'darbáyast'
vám (loan, debt)	borç
vámdár (in debt, debtor)	borçlu
vám dádan (to lend)	ödünç vermek
vámidan (to vomit)	kusmak, kusma
várune (upside down, reverse)	tepetaklak, altüst (upside-down)
	aksi, arka, ters (reverse)
vásác (repair)	
Mitavánid in rá vásácid?	Bunu tamir eder misiniz, lütfen?
(Could you please repair this?)	
váźgun (upside-down)	See 'várune'
vejin (weeding)	zararlı otları çıkarıp temizlemek
vel kardan (to leave, let go, abandon)	bırakmak
Nafasetán rá vel konid.	Nefesinizi bırakın.
(Let out your breath.)	
Setize rá vel konid.	Kavgayı bırakın.
(Stop fighting.)	
velarm (lukewarm)	ılık
virán (destroyed, ruined)	harap etmek, bozmak, yıkmak
viráne (a ruined place)	harabe, ören, yıkıntı
viźe (special)	hususi
Naqwe ye viz'e ye A'nka'ra' ham da'rid?	Ankara'nın da özel haritası var mı?
(Do you have maps of Ankara too?)	
Beviźe (especially)	özellikle, bilhassa
Beviźe in gelimhá.	Hele şu kilimler
(Especially these kilims.)	

Be viže in cizhá ye mesi.
(Especially these copper articles.)

Hele şu bakır eşyalar.

Ruzhá ye zemestáni beviže cáyemán va sarmáxordegi vágir ast.
(In winter days common cold and flu are especially contagious.)

Kış günleri özellikle nezle, grip salgın halindedir. (salgın = contagious)

W

wab (night, evening)	akşam, gece
Mihmánán wab sáat e… miyáyand.	Misafirler akşam saat… geliyorlar.
(The guests come at… in evening.)	
Hengám e wab	akşamleyin
(night time)	
Otáq wabi cand ast?	Odanın bir gecelik fiyatı nedir?
(What is the room rate per night?)	
Wab sáat e 7.	Akşam saat dokuzda.
(7 o'clock in the evening.)	
wab/ dar wab (at night, in the evening)	akşamleyin
	akşam (evening; gece (night)
Wab sáat e 6 miyáyand.	Akşam saat 6'de gelecekler.
(They come at 6 o'clock at night/ in the evening.)	
wabán (shepherd)	See 'cupán'
wabáne (at night, during the night)	gecede
	geceleyin
wabáneruzi (dormitory)	yurt
Cerá dar wabáneruzi nemimánid?	Yurtta niçin kalmıyorsunuz?
(Why don't you stay in the dormitory?)	
Baráy e wabi 50 lire.	Geceliği 750 lira.
(750 Liras per night.)	
wabnam (dew)	çiy, şebnem
wabpare (bat)	yarasa
wab-xow! (Good night)	Iyi geceler (good night)
	Iyi akşamlar (good evening)
wahr (town)	kasaba, şehir
Nazdik e miyán e wahr.	Şehrin merkezine yakın.
(Near the city center.)	
Telefon e whari	şehir-için telefon
(Local call)	
wahvat (lust)	şehvet, şehvetli
wal (lame)	çolak; topal
waltuk (paddy-rice)	çeltik
walvár (trousers)	pantolon
walvár kutáh	şort
(bermuda shorts)	
wamm, (candle)	mum
wamdán (candle-holder)	şamdan
nur e wamm	mum ışığı
(candle-light)	
wamwir (sword)	kılıç, pala
wanbe (Saturday)	cumartesi
wanidan (to hear; listen)	duymak, işitmek, dinlemek
Az ánjá mitavánam xub bewnavam?	Şuradan iyi duyabilir miyim?
(Can I hear well from there?)	

waq (erect)	dimdik, dikili
(stiff)	sıkı, pek
waq wodan (to erect)	dikmek
(to stiffen)	pekişmek
waráb (wine)	şarap
warm (shame, modesty)	haya, ar, utanç
biwarm (shameless)	utanmaz, arsız
warmávar (shameful)	ayıp, utanç verici, yüzkarası
warmsár (ashamed, put to shame)	sıkıntı vermek, sıkıntı, yüzünü kıartmak
wast (thumb, big toe)	baş parmak
watrang (chess)	satranç
Man watrang bázi mixáham bekonam.	Ben satranç oyanamak istiyorum.
(I would like to play chess.)	
wád (glad)	memnun, mutlu
Áqá wád wodam.	Memnun oldum, efendim.
(My sir, I became glad.)	
Man niz wád wodam.	Ben de memnun oldum.
(I became glad too.)	
wádemán (happy, glad)	
Pas az yek safar wádemán az otobus piyáde miwavand.	Neşeli bir yolculuktan sonra otobüsten iniyorlar.
(They take off the bus after a happy bus-tour.)	
bá wádemáni	memnuniyetle
(with happiness)	
wádi (happiness)	mutluluk
wágerd (pupil, apprentice)	öğrenci, talebe (student)
	çırak (apprentice)
wáh (king)	kral, also see "pádewáh"
wám (supper)	akşam yemeği
wáne (shoulder)	omuz
wáne (comb)	tarak
wáne kardan (to comb)	taramak, taranmak
wáw (urine)	idrar, sidik
wáwidan (to urinate)	işitmek
wáx (horn)	boynuz
wáyad (perhaps, probably, presumably)	belki, galiba
Wáyad bárán begirad.	Galiba yağmur başladı.
(Perhaps it would rain.)	
Ammá wáyad kami bebiyusim.	Fakat galiba biraz bekleyeceğiz.
(But perhaps we would wait a little.)	
wegeft (surprise)	tansık, hayret
dar wegeft wodan	hayret etmek, şaşmak
(to be surprised)	
Wegeftá! Sáat 5 wode!	Saat beş mi oldu? Hayret!
(It's a surprise! Is it 5 o'clock?)	
wekam (abdomen, belly)	karnı
wekar (sugar)	şeker
wekast (failure, defeat)	basarısızlık (failure)
wekast dádan (defeat)	yenmek, yenilgi, bozgun
wekastan (to break)	kırık, çatlak,
	kırmak, kırılmak, parçamak
Durbin e peikarebardáriyam rá wekastam.	Fotoğraf makinemi kırdım.
(I broke my camera.)	
wekaste (broken)	kırlı
wekastani (fragile)	kırılacak

Dar baste ciz e wekastani ke nist? — Pakette kırılacak bir şey yok ya?
(Isn't there a fragile thing in the parcel?)

wekáf (crack) — yark, ara, aralık
wekáftan (to crack, to burst, split) — çatlamak, yarılmak
wekár (hunting) — avcılık
wekárci (hunter) — avcı
wekár kardan (to hunt) — avlanmak
wekáyat (complaint) — şikayet
Wekáyat e womá cist? — Şikayetiniz nedir?
(What is your complaint?)

wekl (form, figure) — biçim
wen (sand) — kum
wená (swim, swimming) — yüzmek, yüzme
wenágar (swimmer) — yüzücü
wenásándan (to introduce) — tanıştırmak, tanıtmak
Be womá miwenásánam, Susan. — Efendim, sizi tanıştırayım, Susan.
(Sir, I introduce to you, Susan.)

wenásáyi (indentification) — kimlik
Barg e wenásáyi. — Kimlik kartı
(ID card)

wenáxtan (to know, recognize) — tanımak, bilmek
Har do táyewán ham Susan rá xub miwenásand. — İkisi de Susanı iyi tanıyor.
(Both of them know Susan very well.)
Yek donar-kabábi ye xub miwenási? — Iyi bir dönerci tanıyor musun?
(Do you know a good Donar kabab store?)

wemw (bar as of gold, rod; ingot) — biçme
wepew (louse) — bit
wepewu (lousy, infested with lice) — bitli
wetáb (haste, hurry) — acele, hız
Ammá man wetáb dáram. — Fakat benim acelem var.
(But I am in a hurry.)
Wetáb nadáram. — Acelem yok.
(I am not in a hurry.)
Wetáb nakon! — Acele etmeyin!
(Don't make haste!)
Dar/ baráy e tawxis wetáb nabáyad bekond. — Teşhis için acele etmemeli dir.
(He must not/ One must not make haste in diagnosis.)
Agar kami wetáb konid man niz yek raxt mixáham bexaram. — Biraz acele etseniz ben de bir elbise almak istiyorum.
(If you make haste, I would also like to buy some clothes.)
Bá wetáb (in hurry, quick, fast) — aceleyle, hızlı, acele, tez

weytán (devil, satan) — şeytan, iblis,
Weytán kuculu, wirini ye wokoláti xeili mixori? — Küçük yaramaz, şekerl i cikolatayı fazla mı yiyorsun?
(You little devil, do you eat a lot of chocolate cakes?)

wib (slope, gradient) — yokuş
wir (lion) — arslan
wir (milk) — süt
Bá náwtáyi wir yá cáyi minuwid? — Kahvaltıda süt mü, çay mı içeceksin?
(Do you drink milk or tea with the breakfast?)

wire (juice) — su, özsu, usare
wirin (sweet) — şekerli

wivan (lament; lamentation)	inleme, inlemek
wiwe (glass)	cam, pencere camı (window pane)
Yek wiwe angabin. (A jar/ bottle of honey.)	Bir şişe bal
wiyár (furrow)	saban izi, karık
wodan (to become, grow, be, etc)	olmak (Also see the section of "verbs".)
Nemiwavad, man xeili gorosne-am. (Impossible, I'm too hungry.)	Olmaz, ben çok acım.
Hildá xánum, sáat 5 wod. (Hilda, It's 5 o'clock.)	Hilda bayan, saat 5 oldu.
Ánrá miwavad bepicid? (Will you wrap it?)	Onu sarar mısınız?
Nemiwavad. (It is not possible.)	Olmaz
Miwavad mará be án bimárestán bebarid? (Would you take me to that hospital?)	Beni şu hastaneye götürür müsünüz?
Áyá miwavad? (Is it possible?) (áyá=acaba)	Mümkün mü acaba?
Xeili kutáh nawavad. (Don't let it become too short.) (I don't want it too short.)	Çok kısa olmasın.
Agar bewavad man viski mixáham. (If it is possible I want whisky.)	Mümkünse ben viski rica edeceğim.
Hic ciz nemiwavad. (Nothing will happen.)	Bir şey olmaz.
Az sigár beranj miwavid? (Does cigaret bother you?)	Sigardan rahatsız olur musunuz?
Áyá miwavad pancere rá báz konid?) (Would you open the window?)	Pencereyi açar mısınız?
To rá ce miwavad? (What is the matter with you?)	Bir şey mi var? Sana ne oldu? Neyin var sana?
Miwavad yek táksi sedá konid? (Will you/ Would you call a taxi cab?)	Taksi çağırır mısınız?
Miwavad newáni ye mará benevisid? (Would you write my address?)	Adresimi yazar mısınız?
Miwavad yek kebrit bedahid? (Would you give (me) a match?)	Bir kirbit verir misiniz?
Albatte/ Bigomán miwavad. (Yes of course.)	Elbette mümkün. Tabii mümkün.
Áyá miwavad womáre ye telefon e xod rá be man bedahid? (Would you give me your phone number?)	Telefon numaranizi bana verir misiniz?
wokufe (blossom)	çiçek
wol (loose)	başıboş
woluq (crowded)	kalabalık
Sobh-há istgáh-háye otobus xeili woluq miwavad. (The bus-stops become too crowded in morning.)	Sabahları duraklar çok kalabalık oluyor.
woluq (noisy)	sesli, gürültülü
womá (you)	Siz: See the text on "pronouns"
womáre (number)	numara
womáre ye telefon (Telephone number)	telefon numarası
womordan (to count)	saymak, hesaplamak

Bázár xeili arzán hesáb nemikonand.	Pazar da pek ucuz sayılmaz.
(They would not charge very cheap in bazaar.)	
woqál (jackal)	çakal
wornáv (shower)	duş
Zir e wornáv xod rá wostan	duş almak
(Take a shower bath)	
wostan (to wash)	yıkamak (vt), yıkanmak (passive voice)
Dastán va roxsáraw rá miwuyad.	Elini yüzünü yıkıyor.
(He washes his hands and face.)	
wotor (camel)	deve
wotormorq (ostrich)	deve kuşu
wouhar (husband)	eşi koca
Wouhar e Susan xánum ámrikáyi ast.	Susanın eşi Amerikanlı (dır).
(Susan's husband is American.)	
wow (lung)	akciğer
woxm (plowing, to plow)	saban sürmek
wur (sour, salty)	tuzlu
wurew (revolt, uprising)	isyan
wuridan (to revolt, rise)	ayaklanmak, isyan etmek
wuride (anxious, worried)	meraklı, perişan
Darbáre ye án wuride nabáwid.	Onu merak etmeyin.
(Don't worry about that.)	
wuxi (joke)	şaka (yapmak), latife

X

xabar (news)	haber
(information)	bilgi, haber
xafe (choked, strangulation)	boğmak (vi), boğulmak (vt)
xafe-konande (choking, suffocating)	boğucu
xafegi (suffocation)	boğulma
xalabán (pilot)	pilot
xam (curve, curvature, curved, bent)	kıvırmak, kıvrım
xande (laugh, laughter)	gülme, gülümse
xandedár (funny)	tuhaflık, komik, eğlenceli
Ammá bá in dáman xandedár ast.	Ama bu etekte bir tuhaflık var.
(But it is funny in this skirt.)	
xandidan (to laugh)	gülmek, gülümsemek (to smile)
xar (ass)	eşek
Biyáyid má ham xar rá savár wavim.	Gelin, biz de eşeğe binelim.
(Come on, let's ride the donkey too.)	
xaráb (spoiled, ruined)	bozuk
Tormozhá xaráb wode.	Frenler bozuk.
(The brakes are out of order.)	
xarábe (ruins)	harabe
Xarábehá rá mixáhim bebinim.	Harabeleri görmek istiyoruz.
(We would like to see the ruins.)	
xaráw (scratch)	hafif yara, tırmık
xaráwidan (to scratch, scrape)	kazımak (scrape)
	tırmalamak (scratch)
xarboze (melon)	kavun
xarcang (crab)	yengeç; pavurga
xardal (mustard)	hardal
xarguw (hare, rabbit)	tavşan
xarid (shopping)	alışveriş
Markaz e xarid kojást?	Alışveriş merkezi nerede?
(Where is the shopping center?)	
Mixáham xarid beravam.	Alışveriş yapmak istiyorum.
(I want to do shopping.)	
Baráy e xarid birun rafte budim.	Alışverişe çıkmıştık.
(We went out shopping.)	
Dar injá xarid karde, sepas be xáne-aw miravad.	Burada alışveriş yapar, sonra evine gider.
(She does shopping here, then she goes home.)	
xaridan (to buy)	almak, satın almak
Toxm e morq, angabin, zeitun mixaram.	Yumurta, bal, zeytin alacağim.
(I'll buy eggs, honey, and olive.)	
Angabin xáhad xarid.	Bal alacak.
(She'll buy honey.)	
Yek… mixáham bexaram.	Bir… satın almak istiyorum.
(I want to buy a …)	
xarid (buying)	alma, alış
xaridár (buyer)	alıcı, müşteri
Baráy e mádaram yek boluz xaridam.	Anneme bir bluz aldım.

(I bought a blouse for my mother.)
Az kojá mitavánam nán bexáram? — Yemeği nereden arabilirim?
(Where can I buy bread?)
Az maqáze ye miveforuwi mitavánam mive bexaram. — Meyve manavadan alabilirim.
(I can buy fruits from the fruit-shop.)
Naxaridam. — Almadım.
(I did not buy.)
Žáket rá az kodám maqáze mixáhi bexari? — Ceketi hangi magazadan almak istiyorsun?
(From which shop do you want to buy the sweater?)
Yek matal mixáham bexaram. — Bir roman almak istiyorum.
(I want to buy a novel.)
Aknun miravam pate bexaram. — Şimdi bilet almaya gidiyorum.
(Now I go to buy the ticket.)
Cerá az ánjá nemixárid? — Niçin şuradan almıyorsunuz?
(Why don't you buy from there?)
Ce cizhá xaridid? — Neler aldınız?
(What things did you buy?)

xarj (expenditure, expense) — mesref, fiyat, harcama
xaste (tired) — yorgun, also see "mánde"
Con ke xeili xaste ast. — Cünkü çok yorgundur.
(Because she is very tired.)
Xaste wodan (to become tired.) — yorulmak (vi)
Xaste kardan (to make tired.) — yormak (vt)
xat (line, writing) — hat, yor, çizgi
Xatt e telefon — Telefon hattı
(Telephone line)
xatne (circumcision) — sünnet (etmek)
xawm (anger, fury) — öfke, hiddet
xazidan (to crawl) — sürünmek
xáb (sleep) — uyku
In ham otáq e xáb. — Bu da yatak odası.
(This is also the sleeping-room.)
xábálu (sleepy) — uykulu
xábándan (to put to bed, make sleep) — uyutmak
xábidan (to sleep) — uyumak
Dar ráh xábidi? — Yolda uyudun mu?
(Did you sleep on the way?)
xábidan (to sleep, sleeping) — uyumak, uyku (n)
xábidan (to lie down) — yatmak
xábidan (to go to sleep) — uyumak
Nemitavánam xub bexábam. — Iyi uyuyamıyorum.
(I can't sleep well.)
Sepas bexáb. — Sonra da uyu.
(Then you sleep.)
xáhew (asking, request,... please) — rica
Xáhew mikonam. (Please) — Rica ederim.
Xáhew mikonam. — Buyurun.Bir şey değil.
(It's nothing.)
(Don't mention it.)
Man cáy xáhew mikonam. — Ben çay rica edeceğim.
(For me tea, please.)
Xáhew kardan (ask, please...) — talep etmek, istemek
Xáhew mikonam. — Bir şey değil.

(In response to thanking: Please.)	
Xáhew mikonam, arzewi nadárad. (Don't mention it.)	Bir şey değil.
Xáhew mikonam. (Please) (When asking for something.)	Lütfen
xáhar (sister)	kız kardeş, hemşire, bacı, abla (elder sister)
Xáharam. (My sister.)	Kız kardeşim.
Xáhar e bozorg e Katiyást? (Is she Katiyá's elder sister?)	Katıyanın ablası mı?
xáhán (wanting; willing)	
Ánán ke xáhán e dorost kardan e xorákand (biyáyand) injá. (Those who want to fix food, come here!)	Yemek yapmak isteyenler, buraya!
xák (earth, soil, dirt)	toprak, ülke
xákestari (gray)	boz renk, gri
Ábi yá ham lájevardi, xákestari niz mitavánad báwad. (It could be blue, or indigo, or also gray.)	Mavi ya da lacivert, gri de olabilir.
xál (mole, spot)	benek, nokta leke, ben (mole)
xále (maternal aunt)	teyze
xáli (empty)	boş
Ári xáli ast. (Yes, it is empty.)	Evet boş.
xám (raw, crude)	ham, çiğ
xáme (cream)	kaymak, krema
xámuw (burned out, turned off)	kapamak, kesmek
(quiet, noiseless)	sessiz, gürültüsüz
xándan (to read, study)	
Darsháyaw rá mixánad? (Does she study her lessons?)	Derslerine çalışıyor mu?
Darsháyaw rá xub mixánad. (She studies her lessons well.)	Derslerine çok iyi calışıyor.
xándan (to read, study)	okumak
Dar dánewgáh pezewki mixánad. (He studies medicine at the university.)	Üniversitede tip okuyor.
xándan (sing)	Şarkı söylemek
Dar otobus xáham xánd. (I'll read in the bus.)	Otobüste okuyacağım.
Dar ráh ce xáham xánd? (What shall I read on the way?)	Yolda ne okuyacağım?
Ketáb mixánad. (He reads books.)	Kitap okuyor.
xáne (home, house)	ev
Xáne ye womá dar kojást? (Where is your house?)	Eviniz nerede?
Sáat e 5 be xáne ye xodaw miyáyad. (He comes home at 5 o'clock.)	Evine saat beştede geliyor.
xánegi (domestic, home-made)	eve ait, evcimen, evcil evde yapılmış
xáneváde (family)	aile, akraba
Xánevádeyetán cun ast? (How is your family?)	Aileniz nasıl?
xánum (lady, Mrs)	Hanım, bayan

Bánuye man, Xánum e man | Kız efendim.
(My lady)
Xánum, ruz xow. | Iyi günler, hanım efendi.
(Helo lady.)
xár (mean; despised) | adı, aşağı
xár (thorn, spike) | diken
xárándan (to scratch) | tırmalamak, kazımak
xáridan (to itch) | kaşınmak,
xárewdár (itchy) | kasıntılı
xástan (to want, require) | sormak(ask); istemek (want; like)
Ma-,mur pate mixáhad. | Memur bilet soruyor.
(The agent, asks for the ticket.)
Cáy mixáham. | Çay rica ederim.
(I want tea.)
Kasi mará xást? | Beni arayam oldu mu?
(Did somebody call me?) | (aramak = to call)
Mixáhid bá man biyáyid? | Benimle gelmek istermisiniz?
(Do you want to come with me?)
Mixáhim tamáwá konim. | Biz görmek istiyoruz.
(We want to watch.)
Mixáham gardew konam. | Ben gezmek istiyorum.
(I want to go for a walk.)
Yek film e siyáh va sefid mixáham. | Bir siyah-beyaz film istiyorum.
(I want a black and white film.)
Bá ejáze ye womá. | Ben iznizini dileyeceğim.
(I want your permission.) | (dilemek = to desire)
Yek fandak e ámrikáyi mixáham bexaram. | Amerikan çakmaki almak istiyorum.
(I want to buy an American lighter.)
Nemixáham. (I do not want.) | Istemem.
Mixáham. (I want.) | Isterim.
Ce mixáhid? | Ne arzu edersiniz?
(What do you wish?)
Mixáhi? (Do you want?) | İster misin?
Mixáham, ammá to mitaváni be man yád bedahi? | İsterim, ama sen beni taşıyabilir misin?
(I want to, but would you teach me?)
Mixáhid be womá ketáb bedaham? | İstersen sana kitap vereyim?
(Do you want me to give you books?)
Man áw naxáham xást. | Ben çorba istemiyorum.
(I do not want porridge.)
Man ham kapur mixáham. | Ben de kefal istiyorum.
(I also want bass.)
Nemixáham táksi begiram. | Taksi tutmak istemiyorum.
(I do not want to take a cab.)
Ce mixáhid? | Ne arzu ediyorsunuz?
(What do you want?) | Ne istiyorsunuz?
Áb mixáham. | Su istiyorum.
(I want water.)
xáye (testis) | erbezi, haya, taşak,
xeili (much, many, too many) | epey, çok, pek
Dáru baráy e sarmáxordegi xeili sud nemikonad. | Gribe ilaç pek fayda etmez.
(Medicines do not help flu very much.)
Xeili wangul wodam. | İyiçe sarhoş oldum.
(I became very delightful.)

Xeili wirin.	Çok şekerli.
(Very sweet.)	
Ammá xeili sard nist.	Ama fazla soğuk degildir.
(But it is not very cold.)	
Ammá viski xeili nanuw.	Ama viskiyi fazla içme.
(But do not drink much whisky.)	
Xeili ziyád ast.	Çok fazla.
(It is very much.)	
Na, xeili nemixoram.	Hayır, fazla yemiyorum.
(No, I do not eat very much.)	
Áy, dandánam xeili dard miyáyad.	Ay! Benim diş ağrım geçti.
(Ouch! My tooth aches very much.)	
xerad (wisdom)	akıl
xers (bear)	ayı
xewt (mud-brick)	kerpiç
xewt, xewti (diamond, in card games)	baklava biçimi
xi (sweat)	ter
Xinák (sweaty)	terli
Xi kardan (to sweat)	terlemek
xis (wet)	yaş
Xis wodan (to become wet)	Islanmak
Xis kardan (to make wet)	Islatmak
Tá biwtar xis nawavam.	Da fazla ıslanmayalım.
(So that I do not become wetter.)	
xiw (plowshare)	sabandemiri
xiw (relative)	akraba
xiw (self)	kişi, öz, zat, kendi
xiwávand (relative)	akraba
xiyábán (street)	sokak, cadde
xiyár (cucumber)	salatlık
xob! (OK! All right)	Peki! Hay hay!; Tamam!, oldu!
Xob, mixaram.	Peki alıyorum.
(OK, I buy.)	
Xob, áqá! (OK, sir!)	Oldu efendim.
Xob, áqáy e doktor.	Olur doktor bey.
(Ok, Doctor.)	
Xob, bábá! (OK, Man!)	Peki baba!
Xob = xub (good)	See "xub"
Xob mámán ján	Tamam anneciğim, tamam!
(OK, Dear mother. OK!)	
Xob, didam.	Tamam gördüm.
(OK, I saw.)	
Xob, didim.	Tamam, gördük.
(OK, we saw.)	
Xob bábá farámuw nemikonam.	Olur baba, unutmam.
(OK, man, I won't forget.)	
Xob, báwad! (OK!)	Olur!
Xob, man miravam baqqáli.	Tamam, ben bakkala gidiyorum.
Besyár xob áqá.	Peki efendim.
(OK, sir.)	
xod:	kendi
Susan xánum bará ye xod yek nimtane ye nou va áqáy e Áriyá ham yek raxt e nou	Susen hanım kendisine yeni bir ceket, Arya Bey de yeni bir elbise almak

mixáhad bexarad.
(Susan wants to buy a new jacket and Ariya wants to buy a new clothes for himself.)
Baráye xodemán cizháyi mixáhim bexarim.
(We would like to buy some things for ourselves.)
Xodam xorákhá rá mipazam.
(I'll fix the foods myself.)
Xáne ye xodemán ast.
(It is our own home.)
Xáne ye xodam.
(My own house.)
Xáne ye xodat.
(Your own house.)
Xáne ye xodaw.
(His own home.)
Xáne ye xodetán.
(Your own house.)
Az xodat xub negahdári kon!
(Take good care of yourself!)
Xodaw sepas be jáye kár miravad.
(Then he goes to his work-place.)
Xodetán bargozinid.
(You choose yourself.)
xodá (god)
To rá be xodá!
(For God's sake!)
Xodá negahdár!
(Goodbye)
Xodá negahdár!
(Goodbye)
Xodáyá! (My god!)
Xodáyá, ce xub!
(My god, so beautiful!)
xojaste (Auspicious, lucky)
Xojaste bád bar womá!
(Congratulations to you!)
Sál e nou xojaste!
(Happy New Year to you!)
Zádruzetán xojaste!
(Happy birthday!)
xol (crazy)
xomb (jar)
xomre (jar)
xonak (cool)
Jáhá ye xonak.
(Cool places.)
xorák (food)
bá xorák (with food)
bixorák (without food)
Yek otáq bá xorák mixáham.
(I want a room with food.)
Man xorák dorost mikonam.
(I fix food.)
Xodam xorákhá rá mipazam.

istiyor.

Kendimize bir şeyler almak istiyoruz.

Yemekleri kendim yapıyorum.

Kendi evimiz.

Kendi evim.

Kendi evin.

Kendi evi.

Kendi eviniz.

Kendine iyi bak!

Sonra kendi iş yerine gidiyor.

Kendiniz bir seçim yaparsınız.

Allah, tanrı
Allah aşkına! (Aşk = love), tanrı aşkına!
Güle güle (for the one remaining.)
Allaha ismarladik! (For the one leaving.)

Güle güle! (For the one remaining)

Aman tanrım!, Aman Allahım !
Aman, ne güzel!

Uğurlu, hayırlı, kutlu
Sizi kutlarım! Sizi kutlıyorum
Size tebrikler!
Yeni yılınız kutlu olsun!

Doğum gününüz kutlu olsun!

deli, çılgın
kavanoz
kavanoz
serin
Serin yerler.

yemek
yemekli
yemeksiz
Yemekli bir oda istiyorum.

Ben yemek yapıyorum.

Yemekleri kendim yapıyorum.

(I fix the foods myself.)

xoráyán (east) — doğu

Xorwid az xoráyán darmiyáyad. — Güneş doğudan çıkar.
(The sun rises from the east.)

xord (small piece)

xord kardan (to change as money) — bozdurmak
(to break into small pieces) (to mince)

Mitavánam cek xord konam? — Çeki bozdurabilir miyim?
(Can I change a check?)

Mitavánam ánjá cek e mosáferati xord konam? — Şurada seyahat çeki bozdurabilir miyim?
(Can I change a travel check there?)

Mitavánid inrá baráyam xord konid? — Bunu bozar mısınız?
(Could you change this for me?)

Cand dolár xord xáhid kard? — Kaç dollar bozduracaksınız?
(How much dollars do you want to change?)

Mixáham pul e bigáne xord konam. — Yabancı para bozdurmak istiyorum.
(I want to change foreign currency.)

xordan (to eat) — yemek

Ánjá yek cizi bexorim? — Şurada bir şeyler yiyelim mi?
(Shall we eat something there?)

Xorák rá sáat e 6 mixorim. — Yemeği saat sekizde yeriz.
(We'll eat the food at 6 o'clock.)

Xorák sáat e 7 xáhid xord? — Yemeği saat 7-demi yiyeceksiniz?
(Will you eat food at 7 o'clock?)

Áhá donar mixoram! — Hah, döner yerim!
(Oh, I'll eat Donar-kabab!)

Xorde naxorde raft. — Yer yemez gitti.
(He left as soon as he had eaten.)

Dar ráh mixorim. — Yolda yiyeceğiz.
(We'll eat on the way.)

Xorák nemixoram. — Yemek yemiyorum.
(I do not eat food.)

Náwtáyi naxáham xord. — Kahvaltı yapmayacağım.
(I won't eat breakfast.)

Bá náwtáyi yek ciz bexor. — Kahvaltıda bir şey ye.
(Eat something with breakfast.)

xormá (dates) — hurma

deraxt e xorma (palm tree) — hurma ağacı

xorus (rooster) — horoz

xorvarán (west) — batı

xorwid (sun) — güneş

xow (happy, glad) — mutlu, sevinçli

Xow ámadid! — Hoş geldiniz!
(Welcome!)

Xownud wodam/ wodim. — Hoş bulduk.
(We are/ Am happy to see you.)

Xow ámadi, Hildá! — Hoş geldin Hilda!
(Wel come, Hilda!) (This is the answer to "Hoş bulduk.")

Lotfi Beyg az nuwábe ye sard xowaw miyáyad. — Lütfi Bey soğuk içkiden hoşlanıyor.
(Lotfi bey likes cold beverages.)

Xeili xowam miyáyad. — Çok hoşum gidiyor.
(I like very much.)

Agar yek cizi xowemán biyáyad mixarim. — Hoşumuza giden bir şey olursa alırız.
(If we like something, we buy it.)

Az nuwábehá ye alkoli xowaw nemiyáyad.
(He does not like alcoholic beverages.)
Alkollu içkiden hoşlanmıyor.

Az guw dádan e be musiqi ye árám xowam miyáyad.
(I like to listen to soft music.)
Hafif müzik dinlemekten hoşlanırım.

Az naqwhá ye gilimhá niz xeili xowam miyáyad.
(I also like the designs of the kilims.)
Kilimlerin desenleri de çok hoşuma gidiyor.

Susan va Áriyá xowámad miguyand.
(Susan and Ariya say "wellcome!".)
Susan ve Ariya "Hoş geldin!" diyorlar.

xowbaxt (lucky) — şanslı, bahtıyar, talihli
xowgel (pretty) — güzel
xowi (happiness, enjoyment) — mutluluk
Xowi kardan (to have fun) — eğlenmek
Mixáhim xowi konim.
(We want to have fun.)
Biz eğlenmek istiyoruz.

xowk (dry) — kuru, yağmursuz, susuz
Xowk wodan (to become dry) — kurumak
Xowk kardan (to dry) — kurutmak
Xowki ye wekam (constipation) — kabzlık
xowkwuyi (dry-cleaning) — elbise temizleyici; jamawirlarhana
Xowkwuyi kojást?
(Where is the dry-cleaning?)
Elbise temizleyicisi nerede?

xownud (happy, content) — mutlu
xowpasand (having good taste) — zevkli
Xeili xowpasandid.
(You have a very good taste.)
Çok zevklisiniz.

xu (mood, habit) — adet, alışkı, alışkanlık, huy
xub (good, well) — iyi!
Xub! (OK!) — Iyi!, güzel!
Hame ciz xub/ ru be ráh ast.
(Everything is all right.)
Hepsi tamam. Hepsi güzel.

Behtarin ketábforuwi.
(The best bookstore.)
En iyi kitapçi.

Xub nistam.
(I don't feel well.)
Kendimi iyi hissetmiyorum.

Xubam. (I am well.) — İyiyim. Iyi
xub (good, well) — güzel, iyi
Behtar ast.
(It is better.)
Daha iyi.

Behtarin in ast ke telefon konim.
(It is best to call.)
En iyisi telefon edeyim.

Ammá behtar in ast ke…
(But it is best to…)
Ama en iyisi…

Torki ye womá xeili xub ast.
(Your Turkish is very good.)
Turkçeniz çok iyi.

Womá xeili xub hastid.
(You are very kind.)
Çok iyisiniz.

Aknun behtar wode-am.
(Now I feel better.)
Şimdi kendimi iyi hiss ediyorum.

Be womá xub miyáyad.
(It suits you very well.)
Size tam gelir.

Xeili xub ast.
(It is very good.)
Çok güzel.

Man niz xubam.
Ben de iyiyim.

(I am also well.)	
Borakhá ham xeili xuband.	Börekler de çok güzel.
(The boraks are very good too.)	
Baráye xastegi xub ast.	Yorgunluğa iyi gelir.
(It is good for fatigue.)	
In xub ast.	Bu iyi (dir.)
(This is good.)	
xuk (pig)	domuz
xun (blood)	kan
Susan midahad xunaw rá ázmáyew konand.	Susan kan tahlili yaptırıyor.
(Susan will have her blood tested.)	
xunrizi kardan (to bleed)	kanamak, kan kaybetmek
xuwe (a bunch, as grapes)	deste, salkım

Y

ya-,ni (ie, that is to say)	yani, also see "hamáná"
Ya-,ni mixáhi beguyi bázuháye áqá ye Áriyá náhanjár ast?	Yani, Ariya Beyin kollar anormal mı, demek istiyorsunuz?
(Is that to say that Ariya's arms are abnormal?)	
yax (ice)	buz
yaxçal (Refrigerator)	buzdolabı
yazdán (god, deity)	tanrı,ilah, allah
yá (or)	veya, yahu
yád:	
Yád dádan (to teach)	öğretmek
Bigomán yád midaham.	Elbette öğreteceğim.
(Certainly, I'll teach.)	
Be yád ávardan (to remember)	hatırlamak; anımsamak; anmak
Yád gereftan (to learn)	öğrenmek
Ammá mixáham Torki rá behtar yád begiram.	Ama Türkçeyi daha iyi öğrenmek istiyorum.
(But I would like to learn Turkish better.)	
yáft wodan (to exist, be found)	varmak, bulunmak
Sinemá kojá yáft miwavad?	Sinema nerede var?
(Where is a movie theater?)	
Dar Bodrum jáy e sargarmi yáft miwavad.	Bodrumda eğlence yerleri bulunıyor.
(There are entertainment places in Bodurm.)	
yáftan (to find)	bulmak
Xáne ye keráyeyi yáftan xeili dowvár ast.	Kiralık ev bulmak çok zor.
(Finding a house for rent is very hard.)	
Raxt e mará cegune miyábid?	Elbisemi nasıl buldunuz?
(How do you find/ like my clothes?)	
Wáyad ánjá niz natavánid biyábid.	Belki orada da bulamazsın.
(Perhaps you cannot find it there.)	
In xeftán rá cegune miyábi?	Bu ceketi nasıl buluyorsunuz?
(How do you like/ find this sweater?)	
Bodrum rá zibá miyábid?	Bodrum'u güzel buluyor musunuz?
(Do you find Bodrum beautiful?)	
yár (companion, friend)	yardım
yáre (time, opportunity)	fırsat
Agar yáre báwad Áriyá ham xáhad ámad.	Fırsat bulursa, Ariya da gelecek.
(If there is opportunity, Ariya will come too.)	
yáru (a so-and-so, a certain (man/ woman)	ulan; herif
yávar (helper, assistant, companion)	yardım, asıstan
yek (one)	bir
Az har yek	Her birinden
(from each one)	
Har doyewán yek andáze-and.	Ikisinin de büyüklüğü aynı.
(They are both exactly of the same size.)	
Yeki Iráni ast.	Biri Iranlı.
(One (of them) is Iranian.)	
yekdigar (each other, one another)	birbirini, yekdiğerini

Marmare bá Bodrum xeili be yekdigar nazdik ast. (Marmaris is very close to Bodrum.) (Marmaris and Bodrum are very close to each other.)	Marmaris ile Bodrum birbirine çok yakın.
yeki (one)	bir
Yeki ham dar ánjá bebinid. (See one over there too.)	Bir de şuraya bakın.
yekkom (first)	birinci
Awkub e yekkom (First floor)	Birinci katta
yeksare (straight, directly)	doğru
Yeksare be bázár e bozorg miravad. (She goes directly to the supermarket.)	Doğru süpermarkete gider.
yeksuye (one-way)	tek istikamet
Yekwanbe (Sunday)	pazar (günü)
yonje (alfalfa)	yonka
yuq (yoke)	boyunduruk
yuz (cheetah)	pars
yuzpalang (cheetah,leopard)	pars

Z

zabán (tongue, language)		dil, lisan
	Zabánetán rá birun ávarid. (Take out your tongue.)	Dilinizi çıkarın.
	Zabán dádan (to promise)	söz vermek
	Zabán dáde-am. (I've promised.)	Söz verdim.
zadan (to hit, strike, beat)		çarpmak, vurmak
	Yek ráde ye bárkew be yek otobus zade. (A truck has hit a bus.)	Bir kamyon bir otobüse çarpmış.
zahr (poison, venom)		zehir, ağı
zahrzadegi (poisoning)		zehirlenme
zamán (time)		zaman, vakit
	Zamán be páyán resid. (Time is up.)	Vakit tamam.
	Zamán e didár dárid? (Do you have an appointment?)	Randevunuz var mı?
	Árí baráye sáat e 3 zamán e didár gereftam. (Yes, I made an appointment for 3 o'clock.)	Evet, saat 3 için randevu aldım.
	Diruz az dandánpezewk zamán e didár gereftim. (Yesterday we made an appointment with the doctor/ dentist.)	Dün doktordan/ dişçiden randevu aldık.
zamin (land, soil) (earth)		dünya, yeryüzü, yer
zan (wife, woman)		
zan (woman)		kadın
zan (wife)		eş, karı
	Zan dárid? (Are you married?)	Evli misiniz?
	Árí zan dáram. (Yes I'm married.)	Evet evliyim.
	Zanetán ce kár mikonad? (What does your wife do?)	Eşiniz ne iş yapıyor?
	Womá niz zan dárid? (Are you married too?)	Siz de evli misiniz?
zanáwuyi (marriage)		evlenme, evlilik
zanbur (wasp)		yabanarısı, arı
zanbur e asal; magas e angabin (honey bee)		bal arısı
zang (bell)		zil, çan, kampana
zang (rust, corrosion)		pas,
zang zadan (to rust)		paslanmak
zangzade (rusty)		paslı
zanjir (chain)		zincir
zar (gold)		altın
zarb (multiplication)		çarpma

zarb kardan (to multiply)	çarpmak
zard (yellow)	sarı
Zard báwad.	Sarı olsun.
(Let it be yellow.)	
zardálu (apricot)	kaysı, kayısı, zerdali
zarde (egg-yolk)	yumurta sarısı
zarf (vessel, container)	kap, tas
zarrin (gold, golden)	altından
zaxm (wound, ulcer)	yara
zaxm kardan (to wound)	yaralamak (vt)
zaxm wodan (to be wounded)	incitmek (vi)
zaxmi (wounded)	yaralı
Az zaxmihá cahár tá hálewán vaxim wode.	Yaralılardan üçünün durmu ağırmış.
(Four of the wounded, have become worse.)	(durm (state)), (ağır = heavy)
Zaxmi wode. (He's wounded.)	O yaralandı.
zádan (to give birth, deliver)	doğurmak, doğum, doğma
Zádruz e womá cist?	Doğum tarihiniz?
(What is your birth-date?)	
zánu (knee)	dız
z. zadan (to kneel)	dız çökmek
zá-u (lying-in woman)	Iohusa (just after birth)
záyemán (giving birth, delivery)	doğum
zebar (on, over)	See "ru", "ruy e"
zed (anti, enemy, against)	karşı, aleyhinde, karşısında
zeitun (olive)	zeytin
Zeitun kiloyi 100 lire.	Zeytinin kilosu 100 lira.
(Olive 100 liras per kilo.)	
zemestán (winter)	kış
Dar zemestán raxthá ye kolofttar bepuwim.	Kışın daha kalın elbiseler giymeliyiz.
(We must wear thicker clothes in winter.)	
Zemestán wodan (to become winter)	kışlamak
zendán (prison)	ceza evi, hapishane
zende (alive, live)	canlı, sağ, hayatta
zendegi (life)	yaşam, hayat, ömür
zendegi kardan (to live)	yaşamak
Kojá zendegi mikonid?	Nerede oturuyorsunuz?
(Where do you live?)	
Dar Ánkárá zendegi mikonam.	Ankarada oturuyorum.
(I live in Ankara.)	
zerang (clever)	zeki, akıllı
zewt (ugly)	çirkin
zibá (beautiful)	güzel, hoş
Zibátarin matal e Nuri.	Nurinin en güzel romanı.
(Nouri's most beautiful novel.)	
zip (zipper)	fermuar
Dar in model zip powt nist, dar jelo ast.	Bu modelde fermuar arkada değil, onde olacak.
(In this model the zipper is not in the back, it is in front.)	
zirak (clever, wise)	akıllı, zeki
zirá (beause)	cünkü
zístan (to live)	See "zendegi"
ziyád (much)	fazla, hep, çok
Xeili ziyád ast.	Çok fazla
(It is too much.)	

ziyán (loss)	ziyan, zarar, hasar
Ziyán nadárad. (It is useful. There's no harm.)	Ziyanı yok. Zarar vermez
zohr (noon)	öğle
zokám (flu)	üşüme
zoqál (charcoal)	mangal kömürü
zoqál sang (coal)	kömür, maden kömürü
zud (soon, quick)	hadi, hızlı, tez
Xob, zud beravim birun. (OK, Let's go out quickly.)	Tamam, hadi çıkalım.
Baráy e xorák henuz zud nist? (Isn't it too early for the food/ eating?)	Yemek için vakit henüz erken değil mi?
Zud báw! (Be quick!)	Hadi hadi; haydi
Sobhá az xáne kami zudtar birun miravad. (He leaves home a little early in the mornings.)	Sabahları evden biraz erkence çıkıyor.
Kár e womá rá zud/ ham aknun anjám midaham. (I'll do your work right away.)	Hemen işinizi yapalım.
Zud báw! (Get moving! Be quick!)	Cabuk ol!
Henuz xeili zud ast. (It is too early.)	Daha cok erken (dir)
Jánam zud báw! (Be quick, my dear.)	Hadi hadi yavrum.
Zud barxizim. (Let's get up early.)	Hemen kalkalım.
Sob-he zud sar e kár miravam. (I go to work early in the morning.)	Sabahleyin işe erken gideceğim.
Yek teren e zudtar hast? (Is there an earlier train?)	Daha erken tren var mı?
Womá Torki zud yád mirgirid. (You'll learn Turkish very soon.)	Siz çabuk Türkçe öğreniyorsunuz.
Zudtar migirad. (He takes/ buys earlier.)	Daha erken alır.
Zud! (Quick!)	Derhal!
Xeili zudtar (much faster)	Çok daha hızlı.
Zud báw, xodat rá zir e wornáv bewuy! (Be quick! Take a shower bath!)	Haydi, sen duş al!
Man niz zud miyáyam. (I also come soon/ fast.)	Ben de hemen geleceğim.
Albatte xánum, zud. (Of course lady. Fast.)	Tabii efendim, hemen.
Cerá zudtar nayámadid? (Why did you not come earlier?)	Niçin daha önce gelmediniz?
zur (force, power)	kuvvet, güç
Por zur (strong, powerful)	kuvvetli, güçü, şiddetli

Ź

źarf (deep) — derin
Dam e źarf bekewid. — Derin bir nefes alin.
(Take a deep breath.)
źánviye (January) — Ocak
źu-an (June) — Hazıran
źuyiye (July) — Temmuz